

کوه

فصلنامه کوه - شماره ۴۴
سال یازدهم - پاییز ۱۳۸۵
Mountain Sport
۱۲۰۰ تومان



کوهیار



کوهی مدل آلپ کوتاه

کوهی مدل آلپ متوسط
(اثریش)

مدل کاسنیگر آلمان

جدیدترین کوهی هیمالیا

طرح سوپرشارون فرانسه

طرح ابتکاری کوهیار

عرضه کننده بهترین لوازم کوهنوردی ، سنگ نوردی ، کمپینگ
طرف قرارداد با کلیه سازمانها ، اداره جات ، ارگانها و مراکز دولتی و غیردولتی



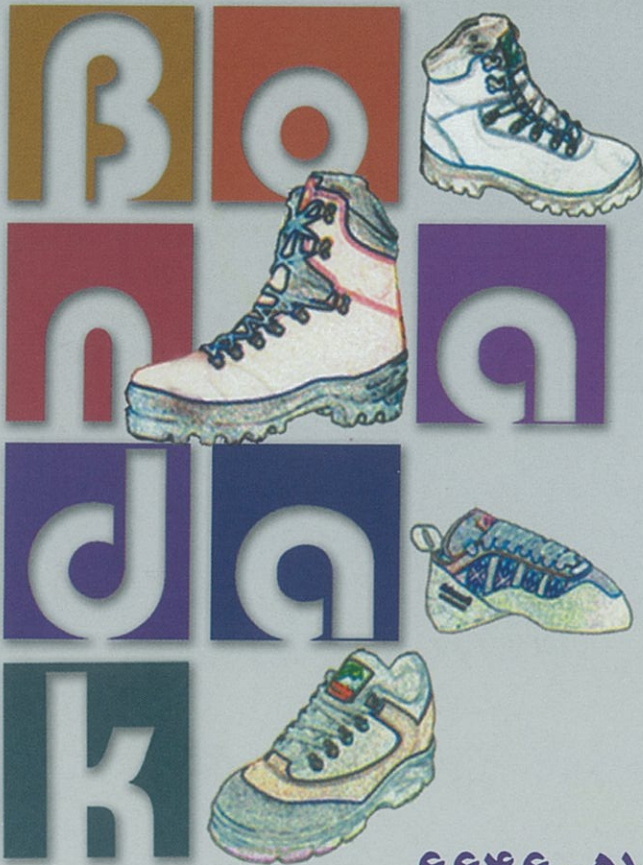
Bonadak

شرکت کفش بنادک

اولین تولید کننده
کتانی سنگ نوردی در ایران



بنادک



فروشگاه تخصصی
ورزشهای کوهستانی

Design: GH.Tavakolmand/Kalout

فروش : ۶۶۴۶۰۵۷۰

تولید : ۶۶۹۶۶۲۲۶



نماینده محصولات



تهران، میدان منیریه، خیابان ولیعصر شمالی، مقابل پاساژ تابان، شماره ۱۲۹۸

www.bonadak.com

کلیمانجارو را با ما تجربه کنید

صعود به بام افریقا قله منفرد کلیمانجارو

MANAYARA , NEGORONGRO , SERENGTI

دارالسلام - زنگبار - کنیا - تانزانیا

کارگر شمالی - خ فکوری - خ صالحی - بن بست ۶ متری - پلاک ۳۰

تلفن ۸۸۰۰۷۶۳۷ و ۸۸۰۲۸۹۰۳ فکس ۸۸۶۳۱۹۲۴

شماره مجوز ج الف ۳۱۱۹۳۴۰ E-mail : caravan@ircta.com

ونک اسپرت

خرید لوازم ، آموزش و تورهای گروه ما را تجربه کنید

غواصی

کمپینگ

پاراگلایدر

موتور ATV

یخ نوردی

سنگنوردی

کوهنوردی

اسکی کوهستان

دوچرخه کوهستان

www.vanaksports.net



ونک - خیابان ملاصدرا -

میدان شیخ بهایی - مجتمع

تجاری سنول ۵-۸۸۶۰۹۹۲۴

ونک - خیابان گاندی -

شماره ۲۸/۶ - ۸۸۷۸۷۷۸۳

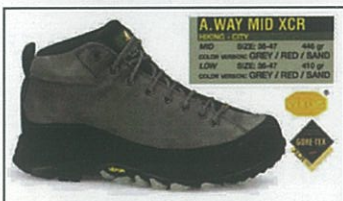
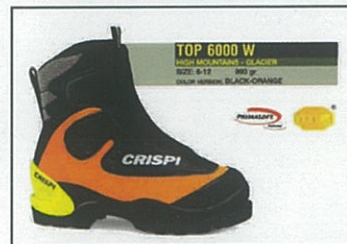
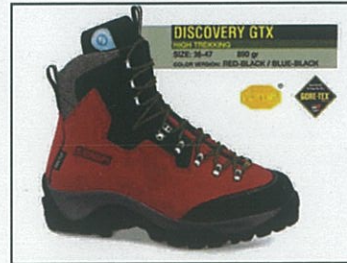
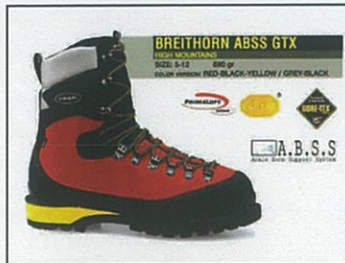
امیر پلاک ۱۲۹۱۴ - ۶۶۹۵۸۱۴

عکس: محمد شاهین (شهران آسیا - محمد رضا نوری)

شرکت tacxcycle نماینده انحصاری شرکت های tacx هلند
تولید کننده دوچرخه های ثابت و سمیلاتور و crisper ایتالیا تولید کننده



کفش های راه پیمایی و کوه نوردی



تلفن : ۹ - ۰۲۱ ۶۶۷۴۸۹۳۸ - صادق بابایی - جلیل عزیزاده www.tacxcycle.ir
نمایندگی تبریز: مسعود آقابالایی ۵۲۶۳۱۳۷ - ۰۴۱۱

CASSIN



دفتر مرکزی :

تهران - خ شریعتی - سه راه طالقانی - کوچه نقدی - مجتمع اداری رازی - واحد ۲
تلفن : ۷۷۵۱۰۴۶۳ فکس : ۷۷۵۱۰۴۶۴

فروشگاه شماره ۱ :

تهران - خ ولیعصر - بالاتر از میدان منیریه - نرسیده به مسجد فخریه - پاساژ فخریه
تلفن : ۶۶۹۶۳۵۱ - ۶۶۹۶۱۱۹۳

کوهنوردی - سنگنوردی - یخ نوردی

توزیع کننده لوازم و تجهیزات تخصصی

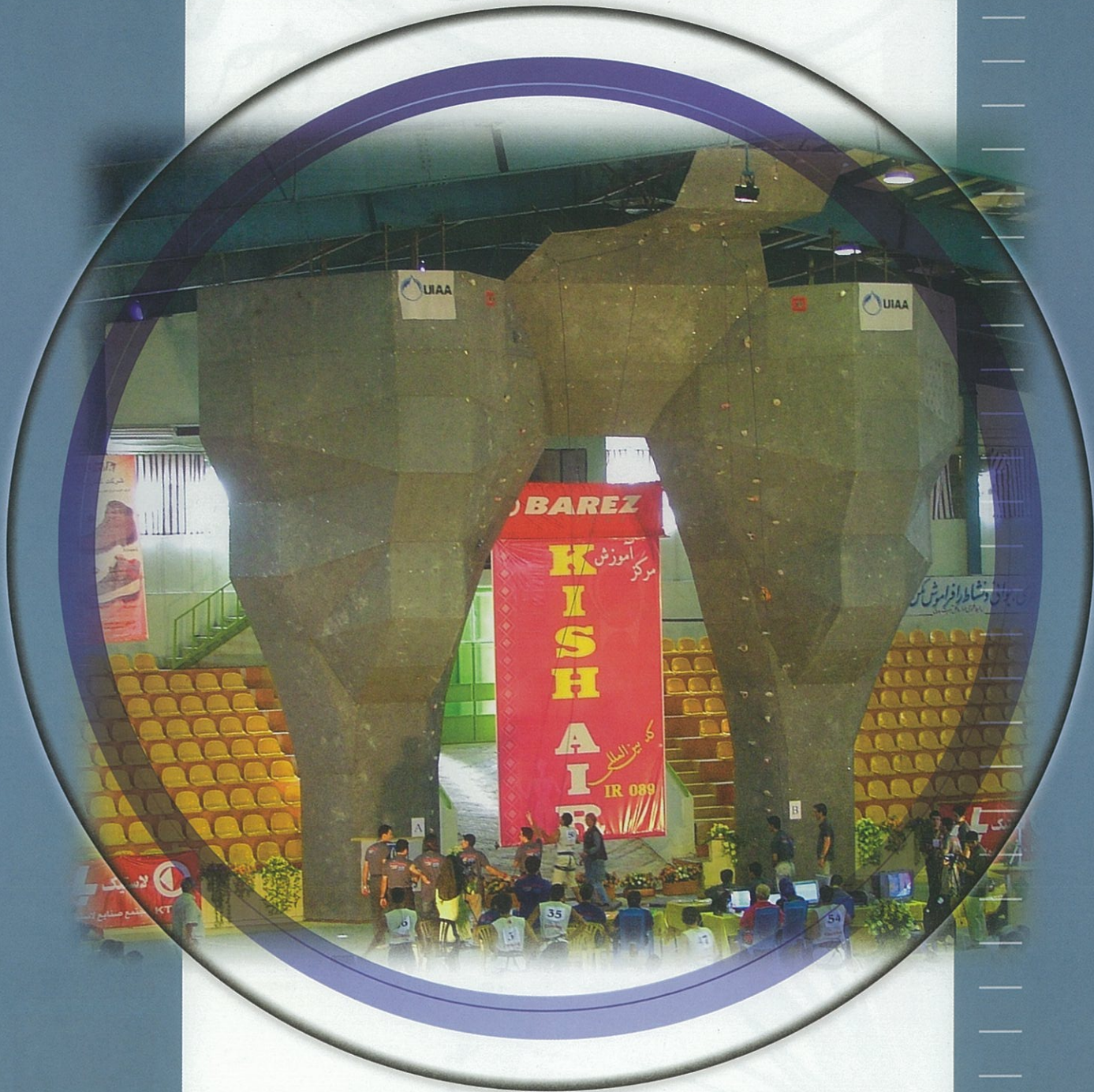


www.kassa.ir

E-mail : info@kassa.ir

شرکت کوهنوردی کسا

اولین تولید کننده دیواره های مصنوعی سنگنوردی در ایران



طراح و مجری دیواره سنگنوردی قهرمانی آسیا

دفتر مرکزی:

خیابان شریعتی - نرسیده به سه راه طالقانی - کوچه نقدی - مجتمع رازی - واحد ۲

تلفن: ۷۷۵۱۰۴۶۳ - فکس: ۷۷۵۱۰۴۶۴

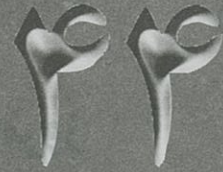


www.kassa.ir

E-Mail: info@kassa.ir

به نام خداوند جان و خرد

فصلنامه کوه



۴۲	صعود گاشربروم ۲	۲	حرف اول
۴۷	صعودی بر بلندای پامیر	۴	از دریا به کرانه
۴۹	در هوای رقیق	۱۱	اُجو
۵۶	صعود بر بی نهایت	۱۲	پیمایش غار کرکس
۶۰	کوه عربان	۱۴	صعود به قله فر خود
۶۴	گیاهان دارویی	۱۵	هُماگ
۶۵	کوکوشکا	۱۶	صعود به قله قندیل
۶۹	بهمن	۱۹	دون گاهون
۷۶	نانگاپارات	۲۰	غارهای همدان
۸۴	ادوایستورس	۲۲	غار کیجا کچال
۸۸	نامه های رسیده	۲۴	دستور العمل نگهداری وسایل کوه نوردی
۸۹	نکات فنی	۲۶	کبیر کوه
۹۴	اینترنت	۳۰	قانون کوه نوردی
۹۵	درسی از یک حادثه	۳۲	راهنمای نورانی
۹۸	اخبار	۳۴	کلیدهای طلایی فرهنگ
۱۰۳	اخبار انجمن	۳۷	کوه ها در بحران
The Roof of Hormozgan...	۱۰۴	۴۰	مشخصات فنی طناب ها



جنگل های منطقه نوز چمن (درازنو)

ISSN-1027-104-X

عکس از احمد ایلیافر

فرم اشتراک صفحه ۶۴

سال یازدهم - پاییز ۱۳۸۵

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

دکتر حسن صالحی مقدم

زیر نظر شورای نویسندگان

با تشکر از: دکتر محسن محسنین

لیل کتیبه‌ای - مهندس وارطان زاکاریان -

مهدی شیرازی - رضا چهکنوی - مرتضی موسوی -

مهندس علیرضا مهنا - مسعود اشرفی - مهندس شاهپور

صمصام - مهندس م.برزگر - علی پارسایی که با همکاری

صمیمانه در قسمت تحریریه و اجرایی، تلوم انتشار مجله را

امکان پذیر ساختند

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه صبوری

لیتوگرافی و چاپ صفحات رنگی: چاپ فرارنگ آریا

۸۸۳۲۰۹۲۶ - ۷

فصلنامه کوه نشریه‌ای است مستقل که به هیچ سازمان یا تشکیلاتی وابستگی ندارد. مطالب مندرج در فصلنامه کوه الزاماً نظر نشریه نیست. مقالات و عکسهای ارسالی به دفتر مجله مسترد نمی‌شود.

فصلنامه کوه در چاپ، ویرایش و خلاصه کردن مقالات اختیار کامل دارد. نقل مطالب فصلنامه کوه با ذکر مأخذ مانعی ندارد. مطالب را حتی‌المقدور تایپ شده و یا با خط خوانا، با رعایت فاصله خطوط و در یک روی کاغذ ارسال نمایید و چنانچه ترجمه شده است، کپی متن اصلی را نیز همراه ترجمه آن بفرستید. مسئولیت صحت و سقم مطالب به عهده نویسنده است. گزارش معرفی مناطق کوهنوردی و یا خط‌الرأسی حتماً با کروکی و عکس همراه باشد تا امکان استفاده از آن جهت دیگران فراهم گردد.

فصلنامه کوه از درج گزارش‌های داخلی که تکراری و مربوط به سال‌های قبل است، معذور می‌باشد. صحت و سقم مطالب آگهی‌ها به عهده آگهی‌دهنده می‌باشد.

fasl nameyekouh@yahoo.com

پست الکترونیکی:

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۹۳۸

نمابر: ۲۲۷۱۲۸۱۷

تلفن: ۲۲۷۱۲۸۱۶ و ۲۲۷۴۵۳۵۴

سعادت جامعه به مراتب مهم تر از سعادت فرد است.

(افلاطون)

تشکیلات و نهادهای مدنی، آرزوی دیروز و نیاز امروز

واژه شناسی

نهاد: هر تشکل رسمی و تثبیت شده؛
 گروه: مجموعه‌ای از چند واحد همجنس و مدنی یعنی دارای تمدن وقانون؛
 تشکیلات: سازمان، مؤسسه، اداره و انجمن یعنی نهادهای متشکل از گروهی هم فکر برای رسیدن به هدف یا اهداف معین؛
 سندیکا: اتحادیه صنفی یا سازمانی مرکب از اشخاص حقیقی یا حقوقی که با هدف‌های مشترک تشکیل می‌شوند؛
 کانون: محل گرد آمدن گروهی خاص؛ (فرهنگ سخن)

اول: شناخت

بیش از نیم قرن از فعالیت رسمی و به تعبیری نهادینه یا تشکیلاتی کوهنوردی در ایران می‌گذرد. بدون تردید، در هیچ ورزشی به اندازه کوهنوردی، از تشکیلات، گروه، نهاد یا سازمان بحث و گفت و گو نشده است. این که در زمینه فعالیت‌های مدنی چقدر موفق بوده‌ایم و فاصله ما با همتهای خارجی چقدر است، جای تأمل دارد.

فعالیت‌های مدنی کوهنوردی از حیث آمار قابل توجه است: بیش از ۱۰۰۰ گروه کوهنوردی رسمی و غیر رسمی، افزون بر ۱۵۰ هیات کوهنوردی، تعدادی کمتر از ۱۰ سازمان، باشگاه، انجمن، کانون و نزدیک به هیچ تشکل اجتماعی و صنفی کوهنوردی مانند: انجمن‌های مریبان، پیش کسوتان، سنگ‌نوردان، یخ‌نوردان، غارنوردان، هیمالیایانوردان، تولیدکنندگان و شرکت تعاونی، صندوق قرض الحسنه، اتحادیه گروه‌های کوهنوردی و....

از سال ۱۳۵۷ در عرصه بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی شاهد تغییر و تحول گسترده‌ای بوده‌ایم. برای مثال، سینما، موسیقی، تئاتر، ادبیات، معماری، هنر، رشد و شکوفایی اجتماعی در ایجاد تشکل‌های مردمی به طور نسبی قابل قبول بوده و توسعه کمی و کیفی تاسیس نهادها، سازمان‌ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها محسوس است.

در بحث کوهنوردی، نهادهای مدنی از آغاز در سکون و رکود خاصی شناور بوده که تا امروز استمرار داشته است. آمار و عملکرد شعاری جلوتر از حیطه عمل بوده است.

دوم: آسیب شناسی

هر گاه متولی رسمی ورزش کوهنوردی اقدام به تاسیس نهادهای مدنی کوهنوردی نمود به هزار و یک دلیل نوشته نشده مورد غضب و قهر کوهنوردان واقع شد. آن گاه که جمعی از کوهنوردان می‌خواستند در این زمینه گامی بردارند، گروهی دیگر جبهه‌گیری می‌نمودند که آنان چنین و چنان و ما آنیم... که رستم بود پهلوان! این سناریو بارها و بارها به تصویر کشیده شد. دریغ و درد از زمان و فرصت ازدست رفته! به مشکل دیگری نیز اشارت کنیم: وای از جامعه، طایفه، صنف، گروه، و اجتماع بی‌مرشد و راهنما! در بین آحاد جامعه کسانی بوده و هستند که به مقام پیر دیری و بزرگی رسیده‌اند. حرف، کلام، ایما و اشارت آنان حجت است. آنان به قافله سالاری رسیده‌اند. افسوس که در کوهنوردی ایران هنوز به این آرزوی دیرین نرسیده‌ام و نرسیده‌ایم. بسیاری از بزرگان خود پندار، تمایلی به پرداخت هزینه‌های بزرگی که خود شرعی بر هفت شهر عشق است ندارند. خیل کثیری از پایه سن گذاشتگان عرصه کوهنوردی یکدیگر را قبول ندارند و این رویه به سلوک جوانان نیز کشیده شده است. عملکرد آنان با شعار به کرات شنیده شده «کوهنوردی ورزش انسان ساز» فاصله بسیار دارد.

هنوز پس از چندین بار حضور در برنامه‌های متنوع، در زمان‌های مختلف تصور یکی شدن با جوانان را در خود می‌بیند و این آغاز می‌شود بر تاسیس گروه. همه چیز با عشق و علاقه شروع می‌گردد. در ابتدا همه چیز رو به راه است. گذشت زمان و گسترش امور و همچنین

مناخه جابلیه نا

فعالیت‌های عدیده در زمینه کوه‌نوردی و ایجاد گرایش‌های مختلف مانند سنگ‌نوردی، یخ‌نوردی، غارنوردی، هیمالیانوردی، صعودهای سریع، کوهپیمائی، سنگ‌نوردی داخل سالن و... و خلاصه تنوع طلبی، گفتگو، بحث، جدل و اختلاف را به همراه دارد. در این امر مسائل مالی نیز دخیل است. جاماندگی از زمان، فاصله سنی اعضای گروه، اختلاف سواد و تحصیلات، گرایشات مختلف اجتماعی، ناآشنایی با مدنیت و قانون، بی‌الگویی و اسطوره‌زدگی نیز اضافه می‌شود. دوری از هدف و رقابت خارج از ظرفیت و همچنین عدم نگرش جامع و پویا و همه جانبه مسئولین ذیربط نیز حایز اهمیت است.

در بسیاری از گروه‌ها بلافاصله پس از بروز مشکل بالا، سران دو طرف معادله یعنی موافقان و مخالفان مصوبات هیات مدیره، راه جدایی و انشعاب را پی می‌گیرند. تمامی سوابق، تجارب و موارد جانبی به نفع یکی از طرفین مصادره می‌گردد و یکی می‌بایست به ناگزیر به شرط علاقه و حضور در عرصه تشکیلات از نو شروع کند. اشتباه نشود، کثرت مانعی ندارد، اما کثرت توأم با وحدت.

روابط بین گروه‌ها و نهادهای کوه‌نوردی نیز بسیار قهقرایی شده است. مفاهیم و ادبیات مشترک فی مابین گروه‌ها، هیات‌های کوه‌نوردی و تشکل‌ها رعایت نمی‌گردد و مناسبات اجتماعی به دست فراموشی سپرده شده است.

چه باید کرد

مشکلات بر شمرده پیچیده‌تر از فرمول‌های فیزیک یا جبر و فقط مخصوص کوه‌نوردی و توابع آن نیست. در صنفوف دیگر هم شاهد آن هستیم. اما گذر از این مرحله در آنجاها اتفاق افتاده است و تشریک مساعی آنان ستودنی است.

همایش‌های مدنی کوه‌نوردی، بهره‌مندی از تجارب سالیان دور، استفاده از مشاوران حقوقی و اجتماعی در هنگام تهیه و تدوین اساسنامه، شناخت عرصه فعالیت، توان فنی، فیزیکی، مالی و اجتماعی، تهیه و تدارک طرح و برنامه در سه زمینه کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت، حضور در دیگر عرصه‌های اجتماعی، خروج از بیله خود، پرهیز از بی‌تفاوتی و عبارت‌آوردنی «این مشکل شما است» بسیار دارای اهمیت است.

چهارم: افق پیش‌رو

جامعه امروز به سمت جامعه تشکیلاتی و سازمانی رو به حرکت است. بخش عمده زندگی ما در سازمان‌ها یا در ارتباط با سازمان‌ها سپری می‌شود. فراگیری علوم مرتبط با تشکیلات و زندگی مدون و نهادینه از واجبات است.

با لحاظ نمودن عناصر و ویژگی‌های مشترک کار گروهی مانند هدف، طرح و برنامه، مدیریت، فعالیت مستمر، شناخت بضاعت همه جانبه، می‌توان آینده را روشن دید.

ایران زمین همواره جایگاه بروز استعدادهای درخشان در همه زمینه‌ها بوده است؛ و هر گاه مجال رشد و شکوفایی برای علاقه‌مندان فراهم و مهیا بوده بسان گوه‌ری تابناک درخشیده و سرآمد خاص و عام گردیده‌اند.

آنچه باعث همواری راه و روشنی افق می‌گردد: توکل، همبستگی، تفاهم، شناخت، وفاق اجتماعی و ورزشی است. عبور از کلیشه‌ها و قالب‌های رایج، گشودن راه‌های جدید و نو، تأمل و بازاندیشی عملکرد یا به زبانی دیگر، شناخت گذشته، حال و تدبیر برای آینده است.

بازنگری امور، گفتگوی همدلانه انتقادی، ایمان به خداوند و امید به آینده، اعتماد به خویش، مینا و حاصل کار است. عزم، اراده، تعهد، تخصص و نیروی عشق نوید بخش فردای روشن برای ایران و ایرانی است.

فصلنامه کوه امید آن دارد که در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد تأسیس نهادهای مدنی متعدد و مبتنی بر اندیشه متعالی در عرصه‌های گوناگون کوه‌نوردی باشیم، البته در کنار هم و برای هم.

از هم اکنون به فکر تأسیس نهادهای اجتماعی، حمایتی و صنفی باشیم.

همت اگر سلسله جنبان شود

مورم تواند که سلیمان شود (ح. مکی)

اسباب ریاست تحمل است و بلند نظری (امام علی)

مدیر مسئول

از دریا به کرانه

نوشته: جلیل کتیبه‌ای

این نوشته که برای مجله شماره پیش (۴۳) تهیه شده بود و چون دیر به دفتر مجله رسید، متأسفانه موفق به درج آن نشدیم، اینک در این شماره از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

○ اندیشناک بر دو راهی «تفرشی» ایستاده بودم. متردد که کدام راه را برگزینم: قله علم کوه و دیواره برهیت زیر آن، قد علم کرده در یکسو مرا می‌طلبد؛ و دیواره اصلی شمال شاخک، در بالا سر، آغوش گشاده داشت. به دوستم اصرار بورزم که هدف و راه تازه را که - از یک اریب زیبا به بلندترین نقطه مربوط می‌شود - دنبال بکنیم و یا دنباله همان سنگ‌هایی را بگیریم که تاکنون نیمی از آنها را از زیر دست‌ها و پاها گذرانده‌ایم؟

در این گیر و دار بودم که از رویا به درآمدم. خورشید بامداد بهاری از پشت ساقه‌های درختان تازه به برگ نشسته، روز به خیر می‌گفت. ساعت ۶/۳۰ بود.

○ دوست و یادگار پایدار روزهای جوانی کوتاهم «محمدعلی تفرشی»، از راه تلفن، بار دیگر یادی از من کرد و مانند گذشته، خاطره صعودهای سال ۳۰ در علم کوه و پیرامونش را چاشنی سخنانش داشت... ساعت ۱۴ همان روز.

○ با سرزدنی به چپته کوه‌نوردیم، یادداشتی و عکسی را جست و جو می‌کردم که گوشه برگ کاغذی صورتی رنگ از زیر انگشتانم گذشت. یادم آمد که از کیست و درباره چیست و چه مدتی است در میان برگ‌های دیگری چشم انتظار است... ساعت ۱۸/۲۰ همان روز.

○ آن رویا و آن تماس تلفنی و این برخورد با برگی رنگین، در فاصله‌های ساعتی یک روز، برانگیزاننده شدند که بار دیگر قلم، با محتوایی مربوط به سه مورد بالا، تراوشش را روی صفحه سپید آغاز کند... ساعت ۲۲ همان روز.

خاطره‌های سنگین و ژرف و آدم‌های نیک و پاک‌سیرت و صاحب اندیشه، چه اثرهای دوستداشتنی پایدار و عزیزتی در دل و مغز و روان مان برجای می‌گذارند.

درست است که ۵۵ سال، خود زمانی قابل توجه است و یاد کردن از برخی واقع شده‌های آن دور دست، خود می‌توانند به شکلی شایسته و جالب باشند، اما درباره آغاز سنگ‌نوردی و نیز کوه‌نوردی نوین در ایران، در علم کوه و دور و برش، سال ۳۰ و شاخک؛ در نوشته‌های پیشین و تاریخچه‌ای به اندازه کافی، کاغذ سیاه کرده شده است که برای آگاه‌تر شدن و مرجع و سندی درست و روشن در اختیار داشتن و نیز راه یافتن به تاریخ، می‌توانند سودمند واقع شوند. امید که توجه به آنها، در یادداشت‌برداری‌ها و وارد ساختن شان به تفسیرها و نوشته‌های دیگر، به همان اندازه دقت و وسواس به کار برود، که در تهیه آن مطالب صرف شده است.

به شکرانه عمری نه کوتاه

دوستی شفیق و مهربان و همدل و نیز طبیعت دوست دارم، با نام محمود فرهومند که مدتی است از هم دور افتاده‌ایم، اما بستگی‌اش با بنده از راه نامه و تلفن همچنان برقرار است.

وی به قله‌های بلند بالا نرفته است، اما در هر سال چندین بار راهی کوهپایه‌ها و جنگل‌ها و دریاچه‌ها و... می‌شد و در طبیعت دلکش و سرشار خود را غرق می‌کرد. دریاچه‌های «تار» و «سما» دره لار و هیبت کوه دماوند، کلاردشت و چشم‌انداز تخت‌سلیمان از دولت‌سرای آقای مش‌صفر، فلان آبشار و فلان دره از جمله آنها هستند.

در مکالمه چند روز پیشش، ضمن اشاره‌ای که به همکاری و همکاران گذشته داشت در حالتی میان تأسف و سپاس، فهرستی از خاطرش بیرون فرستاد که در آن اشاره کرد به دو موشی از یاران مان که در این دو دهه اخیر، یکی پس از دیگری دعوت حق را لیبیک گفته و به سرای باقی رو کرده‌اند!

ضمن این که تأسفم را به آقای فرهومند عرضه داشتم، افزودم که در جرگه کوه‌نوردان نیز، به جز پیشامدهای حادثه‌ای در کوهستان، متأسفانه یارانی را نیز ناپهنگام از کف داده‌ایم که یاد همه شان گرمی است. سپس به ایشان پیشنهاد کردم که نام مرا هم بر آن فهرست شان بیفزایند چرا که با تاسی به اندیشمند بزرگمان «خیام» مستی من نیز نزدیک است

و باید پذیرفت که:

یاران موافق همه از دست شدند

در پای اجل یکان یکان پست شدند

خوردیم ز یک شراب در مجلس عمر

دوری دو سه پیشتر ز ما مست شدند

گفت و شنود که پایان گرفت، به خود آمدم و دیدم که به راستی، هر چند که از جوانی کوتاهی سهم داشتم، اما سپاس بزرگ که بر اثر ریاضت‌های بسیار که کشیدم، عمری نه کوتاه نصیب شد؛ اگر چه نیم بیشترش با چاشنی درهای جانکاه همراه بود و هست! و باز هم شاکرم که با وجود این، چندین دهه توانستم در خدمت ورزش و پرورش و جوانان و مطبوعات وطنم باشم و تا آنجا که برایم امکان داشته از این چهار مورد غافل و فارغ نمانم.

خوب که دقت می‌کنم، درمی‌یابم که در حقیقت می‌بایستی در همان روز حادثه (۲۲/۳۰/۱۰) رفته باشم. آن روز که پس از بیش از ۹ ساعت تحمل دردهای نفس گیر هشت شکستگی که دو تای آنها «باز» بود (یعنی که استخوان‌های شکسته شده، گوشت و رگ و پوست را شکافته و بیرون زده بود) و خون‌ریزی زیاد و وارد شدن میکروب در رگ‌ها، آنگاه که خودم را روی تخت اتاق جراحی و در کنار پزشک یافتم، به جای آه و ناله لیخند

به لب با وی برخورد کردم... و او - آن گونه که چند ماهی بعد برایم گفت - تنها با نیم درصد امید به زنده ماندنم تلاش معالجه‌اش را آغاز کرد و این خود در حالی بود که ساعتی پیش از آن که دستخوش درهم و برهمی بخش‌های اورژانس دو بیمارستان دیگر تهران بودم که از پذیرفتن من سر باز زده بودند، وارد شدن به دالان مرگ را - آن گونه که از مرگ برگشتگانی توصیف کرده‌اند - در میان توده فشرده‌ای از مه و غبار و بی‌خبری و سردرگمی مست‌گونه آشکارا دیده و رفتن به دیار دیگر را لمس کرده بودم!

به هر پندار و برداشت، امروز، با سپاس و شکرگزاری بر سال‌های عمر که باز هم می‌توانم - هر چند دیگر نه چندان - افتخار سترگ و شایسته خدمت به جوانان و ورزش را دارا باشم، تنها اشاره‌ای گذرا می‌کنم به چند تلاش اصلی در سال‌های دور، که گاهی به فرغ کشانده شده‌اند، زیرا که:

۱- دیگر هنگام خواندن «غزل خداحافظی» نزدیک است، اگر چه ربع قرن پیش «بدرودنامه»‌ای تقدیم کرده‌ام.

۲- دوستی تازه برگشته از سفر به تهران، آگاهم ساخت که باز هم در یکی دو گوشه، زمزمه‌های ناموزنی از دو سه نفر شنیده بود که هنوز هم مضراب خودشان را در دست داشتند و بر سیم مخالف می‌نواختند!

خوب، همه آدمیان که یکسان نیستند. اگر یکی، بررسی و مطالعه می‌کند که بر چیزی بیشتر آگاهی یابد، نزدیک و دور را بهتر و روشن‌تر می‌نگرد و بسنجد و کوله دانایش را بر محتواتر بکند؛ دیگری، همان‌ها را به مرور می‌کشد که با سنجش و اندیشه خودش، از آنها نکته‌ای برای تمارض به دست بیاورد و بر ناراحتی‌های درونی خویش مرهمی بگذارد!... و بنده که چند بار در همین مجله، واقعیت‌ها و راستی و درستی‌ها را عرضه کردم که ذهن‌ها و چشم‌ها بازتر بشوند اما باز هم دیده شد که در بعضی نوشته‌ها، آنجا که می‌بایست نوک قلم به این موضوع‌ها بپردازد، ناگهان مرکبش خشک می‌شود و یا آنجا که سخن درباره گذشته‌ها و تلاش‌ها و گام‌های تازه است، این واقع شده‌ها از حافظه می‌گریزند!

در مورد شاخک و آغاز کوه‌نوردی نوین در ایران، هم بعضی‌ها حساسیت دارند و هم بنده با این تفاوت که برداشت و دید آنها با یک منهای (-) به معنای منفی، همراه است؛ و از آن بنده (+) مثبت و منطقی و مدلل.

اگر چه بسیار دیده شده است که کسانی با درست‌گویی، خود را گرفتار درسرها کرده‌اند که گاهی نیز کار به وخامت کشیده است؛ در برابرش هم مردمانی با نادرستی و ناراست‌گویی و شایعه‌پراکنی غلط، گروهی و یا جامعه‌ای را دچار دگرگونی و تشتت و کج‌پنداری گسترده ساخته‌اند.

واقعیت این است که آنچه در سال‌های ۲۷ تا ۳۰ صورت گرفته همه تازه و نو بودند و پدیده مربوط به بنده در سال ۳۰، هم آزمایشی بود برای درک توان اراده و تسلیم و خواست، هم رو کردن برگی برنده در رقابت‌های سالم ورزشی و هم یک ضربه در کوه‌نوردی ایران. اگر در پایان سال ورزشی ۳۰، از سوی فدراسیون وقت بهترین و پرامتیازترین کوه‌نورد ایران شناخته و معرفی شدم، امروز آن داوری، مرا بیش از آن زمان، آرام و سپاس‌گزار می‌سازد.

به حدس قوی و نگاهی دقیق، این نوشته می‌تواند واپسین قلم‌نیم در این باره باشد. دیگر فکر نمی‌کنم که در آینده لازم بشود در این مورد، تفسیر و توضیحی دیگر ارائه گردد. در اینجا تأکید بر این است که همه نوشته‌های پیشین و نیز این تکرارها، صددرصد درست و محکم و اصلی و روشن هستند، همان گونه که در همه نوشته‌هایم در موارد گوناگون، کوشیده‌ام که سرسری و واهی و غلط‌پردازی و گمراه‌کننده نباشند و... با احترام به حق دیگران.

تنها چیزی که در میان این کشمکش‌ها، عرضه‌ها و حساسیت‌ها می‌بایست بوده باشد، و اینک نیز در جایش قرار بگیرد، یک جو انصاف است از سوی خواننده و یا شنونده گرامی.

لطفاً بی‌عینک تیره!

کوه‌نوردی ایران و کوه‌نوردان عزیزمان باید خوشوقت و سرفراز باشند که در حدود

سال‌های ۲۷ و ۲۸ که هنوز از کوه‌نوردی نوین و کار و صعود با وسایل مصنوعی در ایران خبری نبود، دو نفر از کوه‌یاران همت کردند و با بررسی در آخرین کتاب‌های این فن و تمرین‌های لازم به گونه خودساخته، روش‌های بالا رفتن و پایین آمدن از سنگ‌ها و دیواره‌های دشوار و پرشیب کوهستان را با وسیله‌های فنی، در ایران به مرحله اجرا درآوردند.



ابتدا هدف صعود از نقطه‌های ۱ و ۲ بود که ریزش سنگ‌ها فراوان از بالا، سبب تغییر یافتن نقطه صعود به شماره ۳ شد

که پس از آن، صعود از دو تیغه سنگی به دو قله بلند صورت گرفت:

۱۳۲۸= از شمال علم‌کوه به شمال شرقی و صعود از گردنه چالون به سیاه‌سنگ و به فراز علم‌کوه وسیله م.ک. گیلان پور، محمدعلی پرویزی و ج. کتبی‌ای.

۱۳۳۰= پس از یک صعود نخستین و تنها از راه تخت فریبون به قله دماوند، در زردکوه، همراه با خلیل عباسی و هوشنگ محیط، تیغه جنوب شرقی هفت تان را صعود کردیم و آن‌گاه نیز به نخستین صعود (تک نفره آن هم از شمال) که به بلندترین قله دنا (قاش مستان) دست یافتیم.

تابستان سال ۳۰ که می‌خواست به پایانش نزدیک بشود، باز هم بی آن که تکرار صعود دیگران و یا با همکاری و هدایت بیگانگان باشد، محمدعلی تفرشی و بنده اولین دیواره عمودی و بلند ارتفاع را در ایران، با یک صعود مستقیم (که به ویژه در آلپ‌ها با Directissima و یا Direct شهرت دارد و مورد توجه کوه‌نوردان برجسته است) از علم چال به وسط دیواره و سپس به دیواره اصلی شمال شاخک و قله ۴۷۸۰ متری آن (با بهره‌گیری از وسایل فنی - غیرفنی! - در نورددیدیم. در همان ماه و روز، دهلیزی در شمال علم‌کوه نیز وسیله زنده‌یاد علی‌اصغر اردوخانی و همراهانش ناصر فلاح، مهدی صدقی‌نژاد و دکتر پرویز اقبالیان) صعود شد، که در قله یکدیگر را یافتیم، به پیروزی‌های یکدیگر شادباش گفتیم و با هم پس از دو سه پیشامد که به خیر گذشتند، روانه خرم‌دشت شدیم. بدین ترتیب‌ها بود که درهای جبهه شمالی علم‌کوه - آن بخش خاموش و ناشنای بی‌آمد و رفت - بی‌یاری خارجی‌ها و بدون گذراندن دوره و مدرسه ویژه‌ای - گشوده گشت و پس از چند سال به شهرت کامل رسید و تلاش‌گاه برجسته کوه‌نوردان خودی و بیگانه شد.

البته از یاد نمی‌بریم که قله این کوه از راه نه چندان دشوار جنوبی، در سال‌های پیش از ۱۳۲۰ گام‌های ایرانیان پیشگامی را به خود دیده بود:

۱۳۱۵ = دکتر ابوتراب مهرا، همراه با گروه آلمانی و اتریشی - که اکنون سالگرد هفتادمین آن است - ۱۳۱۹ = زنده‌یاد ارسلان خلعت‌بری با همراهان ایرانی‌اش.

چون گردش قلم درباره آغاز سنگ‌نوردی و کوه‌نوردی فنی در ایران است که گاهی در زیر سرپوشی نیمه‌باز پنهان مانده بوده و گاهی نیز ناقص و یکسویه درباره‌اش نوشته و یا گفته‌اند؛ بد نیست که در اینجا نگاهی بیافکنیم به نوشته‌ای مستند از کوه‌نورد آشنای‌مان در چهل سال پیش:

محمد اعظمی را کوه‌نوردان یا به سن گذاشته، به اندازه کافی می‌شناختند و اکنون نیز آن مرحوم را به یاد دارند.

آن اندازه که می‌دانم و در جریان بودم، وی در زمان حیاتش، بیش از هر کوه‌نورد و



امیر فیض، از پیشازان سنگ نوردی در ایران

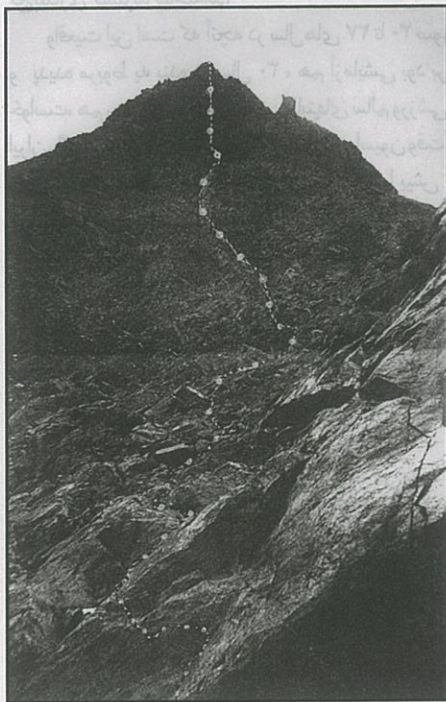
سال‌ها دوام آورد، تا پانزده سال بعد. در اینجا بهتر است شکستن سکوت وسیله محمداعظمی را آنگاه که می‌خواست مطلبی درباره کوه‌نوردی نوین در ایران و پیروزی‌های تازه بنویسد، در بخشی از نوشته او در صفحه ۸ مجله کوهستان شماره ۱۷ - بهار ۱۳۴۵ - مرور بفرمایید:

«... وسایل و ابزار کار از قبیل طناب مخصوص، میخ و مدبر، جز به تعداد کمی که متعلق به یکی دو نفر بود، وجود نداشت. اما پیروزی‌های کوه‌نوردان ایرانی بر فراز قلل رفیع کشور هم‌چنان ادامه داشت. در سال ۱۳۲۸، جوان علاقه‌مند و پرشوری که امروز در ردیف کوه‌نوردان ممتاز کشور ماست، تمرین فن سنگ‌نوردی را با مراجعه به کتب فرانسوی و انگلیسی آغاز نمود. او

در ابتدا از طناب‌های کنفی مخصوص کشتی‌ها استفاده می‌کرد و میخ و مدبرهای مخصوص سنگ‌نوردی را نیز در بازار آهن‌گرها از روی اشکالی که در کتاب‌های خارجی دیده بود می‌ساخت و با همین وسایل ابتدایی و بسیار ناقص، سنگ‌نوردی را در ارتفاعات پس‌قلعه شروع کرد.

و کوه‌نورد معروف دیگری که فعالیت شدیدی روی قله‌ها داشته با استفاده از همین کتب و تمرین با همین وسایل، در سال ۱۳۲۸ برای نخستین بار راه تازه‌ای از نظر سنگ‌نوردی در علم کوه‌گشود که گرچه از آن تاریخ به بعد هم هیچ وقت این مسیر را کوه‌نورد دیگری تکرار نکرد، ولی در آن زمان، با طناب کنفی و کفش میخ‌دار و میخ‌های بازار آهن‌گرها این کار عجیب و تاندازه‌ای باورنکردنی بود...»

منظور نویسنده از این دوتفری که اشاره کرده، به ترتیب امیرحسین امیرفیض و بنده بوده است و البته در این نوشته، دو سه اشتباه نیز از نظر تاریخ و... وجود دارد.



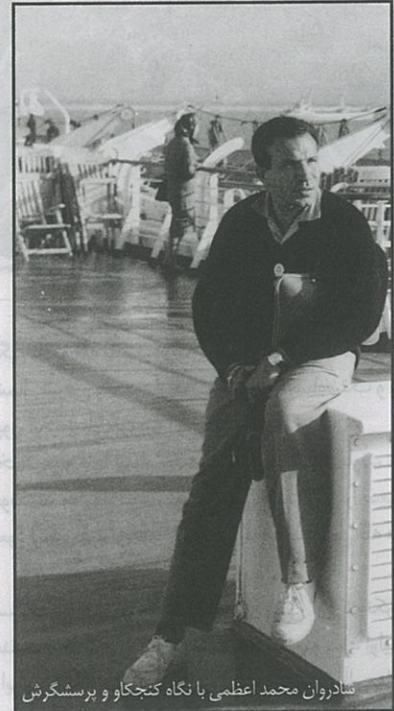
راه صعود سال ۳۰ از دیواره شمالی شاخک. در سمت راست «مرغک شاخک» دیده می‌شود که گرده شمال غربی پشت آن است

مسئول دیگری، برای کوه‌نوردی کنجکاوی داشت و در هیجان و جوش و خروش و تبلیغ و انتقاد و ایرادگیری... بود؛ به ویژه به خاطر کوه‌نوردان و تشکیلات خودش (باشگاه نیرو و راستی - سپس سازمان دماوند). به همین سبب بسیار دوست و تلاش داشت که پیروزی‌ها، توجه‌ها، رتبه‌ها، سفرها و... یا به خود آنها تعلق بگیرد و یا سهم بیشتری نصیب خود و کوه‌نوردانش بشود.

آن شادروان که دامنه آرزوها، رؤیایها و خواست‌هایش گسترده بود و به همین جهت نیز رضایت خاطر نداشت و از همه کس و همه چیز ایراد می‌گرفت؛ آن گاه که در موردی - حتی به دشواری - تمکین می‌کرد و بر آن صحنه می‌گذاشت، آنان که با وی در تکاپو، کنکاش و تعارض برای پیدا کردن راه‌حل و مصالحه بودند، به آرامش پس از توفان می‌رسیدند دنیا را زیبا و ساکت می‌دیدند و نفس عمیقی می‌کشیدند. بر همین روش و سیاست و نفوذ و تمایلات بود که ارزش و مرتبه‌ای برای کوه‌نوردی نیرو و راستی و سازمان دماوند دست و پا کرد و خاطره و یادگاری از خود برجای گذاشت.

در سال ۲۷ که امیرفیض -

عضو باشگاه نیرو و راستی - یکی از دو نفری بود که روش‌های نوین کوه‌نوردی را یاد گرفته و عملی کرده بودند، برای محمد اعظمی یک پیروزی بزرگ بود، بدون این که خودش در آن دخالت داشته باشد و بدان آب و تاب داد و در استقرارش و قبولاندنش کوشید و تلاش کرد، تا آنجا که کوه‌نوردی آن باشگاه توانست در سال ۳۰ یک دسته ۴ نفره را که از امیرفیض چیزهایی یاد گرفته بودند، با سرپرستی



سادران محمد اعظمی با نگاه کنجکاو و پرسشگرش

علی اصغر اردوخانی روانه علم‌چال و شمال علم کوه بکنند.

در آن زمان، زنده یاد محمداعظمی غافل از این بود که کوه‌نورد دیگری نیز که بدون سر و صدا، در سنگ‌های بندبخت‌چال دامان توچال، روش‌های نوین کوه‌نوردی را فرا گرفته و تمرین کرده است و دو سه صعود سنگین دست اول نیز در آستین دارد. اکنون می‌رود که برگ برنده‌ای را رو بکنند.

پس از صعود دسته اردوخانی از دهلیز شمال علم کوه و بازگشت‌شان به تهران، آشکار شد که دسته دو نفری دیگری هم در همان روزها در علم کوه بوده‌اند و یک صعود دیوارهای بلند را به اجرا درآورده‌اند، صعودی که به قول محمد اعظمی «عجیب و باورنکردنی» بود.

البته نه تنها برای آن مرحوم، بلکه از نظر کوه‌نوردان مشهور دیگری هم که با علم کوه تا اندازه‌ای آشنایی داشتند، این پیروزی دیگر، یک حادثه و یا واقعه غافلگیرکننده بود، زیرا هیچ‌کدام شان چنین انتظاری را نداشتند و چنین حدسی را نمی‌زدند... از جمله‌های محمد کاظم گیلان‌پور که در پاییز همان سال (۱۳۳۰) از دوره مدرسه کوه‌نوردی فرانسه در شامونی، به وطن بازگشته بود. چرا؟ - زیرا که همه تمرین‌ها و کوشش‌ها و نیز برنامه‌ریزی برای آن صعود بلند و تازه، بدون سر و صدا و تبلیغ صورت گرفته بود و جز دو سه نفر دوست بسیار نزدیک و یار کوه - با شرایط این که «بین خودمان باشد» - کسی دیگر از آن جریان‌ها

خبر نداشت. حتی خود محمدعلی تفرشی هم از هدف دوم من که صعود از گرده شمالی علم کوه (گرده آلمانی‌ها) بود، تا پس از برنامه شمال شاخک و بازگشت‌مان به چادر در علم چال، بی‌خبر مانده بود! در مجله‌ها و روزنامه‌ها نیز بحث و تفسیری در آن باره نشد و سکوت معنادار برخی از کوه‌نوردان درباره آن صعود، همچون سکوت و فروتنی خودمان،

خانه‌اش می‌توان دید و نیز... توپ فوتبال، میل زورخانه، اسکی... و یا حتی عکس‌هایی از آن دوره‌ها... به یاد هست که من نیز تا سه چهار دهه، دستکش‌های بوکس، بوتین‌های فرسوده کوه‌نوردی و چوبدست کوه و حتی کلاه‌های پارچه‌ای که با آن به شناوری می‌رفتم را با چه ذوق و علاقه‌ای نگاهداری می‌کردم و برایم دوست‌داشتنی و گرامی بودند و اکنون به جز مقداری عکس و مشتی مدال و نشان که در گوشه‌های آرام گرفته‌اند، آیا می‌دانید که به دیوار اتاق چه چیزی آویخته‌ام؟ دو میخ بلند پلاتین که به هنگام جراحی‌های بیمارستان در بالا و پایین استخوان‌های پایم کوبیده شدند. یکی از آنها هفت سال با من بود، و دیگری ۴۱ سال.



نمونه ای از طناب کتفی و میخ‌ها و مدبری که در صعود سال ۳۰ از دیواره شمالی شاخک مورد استفاده قرار گرفتند

چند تن از کوهیاران و دوستان گرامی، در سال‌های اخیر، گهگاه درباره اینکه «کاش وسیله‌هایی را که با آنها نخستین صعود دیواره‌های بلند در ایران را انجام دادی، نگاهداری می‌کردی» با من صحبت کرده و یا برایم نوشته و پاسخ‌هایی هم نه کافی دریافت داشته‌اند. واقعیت این بوده است که به هنگام جدایی - نه به میل - از وطن، چند قلم از داشته‌های مربوط به ورزش و کوه‌نوردی را به یکی از گروه‌های کوه‌نوردی سپردم که دوستانی از دیرباز در آنجا داشتیم: دوره‌های مجله نیرو و راستی، دوچرخه‌سواران، آیین ورزش... (همان گونه که دوره‌های مجله دنیای ورزش و کیهان ورزشی را نیز در اختیار زنده یاد جلال رابوکی گذاشتم) و در ضمن نیز رشته طناب کتفی سال ۳۰ را همراه با مقداری میخ و مدبر دست‌ساز بازار آهنگرها و یا ساخته شده در کارخانه‌های ناصر فلاح و یا تخرشایی ارتش، به اضافه چکش میخ‌کوبی به کار رفته در آن سال که ۳۰ سالی آنها را با جان و دل نگاهداری کرده بودم.

در آن هنگام برای این که دست و دل‌های تفرشی و خودم کاملاً خالی از این یادگارها نباشند، دو تکه یک متری از طناب را بریدم و با سه چهارم میخ و مدبر، برای خودمان کنار گذاشتم، که هنوز هم آنها را داریم و گرامی‌شان می‌داریم. البته آن طناب اصلی، دو سه سال پس از جدایی‌اش از بنده سفر دیگری هم به علم کوه کرد و یکی دو سالی را نیز به تهایی در سوز و سرمای آنجا گذرانید؛ تا با همت و محبت کوه‌مرد گرامی آقای حشمت حیدریان برگشت داده شد.

چهار سال پیش که موزه المپیک در سوییس برپا گشت، با آنجا تماس گرفتم که این طناب و وسیله‌های نخستین صعود دیواره‌های بلند در ایران را در اختیار آن موزه بگذارم. موضوع را با دوستان در آن گروه مطرح کردم، اما این کوهیاران عزیز به جای بنده که صاحب آن وسایل هستم، تصمیم گرفتند و آنها را نزد خودشان نگاه داشتند. واسطه و هدیه و سفارش و دوستی هم نتوانستند کاری بکنند! امید که این یادگارهای نخستین صعود «عجیب و باورنکردنی» در ایران، دستخوش

افسوس که کوه‌نوردی ایران و مسئولان ورزشی در جزایره در سال‌های پیش از ۱۳۳۰ و تا چند سال پس از آن، آن آگاهی و آمادگی را برای وارد تفسیر شدن و حلاجی کردن واقع شده‌های کوه‌نوردی نداشتند. در سال ۴۵ نیز، گرچه این ثبت و درج و اقرار بالا، آن هم از سوی کسی که زندگی‌اش با کوه‌نوردی و سازمانش و نقد و کنجکاوی سر و کار داشت، با معنا و قابل توجه بود، باز هم بحث و نقدی را سبب نشد. اما خود می‌توانست مدرک کافی و مرجع مطمئنی برای تا اندازه‌های کامل کردن نوشته‌ها و تاریخچه‌ها و فیلم‌نامه‌ها و نیز اندیشه‌ها و حافظه‌ها باشد.

هفته سال از «عجیب و باورنکردنی» علم کوه گذشت و از هیچ یک از قدیمی‌ها و جدیدی‌ها و دوره دیده‌ها، حتی یک برنامه کامل و مستقل صعود فنی و نوین در کوه‌های بلندمان دیده نشد! - آن چند حرکتی هم که صورت گرفته یا با همکاری و مدیریت و هدایت کوه‌نوردان خارجی بود، و یا تکرار راه‌های باز شده آنان. سال ۴۷ نخستین جنبش را در دیواره ۱۲۰۰ متری بیستون دیدیم که کوه‌نورد برجسته و باشاهمت «کیومرث بابازاده» (رئیس کنونی هیأت مدیره انجمن کوه‌نوردان) همراه با دو تن از یاران کرمانشاهی‌اش به سنگ‌های این کوه زیبا پنجه افکندند و راهی را تا قله به نام‌های خود و گروه‌شان (آرش) ثبت کردند.

شمال شاخک و... دیگران

آنان که برای پیروزی‌های تازه در دهه‌های پس از سال ۳۰، به علم کوه روی آوردند، بارها نگاهشان متوجه شمال شاخک و تیزی نوک آن شده بود، اما آرامش راه‌های دیگر شمال علم کوه - با وجود دشوارتر بودن بعضی‌شان - آنان را به سوی خودشان کشانیدند. در دهه ۶۰ بود که خبردار شدیم صعود راه منسوب به ما در شمال شاخک تکرار شد. خوشحال شدیم که سرانجام جوانان روز همت کردند و به خفته شده‌ای، بیداری بخشیدند. پرس و جو و خبرها و تفسیرها را که زیر و رو کردیم، روشن گشت که هنوز نیمه پایین این راه و نیز نیمه دوم که دیواره اصلی شمالی شاخک باشد، دست و پا نخورده به جای مانده‌اند. شاید نوشته‌های پیشین بنده، برای تشخیص دادن راهمان، کاملاً روشن نبوده است؟! و کوه‌نوردان گرامی صمد جباری و عبدالحسین عزیززی، صعودکنندگان یک راه تازه در محدوده شمالی شاخک بودند.

پس از آن دانستیم که یک صعود زمستانی هم در همین مسیر تازه صورت گرفته است. کوهیاران عزیز حمید اولنج و کاظم عرب (از هم‌مان) و مسعود خرمرودی (از تهران) همت و تلاش‌شان جالب بود و می‌توانستند از صعودکنندگان برگزیده سال باشند، همان گونه که کوه‌نورد نیرومند آذربایجانی «طاوود طاهری» نیز این راه را برای صعود تک نفره در نظر گرفت و موفق هم شد.

در سال ۳۰ هدف ما یک صعود مستقیم بود از علم‌چال به نوک شاخک. ریزش سنگ‌ها، سبب تغییری در آغاز صعود شد. از آنجا، با کمی به راست و چپ کشیدن، بالا رفتیم تا به تکه یخ‌چالی در وسط دیواره رسیدیم که صیقلی و پرشیب بود. پس از گذشتن از طول آن، به «دوراهی تفرشی» پا نهادیم (پس از پیشنهادم در آنجا، برای کج کردن راه صعود - یعنی از چشم‌انداز آریبی که از فراز عرض دیواره اصلی شمال علم کوه، به سوی غرب و قله اصلی ادامه دارد - و نپذیرفتن آقای تفرشی، راه شمال شاخک را دنبال کردیم. این محل تقاطع را به این مناسبت و با این حدس که شاید اگر بدان راه رفته بودیم، می‌توانستیم دیگر وجود نداشته باشیم، به نام ایشان ثبت کردم...) و آن گاه با یک صعود و سپس عبور عرضی از سنگ‌های ابتدای گرده شمال غربی شاخک، خود را به پای دیواره اصلی شمال شاخک رساندیم و با میخ‌کوبی‌های بسیار با احتیاط و حساس در سنگ‌های خرد و شکننده دیواره ۹۰ درجه‌ای، به قله رسیدیم. در مه فشرده آنجا بود که به دیدار دوستان مسیر دیگر (اردوخوانی و...) نایل آمدیم.

یادگارهای این نخستین

جوانی بود و تلاش‌های ورزشی و دلبستگی‌ها. بسان ورزشکاران دیگر که دهنده‌ای برای یادبود، کفش میخ‌دار دو و یا نیز خیلی که با آن می‌پرید، در اتاقش می‌آویزد، یا مشت‌زنی که پس از دست کشیدن از مسابقه‌ها، دستکش‌هایش را به میخ آویزان می‌کند، یا تیس بازی که سال‌های دراز بر او گذشته است، اما هنوز نمونه‌ای از یک راکت را در

بعضی نامالیامات نشوند و برای آیندگان وطن و ورزش و کوه‌نوردی مان باقی بمانند.
یک شباهت و چند خاطره
 اگر با گذرانندن عمر و پشت سر نهادن شیرین و تلخی‌های زندگی به پیش برویم و مزه پیروزی‌ها و شکست‌ها را چشیده باشیم، آنگاه که دیگر چیزی در پیش رو نمی‌توانیم داشته باشیم، نگاهی کوتاه و ژرف به گذشته‌ها می‌افکنیم و این گفته خیام بزرگ اندیشه به یادمان می‌آید:
یکروز به کودکی به استاد شدیم یکروز ز استادای خود شاد شدیم
پایان سخن شنو که ما را چه رسید از خاک برآمدیم و بر باد شدیم
 عکس یادبودی دارم که خودم آن را تهیه و بر هم سوار کرده‌ام، که در اینجا از نظراتان می‌گذرد.

یک عکس آن از دیواره اصلی شمال شاخک است که از سمت غرب عکاسی شده. عکس دیگر که روی آن سوار شده است همان ۵۵ سال پیش، هنگامی که با پای در هم شکسته و گچ گرفته در بیمارستان بودم، خودم عکاسی کردم. بعدها با درک شباهت شگفت‌انگیز حالت پنجه‌ها و پایم با شکل و ترکیب شاخک، آمیختگی و «مونتاژ» آنها را با هم پسندیدم و با معنا یافتیم. این عکس آمیخته که هم واپسین و ارزشمندترین کوه‌نوردی مرا، با یک مقدار خاطره و تلاش‌های نخستین (ده مورد) در همان منطقه به یاد می‌آورد؛ و هم نشانه‌ای است از نقطه و مهر پایانی بر جوانی و همه تلاش‌ها و پیروزی‌های ورزشیم؛ خواه و ناخواه مفهوم سروده خیام بزرگ را تداعی می‌کند.



یک شباهت و چند خاطره و یا نخستین و واپسین صعود

در عکس، محلی یکی از شکستگی‌های ساق پایم دیده می‌شود که استخوان، گوشت و پوست را گسیخته و بیرون آمده بود و با چه هنرورزی و دقت و زحمتی، وسیله پزشکی جراح به جایش برگشت داده شد (رنگ روشن استخوان بیرون گوشت و پوست را می‌توان در عکس تشخیص داد) که با یاری طبیعت و پزشکی، رفته رفته روی استخوان را گوشت تازه پوشانید.
 «چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد». به هوش باشید و با خود خویشتن را دریابید. بکشید که بازیچه نشوید. زندگی چهره‌های گونه‌گون دارد. از حادثه نهراسید و بر خود تسلط داشته باشید. روحیه نیرومند و امید را از دست ندهید. اگر راه و دری بسته شد، در راه دیگری را می‌توان گشود.

و... آن کاغذ صورتی رنگ
 مردی است انسان، دلاور و غیور - در کوه و غار - و عادل و آگاه در مسند قضاوت... با دلی پر شور و حساس و مهربان در خانواده و در زندگی. هنوز ریزش قطره‌های اشک تأثر را بر زیر و بم‌های چهره مردانه‌اش به یاد دارم: بالای یکی از چاه‌های غار پراو بود و به خاطر نداشتن‌هایی که نتوانستن‌ها را به دنبال می‌کشیدند!
 «راز پوینده» اش که بر برگ نازکی از کاغذی صورتی رنگ رسم و ثبت شده اثری است از همان دل حساس، با تارهای تأثیر پذیرش... و با تاریخ ۷۸/۱۲/۱۴.

مروری بر آن، در این هنگام و با این نوشته - همراه با سپاسی - جا دارد:
راز پوینده
 سخن گو، از دشواری صعود نخستین

بر شیارهای سرد شمالی شاخک
 آنگاه که ستاره گم شد
 و بر فراز قله‌ها،
 تمام عمر در گدازش و سوزش
 در کشف حیرت‌خیز کوه‌ها
 و سفر پرماجرا به قله‌ها
 ره سپردی.

در آزمون بزرگ
 نیروی خرد خود را سنجیدی
 چه دشوار بود
 دستی بر قلم و آنگاه بر کوه
 مدام رهگشا بودی
 پتجره‌های بگشوده
 ارمانان صعود نخستین بود...
 اینک دیدگان تابناک
 و لبان پرسنده که در لرزش‌اند

به سوی معبد خورشید
 با گام‌های استوار
 می‌سپارند
 این راز شگفت
 راز زاینده
 راز پوینده است

ذوق و فن و هنر و احساس

نوروز ۸۵ که فرارسید، مانند چند سال گذشته، تریک‌نامه‌های زیبایی از ایران برایم رسیدند، به ویژه آنها که با عکسی از دماوند بلندمان مزین بودند. در میان آنها، نظرم به دو عکس بیشتر کشیده شد که ماندشان را پیش از آن ندیده بودم. این توجه مسئولان



انتشاراتی به دماوند کوه شایان قدردانی است. در گذشته‌ها، تنها اثری از دماوند را که می‌توانستیم در تهران ببینیم، بر روی پاکت‌ها و نامه‌های اداری شرکت بیمه ایران بود و شاید هم سپس بر روی شیشه‌های دوغ تهیه شده با آب معدنی آبعلی. در حالی که در کشورهای دیگری که کوه‌های جالب و زیبایی دارند (فوجی یاما - ژاپن، ماترهورن - سوییس و ایتالیا، مون بلان - فرانسه و...) سال‌های فراوانی است که یکی از پر فروش‌ترین یادبودها، همین عکس‌هایی است که از کوهستان‌های شان تهیه شده و می‌شود.

زیبایی‌های دیگری که چشمانم را نوازش داده‌اند، برخی از عکس‌های روی جلد همین مجله کوه خودمان است و نیز سبک و جلوه‌ای که در آگهی‌های تبلیغاتی تمام

ماه پیش، گلایه ایشان به دستم رسید و در پاسخ یک فتوکپی از همان صفحه دستنویسی که خبر آن صعودها را در آن نوشته و برای درج، به دفتر مجله فرستاده بودم، برای آقای میناسیان ارسال داشتم که بدانند این اشتباه از بنده نبوده است. با توجه به این که در کارهای مطبوعاتی گاهی ممکن است از این گونه اشتباهها پیش بیاید، امیدوار هستم که علاقه‌مندان، صعود به این دو قله به ترتیب ۳۳۰۰ و ۴۴۲۰ متری را به نام‌های آقای میناسیان و مرحوم اجل، در مجله‌های خود و یادداشت‌ها ثبت و آقای میناسیان نیز این اشتباه را گذشت بفرمایند. روان آن مرحوم نیز شاد باشد.

عکس آزمایش هوش و دقت را که در مجله پیش چاپ شده بود، شاید کسانی که به زردکوه - به ویژه به قله هفت تان - صعود کرده و از آنجا به چشم‌انداز زیبای سمت جنوب نظر افکنده‌اند، خیلی زود تشخیص داده باشند، که رشته اشترانکوه و یا قله‌های شمالی تخت سلیمان نیست. این عکس از فراز هفت تان، وسیله قهرمان همیشه زنده دماوند «جلال رابوکی» گرفته شده است و در آن، مرز سردسیر و گرمسیر این کوهستان به خوبی دیده می‌شود که همان گرده جنوب شرقی این کوه زیبا باشد.

در چند شماره پیش مجله اشاره‌ای داشتم به سالروز تولد کسان و یاران و بزرگنامانمان، که حقی است به عهده مان، به جا و سزاوار، که چه در حیات شان و چه پس از خرقه تهی کردنشان، به یادشان باشیم و گرامی بدراریمشان.

اگر این کوشاترین، نام‌آورترین و بررسی‌گرتین کوه‌مرد دماوند هنوز در میانمان بود، می‌توانستیم اینک با شادی و افتخار، شصت‌مین سال تولدش را صمیمانه جشن بگیریم. اما چه می‌شود کرد؟ پیشامد چنین بود که با همه تجربه‌ها و آگاهی‌هایش، بر سینه همین کوه مورد علاقه‌اش فرورود و با ابدیت کوهستان ستر دوست‌داشتنی‌اش بییوندا!

یاد و نام بزرگ جلال رابوکی همواره گرامی باد، که در سی‌ام مهرماه سال ۲۵ دیده بر جهان پر راز و رمز گشوده بود. △

اجرای موسیقی ایرانی بر فراز بام ایران

گروه چکاد البرز موفق شد در هفته اول شهریور ۱۳۸۵ به ترتیب در ارتفاعات ۴۲۰۰ (بارگاه سوم)، آبشار یخی (۵۱۶۵) و قله دماوند (۵۶۷۱) چند اجرای موفق از موسیقی ایرانی را برگزار نماید این گروه موسیقی که اعضای آن را حنیف شه‌میرزادی (سرپرست گروه)، محمدرضا کیامقدم، مهدی ولیزاده، غلامرضا رمضانپور و داریوش هاتف راد تشکیل می‌داد. علاوه بر اجرای چند تصنیف و قطعات بی کلام، مقام سیلوش را نیز به عنوان یک نغمه موسیقایی نو برای اولین بار اجرا نمودند این اجرا که تاکنون در تاریخ موسیقی جهان بی سابقه بوده است و در این زمینه یک رکورد محسوب می‌شود با استقبال کم نظیر کوه نوردان مواجه گردید. محمدرضا کیامقدم گفت: وقتی با استقبال کوه نوردان روبه رو شدیم این اجرا را به صورت یک کنسرت کامل پیش بردیم و در پایان با درخواست کوه نوردان و با همراهی نوازندگان گروه چکاد البرز سرود ای ایران با همراهی همه کوه نوردان حاضر اجرا گردید. در منطقه آبشار یخی (۵۱۶۵ متر) با کمال تعجب با بارش برف مواجه شدیم با این حال توانستیم حدود ۲۵ دقیقه کار ضبط کنیم آن هم در شرایطی که سطح سازها را سفیدی برف پوشانده بود.

لازم به ذکر است این اجرا با حمایت و همراهی خانواده زنده یاد کوهیار سیلوش یزدانی برگزار شد و آقای حسن نجاریان، حسن اصغری، پویان مهربان، مسعود مطیعی، خانم جعفری و گروه کوه نوردی پرنیخ، علی اتحاد و گروه کوه نوردی آرش تهران در آن مشارکت داشتند.

در می‌آمیزم. این به هم آمیختگی از آن جهت است که بتوانم اثری را خوب درک و حلایجی بکنم و یا چیزی را که می‌نویسم، بنابر حکم «هرچه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند» باشد... و بگذارید در پیشگاه شما خوانندگان صاحب‌دل، به این موضوع نیز اعتراف کنم که بنده که در جریان توفان‌های بسیار سخت زندگی و در برابر حوادث دشوار به اصطلاح خم به ابرو نیآورده‌ام، اما بارها شده است که از تماشای یک فیلم، بغض گلویم را فشرده، و یا از خواندن یک داستان کوتاه، اشک در دیدگانم نشست است. زیرا در آن دقیق و ساعت‌ها و شاید روزها و ماه‌ها و بیشتر - همواره خود را همراه آن جریان‌ها و تماشاگر راستین آن صحنه‌ها در تهیه مطالب صعودهای به اورست نیز چنین بود و من هم با سی و چند کاروانی که به سوی این بالاترین نقطه زمین حرکت کرده‌اند، همراه بوده و با رنج‌ها و دشواری‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌هایشان همدستان شده‌ام. در مدت دو ماه و اندی که روز و شبم در این اندیشه و این ساختن و پرداختن می‌گذشت، از بس آن ماجراها، حتی برای خود من هم که تهیه شان می‌کردم، جلوه جلا داشته، روزها اغلب شفافیت و هیبت یخچال‌ها در برابر نگاهم می‌ایستادند و در رؤیاهای شبانه، خویشترن را با کوه‌نوردان و شریاها، در کلنجار رفتن با سختی‌های اورست مغرور می‌دیدم.

وقتی که می‌نوشتیم که توده‌های یخ و یخچال فروریخت و فلان کوه‌نورد را به کام خود کشید، غریو این ریزش را احساس می‌کردم و از برخورد بدن آن کوه‌نورد و یا شریا با تکه‌های سرد و کشنده یخ، درد می‌کشیدم. با «مالوری» این گمشده دلاور اورست، به آن بالاتر از بالا‌های ناشناخته صعودی داشتم و یک چند نیز خود را گمشده احساس کردم. با «تسنینگ» و «لامبر» یک شب فراموش نشدنی را در هشت‌هزار متری و در آغوش توفان و سرمای خشک کننده قطبی گذراندم. با آن گروه‌های شکست خورده نیز همراه بودم و من هم از پایین دست‌ها برای قله راست و محکم ایستاده و پیروزمند اورست، بوسه خداحافظی فرستادم... و با «هیلااری» و «ویتاکر» و «اشمید» شادمانه برف‌های سر قله را به کفش‌های یخ زده‌ام فشار دادم.

به راستی چنین بود، و اگر یک هزارم آن سختی‌ها و مرارت‌ها و آن اشک‌ها و سرمستی‌ها را توانسته باشم لمس و درک بکنم، بدان می‌ماند که اورست را صعود کرده‌ام و بسیار راضی و خشنودم.»

آری و یانه؟

کامل‌آروشن است که اگر کسی کار مثبتی انجام داده است، اما آن را در گفتار و نوشتار، حذف کنند، رنجشی - گاهی هم سخت ژرف - برای کننده کار فراهم می‌آید. کوه‌نوردی یکی از آن کارهاست. قله‌هایی را در نوردیدن، اما در گزارش‌ها و خبرها، جای آنها را خالی گذاشتن و یا به نفی نشان دادن، تأثیری منفی و آزاردهنده بر صعودکننده می‌گذارد. دوست گرامی و کوه‌نورد پرتلاش دیرین آقای گغام میناسیان نیز از این اثر و آزار کنار نمانده است. در مجله کوه شماره ۲۵ صفحه ۲۹ آنجا که در یک کادر پایین صفحه، از صعودهای ایشان و زنده یاد محمود اجل، در کوه‌های جنوب شرقی ایران در سال ۳۰ یاد شده است، با یک کم دقتی و یا اشتباه به هنگام حروفچینی و یا ماشین کردن مطلبی که نوشته بودم، قله‌های لاله‌زار و هزار، جزو صعودکننده‌های آنان به چاپ رسیده است!

کوهستان خالی

از خطر نیست

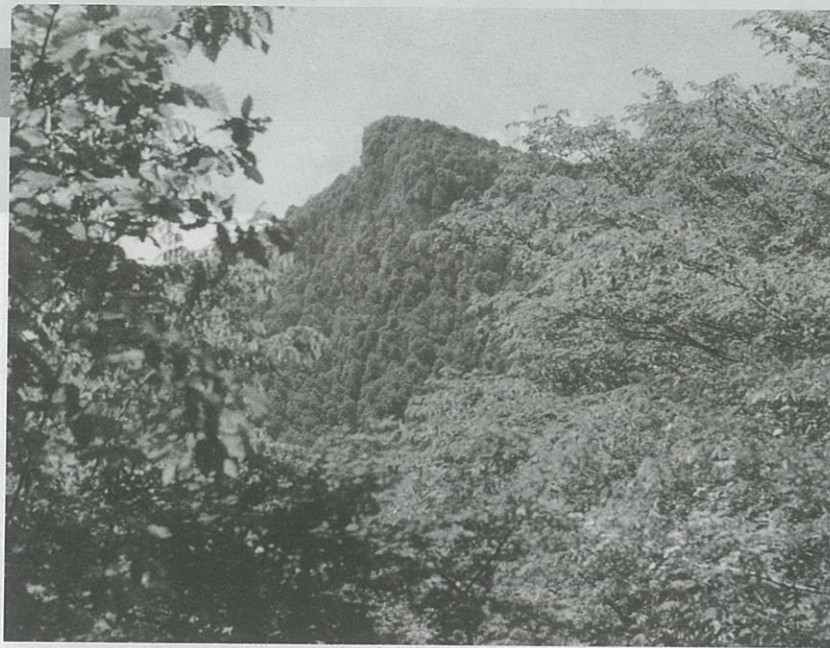
با آموزش، تمرین، احتیاط، خودداری

از غرور بیجا و برنامه ریزی صحیح،

امکان بروز حادثه را

به حداقل ممکن برسانیم.

دشتهایی چه فراخ! کوههایی چه بلند! در گلستانه چه بوی علفی می آید!



شده که سالانه حدود ۳۰ هزار هکتار به آن افزوده می‌شود. اقدامات به عمل آمده توسط سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور تنها می‌تواند حدود کمتر از ۶ هزار هکتار از این جنگل‌ها را جنگل‌کاری نماید. در صورت ادامه این روند یک منبع عظیم ثروت ملی در معرض خطر انهدام قرار می‌گیرد و چرای بی‌رویه دام آن هم به طور دائم در جنگل روند تخریب را سرعت می‌بخشد. شکی نیست که انسان نیازمند بهره‌برداری از منابع طبیعی و حیات وحش است ولی چگونگی و شیوه استفاده از آن‌ها حائز اهمیت است. بهره‌برداری از این منابع می‌بایست به طریقی صورت گیرد تا بقای آنها را تهدید نکند. با وجود آنکه انسان محق در استفاده از منابع طبیعی است ولی حق ندارد با بی‌توجهی نابخردانه خود دیگران را به خطر و آیندگان از نعمت وجود این منابع خدادادی محروم سازد.

راه مالرو چند قدم بالاتر از گاوینه به دوراهی می‌رسد. راه دست چپ به گاوینه‌ای دیگر و راه دست راست به طرف اچو ارتفاع می‌گیرد که بعد از یک ساعت در میان تنگه‌ای محصور شده از صخره در ارتفاع ۱۰۸۷ متری به چشمه‌ای دیگر با آبی گوارا می‌رسیم. مسیر صعود در بالادست چشمه، مستقیم و گاهی هم زیرگراک در یک شیب تند به خط‌الراس منتهی می‌گردد. پس از رسیدن به خط‌الراس که ارتفاع آن ۱۲۶۳ متر است، جلوه دیگری از خلقت پیچیده خداوند نمایان می‌شود. زیبایی طبیعت از اینجا وصف‌ناپذیر است.

قدحی درکش و سرخوش به تماشایخرام

تا ببینی که نگارت به چه آیین آمد
هر قسمت از زندگی ما انسان‌ها با گوشه‌ای از طبیعت هزاران هزار پیوند دارد که با این همه، پیوندهای گوناگون، ذهن آدمی گاه فقط یکی از آنها را احساس می‌کند و در برابر آن احساس بیدار می‌شود که نشستن بر روی سنگی و قلم بر بوم کشیدن و به تصویر درآوردن زیبایی‌های دیدنی یکی از آن احساس‌هاست.

ادامه صعود از روی خط‌الراس به سمت چپ می‌باشد که در فراز و نشیب‌هایی چند و نفس‌گیر پس از سه ساعت در یک قوس بزرگ به سوی غرب بر روی قله راهرو مانند اچو که با درختان بلندی احاطه شده است، می‌رسیم مسیر برگشت همان راه صعود است دقت کنید که از مسیر خارج نشوید. (۴) △

پانویس:

- ۱- سد شهید رجایی ساری با گنجایش ۱۹۱ میلیون متر مکعب آب محلی برای قایق سواری و ماهی‌گیری با قلاب می‌باشد.
- ۲- راش درختی صنعتی و دیررشد است که به آن چوب آهنین نیز گفته می‌شود.
- ۳- ارتفاع قله اچو ۱۶۸۴ متر و موقعیت جغرافیایی آن $35^{\circ}09'03''$ E، $63^{\circ}13'23''$ N است.
- ۴- مسیر صعود از میدا تا قله و بالعکس توسط کوه نوردان آزاد ساری فلش‌گذاری شده است.

در جابه‌جای میهن عزیز ما مناطق زیبا و دیدنی فراوان است و «اچو» با ویژگی‌های خاص خود یکی از آنهاست. کوه اچو حدود ۴۵ کیلومتری جنوب شهرستان ساری و در غرب سد شهید رجایی (۱) قرار گرفته است. اچو یکی از مناطق جنگلی با درختان قطور و سالمند و مناظر جذاب و دلپذیر و تحسین برانگیز برای کوه‌نوردان و علاقه‌مندان به طبیعت می‌باشد. گل‌ها و گیاهان مرتعی و خوش بو در مسیر صعود زینت‌بخش دامنه تا قله بوده و درهم‌آوازی با طبیعت ساز خود را می‌نوازند. جنگل و رودخانه زندگی را زمزمه می‌کنند و در راه، چشمه‌ها در خود جوشش حیات دارند. درختان ارزشمند راش (۲) با تنه‌های استوانه‌ای و با قدمت بیش از صدسال و درختان انجیری با تنه‌هایی به قطر بیش از دو متر و با ارتفاعی بیش از ۳۰ متر بسان ستون‌های تاریخ، صلابت خود را به نمایش گذاشته‌اند.

در اینجا طبیعت با اخلاص چیزی را از زیبایی برای ارائه به بازدیدکنندگان کم‌نگذاشته است. گنجینه زیست محیطی بی‌نظیری که طبیعت دوستان و کوه‌نوردان را به تماشای دعوت می‌کند و خاطره جلوه‌های ناب مسیر صعود برای همیشه در ذهن باقی می‌ماند.

مبدأ صعود به قله اچو (۳) دره‌ای به فاصله دو و نیم کیلومتر بعد از تونل تا سد می‌باشد. در این دره که اچو نامیده می‌شود رودخانه «قارون سرا» جریان دارد و سیل‌بندی بر روی آن ساخته‌اند. ارتفاع این محل پانصد متر از سطح دریا می‌باشد. (این محل در کنار جاده ساری - سنگ‌تراشان به محمدآباد (منطقه دودانگه) و در سمت راست سد قرار گرفته است. کوه‌پیمایی پس از گذشتن از روی سیل بند (عرض رودخانه قارون سرا) از سمت راست رودخانه شروع و کم‌کم از رودخانه فاصله می‌گیرد. در ابتدای راه صدای چرخش آب رودخانه در پایین دست جنگل و تماشای درختانی که ریشه در سنگ دارند به انسان آرامش خاصی می‌بخشد.

با هر قدم به جلو مناظر بدیع‌تری ظاهر می‌گردد که البته این زیبایی‌ها همراه با زشتی‌هایی است که به دست انسان به وجود آمده است. (قطع درختان و گذاردن آن کنار پرتگاه‌ها برای جلوگیری از سقوط دام و یا روشن کردن آتش در میان تنه‌های خالی درختان از زشتی‌هایی است که وجود دارد. اگر گیاهان زبان داشتند آن را به گلایه می‌گشودند.

پس از یک ساعت راه پیمایی از میدا به اولین چشمه که آب آن قابل نوشیدن است می‌رسیم. راه مالرو در سمت چپ چشمه بعد از یک ساعت دیگر به گاوینه‌ای منتهی می‌گردد. در اینجا خانواده‌ای با بیش از ۷۰ رأس گاو و تعدادی گوسفند و اسب به طور دائم ساکن هستند و دام‌ها برای چرا در جنگل پراکنده‌اند.

جنگل‌های مازندران و گلستان بخش بزرگی از جنگل‌های تجاری کشور را به خود اختصاص داده است. مساحت جنگل‌های مخروبه منطقه ۳۰۰ هزار هکتار برآورد

پیمایش غار کرکسی

تهیه: وحید اشرفی*

مکان: استان خراسان رضوی - سرخس - روستای بزنگان



مقداری زمین کشاورزی وجود دارد. همچنین یک استخر بزرگ و چندین درخت سرسبز. در آنجا ظرف‌های آب را پر کرده و پس از تعویض لباس‌ها به سوی غار به راه می‌افتیم.

از اینجا به سمت جنوب شرقی و ارتفاعات حرکت نموده و از یال روبه‌روی کلاته صعود می‌نماییم. در طول مسیر چند درخت کاج قدیمی و گل سنگ‌های بسیار بزرگ توجه‌مان را جلب می‌کند.

ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه به دهانه غار می‌رسیم که در پای دیواره‌ای در زیر خط الرأس کوه قرار دارد. زیر دهانه غار نیز شیئی شن آسکی وجود دارد که هنگام صعود کمی مشکل‌ساز است. کوله‌ها را در ابتدای دهانه غار جاسازی نموده و چراغ‌های پیشانی و طناب و وسایل لازم را برداشته و ساعت ۱۱ وارد غار می‌شویم. دهانه چاه مانند غار روی زمین و به سمت آسمان است. قطر دهانه حدود یک متر می‌باشد. حدود ۵۰ متر در دهلیزی به سمت جنوب حرکت می‌کنیم. سمت راست ما شیئی تند وجود دارد که بیش از ۳ متر عمق دارد.

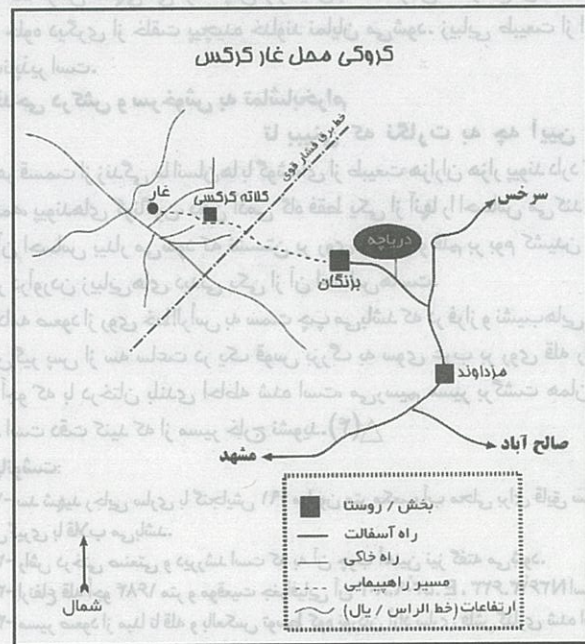
در انتهای دهلیز به دالان کوچکی می‌رسیم که یک چاه شکاف مانند به عمق حدود ۵ متر در سمت چپ آن وجود دارد. از یک بلوک سنگی که در بالای شکاف وجود دارد استفاده نموده و کارگاه را برقرار می‌کنیم. نیمی از طناب را به صورت دو لا داخل شکاف ریخته و افراد در حالی که طناب را در دست دارند وارد شکاف شده و به صورت تنوره‌ای فرود می‌روند. باقی‌مانده طناب نیز به صورت دولا به دور سینه افراد بسته شده و از بالا حمایت می‌شوند.

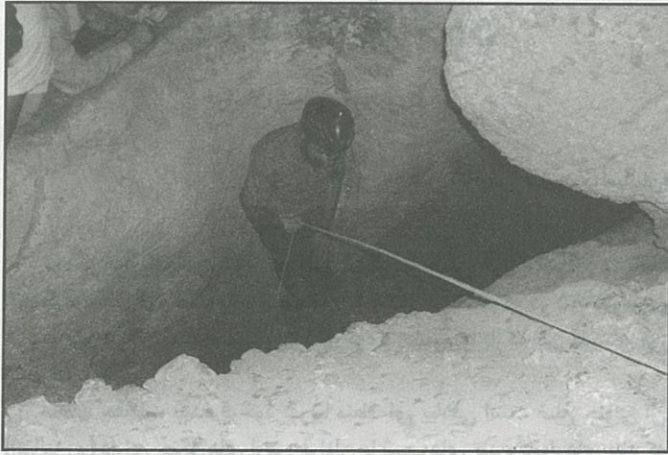
در انتهای چاه یک راه فرعی باریک و رو به پایین در سمت راست وجود دارد که در صورت داشتن وقت می‌توان از آن نیز بازدید کرد. برای رسیدن به انتهای غار به سمت راه فرعی دیگری که در چپ قرار دارد حرکت می‌کنیم. در میانه این راه فرعی به پشت یک تخته سنگ بزرگ که در سمت چپ قرار گرفته رفته و وارد دهلیزی می‌شویم که رو به پایین امتداد می‌یابد. کمی که پیش می‌رویم به یک دوراهی می‌رسیم که راه سمت راست بن بست است. بنابراین دهلیز را به سمت چپ ادامه می‌دهیم. اینجا نیز در سمت راست‌مان شیئی تند وجود دارد که باید مراقب آن بود.

معمولاً همه بهشت را باغی زیبا بر فراز ابرها و در آسمان هفتم تصور می‌کنند، ولی غار کرکسی بهشتی است در زیرزمین. هر وقت که نام این غار به زبان می‌آید، ناخودگاه این جمله به ذهنم می‌رسد: «یک جنگل انبوه از استلاکتیت و استلاگمیت‌های گل کلمی بسیار زیبا که همگی سالم هستند!» متأسفانه امروزه کمترین غاری را می‌توان دید که زخم اسپری و تیشه و کلنگ را بر چهره نداشت‌ه باشد. خوشبختانه این غار در جای دنج و دوری واقع شده و تاکنون از دسترس و تخریب کوه‌نوردان دور مانده است. امیدواریم این گزارش هرگز به دست این گونه افراد نیفتد!

زمان ۸۴/۳/۲۷

طبق قرار قبلی ساعت ۶ از محل میدان شهدا مشهد با دو دستگاه خودرو سواری به سمت سرخس به راه افتادیم. فاصله مشهد - سرخس حدود ۱۳۰ کیلومتر است. ساعت ۷/۲۰ دقیقه در بخش مرزداران برای صرف صبحانه توقف نمودیم. به این بخش در گذشته مزدلونند و مزدوران نیز گفته می‌شد. بعد از مرزداران و سرازیر شدن از گردنه‌ای بلند حدود کیلومتری ۱۰۰ مشهد به یک راه فرعی در سمت چپ جاده می‌رسیم که تابلوی روستا و دریاچه بزنگان در کنار آن نصب شده است. وارد این جاده فرعی شده و پس از حدود ۱۴ کیلومتر به روستای بزرگ بزنگان می‌رسیم. قبل از رسیدن به روستا، در سمت راست یک جاده فرعی و خاکی وجود دارد که به دریاچه زیبای بزنگان می‌رسد. خودروها را در داخل محوطه مرکز بهداشت روستا گذاشته و ساعت ۸/۳۰ به سمت غار حرکت می‌کنیم. در جاده‌ای خاکی و ناهموار از روستا به سمت شرق حرکت می‌کنیم و پس از نیم ساعت به «کلاته کرکسی» می‌رسیم. قبل از رسیدن به کلاته خط برق فشار قوی که از روی جاده خاکی می‌گذرد و به سمت ارتفاعات جنوبی روستا ادامه می‌یابد و می‌تواند نشانگر خوبی برای جهت‌یابی در منطقه باشد. در این کلاته چند باغ و





ناگهان وارد یک تالار کوچک می شویم که استلاکتیت و استلاگمیت های بسیاری زیبایی دارد. نشانه بارز این تالار، سه استلاگمیت نیم متری نوک تیز است که از محل پایه به هم چسبیده اند! از گوشه و کنار این تالار عکس های زیبایی گرفته و وارد دهلیز کوچکی که کنار استلاگمیت های سه شاخه است می شویم. کمی که پایین می رویم به بزرگترین و زیباترین تالار غار می رسیم. یک جنگل انبوه از استلاکتیت و استلاگمیت های گل کلمی بسیار زیبا که همگی سالم هستند! در گوشه و کنار این تالار دخمه هایی وجود دارد که مملو از چکنده هایی غیرقابل توصیف است. کف تالار نیز پوشیده از چکنده های کوچک فراوانی است که هنگام حرکت ممکن است زیر پا خرد شوند. بنابراین پیشنهاد می گردد همه گروه در یک مسیر حرکت نموده و قدم در جا پای یکدیگر بگذارند. پس از گرفتن عکس های یادگاری و شنیدن یک موسیقی زیبا که یکی از افراد با ضربه زدن به استلاکتیت ها اجرا نمود، علی رغم میل باطنی مجبور به ترک این بهشت زیرزمینی می شویم.

ساعت یک بعد از ظهر از غار خارج می شویم و ساعت ۲ به کلاته کرکسی می رسیم. نهار را در کنار استخر و در زیر سایه سار درختان سرسبز کلاته صرف می کنیم. سپس به طرف روستا به راه افتاده و پس از برداشتن خودروها به سمت دریاچه زیبا و سبزرنگ بزنگان می رویم. در اطراف دریاچه خانواده های زیادی اتراق کرده اند. چندین سایه بان و سکوی سیمانی و سرویس بهداشتی نیز در محل مهیا شده است. مجالی برای شنا نیست، پس به طرف مشهد به راه می افتیم. لوازم فنی مورد استفاده: یک حلقه طناب ۷ میلیمتر، ۴ عدد نوار اسلینگ دوخته در اندازه های مختلفه ۲ عدد کارابین بیچ، ۴ عدد کارابین معمولی، ۴ عدد اسلینگ دو سر، کارابین، کلاه ایمنی.

تعاریف:

دهلیز: راهرویی که باید خمیده یا خزیده از آن عبور کرد.
دالان: راهرویی که عرض آن به اندازه دست های باز و ارتفاع آن حداقل به

اندازه قد یک انسان است.
تالار: فضایی وسیع با سقف بلند.
دخمه: فضای نسبتاً کوچکی است با ابعاد حداقل ۲ متر که تنها یک راه ورود و خروج دارد.
چاه: مجرای عمودی که حداقل یک متر عمق داشته باشد.
استلاکتیت: غار سنگ هایی که بر اثر چکیدن آب در سقف غار تشکیل شده و چکنده نیز گفته می شود.
استلاگمیت: غار سنگ هایی که در کف غار بر اثر فرآیند غار سنگ سازی به وجود می آید و چکنده نیز نامیده می شود. △
مأخذ: طرح درس کارآموزی غارنوردی فدراسیون کوهنوردی.
* گروه کوهنوردی اوج مشهد

TravelPlan for Windows
July/August 1997

GPS

WWW.IRAN-GPS.IR

سیستم موقعیت یاب جهانی



GPSMap 60

سری 60

- گیرنده های بسیار قوی
- دارای نقشه ایران و جهان
- قابلیت نصب آنتن خارجی
- عمر باتری طولانی
- صفحه بزرگ
- و دیگر امکانات سری Etrex

GPSMap 76



سری 76

- شناور شدن روی آب
- نقشه ایران و جهان
- الارم مسیر
- قابلیت نصب آنتن خارجی
- و دیگر امکانات سری Etrex

Forerunner



سری ورزشی

- کالری مصرفی
- مسافت طی شده
- ضربان قلب
- رقیب ورزشی

برای کسب اطلاعات بیشتر و نحوه خرید به
سایت اینترنتی مراجعه نمایید.

شرکت ایران جی پی اس

تهران - طالقانی ترسیده به سپهبد قرنی پلاک 307 - طبقه سوم تلفن: 66932259 - 88916233 - 09121968261 فکس: 66949389

(C) L.W. Wll



Etrex

سری etrex

- نقشه ایران و جهان
- طول و عرض جغرافیایی و ارتفاع
- ثبت مختصات جغرافیایی
- نمایش سرعت لحظه ای و متوسط
- محاسبه فاصله طی شده و مانده
- ثبت مسیر و زمان مسافرت
- محاسبه طلوع و غروب خورشید و ماه
- محاسبه مساحت
- مقاوم در برابر آب و گرد و غبار
- صفحه سیاه و سفید و رنگی و ...
- قطب نمای مغناطیسی



Etrex Summit



Etrex Vista cx



Rino 120 & 130

سری Rino

- تماس با یکدیگر
- نمایش موقعیت دیگران
- ارسال پیام کوتاه
- دارای برد 8 کیلومتر
- نقشه ایران و جهان

صعود به قله قر خود

خراسان شمالی - بجنورد

گزارش: فرشید خراسانیان*

کوه قرخود واقع در رشته کوه البرز شرقی با جهتی غربی، شرقی می باشد این منطقه حفاظت شده به وسعت ۳۶۰۰۰ هکتار می باشد که در ۸۵ کیلومتری غرب بجنورد واقع شده است. این رشته کوه در مشرق با پارک ملی گلستان مرز مشترک دارد.

منطقه حفاظت شده قرخود تقریباً منطقه ای ییلاقی است ضلع جنوبی آن (آفتاب رو) دارای جنگل های ارس فراوان با شیب های تند و دیوارهای بلند که در پایین تر، شیب دامنه ها کمتر می شود، ضلع شمالی (نثار کوه) دارای شیب کمتر و تمامی مراتع استپی و ییلاقی است.

مطابق برنامه، گروه رأس ساعت ۵ صبح در میدان شهید شهرستان بجنورد حاضر شدند. زمان حرکت از بجنورد ۵/۱۵ دقیقه بود که ساعت ۷ صبح به روستای «باش کلاته» در پای کوه رسیدیم. پس از برداشتن آب از چشمه این روستا واقع در بالای ده، کوه پیمایی آغاز شد. تعداد ۲۴ نفر در قالب گروهی نوپا صعودی را تجربه می کردند. پس از گذر از روستا حرکت در دره «آغمزار» آغاز می گردد. پس از طی مسیر به مدت حدود ۳۰ دقیقه با صعود از یال شرقی دره «آغمزار» از دره جدا شده و از مسیری پاکوب و مشخص به صورت زیگزاگ بالا می رویم. پوشش درختان ارس از این پس به صورت تنک می باشد. درختانی که سرتاسر ارتفاعات اطراف را پوشانده اند و در کوه های دورتر به صورت نقاطی کوچک در دل کوه به نظر می رسند. درخت مقاومی که حتی در بیشتر شیبها رویده است. لازم به ذکر است که بسیاری از ارتفاعات اطراف دارای پوشش درخت ارس بوده ولی به دلیل قطع درختان به عنوان استفاده سوخت مناطق روستایی و... هم اکنون به جز در مناطق حفاظت شده دیگر شاهد این درخت بارز نیستیم.

پس از ۲ ساعت راه پیمایی از روستا و استراحت مختصری به همراه تماشای قله که در نقطه ای دوردست هم چون نگهبانی سترگ بر فراز منطقه سایه افکنده، مسیر را ادامه می دهیم. در طول مسیر در این فصل سال (بهار) گل های لاله زیبایی رویده اند گل های لاله زرد و قرمز که رویش آنها در کنار هم چشم هر بیننده ای را به خود خیره می کند. در مکان مناسبی برای صرف صبحانه اتراق می کنیم. پس از صرف صبحانه ساعت ۱۰/۱۵ حرکت آغاز می گردد. رویش گیاهان زیبا و باطراوت کوهی از قبیل: کاکوتی (آنخ در گویش محلی) و... به منطقه طراوت خاصی بخشیده اند. در حین صعود، دیواره صخره ای عظیم جنوبی خودنمایی می کند. با عبور از کنار این دیواره به سمت غرب، خود را به سمت گردنه برفی می رسانیم. با گذر از گردنه برفی که یک عدد درخت ارس سوخته نیز در سمت چپ پایین تر از گردنه قرار گرفته است مسیر را ادامه می دهیم. مسیری که از این پس از جنس صخره و سنگ است.

حدود ساعت یک بعد از ظهر گروه خود را به بالاترین نقطه این کوه، «قله قرخود» می رساند. با استراحتی کوتاه و مشاهده ارتفاعات سالوک، آلاداغ و... با قله سر در برف، مسیر برگشت را در پیش می گیریم. راه برگشت از همان مسیر رفت می باشد، حدود ۱/۵ ساعت طول کشید تا به همان نقطه ای که برای خوردن صبحانه در آن اتراق کردیم رسیدیم. در هوای ملایم بهاری با نشستن زیر سایه درختان ناهار را صرف کرده و پس از استراحتی یک ساعته و یک ساعت دیگر راه پیمایی به روستای باش کلاته رسیدیم و راه شهر بجنورد را در پیش می گیریم.

از آقای غلامرضا عابدی سرپرست گروه که با در اختیار گذاشتن کروکی منطقه و راهنمایی در تهیه گزارش مرا یاری دادند تشکر می کنم.

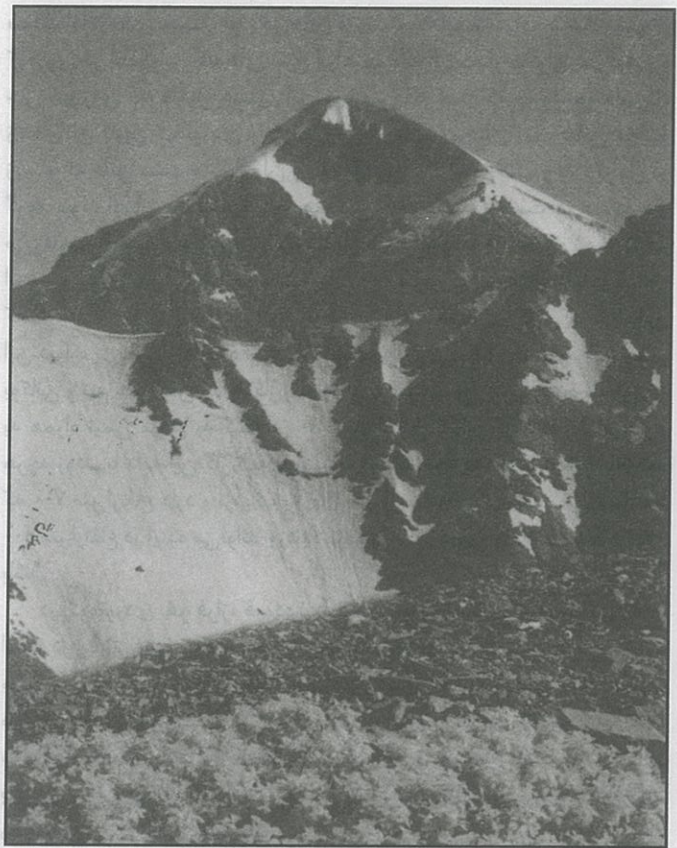
تذکر: جهت تأمین آب بهتر است از آب چشمه در روستا استفاده شود. چشمه های منطقه فصلی می باشند. △

*هیات کوه نوردی کارگران خراسان شمالی



لذت صعود را مزه می‌کردیم در همه جای قندیل آب این زیباترین هدیه خداوند در چشمه‌ها و رودها جاری است ایستا و مانده نیست خروشان، مرزهای کذایی انسان‌ها را به هم می‌ریزد و جهت و مسیرش همه دیوارها را می‌شکند آزاد در رودخانه خروشان «کلوی» مسیر می‌پیماید آب این پیام آور زندگی راه می‌جوید، چه می‌پوید؟ روزگار بهار طولانی مسیر را صعود می‌کنیم. در پناه چشمه آبی نرسیده به قله حاج ابراهیم به نام «بردناز» پیمان شب مانی داریم، غروب آهنگ شب را می‌نوازد در چرخه گردش بر از تلاش کوه‌نوردی ما توقفی بود برای استراحت و زندگی و حرکت ادامه داستان کاروان ما بود و زمان در گذر هر کس به کاری سرگرم از نظافت و هیمه برافروختن و چای بار گذاشتن و استراحت و چادر برافراشتن تا گپی دوستانه که به حقیقت مردمان این خطه پیرانشهر در گپ‌های روزمره استاد، به همین دلیل سختی‌ها را همواره به شادی مبذل کرده‌اند سرزندگی و بذله‌گویی و نکته‌دانی گوشه‌ای از فرهنگ آنها، باید بامدادان حرکت کنیم، چون که بیشتر خط‌الرأس قندیل و قله‌های حاج ابراهیم، یخچال «حصارسکران» است و باید قله «سرگومی» و «قله قندیل» دامنه‌های قله «شیخ شرو» را بیماییم.

کوهستان چون دیده‌بانی خوب ناظر و باقی از باد و باران تازبانه می‌خورد اما همچنان پا برجا در فراز فرازها، طبیعت و کوهستان هر سال شاهد هزاران تغییر و تحول، گاهی بادهای به شدت می‌تازند، روزهای رعد و برق و باران زمین و زمان را زیر هجوم خود می‌گیرند، پاره‌ای اوقات برف و کولاک میدان‌داری می‌کنند و ایام و سال‌هایی هم هستند که خشکسالی فرمانروایی می‌کند، قندیل محکم و استوار نشان از صلابت و استواری دارد و سخن از اسطوره قله «شیخ شرو» که یکی از قله‌های قندیل است که دیواره‌های سنگی ۶۰۰ متری را در خود جای داده است. اسطوره شیخ شرو بنا به ادبیات شفاهی مردم در میان برف و کولاک راه گم‌کردگان و درماندگان را در کوهستان نجات بخشیده است. در بلندی‌های «حصار سکران» هستیم با یخچال‌های طبیعی و مناظری چشم‌نواز و کم‌نظیر، اغراق نگفته‌ام همچون



بطن آن قرار داریم ما مردم کوهستانیم نشانی از طغیان و مبارزه در صعودمان نیست کوهستان ما را به مهمانی خود قبول کرده است علی‌رغم آن که کاروان کوه‌نوردی ما، کوه‌نوردان سه شهر را دربر گرفته اما بهره‌مند از هنر رهبری بود نه تعارفات اضافی و نه حرکات تصنعی، به همین گونه بود در تمامی مسیر در برخورد با دامداران و هوار نشینان قندیل کوه‌نوردان این خطه را شهری‌های بی‌خیال نمی‌دیدند بلکه وارسته و جدی و سخت‌کوش که نشان از کار و تلاش و تعامل با هوارنشینان می‌داد. مردم این دیار کوهستان را دوست دارند و قدرش را می‌شناسند آب را می‌شناسند و دوستش دارند و آن را گل نمی‌کنند و به یقین کوه‌نوردان دوست‌داران کوهستان را گرامی می‌دارند. وقتی در قندیل یکی از همکاران فصلنامه کوه آقای بهرام ذوالفقاری را دیدم شاید زیباترین روزش را پشت سر می‌گذاشت از میزبانان نجیب و دامداران اصیل و مهمان‌نواز در این کوهستان صحبت کرد صفت جدیدی نبود که بتوان برای مردمان این دیار به کار گرفت از آرامش و امنیت کردستان و عشق این مردمان گفت مقدمش را باز گرامی می‌دارم.

لوازم کوه‌نوردی دونا

عرضه وسایل کوه‌نوردی - کوهپیمایی - کمپینگ - سنگ‌نوردی
کتاب - نشریات - CD آموزشی - نقشه و کارت پستال های زیبای انحصاری
فروش لوازم کوه‌نوردی شما بصورت امانی

۰۹۱۲ - ۲۰۲۱۶۸۲

کیانوش فرهادی نژاد

Email: kianooshfn@yahoo.com

گویر

<< نخستین تولید کننده استرچ پلار ایرانی >>
<جهت استفاده در ورزش های کوه نوردی و اسکی>

پنیرش سفارش از ارگان ها، گروه ها و ... با شرایط مناسب

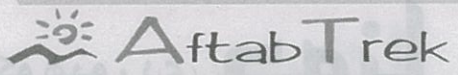
دادرس ۰۹۱۲-۶۸۰۸۸۱۵ و ۰۲۱-۸۸۴۴۷۷۸۴

سخت اما تا حدی خسته، نزدیکی های غروب است امروز سیزده ساعت صعود و کوه روی در خط الرأس قله های شیخ ابراهیم، یخچال حصار سکران، سرگومی و حال هم روی قله قندیل هستیم این چهارمین قله است که صعود نموده ایم یاد زنده یادان تاریخ کوه نوردی را گرامی می داریم و همچنان روز جهانی محیط زیست که طبق سنت هر ساله آن را روی قندیل برگزار می کنیم و بار دگر دل در گروه پیوند انسان و طبیعت، دور همدیگر حلقه بسته و دست در دست هم می رقصیم تا که آرام بگیریم. از قله قندیل هم نگاهی به قله «شیخ شرو» داریم استوار و سرافراز در فراز فرازها، با دیواره ای ۶۰۰ متری در سینه خود، اما دل غافل که کوه نوردان و سنگ نوردان ایران از آن بی خبرند شاید کم کاری در شناسایی این دیواره بی نظیر از ما بوده است. خوشبختانه اسامال مقبل هنرپژوه، این جوان بوکانی و تیم همراهش که یادگار زنده یاد اوراز است و جوان ترین فاتح قله لوتسه به همراه تیمی موفق به گشایش ۲۸۰ متر از این دیواره گردیدند که امیدوارم هرچه زودتر با ادامه این کار را به پایان برسانند. با توجه به دیواره شمالی علم کوه که ۷۰۰ متر ارتفاع دارد و نزدیک به ۲۰۰ متر آن یخچال می باشد، این دیواره با ۶۰۰ متر ارتفاع در آینده می تواند آوردگاه مناسبی برای دیواره نوردان و سنگ نوردان باشد.

در کوه نوردی هر فراز، فرودی دارد هوا رو به تاریکی است امشب قرار است در بیلاق شیخ عایش شبی دیگر به مهمانی کوهستان قندیل باشیم، مسیر برگشت هم برخلاف خط الرأس های قندیل از بیلاق های شیخ عایش، هوار در اوسپی، هوار کانی گیوز و بالاخره روستای بادیناوی یا منجه می باشد سیمای کوهستان برای ما از هر شعری بزرگتر و برهنه تر است با رشته های بسیاری به آن پیوسته ایم و این پیوستگی به زندگی ما معنی می دهد به قولی: رهایی ما در بند ماندن است. △

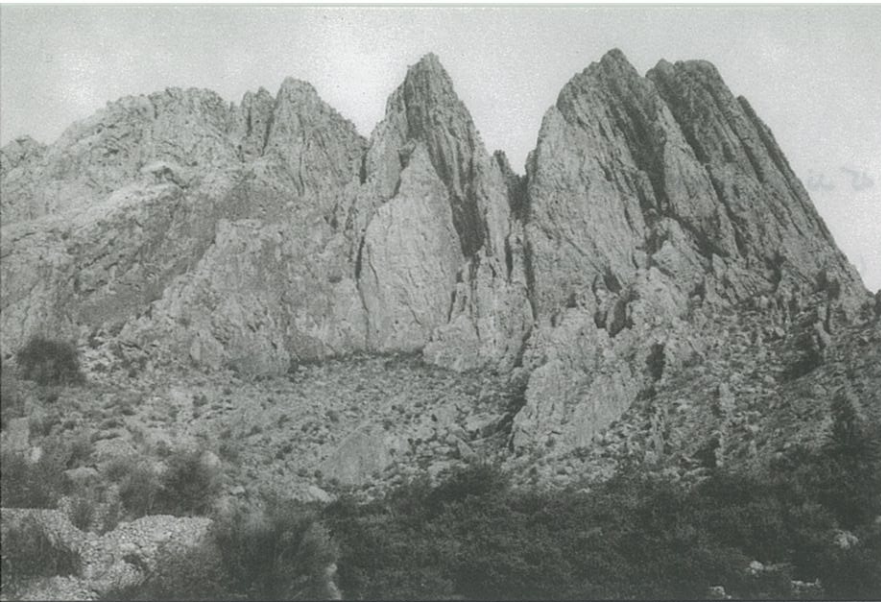
* سرپرست هیأت کوه نوردی دیواندره و عضو بنیاد زاگرس شناسی

حصار چال علم کوه واقع شده است. یخچال حصار سکران آرام در دامان طبیعت «سری گومی» قندیل خوابیده است هیچ کس سخن نمی گوید در تکاپوی صعود و لذت این لحظه های دست نیافتنی کوه نوردان بذله گوی پیرانشهر هم آرام گرفته اند همه جا را در دید داریم روبروی مان قله «هلگورد» بلندترین قله کردستان عراق از آن طرف، حاج عمران و چومان و نگاهی به تراژدی تاریخ از طرف دیگر هم قله «سی ریز»...
خسته هستیم اما دل در گرو امید داریم در پی رهاندن جان و رسیدن به عشق در این دیار، کوهستان قندیل آرام ما را در پناه خود گرفته است. از حصار سکران فیلمبرداری نموده از لذت دیدن یخچال های آن ذوق زده شده بودیم زمان از دست ما گریخته بود به کار خود مشغول بودیم. بنداری در این آرامش و سکوت کوهستان، زمان به راه دیگر رقم خورده است سرتاسر این خط الرأس پوشیده است از برف، قله «سرگومی» را دور زده و دقیقاً در پشت قله قندیل شمال غربی آن قرار داریم. قبل از غروب باید قندیل را صعود نماییم، به کارمان معتقد و علاقه مندیم. تجربه ای تازه برایمان دارد. قندیل این قله را چگونه خلوت، آبروی شرافت این خطه از زاگرس است. چقدر عشق لازم است که باید این همه خستگی را به تن بخریم و آرامش پیدا کنیم. قندیل به ما جان می دهد، کشتی دارد که ما را به سوی خود می خواند، آری انسان در طول زندگی اجتماعی رابطه ای دوگانه با مقوله فرهنگ کوهستان و محیط خود دارد، از سویی متأثر از آن است و از سوی دیگر به آن تأثیر می گذارد فرآیند این کنش و واکنش به نسل آینده منتقل گشته و بدین طریق این فرهنگ طبیعت رابط نسل های گذشته و حال و آینده است لذا از یک سو در استمرار و از سوی دیگر در تحول است. آیا کوه نوردان ما این عینیت را پیدا کرده اند که پرچمدار این تحول مثبت در کنار طبیعت و کوهستان باشند؟ آرام در صعودی پیوسته هستیم در قسمت شمال غربی قندیل نه چندان



www.aftabtrek.com

در باره ما	یازان ما	گالری عکس	تورهای داخلی	تورهای خارجی	لینکها
 <p>12.5 cm</p> <p>16.5 cm</p>	<p>قله علم کوه</p> <p>کرده آلمانها</p> <p>آبشار های آندر سم</p> <p>غار پرآو</p> <p>غارهای خراسان</p> <p>دیواره های اخلومد</p> <p>دیواره های زواندروخ</p>	<p>بیس کمپ اورست</p> <p>بیس کمپ آناپورنا</p> <p>قله آیلند پیک</p> <p>قله مرایک</p> <p>قله آمادابام</p> <p>قله لتین</p> <p>قله خانتاینگری</p> <p>قله پوبدا</p>	<p>مسعودهای جدید در هیمالیا ۸۶ - ۱۳۸۵</p> <p>Pisang peak 6091m</p> <p>Pacharmo Peak 6187m</p> <p>Chula West Peak 6419m</p> <p>Singa Chuli 6502m</p>		
<p>مسعود قله آیلند پیک ۶۱۸۹ متر ، بیس کمپ اورست ، قله کالپاتار و گوکیوری</p> <p>۲۱ اسفند ۸۵</p>					
<p>AMIR ZARRIN</p> <p>Telfax : +98 511 85 48 480</p> <p>Mobil : +98 915 310 3201</p> <p>Email : zarrin81@yahoo.com</p>					
<p>آماده همکاری با ارگانها و سازمانهای دولتی و شهرستانها جهت مسعودهای برون مرزی و برنامه های داخلی</p> <p>برگزارکننده کلاسهای کوهپیمایی ، سنگ نوردی و غارنوردی (با اعطای مدرک رسمی)</p>					



هُماگ

بام هرمزگان

گزارش: مصطفی سلاخی

می‌دهند. اما آنچه که باید در نظر داشت ارتفاع مبدأ حرکت است. در هماگ شما از ارتفاع ۱۳۰۰ متری سطح دریا به کوه‌پیمایی می‌پردازید در صورتی که در بعضی از قله‌های بالای ۴۰۰۰ متر از ارتفاع به مراتب بالاتری حرکت می‌کنید. به طور مثال قله شاهان در فریدون‌شهر با ارتفاع ۴۰۴۰ مبداء حرکتش از ۲۵۰۰ متر می‌باشد که برای رسیدن به این قله باید حدود ۱۵۵۰ متر تلاش کنید در صورتی که برای رسیدن به قله هماگ حدود ۲۰۰۰ متر باید صعود کنید.

مسیرهای رسیدن به ستیغ هماگ

۱- مسیر شمالی: از بندرعباس به سمت حاجی‌آباد حرکت کرده و سیزده کیلومتر مانده به حاجی‌آباد در دوراهی فارغان تغییر مسیر داده و خود را به روستای میمند و سپس به نارمند می‌رسانیم، با گذر از تنگه نارمند و چهارساعت و نیم کوه‌پیمایی می‌توان پای بر قله هماگ نهاد.

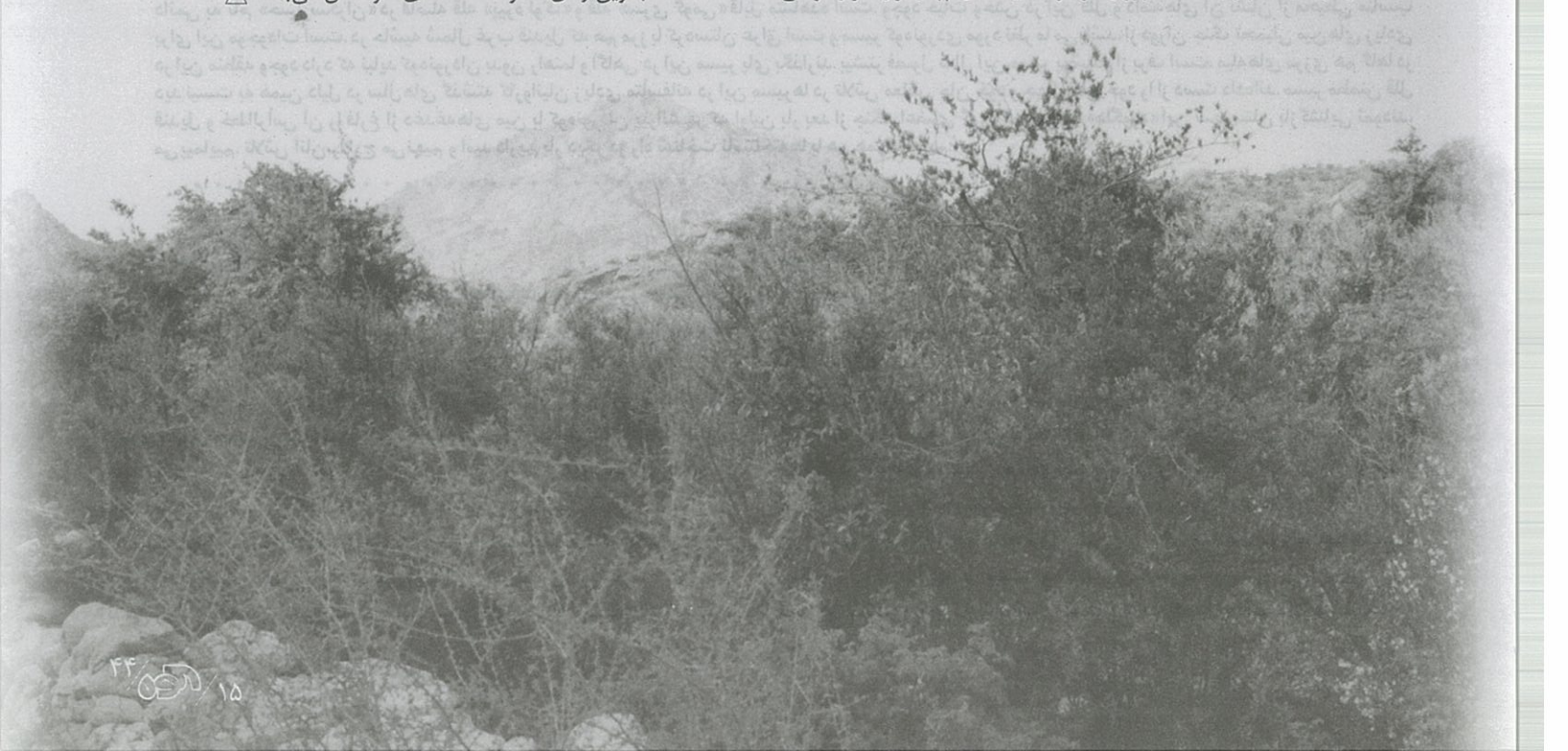
۲- مسیر شرقی: از بندرعباس به سمت حاجی‌آباد حرکت کرده حدود ۸۰ کیلومتر بعد از بندرعباس در دوراهی سیاهو خود را به سیاهو و سپس تل‌گردو و نهایتاً به روستای هماگ می‌رسانیم. برای رسیدن به قله از این روستا حدوداً چهار ساعت وقت لازم است.

- گرفتن راهنما برای شناخت و آگاهی بیشتر از منطقه و طبیعت آن مفید می‌باشد.

- مناسب‌ترین زمان صعود قله ماه‌های سرد سال می‌باشد. △

رشته کوه منفرد هُماگ به ارتفاع ۳۲۶۷ متر در شمال بندرعباس و به فاصله هوایی ۷۵ کیلومتر از این شهر قرار دارد. نام کوه از واژه هُما که پرنده‌ای بلندپرواز است و پسوند گاف به معنی جایگاه گرفته شده است. نسبت جایگاه هما به این کوه که بلندترین نقطه استان هرمزگان است، حکایت از استعداد بالایی ایرانیان در انتخاب اسامی زیبا و بامحتوا جهت کوه‌ها و دره‌ها دارد.

کافی‌های تشکیل‌دهنده این کوه از جنس آهک و در پاره‌ای از بخش‌ها از نوع سنگ‌های درهم (کنگومرا) می‌باشد. هماگ از دو دیواره موازی هم تشکیل شده که دیوار اصلی از راه تنگه‌هایی که در اثر فرسایش ایجاد شده به دشت روبه‌رو راه دارد. این رشته کوه با بلندی بیش از سه هزار متر شرایط مناسبی را برای توقف و بارور کردن ابرها فراهم کرده به طوری که می‌توان این بخش را پر باران‌ترین ناحیه هرمزگان به شمار آورد. سراسر کوه هماگ به ویژه یال اصلی پوشیده از گیاهان خاص منطقه گرم و خشک و درختچه‌های بادام تلخ و سروکوهی است. پوشش گیاهی مناسب و وجود چشمه‌سارهای کوچک در بلندی‌ها سبب شده تا حیوانات وحشی نظیر کَل و بز و قوچ و میش و پرندگان مختلفی در دامنه‌های این کوه زندگی نمایند. بارش باران بیشتر در هماگ، سبب پیدایش روستاهایی چند در اطراف آن گردیده است. روستاییان با بهره‌گیری از تعدادی استخر تا آخرین قطره آب حاصل از بارندگی را جمع‌آوری نموده و با بهره‌گیری از آن سراسر دامنه‌های هُماگ را مبدل به باغ مرکبات نموده‌اند که این امر زیبایی خاصی به دامنه‌های کوه بخشیده است. کوه‌نوردان همچون هما بلندپروازند و کوه‌های بالای چهارهزار متر را ترجیح



کوه‌ها اسطوره‌هایی دارند که به آنها نیازمندیم

صعود خط الرأس قندیل

سلام اسماعیل سرخ*



قندیل با ۳۸۰۰ متر ارتفاع مرتفع‌ترین قله زاگرس در کردستان ایران می‌باشد که در شمال غرب شهرستان پیرانشهر واقع شده است از طرف کوه‌های «سپی ریز» با ترکیه همسایه است و از طرف قله «حاج ابراهیم» به نام «پیره‌لوک» به قله «هلوگرد» بلندترین قله کردستان عراق رودروست و در غرب قله قندیل بزرگترین سد کردستان عراق به نام «دوکان» لبریز از آب است که محل آبیگری آن رشته کوه‌های قندیل که رودخانه «کلوی» مسیر ۱۵۴ کیلومتری مرز مشترک ایران و عراق را در پیرانشهر و سردشت طی می‌کند و به سد «دوکان» می‌ریزد.

قندیل ورشته کوه‌های همجوار آن تا حد زیادی متأثر از آب و هوای مدیترانه‌ای است که عموماً بارندگی‌ها به صورت برف زیاد می‌باشد به همین دلیل وجود یخچال‌های دائمی به نام «حسارسکران» در فاصله قله «پیره لوک» و قله «سری گومی» قابل مشاهده است. وجود حیات وحش در این قله و دامنه‌های آن نشان از محیطی مناسب برای این موجودات است. در حاشیه شمال غرب قندیل که هم مرز با کردستان عراق است و مسیر کوه‌نوردی مورد نظر ما می‌باشد، از دوران جنگ تحمیلی مین‌های زیادی در این منطقه وجود دارد که نباید کوه‌نوردان بدون راهنما و آگاهی در این مسیر پای بگذارند. بیشتر فصول سال این مسیر پوشیده از برف است، میله‌های مرزی هم گاهی در دید نیست به همین دلیل در سال‌های گذشته کاروانیان زیادی متأسفانه در این مسیرها در تلاش معاش جان خود و چهارپایان خود را از دست داده‌اند. مسیر مطمئن قله قندیل و خط‌الرأس آن را فارغ از دغدغه‌های مین با کوه‌نوردان پیرانشهر که اولین بار بعد از جنگ، اعضای گروه کوه‌نوردی «هلوگرد» این شهرستان بازگشایی نمودند، می‌پیماییم. تلاش آنان را ارج می‌نهیم و امید داریم بار دیگر در راه شناخت ناشناخته‌ها با هم همراه شویم.

۱۱ خرداد ۸۵:

گروه کوه‌نوردی ما از دیواندره به قصد صعود به قله قندیل و پیمایش خط‌الرأس آن از قبل هماهنگی‌هایی را با هیأت کوه‌نوردی پیرانشهر و گروه کوه‌نوردی هلوگرد نموده است از این رو مشتاقانه ما را پذیرا می‌شوند زود با همدیگر انس می‌گیریم. برنامه مشخص می‌شود مبدأ آبادی «کونه لاجان» در ۵ کیلومتری شمال غرب پیرانشهر و گروهی هم از شهرستان سردشت به ما ملحق می‌شوند. راهنمای گروه آقای بلاغی و بایزید نیک بخت که قبلاً مسیر خط الرأس قندیل را صعود کرده‌اند، می‌باشند. در ساعت یک بعدازظهر ۱۲ خرداد در آبادی «کونه لاجان» پیاده می‌شویم.

آبادی کونه لاجان در تلاقی یکی از شاخه‌های پرآب رودخانه «کلوی» که پرخروش به پیش می‌تازد سرزنده و با نشاط در پای دیوارهای بلند دلتواری می‌کند. مردمان روستا زندگی را با آهنگ خوش طبیعت با دامداری در تابستان و ییلاق روزگار می‌گذرانند در

مسیر «گومه‌شین» و «برده پانه» و «دوله چورینه» که همگی در مسیر کوهستانی قله حاج ابراهیم یکی از قله‌های ۳۷۰۰ متری قندیل قرار دارند. در مسیر رودخانه کوهستانی چادرهای ییلاق‌نشینان برافراشته که بیشتر مردمان روستاهای مناطق لاجان و پیران را در خود گرفته است که همگی زندگی سخت دامداری را در کوهستان به برکت آب و مرتع آسان کرده‌اند، کاروان کوه‌نوردی ما آرام آهنگ حرکت می‌کند. لحظات به سکوت می‌گذرد هیچ آهنگی دلنشین‌تر از آهنگ خروشان رودخانه نیست، قله را نظاره‌گریم قله‌ها در کوهستان هاله‌ای به دور خود دارند به خلوت خود دعوت‌مان می‌کند ولی به درون آن راهمان نمی‌دهد هرچند این چندمین بار است به قندیل آمده‌ام ولی هنوز برایم تازگی دارد، در صعودمان دستی به سنگ و قدم‌ها در راه، کوله‌ها نسبتاً سنگین ولی در مواجهه با طبیعت و کوهستان نیستیم، عرق می‌ریزم قندیل را آن گونه که هست می‌پذیریم نه درگیری است و نه سر عصیان، نقطه آغازینی نیست در

دون گاهون

(دام گاهان) (۱)

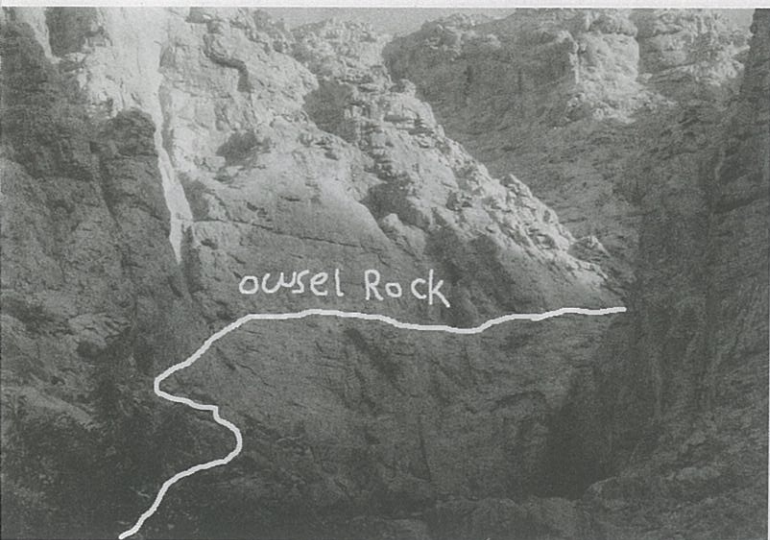
گزارش: علیرضا جهازی*

موقعیت جغرافیایی: قله دون گاهون در ۱۰ کیلومتری شمال غربی شهرستان مهریز از توابع استان یزد و در مرکز رشته کوه لایخه با ارتفاع ۳۷۹۰ متر واقع شده است و قله‌های شیرکوه، تزرجان، گاوگوساله، منشاد و آدرشک اطراف آن را فراگرفته‌اند.

از جمله ویژگی‌های دره دون گاهون: آبشار زیبا، یخچال و دیواره‌های باشکوه آن است که بکر و دست نخورده باقی مانده و تاکنون کسی گامی در راه صعود آنان برنداشته است. در فصل بهار طبیعت زیبایی منطقه با صدای دلنشین جویبار خروشان و دایمی آن هر بازدیدکننده‌ای را مسحور خود می‌نماید. یاس‌های وحشی، جاشیر، درمنه، گون، بادام کوهی، زرشک، پسته وحشی، زیره سیاه، اسطوخودوس، ریواس، سیاوشان و انگوزه و گونه‌هایی دیگر پوشش گیاهی منطقه را تشکیل می‌دهند و پوشش جانوری نیز شامل: کل، بز، قوچ، میش، پلنگ، روباه، انواع مارها، کبک، جوندگان کوچک و... می‌باشد.

مسیر صعود:

قبل از طلوع آفتاب شهرستان مهریز را به سوی دهستان میانکوه پشت سر گذاشته، بلافاصله پس از قرار گرفتن در جاده اصلی و بعد از سیل‌بند وارد جاده خاکی سمت چپ منتهی به پشتکوه و اردوگاه شهید جعفرزاده می‌شویم. پس از طی مسافتی نزدیک به ۹ کیلومتر وارد جاده فرعی سمت راست شده و به طرف دره به پیش می‌رویم. تپه کوچکی را پشت سر گذاشته از بستر رودخانه عبور می‌کنیم و به گوسفندسرای «خانی» (آغل‌ها) (۲) می‌رسیم و وارد دره می‌شویم. از اینجا به بعد جویبار کوچک ولی خروشان با آب بسیار سرد و گوارا ساعت‌ها همراه ماست. جاده را با افت و خیزهای فراوان و گذشتن از کنار دیواره‌های کوتاه و بلند ادامه می‌دهیم و در کنار چند درخت توت از روی جویبار عبور کرده و یک بار دیگر از بستر خشک رودخانه می‌گذریم تا اینکه مجدداً به محل تلاقی جویبار و رودخانه می‌رسیم. از وسیله نقلیه پیاده شده و با حرکت از روی بند سیمانی جویبار به حرکت ادامه می‌دهیم. آب با شدت بسیار جریان دارد و باید مواظب سقوط در آن بود پس از طی مسافتی ۲/۵ کیلومتری از پیچ و خم جویبار و لابه‌لای درختان پراکنده به محل استراحت در زیر درختان گردو می‌رسیم. پس از صرف صبحانه و استراحتی کوتاه، مسیر اصلی صعود به قله را در سمت جنوب غربی پیش می‌گیریم و از کنار آبشار خروشان و دیدنی دون گاهون می‌گذریم تا به صخره معروف به «اوسل» (۳) می‌رسیم. با احتیاط کامل و دست به سنگ از صخره عبور کرده تا مجدداً در عمق دره قرار بگیریم. قله از دید ما پنهان است و ما پس از پیمودن مسیری در عمق دره به سمت راست متمایل شده و با تراورس بزرگی از کنار لکه‌های برف باقی مانده و گاهی عبور از روی برفچال‌های کوچک بر روی یال قرار می‌گیریم. قله «میل فرنگی» در جنوب نمودار است و



قله‌های شیرکوه و تزرجان نیز در دوردست مشاهده می‌شوند. نزدیک ظهر و در هوایی بسیار عالی و آسمانی صاف گام بر قله می‌نهیم. باد خنکی می‌وزد و برای اینکه به تاریکی برنخوریم هرچه زودتر شروع به فرود می‌نماییم البته نه از مسیری که آمده‌ایم بلکه به سمت شمال شرقی حرکت می‌کنیم. از دره‌ای کوچک و پربرف به سمت پایین حرکت می‌نماییم تا به بالای دیواره‌های «لامومیایی» (۴) می‌رسیم. البته یکی دو مسیر برای فرود وجود دارد که مستلزم آشنایی با منطقه و فنون سنگ‌نوردی است و خطر گم‌شدن و گیر افتادن در صخره‌ها را دارد. بنابراین با کمی صعود به سمت شرق بر روی یال بسیار وسیع «روباز» (۵) قرار می‌گیریم و بر روی پاکوب نامشخصی که مسیر حرکت گله‌های کل و بز است ادامه می‌دهیم. در زیر پایمان دیواره‌های بلند مشرف بر «لایید» قرار دارد و تمامی دره در معرض دید ماست. مسیر نسبتاً طولانی ولی همواری را طی کرده، لحظه به لحظه ارتفاع کم می‌شود تا اینکه در محلی به نام «راگه طبقه» به راست و سمت دره متمایل شده و با فرودی آرام از شیب تند پایین می‌آییم و در کف دره و روی جاده خاکی قرار می‌گیریم. به سمت وسایل نقلیه به طرف انتهای دره (مسیر صعود) پیش می‌رویم و با تریک شدن هوا به طرف شهر مهریز بازمی‌گردیم.

- بهترین زمان صعود اوایل بهار تا اواسط تابستان است.

- مدت زمان لازم برای صعود و فرود به طور متوسط ۱۱ ساعت می‌باشد.

- از ابتدای جاده خاکی تا محل ماشین رو ۱۴ کیلومتر و حدود ۴۰ دقیقه زمان لازم است.

- داشتن راهنمای محلی و رزیده برای داشتن صعودی مطمئن و دور از خطر ضروری است. △

پانوش:

۱- دون گاهون: به معنی جمع شدن آب در زمانی مشخص - دامگاهان: گاهی اوقات می‌توان دام‌ها را در منطقه به چرا برد.

۲- آغل یابوکن: محل نگهداری گوسفند در ییلبان.

۳- اوسل ترکیب + سل = سل = سنگ بزرگ و صاف

۴- دره مومیایی (لا به معنی دره) است

۵- دره وسیع که فراخ و گسترده باشد.

* گروه کوه نوردی سلحشور طبیعت شهرستان مهریز



فروشگاه البرز

عرضه کننده کلیه تجهیزات کوهنوردی و کمپینگ

در مازندران

نوشهر بازار روز ورزشی البرز

رمضانی ۰۱۹۱۳۲۳۰۸۳۳



رسام

طراحی، چاپ، تبلیغات

کاتالوک - پوستر - بروشور - سر برگ
طراحی و ساخت دکوراسیون نمایشگاهی
طراحی وب سایت - عکاسی صنعتی دیجیتال
طراحی و ساخت تابلوهای تبلیغاتی فلکسی فیس

تلفن: ۰۳۱-۸۷۸۸۹۶۹ - ۸۵۵۵۱۳۵
۸۵۳۳۵۸۸
هتل: ۰۳۱ ۱۵۳ ۵۳۳۸۵۵۵
E-mail: BASSAM_ASHURI@YAHOO.COM
E-mail: ASHTARI_MOSHGH@YAHOO.COM



غارهای همدان

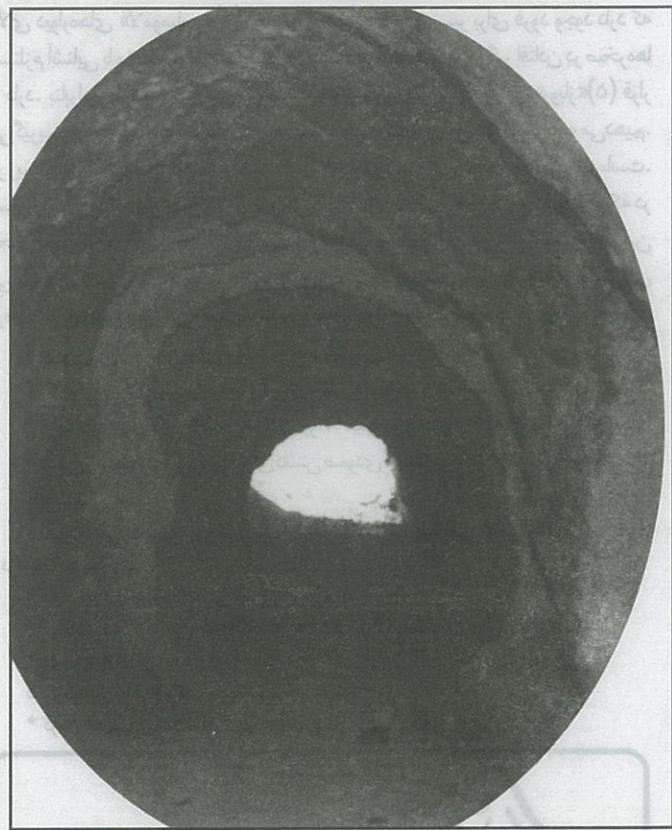
تهیه: مصطفی سلاخی

غار «همه‌کسی» در منطقه قهاوند قرار گرفته و فاصله آن از همدان ۵۵ کیلومتر است در بیست سال گذشته سیمای درونی غار چنین بود که درون توده‌ای از آهک به شدت کارستی زایش یافته و دو دهلیز ورودی داشت که دو طرف دهلیز فراخ‌تر را با سنگ و ساروج دیوارکشی نموده بودند که به تالار مرکزی می‌رسید در گوشه تالار مرکزی گودال آبی دائمی قرار داشت و از آن سه دالان جدا می‌شد که در انتهای هر یک، تالارهای دیگری قرار داشت. در کف یکی از تالارها توده استخوان‌های حیوان‌های بزرگ انباشته شده، نشانگر زندگی دراز مدت انسان‌ها در درون غار بود. در بیرون غار چشمه‌ای دائمی از دل زمین می‌جوشید و بیرون می‌آمد. ابتدا گودال داخل غار و سپس سراب بیرون غار به سبب حفر چاه‌های عمیق نیروگاه برق خشک شدند. به کار بردن مواد منفجره برای خرد کردن سنگ‌ها و حرکت ماشین‌های سنگین برای جابه‌جا کردن خاک رُس و حمل آن برای زیرسازی جاده نزدیک غار و لرزش‌های حاصل از آنها سبب ریزش بخش‌هایی از غار و فضاهای تهی دیگری که به غار راه نداشتند شد. شکاف‌ها و چاله‌های موجود در سطح کوه دلیل بر این ریزش‌ها می‌باشد.

جابه‌جایی خاک رُس محیط بر غار در حجم زیاد سبب بسته شدن درزها و سوراخ‌های کارستی موجود در غار گردیده و دیگر عمل تهویه و جابه‌جایی هوا انجام نمی‌شود طبق اظهار یکی از کوه‌نوردان همدان پیشروی بیش از بیست متر در دهلیز اصلی به سبب نبود هوا ممکن نیست و عملاً این غار کارستی نمونه و آثار تاریخی موجود در آن به نابودی رسیده و دیگر امکان بازدید از آن وجود ندارد. در بازدیدی که در فروردین ماه ۱۳۸۵ از غار داشتم باید اذعان کنم که تمامی موارد ذکر شده صحیح و متأسفانه غار از بین رفته است.

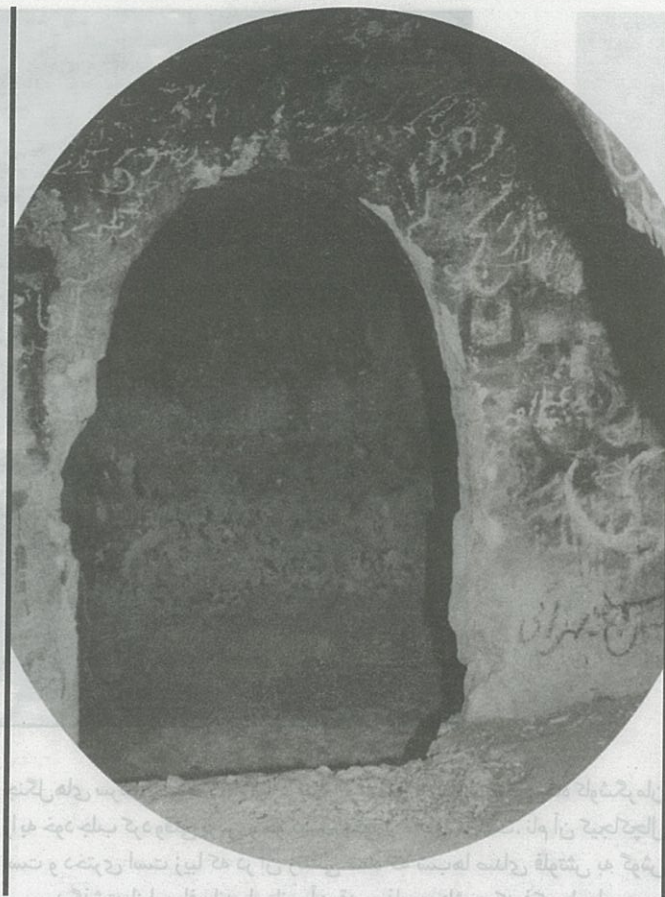
اما در مورد چاه آهک ساخته باباگرگر واقع در روستای «ستق» به فاصله ۱۵ کیلومتر از روستای «تجرک» بین راه همدان و ساوه. چاه‌های آهک ساخته پدیده‌های نادری هستند که تعدادی از آنها به علت بارندگی فراوان و کارستی بودن پوسته و فعال بودن بخش‌هایی از اعماق پوسته زمین در غرب ایران زایش یافته و احتمالاً پدیده‌های منحصر به فردی در کره زمین می‌باشند. در اینجا به سبب آن که هدف نشان دادن تخریب طبیعت ایران و چاره‌اندیشی برای جلوگیری از تخریب این پدیده هاست به فرآیند زایش این چاه‌ها پرداخته نمی‌شود.

چاه باباگرگر با ژرفایی حدود ۱۸ متر دارای طوقه‌ای پیش آمده و قرنیز مانند در عمق ۶ متری دهانه است که افت و خیزهای ناشی از عملکرد چشمه ماگمایی سازنده آن را نشان می‌دهد. در کف چاه و مقابل دهانه جزیره‌ای گنبد مانند قرار دارد



غارهای ایران مکان‌هایی هستند که هر یک با ویژگی ارزشمند درون خود و بعد از میلیون‌ها سال تغییر و دگرگونی به شکل امروزی‌شان در اختیار ما قرار گرفته‌اند. برخی از این غارها علاوه بر نگاه داشتن چگونگی عملکرد طبیعت در زایش آنها، بخشی از تاریخ و ماقبل تاریخ این کشور را در درون خود نگاه داشته‌اند که این میراث باید حفظ شده و تحویل نسل‌های آینده گردد. اما با کمال تأسف نه تنها مراقبتی از آنها نشده و نمی‌شود بلکه دائماً مورد بی‌مهری و تخریب قرار می‌گیرند. به عنوان مثال سری به چند غار در همدان می‌زنیم.

از این غار تهیه می کرده‌اند و اما با وجود معدن روباز و بزرگ سرب و روی «انگوران» که چندان از آن دور نیست این غار را برای استحصال اندکی روی به اجاره معدن کاران دادند و در همه سوی تالارها تونل زده شد و کف آنها ریل گذاری گردید و تمامی آثار باستانی و ارزشمند آن زیر آوار حاصل از کندن تونل‌ها مانده و اکنون جز مخروبه‌ای از این غار که روزگاری سکونت گاه ساکنان منطقه بوده چیزی باقی نمانده است. زشت‌تر از موارد یاد شده تخریب نیایشگاه قلعه جوق در ۱۰ کیلومتری چاه باباگرگر است. ورودی این نیایشگاه روی دیواره‌ای عمودی و ۱۵ متر بالاتر از سطح زمین است و مجموعه‌ای بی‌مانند در بین تمامی غارهای کنده شده در دل سنگ و شاید نمونه‌ای برای ساخت سایر دژها و نیایشگاه‌های تسخیرناپذیر در سراسر ایران بوده باشد. حفاران دیوار آب‌انبار آن را به ضرب پتک خرد نموده و پله‌های یکپارچه از سنگ آن را که منتهی به محل تختگاه می‌شد را از جا کنده و خرد نموده‌اند و حوض تطهیر جلوی تختگاه را به گودالی تبدیل کرده‌اند. نبش دیوارها را با پتک خرد کرده‌اند و از آن همه شکوه هنری به کار برده شده در ساخت مجموعه جز منظره‌ای غم‌انگیز باقی نگذاشته‌اند. به هر حال اگر غار همه‌کسی به علت لرزش‌های ناشی از انفجار مواد و ارتعاش حاصل از حرکت ماشین‌های خاکبرداری از بین رفته و غار شاکین به ویرانه‌ای تبدیل شده و نیایشگاه قلعه جوق نیازمند تعمیر و بازسازی است اما چاه باباگرگر متحمل فرسایش چندانی نشده و قابل پاکسازی و مورد بازدید علاقه‌مندان به طبیعت این سرزمین می‌باشد. شایسته است سازمان‌ها و گروه‌های کوهنوردی کشور و در رأس آنها انجمن کوهنوردان ایران نظارت و مراقبت بیشتری بر غارها و کوه‌ها داشته باشند و تاجایی که می‌توانند از تخریب و نابودی این مکان‌های ارزشمند و طبیعت این مرز و بوم که زندگی همگی ما وابسته به آن است جلوگیری نمایند و امروز یکی از کارهای شایسته‌ای که انجمن با همکاری گروه‌ها می‌تواند انجام دهد، پاک‌سازی چاه باباگرگر این محیط کم‌نظیر طبیعی است تا دوباره مانند سابق مورد بازدید علاقه‌مندان قرار گیرد. ▽



که زایش آن هم به فرآیند چگونگی زایش چاه بستگی دارد. جزیره در گذشته محل تخم‌گذاری کبوترها و استراحتگاه مارهای آبی درون چاه بود. در بازدیدی که در سال ۱۳۴۴ از چاه باباگرگر داشتم شاهد زندگی مسالمت‌آمیز کبوترها و مارها در کنار هم بودم. مارها از تخم و جوجه‌های کبوترها و کبوترها هم از بیرون چاه ارتزاق می‌کردند. شنای مارها درون آب زلال دریاچه انتهای چاه به قطر چهل متر و صدای قوقوی کبوترها در درون لانه هایشان در اطراف چاه به راستی منظره‌ای زیبا و رویایی داشت. با ورود زباله‌های طبیعت نبودن نظیر پلاستیک و لاستیک و غیره و ازدیاد جمعیت و عدم فهم و درک کافی از محیط زیست و پیرامون محل زندگی این مکان زیبا و پرارزش زمین‌شناسی مبدل به محلی برای ریختن زباله‌های روستای ستق گردید به طوری که در بازدید سال ۱۳۷۶ مشاهده شد که مارها با از بین رفتن محل زیست‌شان یا دریاچه را ترک کرده‌اند و یا اینکه با مواد سمی حاصل از زباله‌ها نابود شده‌اند. در بازدید سال ۸۵ کوهنوردان تهران از باباگرگر روشن شد که شدت زباله به حدی است که دیگر بازدید از چاه امکان‌پذیر نمی‌باشد. باید توجه داشته باشیم سکوی بزرگی که چاه درون آن قرار دارد حاصل رسوب‌گذاری چشمه‌ای ماگمایی است که هنوز هم فعال بوده و آب درون چاه حاصل عملکرد ضعیف آن است. با هم سری به غار «شاکین» می‌زنیم؛ این غار در ۱۰ کیلومتری صادق آباد واقع در کنار جاده همدان به تاکستان قرار دارد. شاکین از سه تالار گنبدی شکل و چند دالان رابط بین آنها تشکیل شده. گودال آبی دائمی در وسط تالار اصلی و چشمه‌ای با آب دایمی در زیر آن روان است همانندی بسیاری بین این غار و غار همه‌کسی وجود دارد. غار سوای ویژگی ساختاری خود، دو ویژگی دیگر را داراست: ۱- سکونت‌گاه انسان‌ها بوده است. ۲- کان فلز روی بوده و شاید باستانی‌ترین کان روی است که از آن برای تولید مفرغ بهره برده‌اند. در دهه‌های گذشته در این غار مفرغ به مقدار زیاد دراز می‌کشیدند و در بازدیدها اثر کلنگ چند هزار سال پیش کارگران به چشم می‌خورد و شاید هم قوم ماد که سکونت‌گاه آنها همدان بود فلز روی مورد نیاز خود را برای ساختن مفرغ

شیلر

SHILER

شیلر نامی برتر در تولید بهترین پوشاک

گورتکس آب بندی شده در شرایط

دشوار ارتفاعات ۷۰۰۰ متری پامیر

و تیان شان مطابق با اصول

و طرح های اروپایی

کاپشن - شلوار گتردار - کیسه خواب - بادگیر

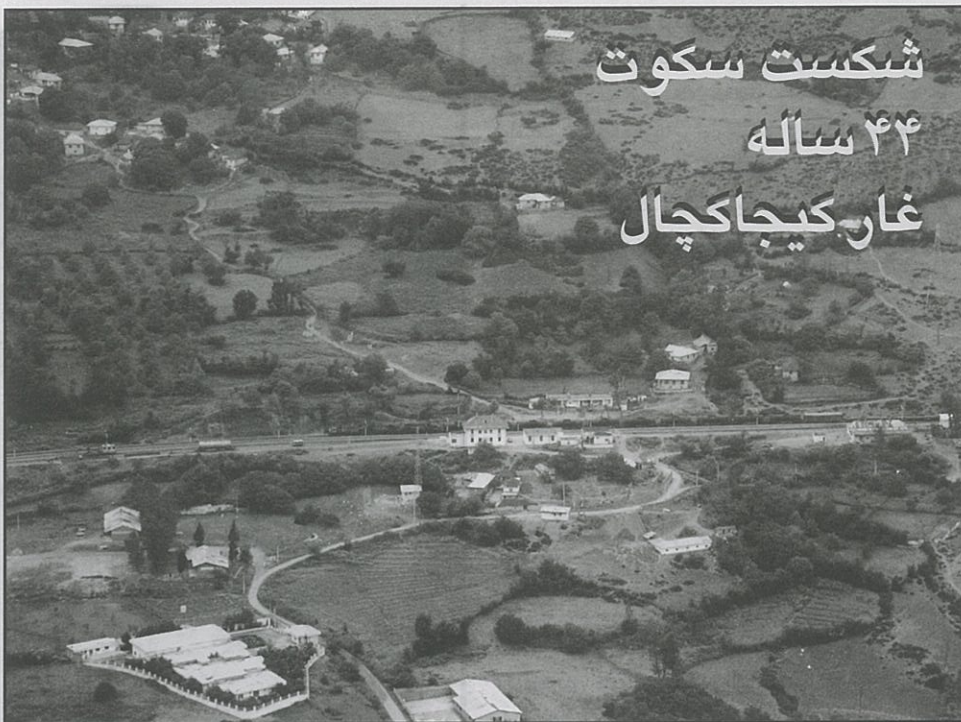
کاپشن های فصلی و دیگر لوازم

آماده سفارش برای کلیه اداره جات و سازمان ها

تلفن: ۰۹۱۲۳۵۷۶۰۷۱ - ۳۳۳۱۰۱۹۷

ایوب وند

شکست سکوت ۴۴ ساله غار کیجاکچال



گزارش: سارا عدالتیان -
حمید شهبافر *

جنگل‌های سرسبز منطقه سوادکوه در میان یک دیواره عظیم سنگی نگاه کاوشگرمان را به خود جلب کرد وقتی پرس و جو کردیم یکی از محلی‌ها گفت: نام آن کیجاکچال است و دختری است زیبا که در آن زندانی شده که شب‌ها صدای فلوتش به گوش می‌رسد گذشته از این افسانه باستانی آن قدر جذابیت داشت که فکر ماجراجوی ما را به خود مشغول کند.

سرانجام با انتخاب فصل مناسب و مساعد شدن هوا در روز سه‌شنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۸۴ شیوه اجرای برنامه قطعی شد. از آنجایی که اطلاعات کافی از میزان دشواری مسیر و لوازم مورد نیاز در دست نبود، برنامه‌ریزی مشکل به نظر می‌رسید از این رو دست کاملی از ابزارهای فنی تهیه شد و با در نظر گرفتن احتمال بروز حادثه یک تیم ۶ نفره از میان اعضای باشگاه انتخاب گردید که همه دارای تخصص سنگ‌نوردی و غارنوردی بوده و همه دوره امداد کوهستان را طی کرده بودند.

شروع حرکت

برنامه در ساعت ۲۱/۳۰ پنجشنبه ۸۴/۴/۱۶ از ترمینال مشهد به سرپرستی ناصر هوشیار حسینی آغاز شد ساعت ۱۲ ظهر روز جمعه در قائم‌شهر پیاده شده و با سواری خود را به دوآب روستای پیت‌سرا که در امتداد جاده فیروزکوه بود رساندیم. پادگان دوآب در کنار این جاده معرف این روستاست.

با اطلاعات به دست آمده مشخص شد طی سال‌های اخیر تلاش تیم‌های کوه‌نوردی داخلی و خارجی برای دستیابی به درون غار با شکست همراه بوده و حتی قربانی هم داده است که اهالی روستا با تأکید بر این مطالب دائماً سعی داشتند ما را از انجام برنامه منصرف کنند. هم‌نورد عزیزمان زنده یاد پرویز عظیمی سال ۱۳۳۹ جان خود را در این راه از دست داد و تنها خبر فتح غار خرداد ماه ۱۳۴۰ مربوط به تیم کوه‌نوردی و اسکی دماوند بود که بعد از دست‌نوشته‌های به دست آمده درون غار از این مطلب باخبر شدیم.

پس از صرف نهار و تقسیم لوازم فنی در ساعت ۱۵ صعود از شیب بسیار تند جنگلی به منظور دستیابی به پای دیواره‌ای که دهانه غار در وسط آن قرار داشت آغاز شد بعد از حدود دو ساعت صعود در هوای به شدت شرجی به پای دیواره رسیدیم.

موقعیت جغرافیایی: مازندران - جاده فیروزکوه - منطقه دوآب - روستای پیت‌سرا

نوع برنامه: غارنوردی و سنگ‌نوردی ترکیبی

مدت و فصل اجرای برنامه: ۴ روز و در فصل تابستان

کمپ اصلی: روستای پیت‌سرا

سطح فنی: دشوار

موقعیت فیزیکی دهانه غار: در دامنه یک کتیبه سنگی ریزشی در ارتفاع ۲۳ متر از پای دیواره و ۴۷ متر از بالای دیواره و در زیر کلاهکی به طول ۴/۵ متر.

دستیابی به روش صعود مستقیم: به صورت مصنوعی

مسیر دستیابی به دهانه غار: صعود قله (سرخل) - فرود کور دو مرحله‌ای با استفاده از کارگاه طبیعی - استفاده از حرکت پاندوله در فضا با دامنه ۸ الی ۱۰ متر.

کیجاکچال در گذر تاریخ

تنگه دوآب را می‌توان دروازه ورود به مازندران دانست زیرا از سمت جنوب می‌توان با عبور از گردنه گندوک و روستای ورسک به آن تنگه رسید و از سوی مشرق با گذر از سمنان و روستای چاشم و دره خطیرکوه به ابتدای خطیرکوه وارد شد. به همین جهت دوآب در گذشته محل اصلی رفع تهاجم از خطه مازندران بوده است. احتمالاً به علت آن که این محل موقعیت مناسبی برای ساخت قلعه‌های دفاعی نداشته حاکمان ایرانی مازندران از امکانات طبیعی منطقه سود برده و به ساختن دژ درون غارها که اکنون آثار آنها باقی است دست زده‌اند.

امات‌سیسات درون این دژها چگونه ساخته شده است؟ سازندگان آنها از بخشی که عبور از دیواره ناممکن می‌شد اقدام به ساختن پله‌ها از سنگ و ساروج روی دیواره نموده تا به فضای اصلی غار دست یابند. مهاجمان عرب بعد از تسخیر این دژها برای آن که دگر بار مورد استفاده قرار نگیرد تأسیسات درون غار و پله‌های دستیابی به آنها را از بالا به پایین ویران نموده و امکان به کارگیری دوباره آنها را از بین برده و به شکل امروزی درآورده‌اند یکی از این دژهای صعب‌العبور غار کیجاکچال یا به طور صحیح‌تر غار کیجاکچال که به زبان محلی به معنای دختر ریسنده می‌باشد.

شکل‌گیری برنامه ۷۶۱-۱۲۲۲-۱۷-۹۷۵

پاییز سال ۱۳۸۳ در حال عبور از جاده قائم‌شهر به فیروزکوه بودیم غاری در دل

مسدود گردیده بود و بقایای تنه‌های قطور چوبی و سنگ آسیاب فرسوده نشان از زندگی در روزگاران کهن را داشت.

پس از نصب پرچم پرافتخار کشورمان بر دهانه غار و گرفتن چند عکس یادگاری فرود از دیواره غار را آغاز کرده و در ساعت ۶ بعدازظهر به راهنمایی سه تن از روستاییان ذوق زده به سمت پایین کوه روانه شدیم. استقبال اهالی پیت‌سرابی نظیر بود به طوری که ما را به خانه‌های خود دعوت کردند و تا صبح روز بعد از ما به گرمی پذیرایی کردند. خوشحالی آنها از این پیروزی از خود ما بیشتر بود. صبح هنگام آقای آزادی میزبان مان ما را تا پل سفید رسانده و از آنجا به قائم شهر رفته و سپس راهی مشهد شدیم.

نکات مهم برنامه:

۱- همکاری گروهی و حس مسئولیت همه افراد تیم در موقعیت برنامه نقش اساسی داشت.

۲- اهمیت حضور تیم پشتیبان و امدادگر و وجود وسایل ارتباطی.

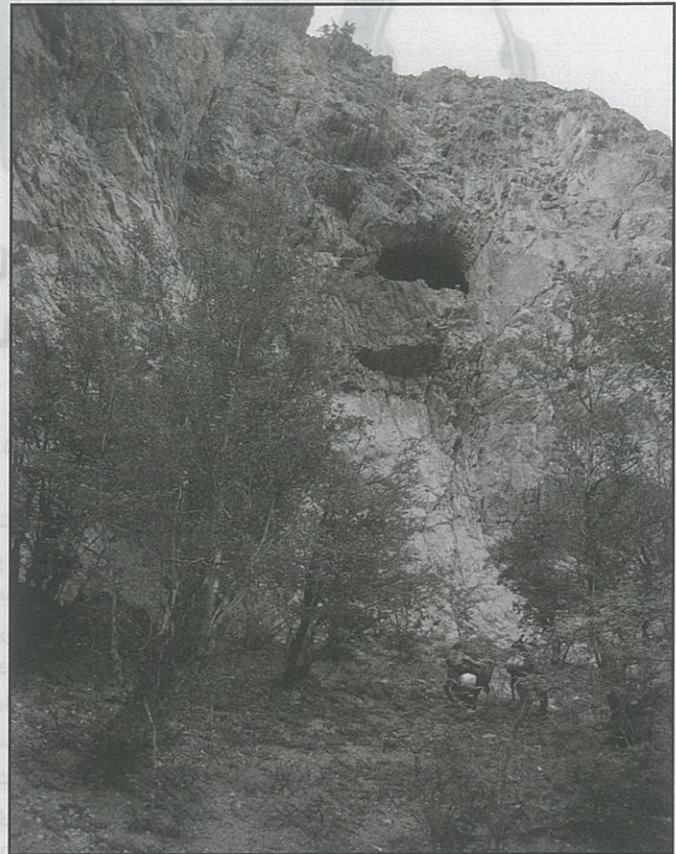
۳- به علت تعریق فراوان و آلودگی آب‌های محیطی حمل آب فراوان از روستای مبداء تا پایان کار بسیار مهم بود.

لیست وسایل فنی در برنامه

طناب ۶ حلقه استاتیک و دینامیک - کارابین ساده ۱۰ عدد - کارابین پیچ ۸ عدد - هشت فرود ۶ عدد - نوار بلوکه ۶ عدد در اندازه‌های مختلف - اسلینگ ۵ عدد - رکاب دو جفت - یومار دو جفت - فراگ و قرقره ۲ عدد برای عملیات امدادی احتمالی - ست کامل میخ - چکش ۲ عدد - طنابچه پروستیک ۱۰ عدد - صندلی و کلاه کاسکت به تعداد نفرات - چراغ پیشانی به تعداد نفرات

اعضای تیم: ناصر هوشیار حسینی - الیاس عدالتیان - محمدرضا سعیدی - سعید هاشمی نژاد. △

* مؤسسه کوه‌نوردی آزادگان مشهد



دو نفر از اعضا مسئول بررسی و جمع‌آوری اطلاعات شدند که در جمع‌بندی اطلاعات مشخص شد به علت ریزشی بودن دیواره دستیابی به دهانه غار با صعود طبیعی از پایین امکان‌پذیر نمی‌باشد. تنها راه ممکن صعود به قله بالای دیواره از منتهی‌الیه سمت چپ دیواره و فرود از بالای آن بود. تلاش اولیه به منظور یافتن مکان مناسب برای کارگاه‌های فرود در بالای دیواره به دلیل مه غلیظ و عدم دید کافی ناکام ماند. آن شب برنامه‌ریزی برای فردا و طریقه برپایی کارگاه انجام شد و پس از صرف شام در حداقل جای ممکن به استراحت پرداختیم در حالی که همه تا صبح به دره‌ای می‌انديشیدیم که ممکن بود به داخل آن سر بخوریم.

ساعت ۷ صبح روز شنبه ۱۸ تیرماه تلاش مجدد با حرکت تیم دو نفره آغاز شد. پس از صعود به بالای دیواره و یک مرحله فرود با طناب به مکان تقریبی نصب کارگاه دوم فرود رسیدیم. از آنجا که دهانه غار در وسط دیواره و در زیر کلاهک قرار داشت و از بالا دیده نمی‌شد با هدایت دوستان به وسیله بی‌سیم محل مناسبی جهت نصب کارگاه دوم فرود مشخص شد.

پس از نصب کارگاه، نفر اول پس از ۴۷ متر فرود کور با توجه به این که دهانه غار در زیر کلاهکی به طول ۴/۵ متر قرار داشت با مشورت قبلی اعضای تیم از روش پاندوله در فضا با حمایت دوطنابه استفاده کرد که حرکتی مخاطره‌آمیز بود. وی پس از تاب خوردن با دامنه‌ای معادل ۸ تا ۱۰ متر موفق به گرفتن بلوکه‌ای در دهانه غار و ورود به غار گردید. دامنه این حرکت با استفاده از طناب سوم از پایین دیواره توسط تیم پشتیبان کنترل می‌شد. پس از نصب کارگاه در درون غار نفر دوم پس از فرود با استفاده از روش فلاشین زونگ از فضا به داخل غار کشیده شد. سپس افراد تیم حاضر در پای دیواره با استفاده از یومار تا دهانه غار را به طول ۲۳ متر صعود کردند. همه اعضای تیم در ساعت ۱۵ روز شنبه پای در دهانه غار گذاشتند. در آن لحظه موج شادی همه ما را دربر گرفته بود و خوشحال از اینکه بعد از ۴۴ سال تنها تیمی بودیم که موفق به دستیابی به این غار شده بودیم به جست و جو پرداختیم. داخل غار فضایی بود کروی به ابعاد ۱۲*۱۰ متر و ارتفاع ۷ متر که دیوار کوتاهی از ساروج آن را به دو بخش تقسیم کرده بود. مدخل ورودی انتهای غار به علت ریزش

تولیدی کفش کوه نوردی

اورست

در مدل های

۱- سنگین، کاملاً ضدآب با مواد خارجی (جایگزین دوپوش)

۲- نیمه سنگین ساقه بلند

۳- سبک کوه نوردی با لایه گور تکس

۴- کوهپیمایی با زیره پرسی ماموت

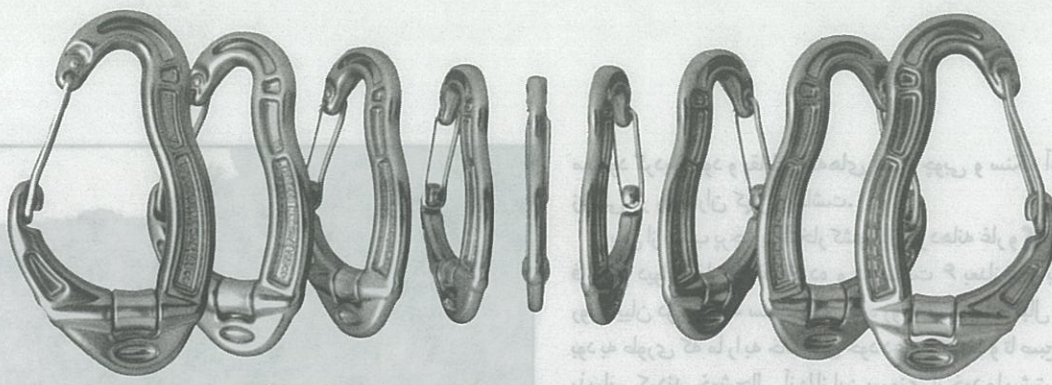
۵- سبک کوه پیمایی اورست با زیره جدید ویبرام پرسی

جنس ترکیه - واترپروف ۱۰۰٪ ضدآب

آدرس: تبریز - پل قاری - اول تکیه حیدر

تلفن: ۰۴۱۱-۵۲۴۰۲۹۶۰ همراه: ۰۳۰۱۰۵۶۰-۳۰۱۱۴

با مدیریت بیوک جباری اقدم



دستورالعمل های کلی به منظور نگهداری از وسایل سنگ نوردی

ترجمه: مریم رضانی

حدافل (۱۰ دقیقه) بگذرد تا به حالت عادی برگردد. در صورت امکان گره های آن را باز کرده و دوباره ببندید چون این گره ها محکم شده و توانایی جذب انرژی را از دست داده اند.

هارنس (تونیک)

پیشنهاد می شود قبل و بعد از هر بار استفاده، هارنس را بازمینی کنید تا علایم پوسیدگی و خرابی در آن نباشد.

در این موارد هارنس باید بلافاصله عوض شود:

- وجود هرگونه پارگی و یا سوراخ
- وجود سوختگی، نرم شدگی و یا هر علامت دیگر
- پارگی هر کدام از نوارها و یا ساییدگی جدی آنها
- ترک داشتن و هرگونه خرابی سگک، وجود هرگونه ماده اضافی روی آن
- کم رنگ شدن نوارها به خاطر قرار گرفتن در معرض اشعه فرابنفش

تمیز کردن: هارنس را می توان با ماشین لباسشویی (با دور آرام) و در آب گرم شست. برای شستن آن فقط از صابون نرم استفاده کرده و دور از نور خورشید خشک کنید.

اسلینگ

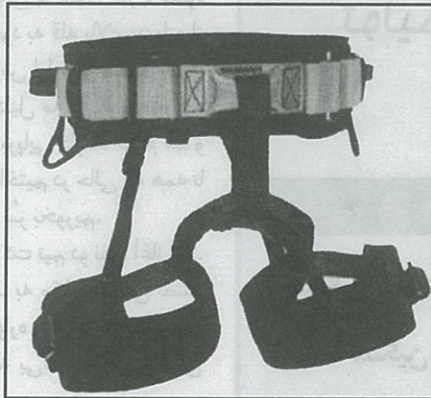
برای تمیز کردن آن مثل هارنس می توان از ماشین لباسشویی استفاده کرد. اما قبل از شست و شو باید آن را در کیسه مناسب بگذارید تا از وارد آمدن ضربه به آن جلوگیری شود.

کارابین

جداً توصیه می شود پس از هر بار استفاده در محیط مرطوب، کارابین ها را تمیز و روغن کاری کنید. تمیز کردن: در صورت کثیف شدن آن را با آب گرم تمیز (حداکثر ۴۰ درجه سانتیگراد) و یک ماده پاک کننده نرم بشویید. آب اضافی آن را با یک دستمال تمیز گرفته و در مکانی دور از حرارت مستقیم قرار دهید تا خود به خود خشک شود.

روغن کاری: روغن کاری باید بعد از تمیز کردن نسبت به ساییدگی حساس تر شده و از استحکام آن کاسته می شود پس بیشتر دقت کنید. روغن سیلیکون چرب کنید. منبع: rockclimbing.com

بگذارید خود به خود خشک شود. طرز استفاده: از تماس لبه های تیز، سنگ های غلتان، کلنگ و کرامپون با طناب جلوگیری کنید. هرگز روی آن راه نروید. سایش دو طناب با یکدیگر از طریق کارابین تولید گرما کرده و باعث پارگی طناب می شود. دولا کردن طناب به منظور فرود و یا صعود از شیب باید از طریق کارابین انجام شود و نه از طریق اسلینگ، شاخه های درختان، میخ کوه نوردی و یا قلاب. از بالا رفتن و یا پایین آمدن خیلی سریع با طناب خودداری کنید چرا که باعث داغ شدن و فرسودگی زودرس آن می شود. دمای ذوب پلی آمید (ماده تشکیل دهنده طناب) ۲۳۰ درجه سانتیگراد است که



همدمای طناب در فرودهای خیلی سریع می باشد. همیشه از کارابین هایی که داخل و خارج آنها فاقد هرگونه خراش باشد جهت حمایت های میانی استفاده نمایید تا طناب به راحتی و بدون هیچ گونه صدمه ای در داخل آن حرکت کند. دقت داشته باشید که روی کارابین ها و هشت فرود و دیگر وسایل درگیر با طناب هیچ گونه زدگی و خراشی که باعث صدمه زدن به طناب شود، نباشد.

در صورتی که در تماس با آب و یا یخ قرار گیرد نسبت به ساییدگی حساس تر شده و از استحکام آن کاسته می شود پس بیشتر دقت کنید. اگر به هر دلیلی از طناب آویزان شدید باید مدتی

چند دستورالعمل کلی برای نگهداری، استفاده و تمیز کردن طناب، اسلینگ و کارابین:

طناب: طول عمر مفید طناب به میزان و نحوه استفاده از آن بستگی دارد. استفاده اتوماتیک، سایش، قرار گرفتن در معرض اشعه فرابنفش و رطوبت به مرور زمان بر کیفیت طناب اثر می گذارد.

طول عمر متوسط:

- اگر هر روز مورد استفاده قرار گیرد: ۳ تا ۶ ماه.
- اگر هفته ای یک بار مورد استفاده قرار گیرد: ۲ تا ۳ سال
- اگر گه گاه مورد استفاده قرار گیرد: ۴ تا ۵ سال
در این موارد طناب باید زودتر عوض شود:
- فرود سنگینی را متحمل شده باشد.
- در بازمینی طناب متوجه شوید که رشته مرکزی آن صدمه دیده است.

- پوسته طناب پوسیده شده باشد.
- طناب در تماس با هر نوع ماده شیمیایی خطرناک و یا فعال قرار گرفته باشد.
به هر حال عمر مفید طناب بیشتر از ۵ سال نیست و بعد از این مدت نباید از آن استفاده کرد. حداکثر عمر طناب در صورتی که دائماً استفاده نشود بیشتر از ۱۰ سال نیست. به این نکته نیز توجه داشته باشید که طناب در حین استفاده نازک شده و از قطر آن (حدود ۵٪) کاسته می شود.

طناب نباید در تماس مستقیم با عوامل شیمیایی به خصوص اسیدها، روغن ها و بنزین قرار گیرد. این مواد به الیاف طناب آسیب می رسانند بدون اینکه ظاهراً اثری از خود باقی بگذارند.

حتی الامکان از قرار دادن طناب در معرض اشعه فرابنفش خودداری کنید. آن را در محل خنک، دور از نور، رطوبت و گرمای مستقیم نگهداری کنید. بعد از هر بار استفاده طناب را به دقت مورد بررسی قرار دهید. تمیز کردن: اگر طناب کثیف شد می توانید آن را با آب سرد تمیز و در صورت لزوم با استفاده از یک ماده شوینده (مناسب برای الیاف ظریف) بشویید. برای خشک کردن طناب از مواد یا ماشین خشک کن استفاده نکنید بلکه آن را حلقه کرده و در سایه آویزان کنید و یا می توانید آن را روی یک سطح تمیز پهن کرده و

CASIO

همراه مطمئن شما در لحظات سخت و شیرین کوهستان



CASIO

Christophe Bolyan

Alpinist. Ski patroller. Born in France in 1971.
A member of Compagnie des Guides de Chamonix.
Since 2001, he has been teaching as a volunteer
in the new "Mountain Guide School" in Lhasa, Tibet,
organized by the Tibetan Mountaineering Association
and the French Mountaineering Association.

No Oxygen? But PRO TREK



PRG-80 PRO TREK Triple Sensor

- Digital compass • Altimeter • Barometer • Thermometer
- Tough Solar • Full auto EL backlight • Power saving function
- World time • 1/100-sec. stopwatch • Countdown timer
- 5 alarms • Low-temperature resistant • 100 m water resistant

2006 FIFA WORLD CUP™
ASIAN QUALIFIERS

Official Watch of the 2006 FIFA World Cup™ - Asian Qualifiers

 **CASIO SPORT**
<http://world.casio.com/>

فروشگاه مرکزی کاسیو: جواهریان، عرضه کننده بهترین ساعت های کاسیو با ضمانت نامه فارسی

مجهز به: ارتفاع سنج، داماسنج، قطب نما، پیش بینی وضع هوا و عمق متر با مناسب ترین قیمت به تمامی کوهنوردان پر تلاش کشور

تهران، سرپل تجریش، خیابان فناخسرو (ثبت)، پلاک ۷ تلفن: ۲۲۷۳۴۸۹۴

www.casioiran.com



کبیر کوه

گزارش: محمد حیدری*



این نام در میان مردم این دیار که ترکیبی از کردها، لرها و لک‌ها هستند جایگاه ویژه و مقدسی دارد. آنان همیشه کبیرکوه را می‌ستایند، بر بالین کودکان تازه به دنیا آمده... در لحظه‌های عشق و سرمستی و جوانی و بر مزار چشم از جهان فرو بسته‌ها. شعرهای عاشقانه این دیار که حکایت از جانفروسی عاشق در راه معشوق است با این نام گره خورده است و گذر و عبور از این کوه همیشه منجر به شکفتن گل عشق می‌شود.

به چمه سه‌ر کُور ساتی به کرم سیل دتیل اودانان یاده تان وه خیر «به بالای کبیر کوه می‌روم و در آن بلند لحظه‌ای به پشت سرم نگاه می‌کنم. معشوقه‌های آبدانانی یادتان به خیر باد.»

کُور گن بوی، بوی وه هه‌ماری بیام وه لای دو سه م وه سه ر سواری ای کبیرکوه بشکاف و تکه تکه شو، شاید بتوانم به راحتی به دیدار دوستم نایل شوم و یا در شب‌نشینی‌ها و تفأل با اشعار:

چیم وه سه‌ر کُور میشی بدوشم زرنکه تاسیه پری به ههت وه گوشم به بالای کبیرکوه رقتم تا گوسفندی بدوشم صدای جام‌های پریان به گوشم رسید.

و یا زنان در مویه هایشان با تشبیه عزیزان از دست رفته به این کوه، می‌سرایند کُور هه کُور که باوه همه کوهسیایه سه ر هت ده شوشتر ویه سه رده بغدا کبیرکوه! ای پدر همه کوه‌ها، ای که قامت بلند و شهرت تو از شوشتر آغاز می‌شود و به بغداد پایان می‌یابد.

کبیرکوه دیواری است بلند در میان دوشهر آبدانان و دره شهر و فرهنگ مردمان هر دو جهه این کوه با نام کبیرکوه آمیخته است.

استان ایلام با مساحتی بالغ بر ۱۹۰۴۴ کیلومتر مربع در غرب میهن عزیزمان واقع است. این استان از شمال به کرمانشاه و از شرق به لرستان، از جنوب به خوزستان و از غرب به کشور عراق محدود است. ایلام بخشی از سرزمین بزرگ عیلام می‌باشد که تمامی جلگه خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد و پارس تا کرمان را دربرمی‌گرفته است. ایلام (آلامستو) به معنای سرزمین آفتاب تابان، سرزمین نادانسته‌ها است.

ایلام باستان دو پایتخت به نام‌های (سوزیانا= شوش) و (ماداکتو= دره شهر کنونی) داشته است. ایلامیان برای اولین بار کشاورزی را به جهانیان هم عصر خود آموخته و گونه‌هایی از دام‌ها، نظیر بز را اهلی نموده و اسب سواری و استفاده از کالسکه را به مردمان بین‌النهرین آموختند. برعکس آنچه تصور می‌شود واژه ایلام عربی نیست. این واژه در کتیبه‌های بابلی به صورت آلام یا آلامتو آمده و به معنای کوهستان یا کشور طلوع خورشید است.

از این که بگذریم نظاره‌گر همیشگی روزهای تلخ و شیرین تاریخ این سرزمین، کوه کبیر کوه (کُور) است دیواره‌ای سترگ و رشته‌ای به هم پیوسته، پیکری یکدست و در عین حال مهیب و باشکوه سینه‌ای سنگی که لطافت طوق جنگل و سبزه را بر گردن آویخته است.

این کوه از گردنه آفتاب در شمالی‌ترین نقطه خود آغاز می‌شود و تا رود کرخه در استان خوزستان ادامه می‌یابد. یعنی حدود ۱۶۰ کیلومتر دیواره ممتد و بلند.

نام این کوه عظیم «کُور» در یسنای اوستا نیز آمده است (کوه‌های ناشناخته اوستا)

کبیرکوه در لهجه مردمان این دیار کُور یا کُور تلفظ می‌شود و به معنای پرتگاه بلند، کمرکش یا دره‌های عمیق است و در کل، کبیرکوه، بزرگ کوه این دیار است.



شهرهای باستانی فراوانی در دامنه این کوه از زمان‌های دور وجود داشته است که مهم‌ترین آنها ماداکتو (مهر جانقنق) است. آثار تنگه بهرام گور (چوبین) که در نوع خود بی‌نظیر است، آتشکده‌های بسیاری از دوره ساسانیان، شهر باستانی بدره، تنگه باستانی زرانگوش، آثار تاریخی ماژین و کلم (در جبهه شمالی - دره شهر و بدره)، آثار تاریخی شهر باستانی و قلعه جولیان و هزارانی و پشت قلعه در آبدانان، همه در جبهه جنوبی کبیرکوه واقع شده‌اند.

بلندترین نقطه کبیرکوه «کان صیفی» است در محلی به نام «ورزرین» با ارتفاع ۳۰۶۲ متر که مسیرهای صعود به آن می‌تواند از جبهه شمالی (روستای کلم و چنارباشی) یا بخش ملک‌شاهی در جبهه جنوبی باشد. تقریباً همه خط‌الرأس کبیرکوه و دیواره‌های رؤیایی آن ارتفاعی در همین حدود دارند. از شهرهای مهم دامنه جنوبی کبیرکوه آبدانان و جبهه شمالی دره شهر و بدره و بخش ماژین می‌باشد و ایلام (مرکز استان) در شمالی‌ترین نقطه آن واقع است. این کوه سرچشمه رودهای بسیاری است.

در ارتفاعات کبیرکوه عمدتاً بالای ۲۰۰۰ متر چشمه‌سارهای زیبایی وجود دارد از جمله چشمه‌های بوتک - هشناو - تویلاو - ناوید - ناوتل و نیز سراب‌های آبدانان و دره شهر و کلم و تختان و سیاه‌گاو.

دیواره‌های ورزرین و لیت انار و فیلمان (۲۳۰۰ متر) جزو رؤیایی‌ترین و زیباترین مسیرهای صعود کوه‌نوردان است. به خصوص وجود چشمه‌های زیبایی بر پای این دیواره‌ها بر زیبایی آنها افزوده است. هیچ یک از این دیواره‌ها ضربه چکش و میخ بر پیکر خود ندیده و بکر و دست نخورده‌اند.

پوشش گیاهی کبیرکوه بسیار متنوع است. درخت‌های بلوط، ون، کیکم، انجیر، گیلاس وحشی، شن، ارژن، زالزالک و... عمده جنگل‌های منطقه را تشکیل می‌دهند. انواع گل‌ها و گیاهان از جمله لاله و شقایق و لاله واژگون (شلیره) - تره کوهی، ریواس، ازبوه، آویشن، پونه وحشی و... در فصل بهار در جای جای آن به

چشم می‌خورد. تنها دریاچه‌ای که در پایین دست کبیرکوه است دریاچه دوقلوی سیاه‌گاو آبدانان است که از جمله جاذبه‌های مهم گردشگری منطقه است. آب این دریاچه‌ها جوشی است و به فاصله حدود ۲۰۰ متر از یکدیگر واقع شده‌اند.

علاوه بر این کبیرکوه مأمّن غارهای ناشناخته و پانخورده‌ای است که زوایای پنهان و تاریک آنها تاکنون نور هیچ چراغی را به خود ندیده است. از آبشارهای مهم کبیرکوه می‌توان به آبشار منحصر به فرد تختان (۷۰ کیلومتری آبدانان) و ماهوته (۱۵ کیلومتری آبدانان) اشاره نمود.

کبیرکوه مأمّن جانورانی مانند: خرس، گراز، گرگ، روباه، شغال، خرگوش و... می‌باشد که متأسفانه به علت شکار بی‌رویه در سال‌های اخیر چشمان مشتاق ما از دیدن شکوه کل‌ها و بزهای دیدنی این منطقه محروم مانده است.

پرندهگان شامل کبک و تیهو و انواع عقاب و کلاغ و کبوتر و شاهین و... به وفور دیده می‌شود که باز هم به علت شکار بی‌رویه شمار کبک‌ها و تیهوها روز به روز کمتر می‌شود.

کبیرکوه گرچه مایه خیر و برکت و امرار معاش بسیاری از مردم منطقه است اما به دلیل شیب زیاد در برخی فصول سال عامل و هادی سیل‌هایی طاعی و بنیان‌کن به پایین دست می‌باشد.

اینک برای آشنایی بیشتر کوه‌نوردان و علاقه‌مندان به طبیعت به معرفی چند مسیر عمده کوه‌نوردی می‌پردازیم.

قله و چشمه بوتک - ارتفاع ۲۲۱۰ متر

مسیر صعود به این قله از جبهه جنوبی در شهرستان آبدانان، جنب استادیوم ورزشی یا مجموعه تفریحی سراب آغاز می‌شود.

این مسیر، مهمترین مسیر کوه‌نوردی کبیرکوه و شناخته شده‌ترین مسیر برای کوه‌نوردان این استان می‌باشد. پس از عبور از یال سنگی «چک شو» (شانه بلند) و عبور از جنگل سی‌دار (جنگل سیاه) به خط‌الرأس رسیده و پس از تراروس این یال در جهت شرق هم از گرده شمالی و هم جنوبی می‌توان به چشمه بوتک رسید و پس از آن به قله صعود کرد. مسیر کوه‌پیمایی این قله پس از رسیدن به خط‌الرأس اگر از جبهه شمالی انجام گیرد ۵۰ کیلومتر و اگر از جبهه جنوبی انجام پذیرد ۴۰ کیلومتر می‌باشد. چشمه بوتک در جبهه شمالی پایین‌تر از قله بوتک و بالاتر از دره زیبای «ژیرین» می‌باشد. این قله را می‌توان از جبهه شمالی و از مسیر تنگه بهرام چوبین نیز صعود نمود.

قله و دماغه «لیت انار»

این دماغه که برج و پرتگاهی صخره‌ای و باشکوه است نیز از دو جبهه شمال و جنوبی قابل دسترسی است. صعود جبهه شمالی از جاده دره شهر به روستای ارمو

کمک‌های اولیه - هدایت و سرپرستی گروه و ...

کوهنوردی را بیاموزید

مشاوره، طراحی و اجرای دوره‌های آموزش کوهنوردی در سراسر کشور

آموزش کوهنوردی در گرایش‌های کوهپیمایی، سنگ‌نوردی، یخ و برف، غارنوردی در سطوح مختلف از مبتدی تا پیشرفته

با اعطاء گواهینامه رسمی از فدراسیون کوهنوردی ج.ا.ا

آماده ارائه خدمات به نهادها، ادارات، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی - آموزشی

عباس بهرامی نیا : همراه : 09123770354

Email : abbas376@yahoo.com

ارتفاع زدگی - اصول برقراری کمپ و ...

خاک و بای یعنی پایین دیواره به سر بُرد. البته چون جنگل این منطقه انبوه است باید مواظب همسایگی خرس‌ها بود یک مسیر دیگر هم برای دستیابی به دیواره به صورت یک روزه وجود دارد و آن هم از روستای طلور واقع در ۱۵ کیلومتری شهرستان آبدانان است. فاصله شهرستان آبدانان تا پل دختر و اندیمشک هر یک ۷۰ کیلومتر می‌باشد.



دیواره و قله فیلمان (۲۳۰۰ متر)

مسیر صعود این دیواره از جبهه شمالی روستای «گروزولنگر» واقع در بخش ماژین است ولی چون جهت تیغه این دیواره به سمت جنوب است صعود آن از جبهه جنوبی لطف بیشتری دارد. مسیر صعود به این قله از روستای «ژیور» واقع در ۲۰ کیلومتری آبدانان است که پس از عبور از کنار دره‌ای عمیق و دهشت آفرین به جنگلی در پایین دست دیواره می‌رسیم که چندین کیلومتر صخره‌ای یکپارچه را شامل می‌شود. آن گاه در جهت جنوب شرق دیواره به راه افتاده و به چشمه «آب بید» می‌رسیم. این دیواره تنها یک مسیر صعود دارد. البته رشته کبیرکوه قله‌های بسیار متنوع و مسیرهای صعود گوناگونی دارد و ما براساس نزدیکی این مسیرها با شهر و منطقه مسکونی درصد معرفی این چند قله برآمدیم.

به امید خداوند بزرگ در آینده‌ای نه چندان دور به معرفی کوه‌های دیگر استان ایلام مانند دینارکوه ۲۶۰۰ متر و سیاه کوه و مانشت و شلت خواهیم پرداخت. کبیرکوه همواره میزبان گام‌های استوار شماس و ما همیشه همراه شما خواهیم بود. Δ

* مسئول هیأت کوه‌نوردی شهرستان آبدانان

یعنی پس از گذر از پل باستانی و زیبای «گاو میشان» است. از جبهه جنوبی هم می‌توان با تراورس مسیر قله بوتک در جهت شرق پس از عبور از قله‌های بردیل (سنگ بلند) و خاک و بای (خاک و باد) به پای دیواره لیت انار رسید. از اینجا به بعد برای صعود به قله تنها دو مسیر دست به سنگ وجود دارد که لازمه عبور از آنها داشتن دانش سنگ‌نوردی است. مسیر شرقی دیواره به نام مسیر خرسه ری (راه خرس) و دیگری مسیر غربی دیواره به نام چله کیش (طناب کش). توصیه می‌شود حتماً برای عبور از راه‌نما استفاده نمایید. باید خاطر نشان کرد که برنامه صعود به لیت انار دو روزه می‌باشد و شب می‌توان در جان‌پناه‌های طبیعی

برای همه سلیقه‌ها

ایران کوه‌گشت

کلچینی از برنامه‌های متنوع

تاریخ	عنوان برنامه	مدت برنامه	نوع برنامه	تاریخ	عنوان برنامه	مدت برنامه	نوع برنامه
۷ مهر	غار چال نخجیر	۱ روز	خانوادگی	۱۴ دی	دماوند زمستانی	۵ روز	ویژه
۱۳ مهر	ماسوله	۲ روز	خانوادگی	۱۸ دی	شیرکوه	۵ روز	کوهنوردی
۱۸ مهر	آزارات	۶ روز	کوهنوردی	۲۲ دی	آبشار سنگان	۱ روز	کوهنوردی
۱۹ مهر	دالانکوه	۲ روز	کوهنوردی	۲۱ دی	کویر مرنجاب	۲ روز	خانوادگی
۲۷ مهر	درفک	۲ روز	کوهنوردی سبک	۲۸ دی	الوند	۲ روز	کوهنوردی
۳ آبان	ماسوله-قلعه	۳ روز	خانوادگی-کوهپیمایی	۶ بهمن	غار کهک	۱ روز	کوهنوردی سبک
۱۲ آبان	رودخان	۱ روز	خانوادگی-کوهپیمایی	۵ بهمن	قصر بهرام	۲ روز	خانوادگی
۱۸ آبان	آهار-ده تنگه	۲ روز	کوهنوردی	۹ بهمن	بینالود	۵ روز	کوهنوردی
۲۵ آبان	جنگل کجور	۳ روز	کوهنوردی	۹ بهمن	آبگرم سرعین	۴ روز	خانوادگی
۲ آذر	ساموس	۱ روز	کوهپیمایی	۱۹ بهمن	تفتان	۵ روز	کوهنوردی
۲ آذر	غار بورنیک	۲ روز	کوهنوردی سبک	۲۶ بهمن	کرکس	۲ روز	کوهنوردی
۱۰ آذر	درفک	۱ روز	کوهنوردی	۳ اسفند	آبگرم لایوچ	۲ روز	خانوادگی
۱۵ آذر	ساکا	۳ روز	کوهنوردی	۱۰ اسفند	غار رودافشان	۱ روز	خانوادگی
۲۳ آذر	کرکس	۲ روز	خانوادگی	۱۶ اسفند	آبشار تله زنگ	۴ روز	کوهنوردی
۱ دی	کویر مرنجاب	۱ روز	خانوادگی	۱۶ اسفند	کلیمانجارو	۱۲ روز	ویژه
۶ دی	غار کتله خور	۵ روز	ویژه	اسفند	بیس کمپ اورست	۱۷ روز	ویژه

نشانی ثبت نام : خیابان ولیعصر (عج) - بالاتر از میدان منیریه - نبش پاساژ المپیک - پ ۱۴۵۷

تلفن : ۶۶۴۸۷۹۳۷ - ۰۹۱۲۱۴۶۸۶۱۸

برای برنامه‌های کوهنوردی حداقل از ۲ هفته قبل هماهنگی صورت پذیرد. برای برنامه‌های ویژه حداقل از ۲ ماه قبل هماهنگی صورت پذیرد.



آژانس ایرانگردی و جهانگردی

سرزمین خورشید

صعود به قلال زیبای کشور پاکستان با همکاری شرکت ATP

صعود به قله ۸۰۰۰ متری پاکستان

قله اسپاتیک ۷۰۲۷ متر ۲۸ روزه	قله منگلیک سار ۶۰۵۰ متر ۱۵ روزه
کمپ اصلی راکا پوشی ۷ روزه	کمپ اصلی نانگاپاربات ۷ روزه
کمپ اصلی k2 ۲۲ روزه	
دو چرخه کوهستان در بزرگراه قراقرم ۱۴ روزه	

به زودی صعود به قله بکر و زیبای افغانستان

صعود به قله آسیای میانه و نپال

- ✓ کمونیزم ۷۴۹۵ متر ۲۸ روزه
- ✓ خاتنگری ۷۰۱۰ متر ۲۸ روزه
- ✓ لنین ۷۱۳۵ متر ۲۲ روزه
- ✓ پوبدا ۷۴۳۹ متر ۲۸ روزه
- ✓ کورژونفسکای ۷۱۰۵ متر ۲۸ روزه
- ✓ ماربل وال ۶۴۰۰ متر ۲۲ روزه

✓ قله ایلندپیک

✓ قله آمادابلام

✓ کمپ اصلی اورست

✓ زائر کوهنورد: صعودی بیادماندنی به یکی از قله خراسان، زیارت حرم مطهر امام هشتم (ع)

✓ رزرواسیون هتل در مشهد مقدس با تخفیف ویژه برای کوهنوردان

مشهد - میدان تختی - طبقه فوقانی گل اردیبهشت - پلاک ۱۸

تلفن: ۷۲۹۰۷۲۱ تلفکس: ۷۲۹۸۵۰۰ همراه: ۰۹۱۵۵۰۲۴۵۹۹ مهدی عمیدی

از وب سایت ما دیدن فرمائید : www.sunlandtours.ir

sunlandtour@yahoo.com

شماره ثبت شرکت: ۱۲۸/۳۰



قانون ... وکوه نوردی

مسئولیت کیفی ناشی از حوادث ورزشی

در صفحه زندگی تماشای محض وجود ندارد
فرانسیس بیکن

تهیه: مهری جعفری
(کارشناس حقوق و مربی درجه ۳)

در مطلب گذشته با ذکر یک مثال، لزوم تعیین مسئولیت افراد در یک برنامه کوه نوردی را به بحث گذاشتیم.

حال با توجه به آن مثال، این سؤال پیش می آید که اگر یک فرد در آن مسئولیت و یا در مسئولیت های دیگری از قبیل راهنمایی تیم یا تهیه تدارکات برنامه، تصمیم اشتباهی اتخاذ کند یا عمل اشتباهی مرتکب شود و عامل بروز یک حادثه منجر به صدمات جانی باشد چه مسئولیتی از لحاظ قانونی متوجه او می شود؟

قبل از وارد شدن به بحث، لازم می دانم یادآوری کنم که اصولاً وقتی از مسئولیت ها صحبت می کنیم و به ویژه مسئولیت های کیفی، ممکن است این مقوله موجب ترسانده شدن افراد از قبول مسئولیت در تیم گردد در حالی که باید یادآوری کنیم که در انجام کارهایی مثل رانندگی هم هر آن احتمال بروز حادثه و در نتیجه ایجاد مسئولیت کیفی وجود دارد و این امر مانع از رغبت افراد به انجام آن کارها نمی شود. برعکس آگاهی از قوانین به ما اعتماد به نفس بیشتری برای حرکت می دهد.

و اصولاً ما دوست داریم و نیازمند آن هستیم که بدانیم با قبول یک سمت در یک برنامه کوه نوردی، دامنه مسئولیت ما تا کجا کشیده می شود؟
اما برای رسیدن به پاسخ این سؤال قادر به ارائه یک جواب کلی و قطعی نیستیم. چرا که بررسی مسئولیت کیفی افراد در یک حادثه نیاز به بررسی میزان تاثیر او در شکل گیری آن حادثه دارد.

طبق قانون مجازات اسلامی خسارات ناشی از یک حادثه ورزشی جرم محسوب نمی شود به شرط این که این حادثه ناشی از تخلف از مقررات آن ورزش نباشد. (بند سوم ماده ۵۹)

در این جا یک مسأله مهم مطرح می شود. این که چگونه می توانیم عملکرد یک عضو تیم را خارج از مقررات ورزش کوه نوردی تلقی کنیم در حالی که در این ورزش نسبت به ورزش های دیگر کمتر امکان تدوین مقررات معین و خاص وجود دارد.

برای حل این مسأله ابتدا حوادث کوه نوردی را به دو گروه عمده تقسیم می کنیم:
۱- حوادثی که با دخالت مستقیم یک فرد در لحظه وقوع آن حادثه، اتفاق افتاده باشد. به نحوی که اگر آن فرد آن عمل را به طور مستقیم و در آن لحظه مرتکب نمی شد آن حادثه نیز به وقوع نمی پیوست.

این دسته از حوادث از لحاظ میزان مسئولیت افراد در ارتکاب عمل، خود به دو گروه تقسیم می شوند:

الف - حوادثی که با دخالت مستقیم فرد در لحظه حادثه و در اثر قصور و تخلف او از مقررات ورزشی به وقوع پیوسته‌اند.

ب - حوادثی که با دخالت مستقیم فرد در لحظه حادثه و بدون قصور و تخلف او از مقررات ورزشی به وقوع پیوسته‌اند.

به عنوان مثال یک نفر حمایت کننده با بی دقتی خود موجب سقوط نفر صعودکننده خود می‌شود. یعنی سقوط نفر ارتباط مستقیم با عمل حمایت کننده دارد.

از آن جایی که وی با تخطی از مقررات ورزش کوه‌نوردی که دقت در حمایت و رعایت اصول آن است و به طور مستقیم موجب حادثه شده، مجرم شناخته می‌شود.

در مقابل اگر حمایت کننده در اثر سقوط سنگ یا هر عامل بیرونی دیگر، حمایت را بدون اراده خود رها کند به علت بی تقصیری در وقوع حادثه، مسئولیتی هم متوجه او نیست.

با اندک بررسی حوادثی که ناشی از عملکرد مستقیم افراد در لحظه وقوع حادثه است پی می‌بریم که در اکثر آنها قصور از مقررات ورزشی موجب حادثه می‌شود.

۲- حوادثی که با دخالت غیرمستقیم یک فرد اتفاق افتاده باشد.

که این دسته از حوادث نیز مثل دسته اول خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف - حوادثی که با دخالت غیرمستقیم یک فرد و در اثر تخلف او از مقررات اتفاق افتاده باشد.

ب - حوادثی که با دخالت غیرمستقیم یک فرد و بدون تخلف او از مقررات اتفاق افتاده باشد.

به عنوان مثال، اگر راهنمای یک تیم، مسیر مشکلی را برای حرکت انتخاب کند که در حد توان نفرات آن تیم نباشد و موجب سقوط و حادثه دیدگی آنها گردد. این تصمیم

راهنما، در انتخاب مسیر، هرچند عامل مستقیم در لحظه سقوط افراد تیم نیست اما به علت ارتباط سببیتی که با حادثه دارد و به علت تأثیر آن در وقوع حادثه، مورد بررسی قرار گرفته و با احراز این امر که راهنما از مقررات ورزش کوه‌نوردی در رابطه با مسئولیت

محوله تخطی کرده مجرم شناخته می‌شود.

اما در حوادثی که با دخالت غیرمستقیم یک فرد و بدون قصور او اتفاق افتاده باشد مسئولیتی متوجه آن فرد نخواهد بود.

یعنی در مثال بالا، اگر راهنما، تیم را از مسیری عبور دهد که نسبت به توان ضعیف ترین عضو گروه راحت و قابل عبور باشد، اما فردی از افراد تیم در اثر سهل انگاری خودش، سقوط کند مسئولیتی متوجه راهنما نخواهد بود.

لازم به یادآوری است که چون در این نوع از حوادث، رابطه مستقیمی بین فرد و آن حادثه در لحظه وقوع آنها وجود ندارد نسبت دادن مسئولیت به او و اثبات تقصیر به بررسی

بیشتری نیازمند است.

برای نمونه، در مثالی که زده شد حادثه دیدگان یا بازماندگان آنها، باید ثابت کنند که

مسیر به قدری صعب‌العبور بوده که موجب سقوط شود یا نفر یا نفرات تیم به نحو آشکاری ضعیف بوده‌اند و راهنما علم کافی به این ضعف آشکار آنها داشته و می‌دانسته که علیرغم

قابل عبور بودن مسیر آنها توان کافی برای صعود آن را ندارند. اگر آنها نتوانند چنین موضوعی را اثبات کنند نمی‌توان تقصیر را متوجه راهنما - که در این حادثه دخالت

غیرمستقیمی هم دارد - کرد.

شاید بتوان گفت که در سال‌های اخیر اکثر اتهاماتی که به افراد پس از حوادث کوه‌نوردی وارد شده، در این دسته اخیر یعنی دخالت غیرمستقیم قابل تقسیم‌بندی هستند.

از این لحاظ می‌بینیم اثبات مجرمیت یا برائت آنها از اتهام وارده امری بسیار پیچیده بوده است.

به همین دلیل از این شماره به بعد سعی خواهیم کرد که راجع به این گونه از حوادث و عاملان آنها و قوانین مربوطه بیشتر بحث کنیم.

و همچنین، مقوله حد و حدود مسئولیت کیفری و میزان مجازات افراد خاطی در یک حادثه ورزشی و ادبیات قضایی بحثی است که در شماره‌های آتی مورد بررسی قرار خواهیم

داد.

لطفاً نقطه نظرات و سؤالات حقوقی خود را در این رابطه، به ایمیل نویسنده:

mehri_jafari@yahoo.com یا به آدرس مجله ارسال فرمایید.

*فیلسوف قرن نوزدهم

راهنمای نورانی

برد آرکلس - تولد ۱۹۳۹ - وفات ۲۰۰۶



ترجمه: شاپور صمصام

گرفتن بودیم که یک باره دست حریف کشتی گیرم را شکستم. در برنامه صعود قله مون بلان با این که ۶ ماهه باردار بود، سرپرستی گروه کوه‌نوردی را برعهده داشت بدون آن که گروه از این مسئله اطلاع داشته باشد. او در مقابل خانواده (۸ فرزند) بسیار مسئول بود و همیشه در صعودهای هیمالیا یا خود و یا همسرش سرپرستی خانواده را به عهده داشتند و هیچ گاه هر دو در برنامه کوه‌نوردی و صعود شرکت نمی کردند. او موفق‌ترین و مهم‌ترین صعود به هیمالیا را به خاطر می آورد، صعود بانوان به گاشربروم ۲ بود که یکی از زنان کوه‌نورد بسیار سرشناس و قدرتمند لهستانی - وانداروت کیویچ - (سومین بانوی فاتح اورست و اولین فاتح K2) حضور داشت.

یکی از خصوصیات بسیار عجیب این بانوی کوه‌نورد این بود که او با وجود شکستگی ساق پا در سن ۲۳ سالگی به مدت ۴۰ سال به کوه‌نوردی، سنگ‌نوردی و دوچرخه‌سواری مشغول بود. او ۱۴ سفر مختلف که شامل رکاب زدن در طول کشور کامبوج، برنامه‌های کوه‌نوردی در گاروال، بلوی، بروئی و بالاخره در سال ۲۰۰۰ صعود به اورست را انجام داد.

او در طول ۵۰ تا ۶۰ سالگی خود ۲۲ سفر موفق به قله کوه «کوک» که بلندترین قله کشور زلاندنو است را سرپرستی کرد.

«برد آرکلس» فردی است که در افکار جامعه کوه‌نوردی جوان جاودانه خواهد ماند، به این دلیل که موفق شد هم کوه‌نورد و سرپرست بسیار عالی باشد و در عین حال مادری دلسوز و کدبانو که بتواند هم خانواده و هم حرفه کوه‌نوردی خود را در بهترین سطح اداره نماید.

در سال ۱۹۹۰ «برد آرکلس» مادر ۵۱ ساله‌ای که با داشتن ۸ فرزند صعود بانوان را به گاشربروم ۲ با موفقیت سرپرستی کرد. سال قبل با چهار فرزند خود به زلاندنو مهاجرت کرد. این مادر و کوه‌نورد فوق‌العاده استثنایی با فوت خود در سن ۶۶ سالگی به علت بیماری سرطان در ماه مارس ۲۰۰۶ جامعه کوه‌نوردی را داغدار کرد، خلاصه‌ای از زندگی این زن استثنایی بدین شرح است:

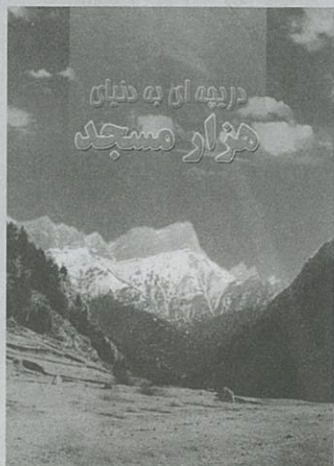
او در سال ۱۹۳۹ به دنیا آمد و در سن ۱۴ سالگی به کوه‌نوردی و سنگ‌نوردی روی آورد، در سال ۱۹۵۷ وی در شرکت‌های خرید و فروش سهام مشغول کار بود و در تعطیلات آخر هفته در جست و جوی مناطق سنگ‌نوردی می‌کوشید و اکثراً به تنهایی از مسیرهای مشکل سنگ‌نوردی می‌کرد.

در سال ۱۹۶۰ به ویلز نقل مکان کرد و به عنوان مربی در هیأت‌های کوه‌نوردی مشغول به کار شد، در اینجا بود که وی با همسر آینده خود آشنا شد و این در حالی بود که هر دو سرگرم گذراندن دوره‌های بسیار مشکل مربی‌گری درجه یک بودند. او با داشتن مهارت‌های فنی ذاتی، خونگرمی، فروتنی و مهربانی بیش از حد به سرعت در محافل کوه‌نوردی به یک چهره سرشناس و دوست‌داشتنی معروف شد. قدرت بدنی او تا حدی بود که به مردانی که با وی در حال گذراندن دوره‌های مربی‌گری بودند، در مسابقات کشتی که در اوقات فراغت برگزار می‌شد برتری داشت.

در سال ۲۰۰۴ که او به خاطرات گذشته خود برمی‌گشت به یاد شکستن دست حریف کشتی‌گیرش افتاد و با لبخند اظهار داشت: در پشت یک وانت مشغول کشتی

معرفی کتاب

این کتاب به معرفی رشته کوه هزار مسجد و مناطق دیدنی و پارک‌های ملی منطقه پرداخته است. کتاب فوق‌تألیف عباسعلی کفاش است و به وسیله انتشارات همیاران جوان در مشهد به چاپ رسیده است.



همکار محترم مان در بخش توزیع

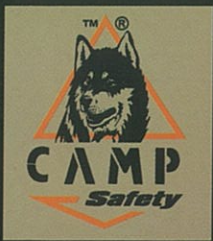
آقای فلاح اعلامی

در سوگ مادر نشسته اند.

فصلنامه کوه این ضایعه را

به ایشان و خانواده ارجمند شان

تسلیت می‌گوید.



Mosaffa Company



Designer: Vakilzadeh

MILLET



شرکت ساز و ساخت مصفا

نماینده انحصاری **CAMP & Millet** در ایران
 تهران : خیابان انقلاب • نرسیده به خیابان سپاه
 کوچه فروغی • شماره ۴۷ • طبقه اول
 فکس : ۷۷۶۵۲۴۷۱ - ۷۷۶۵۲۷۸۳ - تلفن : ۷۷۵۲۸۷۹۴
 E-mail: homb7576@yahoo.com

تلفن فروشگاه ها

۶۶۴۶۰۵۷۰
 ۶۲۷۰۴۱۷
 ۵۲۶۰۳۶۲
 ۲۵۲۳۴۹۸
 ۷۲۹۲۵۴۴
 ۲۳۳۷۳۹۶
 ۲۲۲۱۲۵۰
 ۷۷۷۵۷۴۴-۵
 ۲۲۳۳۸۹۸
 ۲۲۵۰۲۳۰
 ۲۲۳۹۱۴۵
 ۶۰۶۵۸۳۲
 ۰۴۱۱۵۵۲۳۴۷۶
 ۰۸۱۱۲۵۲۰۸۵۳

اسامی فروشگاه ها

فروشگاه بنادک
 شرکت ناجیان شرق
 فروشگاه صخره
 فروشگاه قزل کوه
 فروشگاه زرین
 فروشگاه حق نگهدار
 فروشگاه رضایی
 شرکت ققنوس
 فروشگاه بیک لج ور
 فروشگاه شاهو
 فروشگاه K۲
 اولین ستاره شرق
 تختی
 کولاک اسپرت

تهران
 یزد
 زنجان
 همدان
 کرمانشاه
 شیراز
 خرم آباد
 اصفهان
 اراک
 سنندج
 کرمان
 مشهد
 ارومیه
 همدان

طبیعت للمس بکرات

www.kalvan.ir

info@kalvan.ir

طبیعت‌گردی در مناطق بکر و ناشناخته

متخصص در اکوتوریسم

برگزارکننده تورهای یکروزه و چندروزه

آدرس:

تهران - یوسف آباد - خیابان فتحی شقاقی
بین میدان سلماس و خیابان کاج - شماره ۱۲۴ - طبقه سوم

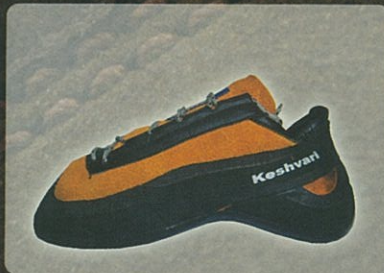
تلفکس: ۰۹۱۲ ۳۷۷ ۰۳۵۲

۰۹۱۲ ۳۲۶ ۶۱۶۷



شکوه

تولید و عرضه کننده لوازم کوهنوردی
سنگ نوردی و کمپینگ
نماینده پخش و فروش کتانی سنگ نوردی کشور



با خرید
محصولات
حرفه ای
شکوه لحظه های
خود را زیباتر کنید



- High ventilation tongue dramatically increases the breathability of the Gore-Tex lined boot.
- Deep pull hooks and lacing system for a perfect fit especially at the heel.
- Double density sole unit to provide excellent shock absorbency.

Lasportiva are very aware that your boots must fit your feet exactly, which is why they produce such a wide range of models, all in half size.



E-MAIL: SHOKOH63@YAHOO.COM

۰۲۱-۶۶۴۰۴۶۵۶, ۶۶۴۸۷۰۵۵	شعبه ۱: خیابان ولی عصر - نرسیده به چهار راه امام خمینی - روبروی پاساژ المپیک
۰۲۱-۶۶۴۰۲۸۲۲	شعبه ۲: خیابان ولی عصر - نرسیده به چهار راه امام خمینی - جنب پاساژ المپیک
۰۳۱۱-۶۲۴۲۹۷۶	اصفهان: مقیم فر
۰۸۶۱-۲۲۳۳۸۹۸	اراک: جلالی
۰۹۱۷-۳۶۹۳۱۹۹	بندر عباس: موسائی
۰۵۱۱-۲۲۱۸۳۳۸	مشهد: جعفری

PHOTO AND DESIGN BY: YOUSEF - EDIRA 091 2-3134301



ALPAY *tour*

Adventure Sports & Travel Agency



نماینده فروش محصولات دیوتر آلمان
 پفش محصولات LAFUMA-ASOLO-MEINDL
 و سایر مارکهای معتبر اروپایی
(ارگانیزاتور تورهای آرات و شاه داغ آذربایجان)
 آدرس: اورمیه-خ ورزش- روبروی سالن شش هزار نفری



تجهیزات کوهنوردی آلبای



Address:
 Varzesh St. Urmia-Iran
 Tel&Fax: +98 441 3465797
 GSM:+98 914 441 3735
 +98 914 441 2128
 E-mail:info@alpaytour.com





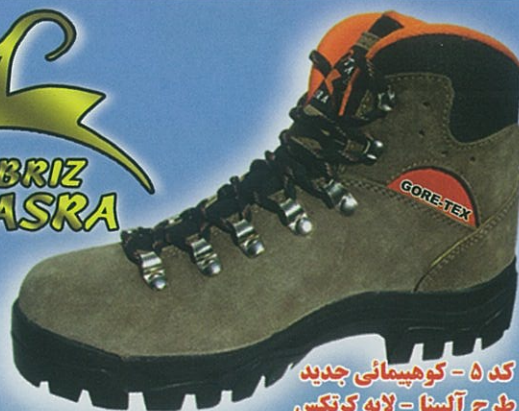
تلفن: ۰۳۱۱-۴۴۶۲۷۴۲
فکس: ۰۳۱۱-۴۴۶۶۲۸۷
همراه: ۰۹۱۳۱۱۳۶۶۸۴

اصفهان خ عبدالرزاق جنب بانک سپه شماره ۲۵۸

تبریز کسری



تولید کننده کفشهای کوهنوردی



کد ۵ - کوهستانی جدید
طرح آلبینا - لایه کورتکس

فروش کلیه تجهیزات کوهنوردی و سنگنوردی



کد ۱
سنگین - صعود زمستانی



کد ۴
کوهستانی طرح کسری - زیره ماموت



کد ۲
نیمه سنگین - آستاری پلار - لایه کورتکس



کد ۳
سبک کوهنوردی - طرح بوبل



فروشگاه تبریز کسری

آدرس تولید: تبریز، اول خیابان ثقة الاسلام، نرسیده به آرامگاه شهریار

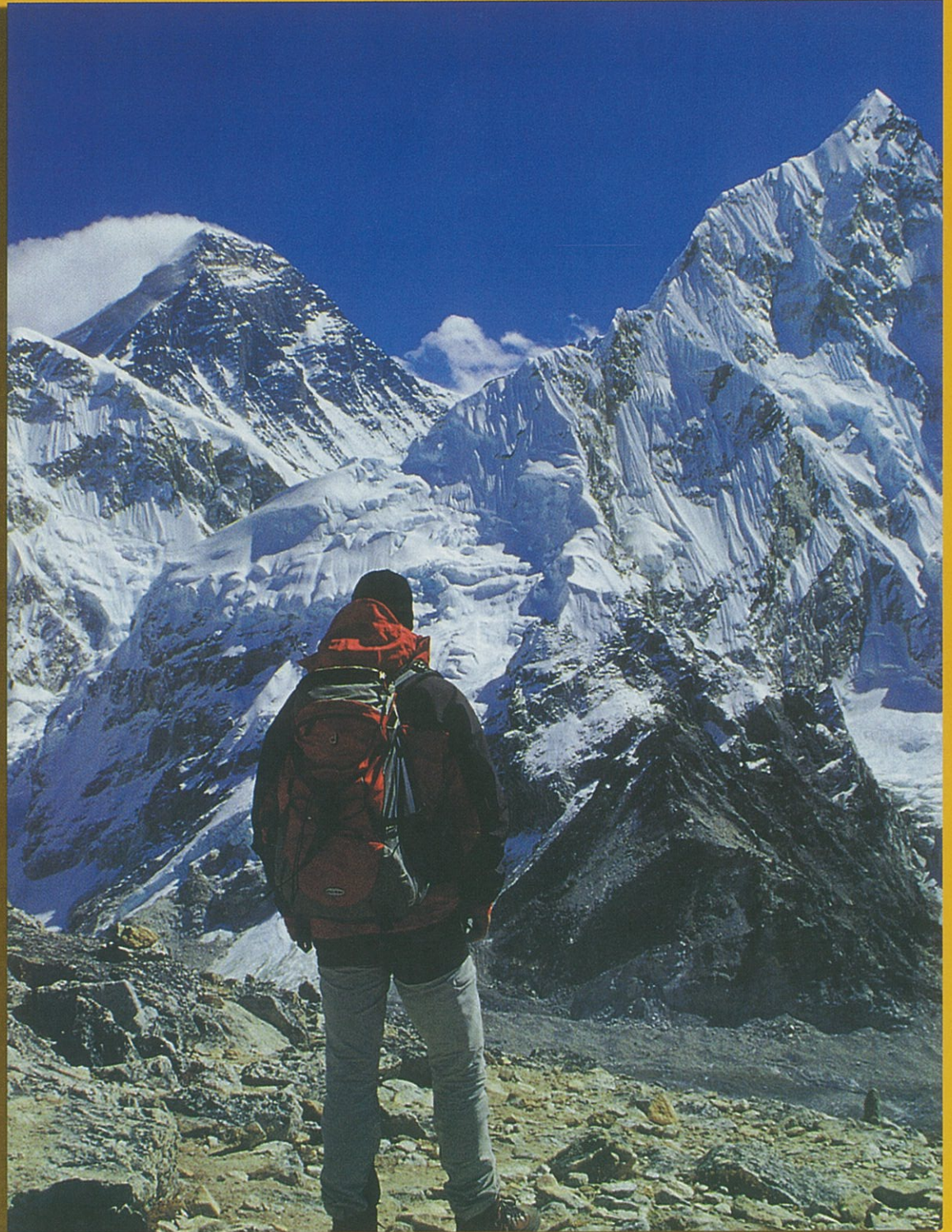
آدرس نمایندگی تهران: میدان منیریه، پاساژ کاوه، فروشگاه پورجم

تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۹۵۰۷۷۰

زاگروس رینج



عرضه کننده لوازم کوهنوردی و کمپینگ کمپانی های معتبر جهان
همراه با:
مشاوره تخصصی در خصوص انتخاب لوازم



تهران ، خیابان ولیعصر ، بالاتر از میدان منیریه ، روبروی خیابان رائق ، پلاک ۱۲۸۷
مدیریت : اخترزند
تلفکس : ۶۶۴۹۸۶۸۱
همراه : ۰۹۱۲۳۳۶۳۰۰۰



البرز گشت کاسپین

www.Alborzgasht.com

Tel:

+989121973267

+989121481227



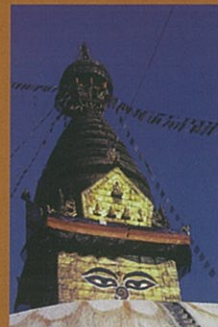
البرز گشت کاسپین



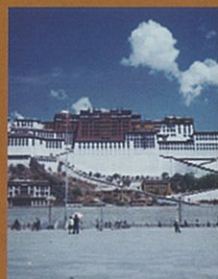
پاکستان



قزاقستان



نیپال



تبت



و هر کجا که شما اراده کنید

کوههای مرتفع دنیا را با ما تجربه کنید

دیدار از کمپ اصلی اورست و صعود قله آیلند پیک - پائیز 85

دیدار از کمپ اصلی آناپورنا - پائیز 85

صعود قله آزارات - آبان 85 و فروردین 86

صعود قله کلیمانجارو، بام آفریقا - بهمن 85

دیدار از کمپ اصلی ماکالو و عبور از گردنه شریانی - فروردین 86

دیدار از کمپ اصلی اورست و صعود قله آیلند پیک - فروردین 86

دیدار از کمپ اصلی آناپورنا - فروردین 86

برگزاری دوره های آموزشی (با مجوز رسمی از فدراسیون کوه نوردی)

برگزاری دوره سازمان تربیت بدنی جهت مربیان درجه 2 و درجه 3، دیماه 85

برگزاری دوره نقشه خوانی، کار با GPS و قطب نما جهت هیئتها، باشگاهها و گروهها

برگزاری دوره پزشکی ارتفاع، تغذیه در کوهستان جهت هیئتها، باشگاهها و گروهها

سپانیا

HIEMALIA

واردات و عرضه لوازم تخصصی کوهنوردی و کوهپیمائی
پوشاک، کفش و کلیه لوازم جانبی با شرایط ویژه

سفارشات در اسرع وقت تأمین می شود
به تعدادی از خریداران محترم
به قید قرعه جوایز ارزنده ای
در پایان سال اعطا می شود



– جهت رفاه کوهنوردان نقد و اقساط (بدون درصد)
– کلیه اقلام دارای ۳ ماه گارانتی و ۱ ماه قابل تعویض می باشد.

تهران: خیابان ولیعصر، تقاطع چهارراه امام خمینی مجتمع تجاری المپیک، طبقه همکف، شماره ۲۴
در بند: تله سی یژ – پنجشنبه و جمعه و روزهای تعطیل تلفکس: ۶۶۴۹۱۹۱۰ همراه: ۰۹۱۲۶۷۲۹۲۲۱



مدل	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۴۰۰ Gore-Tex	۶۰۰	پر
وزن الیاف	- ۵۰۰ g	- ۱۰۰۰ g	- ۱۱۵۰ g	- ۱۱۵۰ g	- ۱۳۵۰ g	- ۱۵۰۰ g
وزن کل	- ۹۲۰ g	- ۱۴۰۰ g	- ۱۵۵۰ g	- ۱۹۰۰ g	- ۱۸۰۰ g	- ۲۳۵۰ g
T-Comfort	+۲°C	-۱°C	-۳°C	-۷°C	-۱۰°C	-۲۰°C
T-Limit	-۳°C	-۷°C	-۹°C	-۱۳°C	-۱۵°C	-۲۵°C
T-Extreme	-۱۵°C	-۱۸°C	-۲۰°C	-۲۲°C	-۲۵°C	-۳۵°C
قاب □x○	۲۸x۲۲ cm	۲۷x۲۰ cm	۲۸x۲۱ cm	۳۰x۲۵ cm	۲۹x۲۲ cm	۳۰x۲۵ cm
قد	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm
عرض شانه	۹۵ cm	۹۵ cm	۹۵ cm	۹۵ cm	۹۵ cm	۹۵ cm
عرض پا	۵۹ cm	۵۹ cm	۵۹ cm	۵۹ cm	۵۹ cm	۵۹ cm
قد فرد	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm
ساختار	=====	=====	=====	=====	=====	=====
Uses	2-Season bike tours & trekking with small packs		3-Season trekking & all-round wet or dry areas		4-Season mountaineering & winter camping	

آدرس: تبریز - انتهای خیابان دارایی جدید - نرسیده به خیابان مفتح - روبروی بانک مسکن - کوچه جامبور لار - پلاک ۲۴ تلفن: ۲۳۳۳۰۳۲ - ۰۹۱۴۳۱۲۱۴۲۱

جناب آقای حسین نظر
مربی کوه نوردی و اسکی

صعود افتخار آمیز شما به چند
قله ۷۰۰۰ متری و اینک صعود
موفقیته آمیز و انفرادی شما به
روش آلپی به قله ۷۱۰۵ متری
کورژنوفسکایا را تبریک گفته
با این امید که شاهد صعود شما
به بلندترین قله دنیا یعنی
اورست با اهتزاز پرچم سه
رنگ ایران باشیم.

با آرزوی سلامتی و پیروزی برای شما
شرکت پرسون - بهروز سعیدی

جناب آقای دکتر علیرضا بهپور
مربی کوه نوردی، اسکی و پزیشک
تیم ملی کوه نوردی

صعود افتخار آمیز شما به قله آرارات
ترکیه، اسپاتیک پاکستان (۷۱۰۰ متر)
و اکنون صعود موفقیته آمیز شما
و هموردتان آقای رضا ایاز به قله ۷۱۳۰
متری لنین در قرقیزستان را به شما و
جامعه کوه نورد تبریک گفته با این امید
که به زودی شاهد صعود شما بر بام
دنیا یعنی اورست با اهتزاز پرچم
سه رنگ ایران باشیم.

با آرزوی سلامتی و پیروزی برای شما
شرکت پرسون - بهروز سعیدی

تبریک به تیم ۴ نفره کوه نوردان هیات کوه نوردی زنجان

صعود افتخار آمیز آقای حمید صدیقیان به قله کمونیزم
و آقای اصغر بازرگان به قله کورژنوفسکایا را تبریک گفته
با این امید که به زودی شاهد صعود شما بر بام دنیا یعنی اورست
با اهتزاز پرچم سه رنگ ایران باشیم.

با آرزوی سلامتی و پیروزی برای شما
شرکت پرسون - بهروز سعیدی

آب دریا را اگر نتوان کشید
هر به قدر تشنگی باید چشید

مولانا

تکنیک‌ها و روش‌های برگزاری جلسات

(قسمت اول)

تهیه و تنظیم: مهدی داوریپور

برگزاری، شروع، اداره و پی‌گیری جلسات از اهمیت خاصی برخوردار است. امروزه برگزاری جلسات نیز امکانات و تخصص خاص خود را می‌طلبد. مطالب و موارد مربوط به برگزاری جلسات را که برگرفته از جدیدترین دستاوردهای علمی می‌باشد را مرور می‌کنیم.

جلسات

آن جلسه‌های آخری واقعاً عالی بود. چند وقت یک بار این جمله را بر زبان می‌آورید؟ جلساتی که شما در آنها شرکت (یا اداره) می‌کنید، چند وقت یک بار واقعاً سازنده و مفید هستند؟ چقدر سریع به شما کمک می‌کنند تا به تصمیم یا اقدام برسید؟ آیا آن طوری از آب در می‌آیند که شما می‌خواهید؟... همیشه؟

جلسات از هر نوعی که باشند (بلند/ کوتاه، رسمی/ غیررسمی) می‌توانند:

- بی نتیجه
- نفرت انگیز
- بسیار خسته کننده و اعصاب خردکن، طاقت فرسا، کسل کننده و - در بدترین حالت - تلف کردن کامل وقت باشند. با این وجود باید مفید باشند و می‌توانند مفید هم

باشند. اولین مسئله‌ای که باید درباره جلسات گفته شود این است که جلسات موفقیت آمیز همیشه پیش نمی‌آیند. شما باید روی آنها کار کنید، همه باید روی آنها کار کنند.

اولین سؤال: جلسه واقعاً چیست؟

این سؤال ممکن است سؤالی بدیهی به نظر بیاید. جلسه گروهی از افراد است که دور هم جمع می‌شوند تا بحث، گفت و گو کنند یا تصمیمی بگیرند و می‌تواند سبب بروز مشکلاتی هم بشود.

هر جلسه باید با توجه به این که چگونه باید برگزار شود تا مبرخشی واقع شود برنامه‌ریزی، بررسی و اداره شود در غیر این صورت، به سادگی می‌تواند به هرج و مرج بدل شود.

بنابراین خواه جلسه: بزرگ یا کوچک - رسمی یا غیررسمی - کوتاه یا بلند

و به رغم ارشدیت، سطح تجربه، نقش‌ها و اهداف شرکت‌کنندگان - با توجه به جزئیات - اگر قرار است شانس واقعی موفق بودن را داشته باشد - باید به خوبی اداره شود.

اما مواظب باشید. خیال نکنید که فقط جلسات رسمی نیاز به توجه و دقت دارند - همه جلسات باید این گونه باشند، حتی جلسه دو نفره‌ای که در آن دو نفر ده دقیقه با هم هستند. این جلسات به ظاهر کمتر رسمی است که غفلت در آنها می‌تواند به سادگی باعث بروز مشکلاتی شود.

جلسه صرفاً نوعی ارتباط است و در بسیاری از کارها می‌تواند مؤثر واقع شود:

مطلع کردن - بررسی یا مشکل‌گشایی - بحث و تبادل نظر - ترغیب یا انگیزه ایجاد کردن - مشورت یا رفع و رجوع کردن اختلاف - کسب نظر یا واکنش - متقاعد کردن - دادن آموزش یا پرورش - تقویت موقعیت کنونی - ایجاد تغییر در اطلاعات، مهارت و نگرش و اغلب باید در خلال یک جلسه به چند تا از این موارد دست یافت. روی هم رفته، هدف غالباً رسیدن

به تصمیم، عمل یا تغییر است - همه با در نظر داشتن اهداف سازنده.



هزینه جلسات

جلسات با احتمال انجام دادن هر نوع کاری هزینه‌ای دارد. احتمالاً نیاز به محل

برگزاری، تجهیزات (ابزارهای کمکی دیداری)، خوردنی و آشامیدنی دارند - اما مهمتر از همه - به وقت نیاز دارند. وقت جهت آمادگی، وقت برای رسیدن به آن جا، وقت برای حضور یافتن. موضوع دیگر این است کل این وقت‌ها در تعداد افراد شرکت کننده ضرب می‌شود. جلسه دو ساعته‌ای که متشکل از هشت نفر است به شانزده ساعت وقت نیاز دارد که می‌تواند بیست ساعت یا بیشتر هم بشود اگر زمان آمادگی یا رفت و آمد را هم به آن اضافه کنید.

خطرها

در حالی که جلسات می‌توانند، در واقع باید سازنده و مفید باشند، ارزش دارد که به خطرها توجه و جداً از آنها پرهیز شود.

در این جا ۹ نمونه از مواردی ذکر شده است که جلسه‌ای نامناسب می‌تواند به بار آورد:

تلف کردن وقت - تلف کردن پول - منحرف کردن توجه از کارهای مهم‌تر - کند کردن پیشرفت و تأخیر در عمل - تفرقه‌انگیزی - تضعیف روحیه - تریبونی برای افراد پرحرف و مخرب - ایجاد درگیری کاری - ایجاد هرج و مرج و آشفتگی

با توجه به هزینه و دشواری تضمین جلسات موفق و ارزشمند، اولین سوآلی که باید هنگام برنامه ریزی جلسه شود، ساده است: آیا جلسه واقعاً ضروری است؟

بیا بید رک باشیم: مشکلی که در برخی از جلسات وجود دارد این است که خوب سازمان دهی نمی‌شوند، وقت فراوانی می‌برند و به نتیجه‌ای واقعی نمی‌رسند. در این صورت، در درجه اول، اصلاً نباید برگزار شوند.

جلسات را به خاطر دلیل غلط (یا اصلاً بدون دلیل) برگزار نکنید - به وقت و هزینه لازم توجه کنید - آمادگی را در اولویت قرار دهید.

دلیلی برای برگزار جلسه

هر روز جلسات زیادی بدون اهداف واقعی یا مشخصی برگزار می‌شوند و در نتیجه طولانی‌تر می‌شوند و نمی‌توانند مفید واقع شوند. اهداف باید ویژه باشد، دور هم جمع نشوید که: روند برنامه ریزی را شروع کنید - درباره صرفه جویی در هزینه‌ها بحث کنید - نیاز به آموزش را بازنگری کنید - کارایی مسئولان را بالا ببرید.

اما اهداف مفصل و مشخصی را تعیین کنید. در این صورت درباره کاهش هزینه‌ها بحث نکنید، ولی تصمیم بگیرید چگونه بودجه تبلیغاتی را تا ده درصد ظرف شش ماه کاهش دهید. اگر رقم به طور معقولی تعیین شود، در آن صورت در پایان جلسه باید مشخص شود آیا این امر تحقق یافته است یا نه. اهداف، صحنه را برای جلسه‌ای کارا آماده می‌کنند.

پایه‌ای مؤثر

واژه دستور جلسه از لاتین ریشه می‌گیرد و به معنای واقعی کلمه یعنی «کارهایی که باید تحقق یابد» دستور جلسه امری ضروری است ولی احتمالاً فراتر از هر چیز دیگر جلسه‌ای موفق را تضمین می‌کند (مخصوصاً به همراه اهداف مشخص)

بنابراین: همیشه دستور جلسه‌ای مشخص داشته باشید.

(این امر به بزرگی یا کوچکی، رسمی یا غیررسمی بودن جلسه بستگی دارد.) و در وضعیت مطلوب باید به صورت کتبی باشد و از قبل بین شرکت کنندگان پخش شود در غیر این صورت، ممکن است جلسه در سردرگمی به بن‌بست برسد، وقت و تلاش به هدر رود و به نتیجه‌ای نرسد.

دستور جلسه باید اهداف را منعکس کند و:

موضوع‌ها را برای بحث و بررسی مرتب کند - فرصتی به افراد بدهد (طوری که از آن تبعیت شود) تا در مضمون جلسه مشارکت کنند. - نکاتی را از جلسات قبلی انتخاب و به هم وصل کند تا استمرار جلسات را تضمین کند - مشخص کند هر موضوع را چه کسی هدایت یا ارائه کند (تا حدی آمادگی را تسهیل کند) - هر نوع دستور جلسه مخفی را منعکس کند (موضوع‌های متناقض را به نحوی مناسب مرتب کند) - با موضوع‌های اجرایی برخورد کند (مثال: زمان و محل) - مقررات را مشخص کند (نیاز به منشی، به آماده کردن ابزارهای کمکی دیدار و غیره) دستور جلسه باید جلسه را متعادل نگه دارد. امکان بحث تنظیم شده را فراهم کند و تکمیل موفقیت‌آمیز کار مدنظر را تسهیل کند.

تنظیم زمان

جلسات می‌توانند در نتیجه تنظیم زمانی نامناسب به طرق زیادی به غلط پیش بروند، مثلاً:

خیلی کوتاه و نصف دستور جلسه باید به تعویق بیفتد - خیلی طولانی، پیچاندن مطلب و به نتیجه‌ای نرسیدن به خاطر طولانی‌تر شدن زمان - نامتعادل، صرف وقت زیادی در بعضی زمینه‌ها و صرفه جویی در بقیه. تنظیم زمان و دستور جلسه باید عملاً برنامه ریزی و تنظیم شود تا در اجرای مناسب جلسه مؤثر واقع شود.

جلسات باید همیشه منشاء اثر زمان باشند، یعنی باید: برای رسیدن به پایان شان طولانی‌تر از حد لازم نشوند - افراد بیش از نیاز در آنها شرکت نکنند.

اگر بخواهد از زمان استفاده بهینه کند باید به همه زوایای روز دقت شود. پس از ساعت‌های کاری برگزار شود.

اگر این بدان معناست که جلسات مهم و رای ساعت‌ها انجام می‌شود - در عصر، در تعطیلات آخر هفته، در سفر، سر غذا - پس چه خوب می‌شود. اگر این امر امکان داشته باشد و جلسات هر وقت و در هر کجا که برگزار می‌شوند به نحو سازنده‌ای مورد توجه و بررسی قرار گیرند، می‌تواند روش مفیدی باشد.

همان طوری که هر جلسه‌ای زمانی برای شروع دارد باید زمانی برای پایان هم داشته باشد، در اکثر سازمان‌ها افراد به قدری درگیر هستند که هنگامی که در جلسه‌ای شرکت می‌کنند هیچ ایده‌ای ندارند که آیا جلسه نیم ساعت یا همه صبح طول می‌کشد. این امر باعث می‌شود هنگامی که افراد نگران تعهدهای بعدی هستند توجه شان منحرف شود. هدفی معین برای این که جلسه در زمان به خصوصی تمام شود باید:

مثل لطفی در حق افراد باشد، شاید در نتیجه آن تعهد بیشتری نسبت به جلسه ایجاد شود - کمک کند تا جلسه روی مسیر نگه داشته شود، یعنی

فروشگاه ورزشی فرهنگ

عرضه کننده لوازم و وسایل کوه نوردی
شرکت های معتبر در استان یزد

CD صعود بانوان کوه نورد ایران به اورست
موجود می باشد

یزد - خ ایرانشهر - روبروی هنرستان شهید رجایی - ورزشی فرهنگ
محمد مهدی کمالیان ۰۹۱۳۱۵۳۲۶۵۱ و ۰۳۵۱-۶۲۶۲۴۱۸

جناب آقای خسرو جمشیدی

صعود تحسین برانگیز شمارا

بر قله ۷۱۳۳۴ متری ننین تبریک می گویم.

گروه کوهنوردی کلاار کرج



هنگامی که نصف وقت گذشته، نصل مطلب هم مطرح شده باشد - حرفه‌ای‌تر به نظر برسد و کمک کند نظمی را که کلیه جلسات برای اجرای شان نیاز دارند، برقرار شود.

داشتن زمان مشخصی در ذهن برای جلسه، کنترل آن را راحت‌تر و احتمال موفقیتش را بیشتر می‌کند. به منظور ایجاد فرصتی واقعی برای زمان برنامه ریزی شده به داشتن دستور جلسه‌ای که زمان بندی شده بیندیشید. به عنوان مثال، زمانی برنامه‌ریزی شده به هر موضوع اختصاص دهید، مخصوصاً به موضوع‌ها و بخش‌های مهم، این امر باعث ایجاد تمرکز بر بحث می‌شود و هم به رئیس و هم به شرکت کنندگان مسئله‌ای را ارائه می‌دهد که هدف قرار دهند. حتی اگر قادر باشید بگویید: «بیا بید سعی کنیم این موضوع را ظرف بیست دقیقه آینده حل کنیم» این امر ارزش روانی در متمرکز شدن ذهن‌ها خواهد داشت و واقعاً مؤثر واقع می‌شود.

مطمئن شوید که جلسه ساختاری دارد که تعیین وقت شده است، آن را منتشر کنید، هنگامی که جلسه پیش می‌رود به آن رجوع کنید و تا آن جایی که ممکن است هدف‌تان این باشد که از آن دست نکشید.

اتاق و محل برگزاری جلسه و تجهیزات در دسترس هم تفاوتی به وجود می‌آورد.

لظرها زیاد هستند:

- افراد بسیار زیاد در اتاقی بسیار کوچک و پر از دود و همه ناراحت، تمرکز از بین می‌رود (گرچه هرگز به نظر نمی‌رسد دود از بین برود!)
- صندلی‌های ناراحت هم تمرکز را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- نبودن هیچ نوع ابزار کمکی دیداری، مثلاً نمودارها، می‌تواند زمان لازم برای توضیح را دو برابر کند.
- تدارک نامناسب خوردنی و آشامیدنی وقفه‌هایی را به بار می‌آورد و غیره و غیره. به جلساتی بیندیشید که خودتان در آنها شرکت کرده‌اید.

نتیجه اخلاقی: جلسات باید برگزار شوند: با آنها ۶ له نیا ۶
در مکان مناسب - در اتاق مناسب - با تجهیزات مناسب
که همه از قبل تدارک دیده شده باشد. - - -
گاهی جلسات مهم را باید خارج از دفتر کار تدارک دید. - - -
فقط نگویند: «بگذارید در دفتر کار فلانی آن را برگزار کنیم.» فکر کنید
کدام اتاق بهترین خواهد بود و متناسب با آن برنامه‌ریزی کنید.

ابزار کمکی دیداری، استفاده بهینه از آنها اصول اساسی عبارتند از:

محتوای را ساده نگه دارید - تعداد کلمات را محدود کنید - هر جا که امکان داشت از نمودار، منحنی و تصویر استفاده کنید (و هیچ وقت تلاش نکنید بدون کمک دیداری با ارقام سر و کله بزنید) - آنها را تمیز نگه دارید (از رنگ‌ها و طرح‌هایی استفاده کنید که آنها را جالب کند) - بگذارید دستور جلسه را منعکس کنند - مطمئن شوید آنچه را که ابزارهای کمکی دیداری نشان می‌دهد متناسب باشد با آنچه که گفته می‌شود - آنها را مطرح کنید (در این صورت تقاضای دیدن آنها را می‌کنند) - مطمئن شوید مشهود / خوانا باشند - نگذارید حواس کسی را پرت کنند (وقتی که اصل مطلب حاصل شد آنها را بردارید) - به افراد بگویید کی نسخه‌ها آماده خواهند / نخواهند شد (تا از تکثیر غیر ضروری جلوگیری شود)

حقیقتی در این ضرب المثل قدیمی هست که می‌گوید یک تصویر به هزار کلمه می‌ارزد.

یکی از مهمترین واقعیت‌ها درباره جلسات این است که قسمت اعظم کار در واقع، حتی قبل از برگزاری جلسه صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، این تجمع‌های غیر رسمی دو نفر در این جا، سه نفر در آن جا، بحث بر سر آنچه که می‌خواهد اتفاق بیفتد و برنامه‌ریزی راهکارهای مشترک به منشور عمل کردن مطابق با روز است که تأثیر بسزایی بر آنچه که در جلسه کنونی رخ می‌دهد، می‌گذارد.

این یعنی شما باید:

- هیچ وقت این عامل را دست کم نگیرید و یا خیال نکنید دیگران از آن استفاده نخواهند کرد.
- وقت صرف کنید تا هرگونه رابطه ضروری را ایجاد کنید.
- مواظب نشانه‌های روابطی غیر از این گونه باشید، اثر آنها را بر جلسه پیش‌بینی و متناسب با آن برنامه‌ریزی کنید.
- یادتان باشد که هم روابط مشهود و هم روابط نامشهود می‌توانند مفید باشند (گرچه ممکن است صلاح باشد فرض کنید افرادی مانند شما چنین بحث‌هایی را دارید). △

ققنوس

گروه فرهنگی ققنوس

باسپاس از همه عزیزانی که در انتشار نخستین سالنامه ی کوه نوردی و طبیعت گردی با راهنمایی و تشویق خود ما را یاری کردند. بدینوسیله خواهشمند است نظرات و پیشنهادات خود را درباره سالنامه ی کوه نوردی و طبیعت گردی اعلام فرمایید.

افتتاح مجله الکترونیکی ققنوس (طبیعت، فرهنگ و تاریخ)
(۲۰ آذر ماه ۱۳۸۵)
انتشار سالنامه تخصصی کوه نوردی و طبیعت گردی ۱۳۸۶
(دی ماه ۱۳۸۵)

تلفن: ۰۲۱ ۲۲۸۱۷۲۹۰
تلفکس: ۰۲۱ ۲۲۸۰۱۳۱۶
www.phoenix.ir
Info@phoenix.ir



هنوز سفر یار و دوست وفادارمان را باور نداریم

شادروان رضا بازرگان نیا قهرمان، مربی، پیشکسوت ورزش اسکی ایران اگرچه از بین ما رخت برپست اما زمستان و برف کوهستان همواره برای ما یادآور اوست.
فقدان آن استاد گرانقدر را به خانواده، دوستان و شاگردان آن شادروان تسلیت می‌گوییم.

مدرسین و مربیان کمیته آموزش فدراسیون اسکی جمهوری اسلامی ایران - ناصر رستمی

کوه‌ها در بحران

نوشته: عباس محمدی



درمی‌یابیم که اینها نیز عموماً استفاده‌های کوتاه‌مدت و مصرف موجودی‌های خداداد هستند. برای مثال، در پروژه آزادراه تهران - شمال که از میان بارزش‌ترین و حساس‌ترین بخش‌های رشته کوه البرز خواهد گذشت، چه سودی جز سود حاصل از افزودن اراضی حاشیه راه و زمین‌هایی در حاشیه خزر به حومه تهران متصور است؟ اگر پول نفت و رانت ناشی از افزایش بهای چند هزار هکتار زمین (که به پیمانکار واگذار شده) نباشد، امروز کدام بنگاه اقتصادی بر مبنای محاسبه درآمد این آزادراه، حاضر به سرمایه‌گذاری برای ساخت آن می‌شود؟

در معدن‌کاری‌ها هم ارزش دراز مدت پوشش گیاهی و زیان ناشی از فرسایش خاک و نابودی زیر ساخت طبیعی مناطق محاسبه نمی‌شود. برای نمونه، آیا در صدور مجوز برداشت سنگ از کلاردشت، ارزش جاذبه‌های طبیعی منطقه که مشابه آن را در ایران بسیار کم داریم و یا تأثیر این معدن‌کاری بر رودخانه سرداب‌رود که شاه‌رگ حیاتی کلاردشت و حوزه گسترده‌ای در پایین‌دست آن است، به حساب آمده است؟

اشخاصی که بر کوهپایه‌های تهران - حتی روی گسل‌ها - و در جاهای دیگر در حریم رودخانه‌ها و هر ملک عمومی دیگر، شهرک‌سازی کرده‌اند، آیا قیمت عرصه‌هایی را که برای چند میلیون نفر، در حکم تنفس‌گاه و تفریح‌گاه است، پرداخته‌اند؟ و آیا پاسخ‌گوی این بوده‌اند که در صورت بروز سیل و زلزله چه هزینه‌ای بر کشور تحمیل می‌شود؟

کار انفجار و گمانه‌زنی برای یافتن نفت به چند متری آثار منحصر به فرد تاریخی، مانند سنگ‌نبشته‌های کوه بیستون رسیده است. صدها میلیارد دلار درآمد نفت را که از حوزه‌های دیگر به دست آورده‌ایم، جز آن که صرف امور

کوه‌های ما در وضعیت بحرانی هستند. دست کم چهل سال است که هر پژوهش‌گر منابع طبیعی ایران، از وجود دام مازاد بر ظرفیت در کوه و دست‌های کشور (که به نادرست همه آنها «مرتع» نامیده می‌شوند) سخن می‌گوید و هر دانشجوی طبیعی یا کشاورزی و هر علاقه‌مند به محیط زیست فرسایش ناشی از نابودی پوشش گیاهی خاک را می‌شناسد و می‌بیند. مدیران بخش‌های محیط زیست و منابع طبیعی هم در بخش اداری کشور، به این نکته آگاهند و در مورد آن سخن می‌گویند. اما نه تنها کاری در جهت کاستن از تعداد دام‌هایی که به روش نیاکان باستانی ما پرورش می‌یابند، انجام نشده است، بلکه پیوسته بر این تعداد افزوده شده است. در واقع، امروزه دام‌های ما نه از بازتولید مراتع بلکه از اصل سرمایه طبیعی کشور مصرف می‌کنند؛ در این میان، چمنزارهای کوهستانی که لگدکوب میلیون‌ها رأس دام اضافه هستند، بیشترین فشار را تحمل می‌کنند. به راحتی می‌توان برآورد کرد که سهم تولیدات دامی غیرصنعتی، در تولید ناخالص داخلی کشور، بسیار کمتر از ارزش خاکی است که هر سال بر اثر فرسایش از دست می‌دهیم - حتی اگر در قیمت‌گذاری بر این خاک، نه ارزش سرمایه‌ای و دراز مدت، بلکه قیمت امروزه آن را به بهای مصالح ساختمانی در نظر بگیریم.

گذشته از چرای دام، روز به روز عوامل تخریب‌گر دیگری وارد میدان نبرد نابرابر با طبیعت کوهستانی کشور که زندگانی و تمدن ما وام‌دار آن است، می‌شوند: راه‌سازی غیرفنی، معدن‌کاری‌های لاقیدانه، تبدیل عرصه‌های عمومی و ملی به املاک شخصی و گردش‌گری غیرمسئولانه. با اندکی دقت، در این عوامل

کردن ماست و گرفتن کره را به شیوه چندهزار سال پیش نشان می‌دهد؛ در همین مرداد ماه گذشته هم در «بربر» شاهد جوشاندن شیر بر آتش هیزم حاصل از بریدن تنمه درختان جنگلی منطقه بودم. جاده‌ای که به قیمت خرابی دامنه‌های کوهستان و حریم رودخانه تا این محل کشیده شده، دست کم این تأثیر را نداشته که نفت را جایگزین هیزم کند - و حتی گذشت این همه سال، این تأثیر را هم نداشته که اجاق‌هایی با بازده حرارتی بهتر، از آن نوع که در دهکده‌های دوردست نپال هم به کار می‌رود، به جای استفاده از آتش باز به کار رود.

مشکل کوه‌های ما، بیش از آن که مشکل علمی باشد (که علم، بیش از ۱۵۰ سال است که موضوع فرسایش و تأثیر نابودی پوشش گیاهی و مانند اینها را شناخته)، یا موضوعی باشد مربوط به تغییرات اقلیمی، مشکلی است اجتماعی: چندهزار سال است که برای مقابله با خشکسالی، چشم به آسمان می‌دوزیم تا شاید باران ببارد، بی آن که در اندیشه ارتقای روش‌های آبیاری باشیم؛ امروز برای بهتر شدن هوای پایتخت که به مرز خفگی رسیده است، چشم به آسمان داریم که شاید بادی بوزد و به همین ترتیب با تمام قوا از کوه‌ها بهره می‌کشیم و چشم به آسمان و دیگر عوامل طبیعی داریم که کوهستان را باز هم برای ما پربازده کند. این، یک مشکل اجتماعی و تربیتی است؛ باید فکری برای آن کرد.

باید به جای ناله کردن، یا نومید شدن، هر یک از ما به مسئولیت اجتماعی خود عمل کنیم؛ حق انسانی خود را از داشتن چشم‌اندازهای طبیعی مطالبه کنیم و سهم آینده خود و آیندگان را در برخورداری از کوه‌های باشکوه و سبز و زاینده آب در نظر آوریم. باید بگوییم که امروز، یکی از عوامل مؤثر در فرار مغزها، آلودگی هوای شهرها و تخریب محیط زیست است؛ شاید بتوان تا یکی دو دهه دیگر، هوای شهر تهران را به وضعی رساند که دست کم انسان در فضای آن احساس و هنر نکند، اما اگر روند تخریب کوه‌های مان و تجاوز به آنها به همین ترتیب ادامه یابد، دیگر هیچ‌گاه نخواهیم توانست آنها را بازسازی کنیم. ▽



روزمره کنیم، چه کرده‌ایم که به دنبال حوزه‌ای دیگر در کنار میراث فرهنگی چندهزار ساله خود هستیم؟

سالانه حتی یک هزارم درآمد نفت هم صرف آموزش دامداران برای مدیریت مرتع و بهسازی شیوه‌های دامپروری نمی‌شود... سهل است، حتی یک چراغ نفتی یا یک کپسول گاز هم به چوپانان داده نمی‌شود تا برای درست کردن یک کتری چای، چند بوته ۱۵-۱۰ ساله را نسوزانند.

برای دیدن زندگی به شیوه عصر شبانی، لازم نیست که راه دوری بروید؛ در تابستان، با تله‌کابین به توجال بروید! عکس‌هایی از گروه کوه‌نوردان فرانسوی که حدود چهل سال پیش به منطقه علم‌کوه آمدند، در دست است که درست

مدرسه یخ‌نوردی

گروه کوه‌نوردی میگون

آقای سالار کیا: ۰۲۲۱-۳۵۳۲۹۹۰

آقای شمس‌الدینی: ۰۹۱۲۳۰۷۹۶۵۶

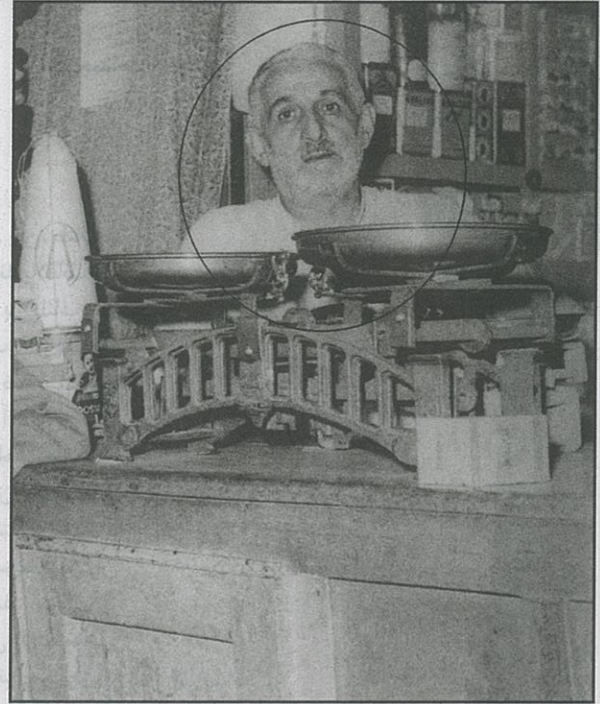
MEYGOON ICE CLIMBING SCHOOL

یادی از پدر

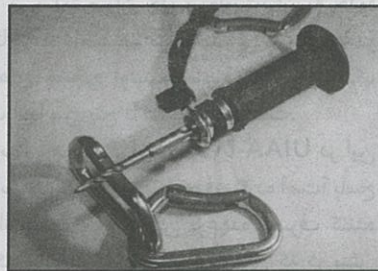
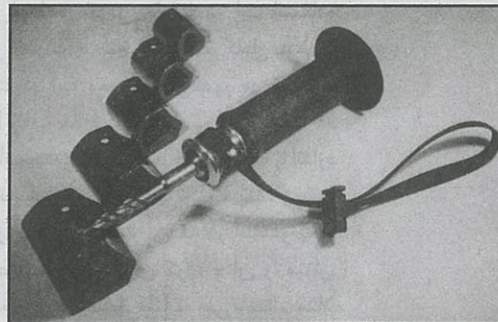
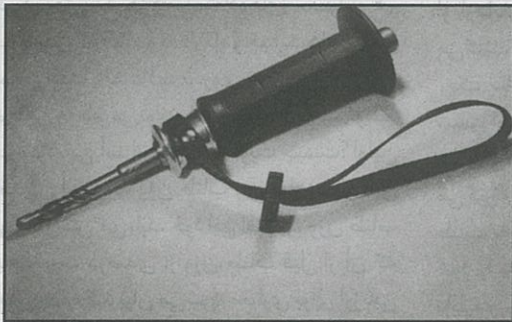
بدون شک کوه نوردان نسل های اول و دوم کوه نوردی شمیران (دهه های ۲۰ تا ۴۰) تجربیات خود را از پدر زمانی کسب کرده بودند. مرحوم میرزا هادی زمانی در شمیران جزو اولین ها بود که کوه نوردی را به عنوان ورزش شروع کرد. چون جوانان آن دوره را به کوه پیمایی تشویق می کرد او را «پدر» خطاب می کردند. به خاطر دارم که حدود سال ۱۳۳۶ برای اولین بار می خواستم به قله توچال صعود کنم، بارها برای گرفتن کروکی مسیر به مغازه عطاری او می رفتم و پدر با کمال متانت و خوش رویی تجربیات خود را در اختیارمان می گذاشت و یاقوتی برای نخستین بار می خواستم از طریق پیازچال به قله و در نهایت به شکراب برویم بیش از پنج بار و هر بار بیش از یک ساعت در مورد مسیر توضیح می داد و کوچک ترین نکته در مورد برنامه را یادآوری می کرد. پس از برنامه می بایست همه لحظات برنامه را برای او تعریف می کردیم و او با دقت گوش می کرد و اگر اشتباهی کرده بودیم گوشزد می کرد. ایشان در سال ۱۳۴۹ به دیار باقی شتافتند.

دیدن این عکس باعث شد تا یادی کنیم از تمام کسانی که به گردن ما حقی دارند. یادشان گرامی.

مدیر مسئول



هدف ما: رشد صنایع ملی، رقابت با کالاهای خارجی، توسعه ورزش کوه نوردی



گوه هشت وجهی دنا در ۵ سایز
از آلیاژ گروه ۷۰۰۰ آلومینیوم
میخ ناودانی از آلیاژ کرم وانادیم
در چهار اندازه

پانچ صخره نوردی دنا با قابلیت تعویض سریع

اصفهان - کارخانه صنعتی تحقیقاتی مهر - تلفن: ۰۳۱۲۵۸۳۶۳۹۰ - شماره: ۰۳۱۱۴۴۱۱۶۶۳

مشخصات فنی طناب‌های کوه‌نوردی

قسمت چهارم

ترجمه: هادی فوقانی

اصطلاحاً «طناب خشک» می‌نامند. این طناب‌ها وقتی در معرض رطوبت قرار می‌گیرند بلافاصله از آب اشباع نمی‌شوند بنابراین نسبت به طناب‌های غیرخشک، در چنین شرایطی، سبک‌تر و مقاوم‌تر می‌مانند. اما هر نوع فن‌آوری که در ضد آب کردن این طناب‌ها به کار رود، مقدار جذب آب را به صفر نمی‌رساند بلکه سرعت جذب آب را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر خاصیت ضدآب بودن طناب‌های خشک هم، همان طور که می‌توان انتظار داشت، با استفاده هرچه بیشتر از طناب و فرسوده شدن آن خاصیت خود را از دست می‌دهد. برخی از تولیدکنندگان طناب برای مبارزه با این پدیده موادی را عرضه می‌دارند که با استفاده از آنها می‌توان تا حدی خاصیت ضدآب بودن طناب‌ها را احیا کرد.

استاندارد و اندازه‌گیری: پرسش اول این است که چگونه میزان جذب رطوبت توسط طناب‌ها را اندازه می‌گیرند؟ برای اندازه‌گیری این کمیت معمولاً از آزمایش غوطه‌ور کردن طناب در آب استفاده می‌کنند. در آزمایشگاه طناب را به طور کامل به مدت یک ساعت در آب معمولی غوطه‌ور می‌سازند و سپس آن را از آب خارج کرده افزایش وزن طناب که همان وزن آب جذب شده توسط طناب است را اندازه می‌گیرند. نسبت وزن این آب جذب شده توسط طناب به وزن طناب قبل از آن که در آب غوطه‌ور شود را به صورت درصد بیان کرده و آن را میزان قابلیت جذب آب توسط طناب می‌نامند. مثلاً طناب‌های خشکی که با فن‌آوری سال‌های قبل ساخته می‌شدند میزان جذب رطوبت‌شان به حدود چهل تا پنجاه درصد هم می‌رسید ولی در حال حاضر طناب‌های خشکی تولید می‌شوند که میزان جذب رطوبت آنها بین پنج تا هفت درصد است.

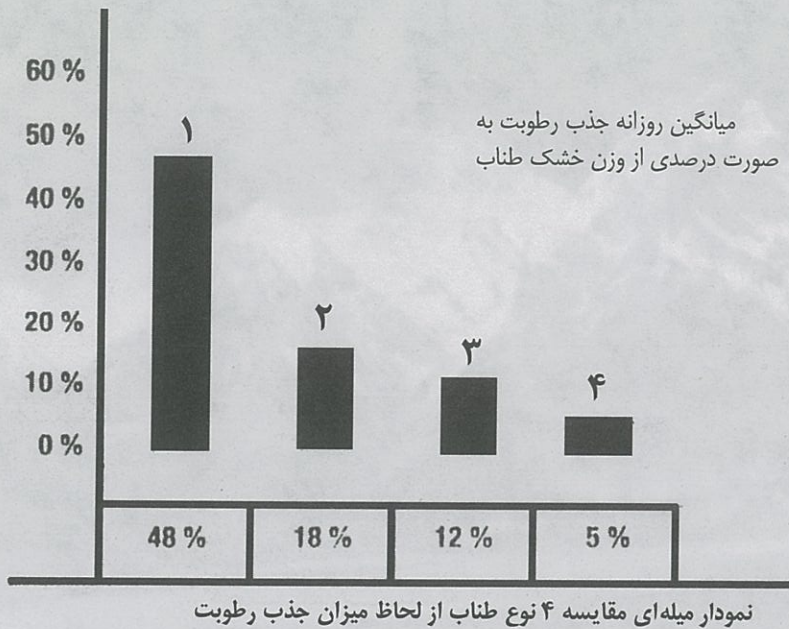
پرسش دوم این است که آیا UIAA در این زمینه استانداردی را معین یا معرفی کرده است؟ پاسخ منفی است. در حقیقت این برعهده مصرف‌کننده است که متناسب با نیازهای برنامه‌ای که در پیش دارد، طناب دلخواه خود را از میان تولیدات مختلف تولیدکنندگان طناب برگزیند و UIAA در این زمینه استانداردی را معرفی نکرده است.

فن‌آوری: می‌دانیم که طناب‌های دینامیک از یک هسته و یک پوسته ساخته می‌شوند. اولین

در قسمت‌های پیشین این نوشتار، هفت مشخصه اصلی طناب‌های دینامیک (نیروی ضربه، تعداد سقوط، افزایش طول، لغزش پوسته بر روی هسته، تعداد تارهای هسته، قطر و وزن هر متر طناب)، یک مشخصه تکمیلی (مقاومت طناب در برابر سقوط روی لبه تیز) و یک مشخصه فرعی (قابلیت انعطاف یا گره‌پذیری) این نوع طناب‌ها مورد بررسی قرار گرفت. اینک به یک مشخصه فرعی دیگر طناب‌های دینامیک می‌پردازیم.

قابلیت جذب رطوبت: فرض کنید در هوایی بارانی و مرطوب مشغول سنگ‌نوردی هستید یا اینکه در یک برنامه زمستانی یا روی یخچال‌ها یا گذر از رودخانه مشغول کار با طناب می‌باشید. طبیعی است که به تدریج طناب با جذب رطوبت خیس می‌شود و هر چه طناب در مدت بیشتری در معرض رطوبت و آب قرار گیرد مقدار جذب رطوبت و آب بیشتر می‌شود. حتی به هنگام استفاده‌های معمولی هم طناب با بدن کوه‌نورد و یا کارگاه و حمایت‌های میانی در تماس است و به علاوه بر روی زمین قرار می‌گیرد و همه این‌ها هم می‌تواند باعث جذب رطوبت توسط طناب شود. پی‌آمد این جذب رطوبت چیست؟ اولین پی‌آمد، آن است که وزن طناب به مقدار بسیار قابل توجهی افزایش می‌یابد. خود این افزایش وزن طناب که به صورت درصدی از وزن طناب قبل از آن که رطوبتی جذب کند بیان می‌شود، معیاری برای ارزیابی میزان جذب رطوبت است. دومین پی‌آمد، آن است که مقاومت طناب کاهش می‌یابد که نتیجه آن این است که طناب میزان کمتری از انرژی سقوط را می‌تواند جذب کند که این به نوبه خود به افزایش نیروی ضربه طناب منجر می‌شود و سومین پی‌آمد، آن است که در هوای سرد، آب جذب شده توسط طناب یخ می‌زند و این خود هم باعث سفت شدن طناب یا کاهش قابلیت انعطاف و گره‌پذیری طناب می‌شود و کار با طناب را دشوارتر می‌سازد و باز هم به مقدار بیشتری باعث کاهش مقاومت و افزایش نیروی ضربه طناب می‌گردد.

بنابراین بسیاری از طناب‌های دینامیک را به نوعی در برابر نفوذ آب مقاوم می‌کنند تا جلوی این پی‌آمدهای زیان‌بار گرفته شود. این طناب‌ها را



قدیمی که برای ضدآب کردن طناب‌ها برداشته شد این بود که پوسته طناب را به نوعی با کمک مواد شیمیایی مناسب در برابر نفوذ آب مقاوم کنند. محصول این فن‌آوری، اولین سری طناب‌های «خشک» یا DRY بود. اما می‌دانیم که خود پوسته طناب هم از رشته‌های نازکی که به هم بافته می‌شوند تشکیل شده است. گام بعدی در ضدآب کردن طناب‌ها این بود که تک‌تک این رشته‌ها را با کمک مواد شیمیایی مناسب ضدآب می‌کردند و سپس پس از بافته شدن این رشته‌ها و تشکیل پوسته، خود این پوسته را هم با کمک مواد مناسب در برابر رطوبت مقاوم می‌ساختند. بعضی از تولیدکنندگان، طناب‌های تولید شده با استفاده از این روش را تحت عنوان طناب‌های «dry cover» یا «با روکش خشک» به بازار عرضه کردند. گام بعدی در راه این فرآیند، این بود که علاوه بر پوسته طناب، هسته طناب را هم در برابر نفوذ آب مقاوم نمایند. این بار تولیدکنندگان، طناب‌های تولید شده با این روش را تحت عنوان «دبل دای» یا «دوبل خشک» عرضه نمودند. اما می‌دانیم که خود هسته هم از تارها و رشته‌های فراوانی تشکیل می‌شود. بنابراین گام بعدی در راه فرآیند ضدآب کردن طناب‌های دینامیک این بود که تک‌تک رشته‌ها و تارهای هسته را در برابر نفوذ آب مقاوم نمایند و پس از تشکیل هسته هم کل آن را در برابر آب مقاوم سازند و آن گاه تک‌تک رشته‌های تشکیل دهنده پوسته و سپس کل پوسته را ضدآب کنند. بدین ترتیب توانستند میزان جذب رطوبت را به مقدار شگفت‌آوری کاهش دهند. برخی از تولیدکنندگان این نوع طناب‌ها را تحت عنوان «گلدن دای» یا «طناب خشک طلایی» تولید می‌کنند.

حتی با فن‌آورهای پیش رفته کنونی قابلیت جذب رطوبت توسط طناب به صفر نمی‌رسد بلکه به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. برای مقایسه به نمودار میله‌ای (هیستوگرام) نگاه کنید. در این نمودار چهار نوع طناب از لحاظ میزان جذب آب

مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. این طناب‌ها را روزهای متوالی در یک برنامه واقعی زمستانی مورد استفاده قرار داده و میانگین جذب رطوبت روزانه توسط طناب را به شکل درصدی از وزن طناب قبل از آنکه رطوبت جذب کند، اندازه گرفته‌اند. میله اول معرف نوعی طناب خشک معمولی است که فقط پوسته آن ضدآب شده و میانگین جذب رطوبت روزانه توسط آن ۴۸ درصد بوده است. میله دوم معرف نوعی طناب «دوخشک» است که هسته و پوسته آن (ولی نه تک‌تک رشته‌های هسته و پوسته) ضدآب شده‌اند. میانگین جذب رطوبت روزانه این طناب به ۱۸ درصد، کاهش یافته است. میله سوم معرف نوعی طناب است که هم پوسته و هم تک‌تک رشته‌های تشکیل دهنده پوسته ضدآب شده‌اند و میانگین جذب رطوبت روزانه در این طناب به ۱۲ درصد کاهش یافته است و بالاخره میله چهارم مربوط به نوعی طناب است که در آن تک‌تک رشته‌های تشکیل دهنده هسته و پوسته و سپس کل هسته و پوسته در برابر نفوذ آب مقاوم شده‌اند و بدین ترتیب پس از روزها استفاده در

شرایط زمستانی واقعی میانگین جذب رطوبت روزانه توسط طناب فقط ۵ درصد بوده است.

نتیجه‌گیری: اگر در برنامه‌ای می‌خواهیم شرکت کنیم که احتمال در معرض رطوبت و آب قرار گرفتن طناب اندک است، بهتر است از همان طناب‌های معمولی استفاده کنیم که ضدآب نشده‌اند و بنابراین قیمت آنها به مقدار قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر است. اگر احتمال دارد که طناب به طور ناپیوسته در معرض رطوبت قرار گیرد بهتر است از طناب‌هایی استفاده کنیم که پوسته آنها در برابر آب مقاوم شده باشد. این طناب‌ها نسبت به طناب‌های معمولی که ضدآب نشده‌اند گران‌ترند و اگر احتمال دارد که طناب روزهای متوالی در معرض رطوبت و آب باشد بهتر است از طناب‌هایی استفاده کنیم که هم پوسته و هم هسته آنها ضدآب شده باشند. بدیهی است این طناب‌ها به مقدار قابل توجهی گران‌تر هستند ولی در عوض میزان جذب رطوبت آنها به مقدار قابل توجهی کاهش یافته است. △

کاتالوگ ۲۰۰۶ شرکت BEAL و سایت اینترنتی شرکت Blue water

سال‌ها صبر باید پدری فلک مرا

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند برآید

گرچه از تاریخ ۸۴/۴/۹ پس از صعود به دماوند و هنگام برگشت به پرواز درآمدید، یک سال گذشت. اما بهرام جعفری عزیز هنوز به زیبایی‌های سبلان سرفرازی دماوند یاد و خاطره و اندوه درونی خانواده بزرگوارت و هم‌نوردان و دوستدارانت همچنان باقی است.

راحت و نامت گرامی

راحت پرهرو
گروه متاک تهران

فدراسیون محترم

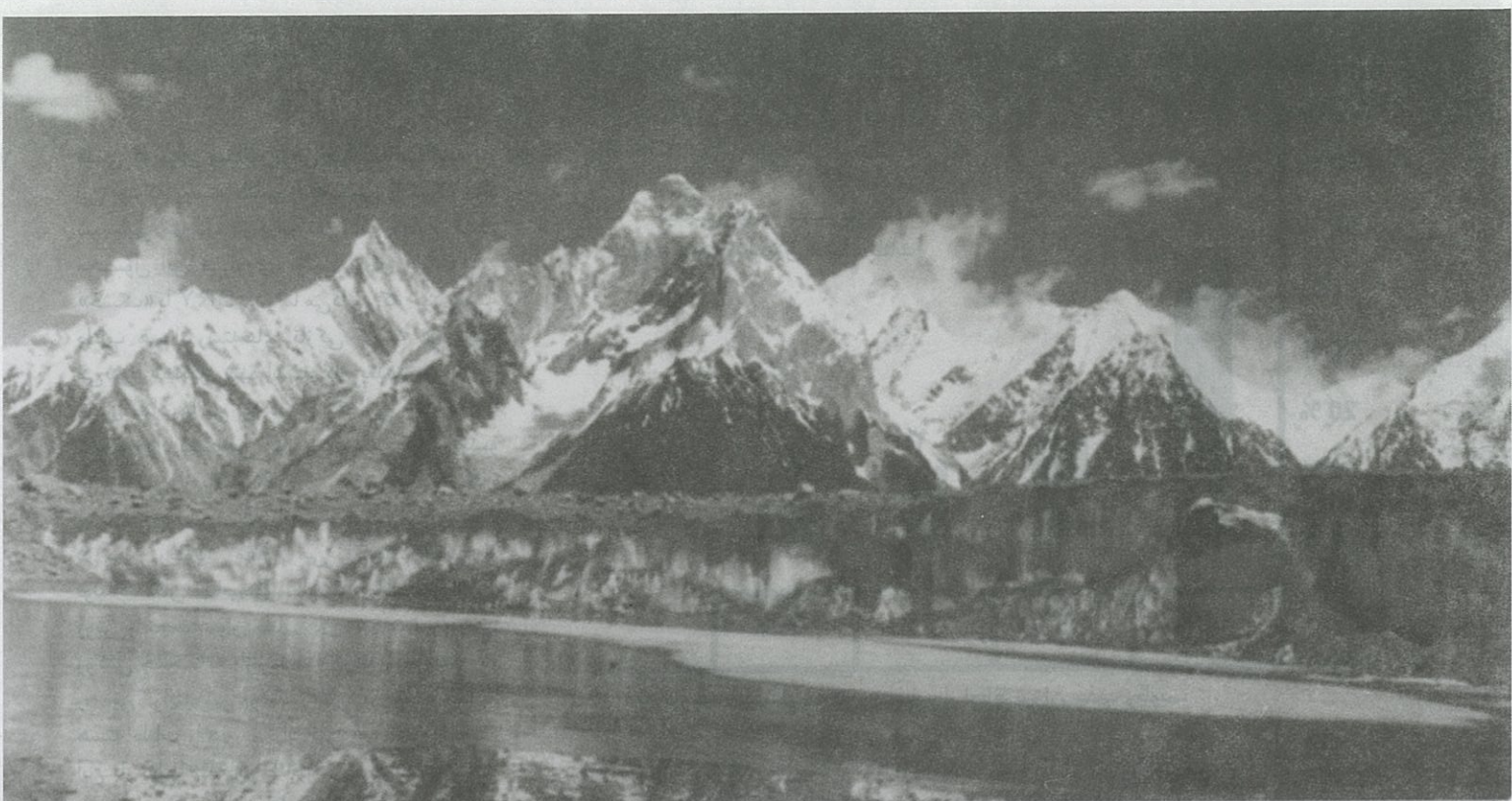
کوه نوردی جمهوری اسلامی ایران

بدینوسیله از زحمات شما عزیزان که در جهت

نصب دیواره سنگ نوردی شهرستان درود

مساعدت نموده اید کمال تقدیر و تشکر را داریم.

هیأت کوه نوردی شهرستان درود



برگی از صعود

به قله گاشر بروم ۲

این قله که در منطقه قراقرم قرار دارد در سال ۱۳۷۶ توسط تیم ملی کوه نوردی ایران صعود شده است.

از دفتر خاطرات رضا زارعی

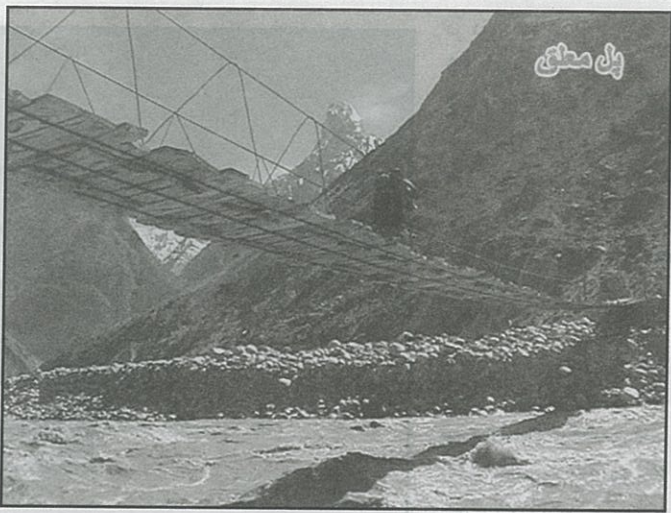
ارتفاع ۸۰۳۵ متر

از طرفی هر چه زودتر به کمپ‌های بالا که قصد شب مانی دارید برسید بهتر است، ما هم قصد رفتن به کمپ چهار که روز قبل هم هوا شده ایم را داریم نزدیک ظهر بچه‌ها با صعود شیب تند و خطرناک بین کمپ دو و سه به ما می‌رسند. دو نفر شریاء شیخی، رستمی، بیاتانی و نوری. دوربین را از آقای نوری تحویل گرفته (مسئول دوربین) خواهش می‌کنم قدری آموزش بدهد، ایشان توضیحات مختصری داده و اعلام می‌نمایند: فیلم درون دوربین تازه و باطری شارژ می‌باشد. به دنبال آن پرچم و کلنگ قله را تحویل گرفته و در مقابل ما هم آبی را که برای شان تهیه کرده ایم تحویل داده و در میان غرو لند آنها که خسته هستید، توان ندارید و... راه می‌افتیم. سرپرست با بی سیم با ما در تماس است و ابراز نگرانی می‌کند از اینکه ما دیر راه افتاده ایم، ما را ترغیب می‌کند که زودتر بروید البته ترغیب که نه تهدید. در آخر هم کار به داد و بیداد فیصله پیدا می‌کند. با بچه‌ها خداحافظی کرده راه می‌افتیم. فراموش کردم که بگویم پوش داخل کفش اولنج از پایین بالا نیامده و ما مجبور می‌شویم پوش کفش یکی از شریاها را به حمید بدهیم که این قضیه هم به خیر می‌گذرد. خسته‌ایم از تلاش مستمر در ارتفاع از این رو به سختی گام برمی‌داریم و با برداشتن چند گام مجبوریم سر روی کلنگ گذاشته استراحت کنیم. بحث سالم ماندن و درست زیستن در ارتفاع نکته بسیار مهم و اساسی می‌باشد. که در خصوص ایرانی‌ها موضوع قدری جدی‌تر است چرا که در صورت بروز حادثه جدای خانواده جامعه ورزشی ضربه بزرگی خواهد خورد. و اینکه اولین گام‌ها باید طوری برداشته شود که تلاوم حرکت را در آینده فراهم آورد. به سختی بالا می‌رویم

سه‌شنبه ۱۷/۴/۷۶ بیست و شش روز است از خروج مان از ایران به پاکستان و منطقه قراقرم یا هیمالیای پاکستان گذشته، گاز روشن است و با آب کردن برف نوشیدنی درست می‌کنیم. ناگفته نماند تعداد زیادی از بسته‌های غذایی که از ایران آورده ایم به علت بسته بندی نامناسب پاره شده و به سبب مخلوط شدن با ترشی قافل و غیر قابل مصرف بودن دور می‌ریزیم، و حالا با هزار دنگ و فنگ درصد درست کردن آب پرتقال هستیم. می‌نوشیم و مقممه‌ها را هم پر می‌کنیم.

خاطرات را مرور کرده، نامه‌ای برای حسن نجاتیان رسیده است، او چنین می‌گوید: نامه فرزندم را که مادرش از قول او نوشته از نظر می‌گذرانم و چند خطی کنار آن می‌نویسم. هر کس این ساعات و دقایق را به شکلی سپری می‌کند، خواندن کتاب، نوشتن، گوش کردن نوار، دل سپردن به صدای غرش بهمن و انتظار اینکه چه زمانی نوبت به ما می‌رسد. باید در کمپ سوم در ارتفاع ۶۸۰۰ متر که روی گرده ماندنی رو به باد قرار دارد بمانیم تا تیم پایین برسد، چرا که مقداری از وسایل کمکی ما از جمله دوربین فیلم برداری، پرچم و... با آنها است.

به هم ریختن وضع گوارشی در این ارتفاعات معضل بزرگی است که متأسفانه ما به علت نداشتن تجربه مناسب درگیرش هستیم. بچه‌ها از کمپ دو دیر حرکت کرده‌اند و این بر نگرانی ما می‌افزاید چرا که مسیر بالا دست‌انها بهمنی است و باید قبل از ظهر از آن عبور نمایند، در صورت گرم شدن دما که گاهی به ۴۰ درجه بالای صفر و پاره ای اوقات ۲۰ درجه زیر صفر می‌رسد. (که فرد دچار تب ارتفاع و یا سوختگی‌های شدید اعضای بدن می‌شود) خطر سقوط بهمن هم افزایش می‌یابد.



حال صعود حسن نجاتیان از پایین در حالی که بیسیم را روشن کرده بر جانمان آتش افکند، با خواندن آهنگ « نیمه شبان تنها در دل این شب ها راه جدایی را می یویم . »

ساعت ۲ بامداد ۷۶/۴/۱۸ «آقای آقا جانی عنوان کرد از ساعت یک شب چند بار تماس گرفتم، که موفق به تماس نشدم .» من خطاب به حمید: شکلات بادت نره. قمقمه آورده اید؟ آره هست، بروید. نور چراغ پیشانی سوسو می زند و چند دقیقه بعد از کار می افتد و درست کردن آن حداقل در این سرمای تن سوز ممکن نیست. اکتفا می کنیم به یک چراغ که به من داده می شود، در وسط هستیم و گاهی نور به جلومی دهیم و گاهی به پشت سر. در این سیاهی مطلق فقط در مسیر گاشربروم یک نورهایی چون ستاره های شب فروز به چشم می خورد که حاکی از تلاش صعود کنندگان قله است. آرام گام برمی داریم. در سرانگشت پاهایمان احساس سرما می کنیم و مدام انگشتان را بازی می دهیم. به علت تراورسی بودن مسیر فشار کمتری به ما می آید. چرا که شیب مسیر زیاد نیست ولی مشکل نور ما را جان به لب کرده است.

از زیر برج بلند جلو می رویم، به علت ریزش برف از دیواره بالای سر بعضی مواقع پایمان لای شکاف سنگ ها گیر می کند از این رو مدت زیادی طول می کشد. تا به انتهای تراورس برسیم، که سنگی بزرگ علامت آن است و پشت آن با عبور از شیبی تند به محل مسطحی می رسیم. و نظاره گر سپیده و سر برون آوردن خورشید می شویم، اینجا سخت زیباست، زیباترین صحنه زندگی. از ماوراء قتل سپیدپوش، خیلی آن سو تر از قله گاشربروم یک، آرام و آرام نوک قتل طلایی رنگ شده، جای خود را به نور سفید خورشید می دهد. درون بدن احساس گرما می کنیم، یخ صورت و پلک ها را پاک کرده، عینک ارتفاع به چشم می زنیم. هر لحظه سکوت سنگین هیمالیا را صدای بی سیم می شکند: (خداقوت، خسته نباشید. حالتان چطوره مشکلی که پیش نیامده است.) ساعت ۱۱ صبح است، ارتفاع ۷۹۰۰ متر، خسته ایم،

با تراورس (به چپ و راست رفتن) در حالی که نیش کرامپون به سختی در میان سنگ ها کار می کند، از زیر سنگ ها به زیر شیب اصلی می رسیم، شیبی نفس بر که از کنار مسیر پروانه، ارتفاع می گیرد، عمو رسول جلو حرکت می کند. می رود. چند گام بر می دارد، می ایستد. نفس چاقی می کند. و باز تکرار چند گام و ما هم به دنبال او به سوی ارتفاع ۷۴۰۰ متر، آنجا که مرز مرگ و زندگی تلقی می شود، جایی که انسان های بزرگی هرگز از آنجا باز نگشته اند و شاید فقط چادر و یاد و خاطره ای از آنها به جا مانده باشد، جایی که کوه نوردان وسائل خود را به قصد صعود قله گذاشته ولی هرگز فرصت استفاده از آنها را نیافته اند. خشم طبیعت و ضربات سهمگین توفان، سختی راه، هوای رقیق و کمبود اکسیژن، مشکلات فنی و همه اجازه صعود و بازگشت را به آنها نداده است. از کنار شهری از چادر های پاره می گذریم و این در حالی است که در اکثر چادر ها وسایل کامل وجود دارد، ترس و نگرانی بر ما نیز چیره می شود، ویا نگرانی چشم بر برج بلند گاشربروم می اندازیم که شباهت زیادی به اهرام ثلاثه مصر دارد.

به سختی و با عذاب نفس می کشیم، اما در دل احساس رضایت می کنیم. لباس اضافه کرده و مشغول کندن جای چادر می شویم، در این ارتفاع کندن برف سفت کار سخت و طاقت فرسایی است. چند دقیقه کار می کنیم و لختی می ایستیم. کوه نورد ژاپنی سرش را از چادرببرون آورده و بی تفاوت می گوید (آقا سیگار) ما هم در جواب: (نه). او اینجا مانده تا روزهای بعد تعدادی کوه نورد را به قله بفرستد. چادر ارتفاع از نوع گرتکس بر پامی شود که راحت و جا دار است. اولنج با پریموس گازی برف آب کرده و نوشیدنی درست می کند و ما علی رغم زخم شدن گلو و تورم لب ها می خوریم و می نوشیم چرا که در غیر این صورت نیروی جسمانی به سرعت از دست رفته و امکان فعالیت بعدی را از ما گرفته خواهد گرفت. به فردا فکر می کنیم حمید نماز می خواند. چند بار سرپرست با ما تماس گرفته جوایای احوال است، لباس اضافه ها را تن کرده. پاهای ما درون کوله قرار می دهیم (چرا که کیسه خواب بالا نیاورده ایم)، استراحت می کنیم، چرت می زنیم، بیدار می شویم. قدری سردرد آزارمان می دهد یک قرص اسپرین و استازولامید خورده و حدود ساعت یک نیمه شب آماده می شویم، رسول به شوخی وبا لهجه شیرین شمالی اعلام می کند "فقط باید از چادرببرون رفت" که کار سختی است. چرت می زنیم و می نوشیم. شام دیشب (دو کنسرو زبان و یک عدد لوبیا) به ما انرژی خوبی بخشیده است. دوربین فیلم برداری را به علت بروودت زیاد درون جوراب پر گذاشته، چراغ پیشانی را روی سرمحکم می کنیم. چند خطی در دفترم یادداشت کرده و بیرون می زنیم. سخت است این سرپناه را گذاشتن و رفتن. ساعت یک و نیم شب حاجی تماس می گیرد: در لحن او نشانی از عصبانیت وجود دارد چرا که زمان قدری دیر شده است.

هوا سرد است خیلی سرد لباس گرتکس را همراه با پولار و پوش کفش نقره ای مخصوص ارتفاع را در کفش های کوفلاخ پوشیده، تن به یخ و سرما می سپاریم، در

آموزش اصول کوه نوردی

مبتدی تا عالی

با ارائه مدرک رسمی فدراسیون کوه نوردی

مدت	عنوان دوره	تاریخ
۲ روز	کارآموزی کوهپیمایی	۱۳ مهر
۲ روز	کارآموزی کوهپیمایی	۲۷ مهر
۴ روز	کارآموزی سنگنوردی	۲ آبان
۲ روز	کارآموزی کوهپیمایی	۱۸ آبان
۳ روز	کارآموزی برف و یخ	۲۵ آبان
۵ روز	مربیگری درجه ۳ کوهپیمایی	۶ آذر
۳ روز	کارآموزی برف و یخ	۱۵ آذر
۲ روز	کارآموزی کوهپیمایی	۳۰ آذر
۳ روز	کارآموزی برف و یخ	۷ دی
۳ روز	کارآموزی برف و یخ	۱۰ بهمن
۲ روز	کارآموزی کوهپیمایی	۲۶ بهمن
۲ روز	کارآموزی کوهپیمایی	۱۰ اسفند

- طرف قرارداد مدارس، دانشگاه ها، ادارات و نهادهای، شرکت ها و فرهنگسراها
- ارایه تخفیف در تجهیزات کوه نوردی برای کارآموزان کلاس ها
نشانی ثبت نام: بالاتر از میدان منبریه، نبش پاساژ المیک، پ ۱۴۵۷، نایت اسپرت
تلفن: ۰۹۱۲۱۴۶۸۶۱۸ و ۰۶۶۴۸۷۹۳۷

با مربیگری مربیان رسمی و برتر فدراسیون کوه نوردی

به سختی گام برمی داریم، نوشیدنی ما بدمزه است، از حمید تقاضای شکلات کرده که می دهد، خودش نمی تواند بخورد و احساس نارضایتی می کند. شکلات یخ زده را به کمک برف از گلو پائین می فرستیم. نفسمان عجیب تند شده با دهان کاملاً باز نفس می کشیم و هر از گاهی نفسی عمیق چاشنی کار می کنیم، کماکان سردردی خفیف آزارمان می دهد فقط دلخوشی مان شده صدای بی سیم: (خسته نباشید شیرمردان، افسرهای مرزی پاکستان



در درون ما رسوخ می کرد. ۳۵ مترمانده. آری ما به ارتفاع ۸۰۰۰ متری رسیده ایم، مرز کشور چین و پاکستان، مرز رویاها در حالی که به سختی نفس می کشیم و از سرمای کشنده در عذابیم نا خودآگاه طناب حمایت را از کوله بیرون آورده به خود وصل کرده در حالی که عمو رسول آماده حمایت می شود نیم خیز شده و حرکت می کنم. روی لبه ای به باریکی یک آجر در وسط زمین و آسمان. باد کلافه کننده است لب و دهان به سرعت منجمد می شود. دهان تا بنا گوش باز است. بلعیدن بیشتر اکسیژن

و به دنبال آن هوا به سرعت وارد ریه های مان می شود. حمید با دیدن شرایط و حساسیت مسیر می گوید "آقا اگر ناجور است منصرف شویم!! چند تا عکس بگیر و برگردیم" چون جوابی نمی شنود به سکوت و نظاره حرکت می نشیند. باید رفت. تازه در می یابم و مرور می کنم خاطراتی را که هیمالیا و مترهای آخر یعنی چه.

آه قله چقدر دور و چقدر نزدیک است. چهره های صمیمی و منتظر دوستان در کمپ ها، در فرودگاه با شاخه های گل سرخ در مقابلم صف کشیده اند و گویا چیزی می گویند، صدایشان در میان زوزه های باد نامفهوم است. ولی دقت نمی خواهد آنها هم حرف مرا می زنند. بجنیب، تمام کنید و ما در حالی که لباس های مان بسان چوب شده است. به نرمی گام برمی داریم (تا مبدا ترک بردارد چینی نازک. ...)

همیشه آخرین گام ها اگر چه سخت است ولی به راحتی به دل می نشیند و از همه دلنشین تر اینکه دیگر سربالایی در پیش رو نداریم. راحت شدیم به انتهای این ستیخ یخ زده رسیدیم، و گام بر بلندای ۸۰۳۵ متری گاشربروم ۲ نهادیم، هدفی که سال ها قبل پیش کسوتان کشورمان در راهش تلاش کردند و حال ما پرچم دار این راه دشوار، قله K2 سرافراز و مغرور را در غرب و کمی جلو تر از برودیپک در پیش رو داریم قله ای که عظمتش تن را به لرزه در می آورد. زانوان بی اختیار می شکنند. آخ که چه لذت بخش است زانو زدن در برابر عظمت یکتای بی همتا، اشک مجالمان نمی دهد و بی اختیار سرازیر می شود و در دم به بلور یخ میدل می شود. ریسمان دوستی در دست به کار حمایت دوست، عمو رسول رسید و در پی او حمید. دوربین را

اینجا جمع شده منتظر صعود شما هستند) و در ادامه: "دلاوران ایران شیر پاکتان حلال باد"، یالی پهن با شیب نسبتاً تند در مقابل ما قرار دارد، قله پیدا نیست. فقط حدود آن را می بینیم. چقدر مشکل است کار در ارتفاع، رمق نمانده با هم خیلی کم حرف می زنیم هر دم سر روی کلنگ چرت می زنیم که به علت هوای رقیق است. لختی بعد به خود نهیب می زنیم که باید رفت: امید بیکران عشق است. به تنها طناب ثابت مسیر که به دلیل حساسیت آخرین قسمت ها کار گذاشته شده می رسیم، وسایل اضافه را گذاشته، آماده حرکت می شویم. دوربین، کلنگ، ابزار صعود و باز حرکت. جلو می روم. یومار را درون طناب ثابت انداخته، به منظور تقویت روحیه با حمید قرار گذاشته گام به گام جلو بشماریم و جلو برویم. می شماریم: یک، دو، سه هنوز به گام پنج نرسیده، می ایستیم. نفر وسط مشهدی رسول، دوست عزیزمان با نگاهی مهربان و آرام و آخر سر حمید در انتهای طناب ثابت.

و باز صدایی با نرم آهنگ عشق "دوست خوب ابراهیم شیخی از آن سو (حمید، رسول جان، حسن جان بچه ها شما افتخار ما هستید تبریک می گویم امیدوارم موفق باشید).

حالا با اتمام شیب و عوض شدن جبهه صعود به اول تیغه که یخ زده و در بالا دست سنگی است می رسیم. یک پایم آن طرف تیغه رو به سمت چین با دور نمای زیبا تا بیکران نشستام. ذهنم باز سفر می کند به آن سو، به ایران، به بیستون، به تراورس هاری روست با گرمای دلنشینش. در دل آرزو می کنم ای کاش گرمای آنجا

جناب آقای دکتر علیرضا بهپور

همنورد گرامی، نهادن گام های استوارتان را

بر بلندای کوه لنین شادباش می گویم.

پیروزی های بیش از پیش تان را

بر بلندی های زندگی و چکاد کوه هایی

بلندتر آرزو مندیم.

انجمن کوه نوردان مساعد

جناب آقای دکتر کیوان خوشخو

آقای عباس محمدی

آقای علی محمدی

صعود موفقیت آمیز شما را به قله ۷۱۳۴ متری

لنین تبریک عرض می نمایم.

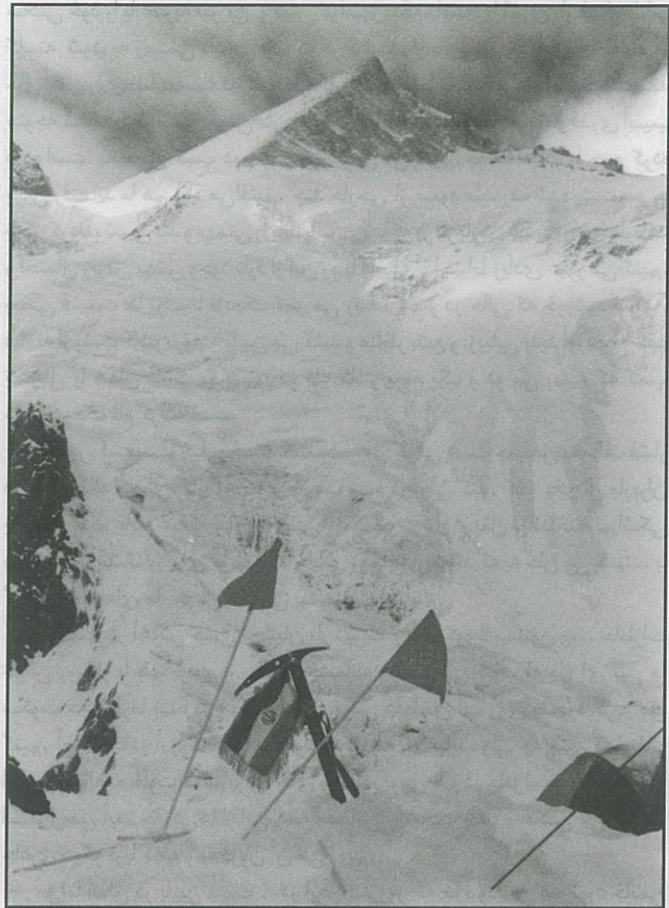
مرتضی خوشخو - کیوان گلشن - میثم گلشن - محمد گلشن

به شوق دیدار عزیزان پایین می رویم، در سر انگشتان دست و پا احساس درد می کنیم، دردی لذت بخش دیدن چادر قرمز زیر آن هرم بزرگ سنگی لذتی فراموش نشدنی را به جانمان نشانده، فریدون سرپرست گروه دوم از دور دست تکان می دهد این چند روزه گروه اینها لقب اراکی ها به خود گرفته است. مهربانانه دست درگردن ما انداخته تبریک می گوید، بهمن و ابراهیم درون چادر هستند، به جرات می توان گفت گوارا ترین و لذت بخش ترین نوشیدنی را دوستان به ما هدیه کردند. رسول از عقب می آید، می مانیم تا برسد.

در دل برای این عزیزان آرزوی موفقیت کرده سرانجام می شویم. سر انگشتان دست را بر چادرهای پاره کمپ ۴ می کشیم تو گویی بر مزارهای خفته فاتحه می فرستیم تا وقت تنگ نشده باید رفت، ساعتی بعد کمپ سوم هستیم، محمد نوری تنهاست سلام علیک می کند، آش درست کرده می خوریم، جویای احوال حسن نجاتیان می شویم، می گوید دندان درد می کرد رفت کمپ پایین. و باز حمید: محمد جان شما برای چی اینجا مانده ای؟ که در جواب می گوید: مانده ام تا صعود کنم. وارد چادر می شویم.

بعد از بازگشت حسن نجاتیان در خصوص برگشت از کمپ سوم به پایین این گونه تعریف می کند: بعد از اینکه یک طول از کمپ سوم پایین آمدم و آماده می شدم فرود بعدی را شروع کنم ابتدا در مسیر تراورس خرگوش بزرگی را مقابل خود دیدم و بعد یک نفر شبیه شاید هرمان بول یا هیلاری خلاصه نمی دانم فقط می دانم با صدای بلند گفت: حسن چکار می کنی؟ چرا حمایت می اندازی، تو با این سابقه و قدرتت ول کن بدون حمایت برو و کار را تمام کن که من هم گوش دادم و به محض اینکه خواستم به گفته های اون عمل کنم خانمم جلویم ظاهر شد: "حسن داری چه کار می کنی؟ تو بچه داری به مریم رحم کن" لختی ایستادم به خود آمدم و هشت فرود را بیرون آورده و فرود رفتم.

در کمپ سوم به عنوان تیم پشتیبانی گروه دوم مستقر هستیم تا بچه ها صعود کنند، از سر شب وزش باد شدید به همراه ریزش برف ما را نگران ساخته است. می خوابیم، بلند می شویم و درعالم خواب و بیداری سرپرست، تیم دوم را راهی صعود می کند ولی از لحن صدایش معلوم است نگران هوا و وضعیت بچه ها است، مسلماً دیشب و امشب پلک روی هم نگذاشته، ساعت حوالی چهار صبح، برف ریز و سریع می بارد، کنار چادرها پر شده و هر لحظه بارش شدیدتر می شود. نگرانی در تیم ۴ نفره ما موج می زند، خبرهای ضد و نقیضی از تیم بالا به گوش می رسد، تیم ژاپن جلو می رود هوا خوب و ما در حال پیشروی هستیم که بعد معلوم شد تیم ژاپن بر گشته هوا هم خراب که نه، توفانی است، نزدیکی صبح سرپرست از کمپ اصلی، به علت توفان شدید همچنین بازگشت تیم ژاپن از ارتفاع ۷۶۵۰ متری دستور بازگشت تیم دو را صادر خاتمه صعودها را اعلام می دارد. بچه ها بدون اعتراض سرانجام می شوند در مکالمه بعدی حمید، بچه ها اعلام می کنند گرتکس های مان کاملاً یخ زده و شرایط بحرانی است.



بیرون آورده مشغول تصویر برداری از پرچم کشورمان و پاکستان که در باد در اهتزازند می شوم که متأسفانه دوربین از کار می ایستد. چرا؟ مگر نگفتند فیلم تازه است؟ علت چیست؟ نمی دانم فقط می توان گریه کرد و آه کشید، لعنت به این شانس. حمید دکمه بی سیم را فشار می دهد: "از حمید به صادق، حاجی انتظار به سر رسید و ما رسیدیم و یا حول و لا...". "گریه مجالش نداد. و آن سو افسران پاکستانی با لهجه مخصوص و محکم (الله اکبر... محمد رسول الله و سرپرست تیم زنده باد... خدا قوت، تشکر تشکر، خدا را شکر ما را شرمند نکرد). حمید قطع کرد و دوباره حاجی: (حسن، صادق به گوشم) به نام ایران، به نام بچه های کمپ های مجاور، به یاد تمام خانواده ها. و مشهدی رسول: تشکر تشکر و گریه و گریه. و باز سرپرست: مش رسول محمد داوودی یادت نره و در حالی که سعی می کرد خود را کنترل کند گریه مجالش نداد، صدای کاپیتان میجر اویس افسر مرزی که این مدت به ما محبت زیادی نموده سکوت را می شکند واز صمیم قلب تبریک می گوید. با پرچم ایران و پاکستان عکس می گیریم. سرما ی حدود ۳۳ درجه زیر صفر ما را منجمد کرده و دیگر دست ها را یارای حرکت نیست. باید زودتر رفت. حمید دستکش می خواهد به او داده می شود، درون سینه خود احساس درد و سرما می کند از این رو زودتر راهی پایین می شود و دقایقی بعد ما از پی او آن سوی یال قله هوا گرم تر است. هنوز بی سیم روشن است و مدام به ما تبریک می گویند. بچه های کمپ های پایین، صدای محسن نوری است که با گریه داد می زند بچه ها تبریک می گوئیم، شاد باشید، ملتی را شاد کردید، تبریک به همه خانواده ها و بعد از او دکتر شهبازی با پیامی زیبا همچنین اعلام می دارد که حسن و محمد در ارتفاع ۶۸۰۰ متری هستند و بی سیم ندارند و اینکه ما نگران آنها هستیم: افسر مهربان تیم خودمان که دیگر با ما غریبه نیست تبریک می گوید. چه زود یادمان رفت اون بالا ریه های مان می سوختند نمی دانم به علت کمبود اکسیژن بود یا سرما می که تا مغز استخوان نفوذ می کرد.

هوالباقی

فدراسیون محترم کوه نوردی جمهوری اسلامی ایران

خانواده محترم مرحوم گلکار

شرکت محترم کسا

درگذشت نزنده یاد حاج حامد گلکار مرا

از صمیم قلب تسلیت گفته برای شما و خانواده

محترم گلکار صبر و شکیبایی آمرز و منیدم.

شرکت ققنوس

سختی خود را با ضربه تبر یخ و نیش کرامپون نگه داشته تا قدری از فشار طناب کاسته شود، به رستمی داد می زرم که فرود نرود. از سوپی در بالا لبه یال محمد در حال آمدن روی طناب است که کار خطرناکی است. فقط یک نبشی مانده، خوشبختانه متوجه شده و خطر از بیخ گوش مان می گذرد، فقط کتف من بر اثر فشار قدری آسیب دیده است. به محل کمپ دوم روی قوز برفی می رسیم. بچه‌ها چادر را جمع کرده پایین رفته اند ما هم راه می افتیم. چند خارجی از صعود منصرف شده پشت سر ما برمی گردند، شبی تند و بهمنی را باید پایین رفت که بر اثر بارش شدید برف خطرناک و احتمال ریزش بهمن وجود دارد از این رو با فاصله و احتیاط زیادی عبور می کنیم. بعضی قسمت ها برف تا نزدیک کمر می رسد. عصر در حالی که خورشید سلانه، سلانه از پشت گاشتر بروم ۴ پایین می کشد و مناظر بدیع و زیبایی پدید آورده، به کف یخچال یا همان فلات پهن بین دو قله گاشتر بروم یک و دو می رسیم که کمپ مشترک یک نام گرفته است.

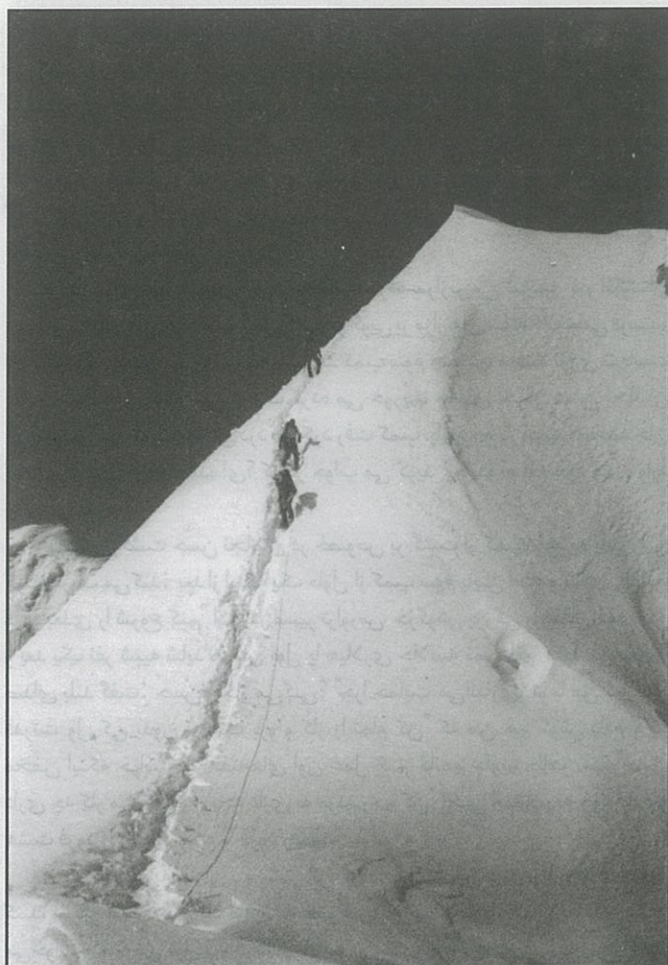
آخرین قسمت‌ها خیلی خسته کننده است از طرفی دست چپ من به علت فشار در بالا و نگه داشتن کارگاه قدری آسیب دیده درد می کند. کف یخچال باربران پاکستانی تیم غلام عباس و اکبر حسین صمیمانه خود را در بغل ما انداخته نم اشکی بر چشم می نشانند. برای ما شربت، چایاتی روغنی آورده‌اند که به جان می نشیند. با گرفتن کوله های ما مجال عکاسی بیشتری می یابیم.

عاقبت در آغوش حسن نجاتیان یار دیرینه از علم کوه تا بیستون و... خاطرات خوش روزگار با هم بودن در جلوی چشمانم مجسم می شود. لحظه ای بین ما سکوت حکم فرما شده در آغوش هم به نرمی غلطیدن آب روی صخره گریه می کنیم. آخ که چقدر آرزو داشتیم این دوست دیرینه بالا بیاید. ولی چه کنیم که ارتفاع است و شرایط متفاوت حاکم بر آن، آقای محسن نوری هم در چادر است و شادمانه به استقبال می آید. خارجی‌ها از این همه احساس متعجب شده و عکس می گیرند. چادری دیگر برپا کرده و به درون آن می رویم.

و اما اتفاق در پایین دست: در این چند روز که ما نبودیم، کوه نورد خانمی کراهی به درون شکاف سقوط کرده که دکتر شهبازی با همکاری محسن نوری متبحرانه او را از شکاف نجات داده و پس از مداوا به پایین اعزام می دارند.

انگار روزها، نه ماه ها گرسنه بوده ایم فقط می خوریم رول های کالباس را علیرغم داشتن ۲ سانتی کپک شبیه سیب زمینی را پوست کنده حسن با کره سرخ می کند و با سس قرمز فراوان می خوریم، به علت سرعت در صعود آذوقه زیاد آمده و تازه نیمه شب در حالی که اطراف چادر پر سه می زدیم به یک بسته گوشت قورمه نمک سود شده دست می یابیم که این دیگر واقعا به دل می چسبید. بعد از صرف جانانه شام حسن با صدای افسانه ایش به جانمان آتش می زند، و به یاد آن شب به یاد ماندنی صعود می خواند:

« نیمه شبان تنها در دل این شب ها راه جدایی را می جویم »
صدای از هیچ چادری بر نمی آید چند ساعتی از نیمه شب گذشته است و ما سرمست از شادی صعود و غمگین از دل کندن از دلدار به خواب عمیقی فرو می رویم. △



به آنها توصیه می شود که پس از رسیدن به کمپ ۴ چند ساعتی استراحت کرده و پس از جمع کردن، چادر به ما ملحق شوند تا به اتفاق به پائین سرازیر شویم. نزدیک ظهر شیخی و بیاتانی از شیب بالا دست کمپ سوم نمایان می شوند در حالی که به سختی گام برمی دارند به کمپ ۳ می رسند. از آنها با فرنی، نوشیدنی و آتش رشته پذیرایی می کنیم ولی نای خوردن ندارند. از وضعیت نفر سوم بهمن رستمی جويا می شویم بچه ها می گویند او کمی عقب مانده و الان می رسد. نیم ساعت بعد هنوز رستمی نرسیده، تصمیم می گیریم دونفر به سمت کمپ دو و یک پایین بروند و ما بمانیم تا رستمی برسد. برف و باد بی امان می تازند و چهره منطقه را به کلی عوض کرده‌اند. ساعتی بعد رستمی افتان و خیزان می رسد، کرامپون او را در آورده، وارد چادر می شود، قدری به او فرنی و نوشیدنی می دهیم، می خورد، گرسنه است. علت تأخیر را جويا می شویم، می گوید جمع کردن چادر به تنهایی در این هوا کار بسیار سختی است، از این رو قدری طول کشید. بیرون می رویم، مقداری آذوقه مانده را پنهان می کنیم. محمد لوازم شخصی خود را در کمپ جا گذاشته تا بلکه برگردد و با تیمی دیگر صعود کند. او به توصیه اولنج که وسایلت را با خودت ببر گوش نمی دهد.

مشغول بستن کرامپون و آماده فرود هستیم، کرامپون من اشتباه شده و هرچه می کردم بی فایده است. چادرها را هم جمع کرده ایم از این رو مجبورم به چادر کراهی‌ها پناه ببرم. مشغول تنظیم کرامپون دیگری می شوم که محمد نوری داد می زند با مال من اشتباه شده‌است. به علت سرما و تماس با آهن در سر انگشتان دستانم کرختی احساس می کنم. تعدادی آمریکایی در طوفان شدید بالا می آیند و به چادرها پناه می برند. سه نفر دیگر با یک خانم در تلاش جهت برپایی چادر هستند. آماده فرود هستیم. حمید جلو رفته، بعد رستمی و من. محمد عقب است. رستمی با هشت فرود پایین می رود که بر اثر فشار زیاد به کارگاه بالا نبشی های کارگاه اول بیرون می آید. و این درحالی است که ما دو نفر روی طناب هستیم، به

جواد جان

چه سخت است غم هجرانت را باور کردن.

همواره به یاد خوبیهایت هستم

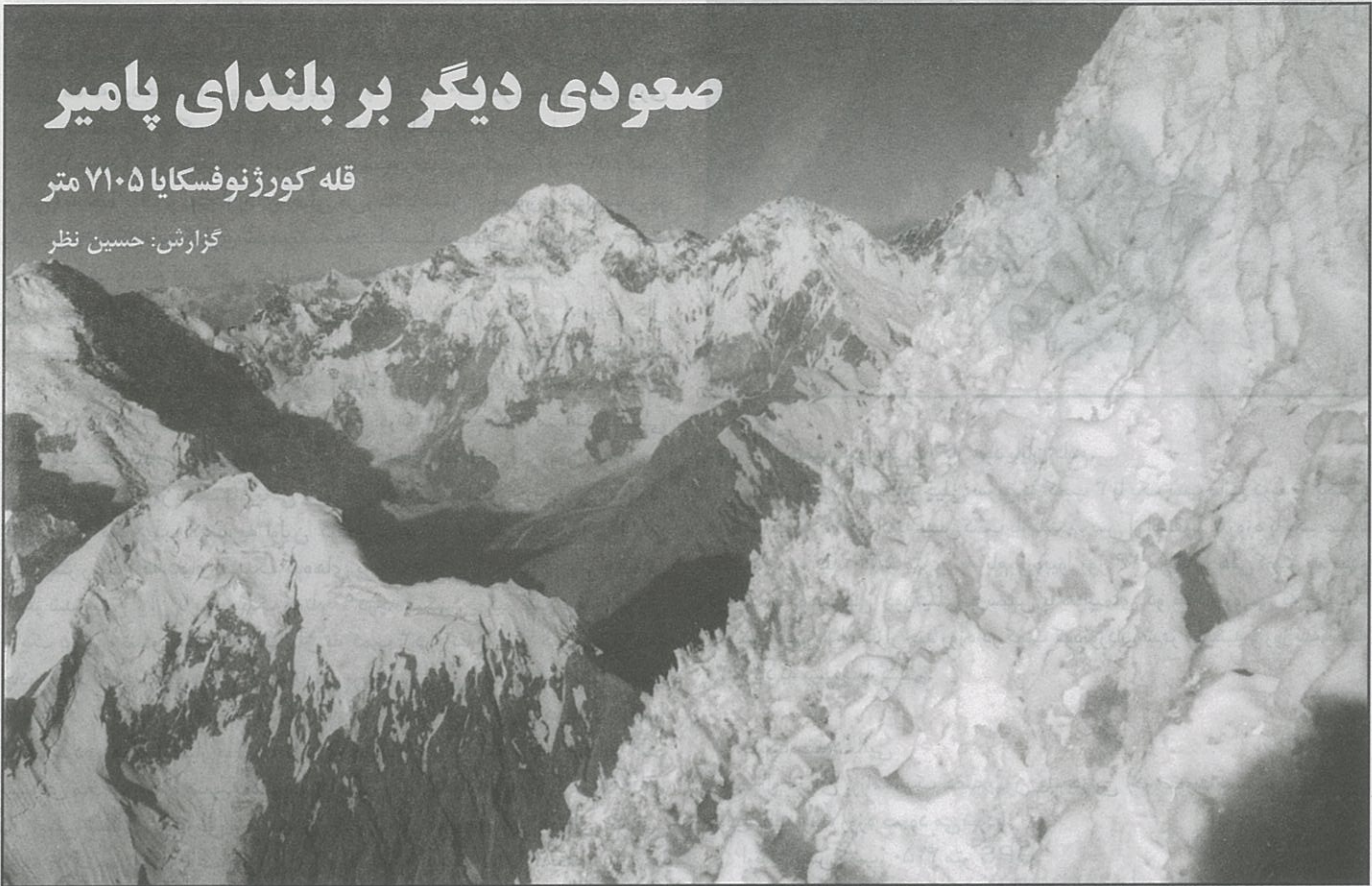
و جای خالی تو را نظاره گرم.

امیر حسین صالحی جم

صعودی دیگر بر بلندای پامیر

قله کورژنوفسکایا ۷۱۰۵ متر

گزارش: حسین نظر



یخچال‌ها محاصره شده است می‌رسد سپس از گردنه ۵۷۰۰ متری و قله ۵۸۰۰ متری بدون نام، سراسر یخچال، به یک قله ۶۲۱۹ متری راه می‌یابد و بعد از آن با عبور از صخره‌های خط‌الراءس و شیب‌های یخچالی در دو جناح جنوبی و شمالی به قله ۷۱۰۵ متری کورژنوفسکایا می‌رسد. جناح جنوبی قله پوشیده از یخچال و جناح غربی از دیواره‌های صخره‌ای و یخی که مشرف به یخچال پالیاناماسکونیا می‌باشد تشکیل شده است. خط‌الراءس شمالی قله در ابتدا به یک قله ۶۷۸۲ متری و در ادامه به یک قله ۶۳۸۲ متری دیگر می‌رسد.

دوشنبه ۸۵/۵/۹

ساعت ۴ بعدازظهر پس از هماهنگی لازم، برای پروازی دیگر و سرنوشتی دیگر و حس کردن دوباره طبیعت زیبا، بدون هم‌نورد و در سکوت و تنهایی به شهر مشهد و سپس در صبح سه‌شنبه ساعت ۸/۵ (۱۰ مرداد) به سمت تاجیکستان پرواز کردم. از داخل پنجره کوچک هواپیما به دیدن رنگ در رنگ خاک و گاهی هم رودخانه‌ای باریک در دل کویر خراسان مشغول بودم. آن طرف مرز هم با بازی مه در دل آسمان آبی سرگرم شدم. پس از ۲ ساعت در خاک تاجیکستان فرود آمدیم و ضمن آشنایی با مسئول آلپ نوروز به کمپ کوه‌نوردان در شهر که ساختمانی بزرگ بود منتقل و فردای آن روز (۱۱ مرداد) با باری سنگین به فرودگاه دوشنبه جهت اعزام به بیس کمپ رفتیم. ظهر همان روز به همراه تعدادی کوه‌نورد خارجی با هلی‌کوپتر و پروازی ۲ ساعته به دره شمالی کمونیزم و محل اصلی کمپ حرکت کردیم. با تخلیه بار و اسکان در چادر شخصی به استراحت پرداختیم و نظاره‌گر دریاچه تماشایی مرکز بیس کمپ و نمای باشکوه و سفیدپوش کمونیزم و مخروط سنگی کورژنوفسکایا شدم. در منطقه تیمی هم از استان زنجان بودند که با دیدن آنها بسیار خوشحال شدم. بعد از یک روز و آماده کردن وسایل (۱۳ مرداد) بدون هم‌هوایی با باری سنگین حدود ۳۰ کیلوگرم از دره اصلی جنوب و جنوب غربی

تاجیکستان کشوری حاصلخیز و زیبا در جلگه‌ای سرسبز که حاصل رود عظیم «ورزاب» می‌باشد قرار گرفته، با فرهنگی غنی و باارزش که برگرفته از ایران است. مردمانی فارسی زبان که آرام و مهمان نواز هستند. کشور کوچک تاجیکستان با مرکزیت دوشنبه در طول و عرض جغرافیایی "E: ۶۸/۴۷/۳۳/۸" و "N: ۳۳/۳۶/۱۴/۵" با ارتفاع ۸۸۰ متر از سطح دریا با حصار عظیم از ارتفاعات کوهستانی پامیر که بخش وسیعی از خاک کشور را فراگرفته است از مناطق نسبتاً مجزای بلندی تشکیل گردیده‌اند، شامل پنج قسمت می‌باشد.

۱- رشته کوه‌های مرتفع اطراف یخچال بزرگ ۷۰ کیلومتری فدچنکو که بلندترین قله‌های آن سامانی (کمونیزم) به ارتفاع ۷۴۹۵ متر، کورژنوفسکایا ۷۱۰۵ متر و قله دوشنبه ۷۰۰۱ متر داخل خاک تاجیکستان است.

۲- رشته قزل‌سو در جنوب شهر ساری‌تاش که بلندترین ارتفاعات آن قله لنین، ۷۱۳۴ و درزونیسکی ۶۷۱۳ متر و گوراکومدی ۶۶۱۰ متر در مرز تاجیکستان و قرقیزستان می‌باشد.

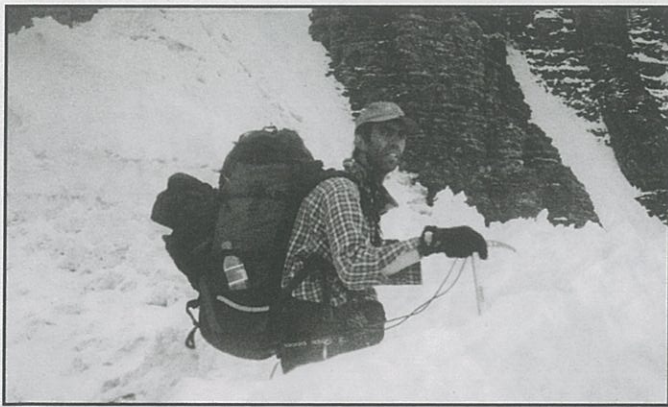
۳- رشته کوه‌های بدخشان که قله کودارا ۶۲۳۳ متر در مرز تاجیکستان و چین و ربولیتی ۶۹۷۴ متر در آن جای گرفته است.

۴- رشته کوه‌های زرافشان که قله چیه قارگا ۵۴۸۷ متر، بلندترین ارتفاع آن است.

۵- رشته کوه‌های قراتاو که بلندترین قله آن مایاکوفسکی (۶۰۹۶ متر) در مرز افغانستان و تاجیکستان است.

کورژنوفسکایا ۷۱۰۵ متر

کورژنوفسکایا، تک قله مخروطی شکل و یخچالی است که در شمال غربی قله سامانی قرار دارد. قله و خط‌الراءس جنوب شرقی آن توسط گردنه مرتفع ۵۴۵۰ متری به مرکز قوس اصلی قله ۶۶۶۵ متری دونیش می‌رسد و خط‌الراءس از سمت گردنه به شمال غربی ارتفاع گرفته در ابتدا به قله ۶۲۳۰ متر چی تریخ که در میان



عزیزی و حسین حراستی به کار خود پایان دادم.

با تغییر هوا در سر قله خیلی سریع به کمپ ۳ با یک شب مانی در ۶۴۰۰ متر و در شب جمعه ۱۹ مرداد به بیس کمپ بازگشتم. پس از استقرار ۷ روزه با یک صعود یک روزه به قله ۵۸۰۰ متری به نام وروبیوا روز ۲۶ مرداد با هلی کوپتر به شهر کوچک و کوهستانی جورگیتای و سپس با هواپیمای دو ملخه روسی به فرودگاه دوشنبه و پس از استقرار چند روزه در کمپ کوهنوردان شهر دوشنبه و روز سه شنبه ۳۰ مرداد به مشهد بازگشتم.

سبک صعود: آلیی

طول اجرای برنامه: یک هفته بدون هم هوایی (در صورت مساعد بودن ۲ روز هوای ناپایدار، ۵ روزه صعود می شود)

ارتفاع بیس کمپ: ۴۲۵۰ متر GPS

مختصات جغرافیایی بیس کمپ: $E: 71/59/11/4$, $N: 39/00/57/5$

نام کمپ: پالیاناماسکونیا

قلل منطقه: از رخ شمالی قله کمونیزم در خط الرأس:

لنین گراد ۶۵۰۷ متر

کروشنا ۵۸۵۴ متر

کوی بیشوا ۶۱۸۹ متر

فرن پلاتو ۶۰۰۰ متر

دوشنبه ۷۰۰۱ متر

کمونیزم ۷۴۹۵ متر

هوخلوو بالای ۷۰۰۰ متر

یخچال اصلی دره شمالی کمونیزم: والتر - ترابه - فورتام بک

قلل کورژنوفسکایا: چی تربخ ۶۲۹۹ متر - قله اصلی ۷۱۰۵ متر

قلل اطراف بیس کمپ: قله صخره‌ای - برفی وروبیوا حدود ۵۸۰۰ متر

قله مخروطی فنی یخچالی فروسس ۶۳۰۰ متر

شروع فصل صعود: اوایل مرداد تا اواخر مرداد

از بیس کمپ تا کمپ اول: ۶ ساعت، صخره‌ای

از کمپ ۱ تا کمپ ۲: ۶ ساعت، صخره‌ای - یخچالی

از کمپ ۲ تا کمپ ۳: ۶ ساعت، صخره‌ای - یخچالی

از کمپ ۳ به قله: حدود ۷ ساعت، برفی - یخچالی

ثابت گذاری: حدود ۱۰۰۰ متر

ابزار فنی: تونیک - طناب انفرادی - کلاه ایمنی - یک جفت اسلینگ - طناب

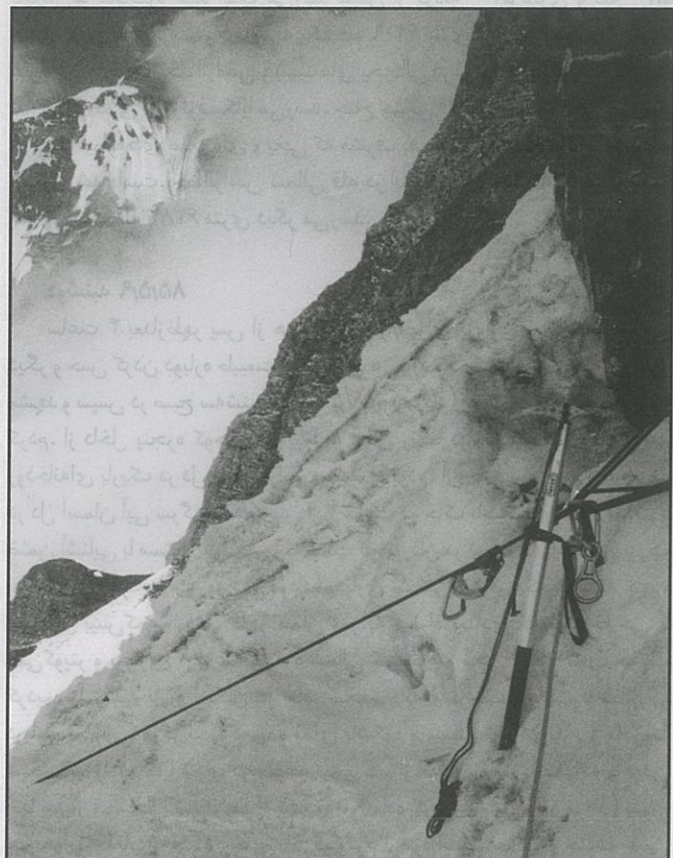
پروسیک ۵ - دو نوار تسمه - طناب ۵/۳ - حمایت - یومار - هشت ۲ - کارابین

حداقل هزینه برنامه: ۱۵۰۰ دلار (هزینه هلی کوپتر، پریمیت منطقه و بیس کمپ)

بلیت از مشهد به دوشنبه: ۳۰۰ هزار تومان

واحد پول: سامانی

کورژنوفسکایا صعود خود را آغاز کردم. عبور از مسیری در کمرکش صخره‌های وحشی و دیدنی، با یخچال‌هایی مرکب از خاک و سنگ‌های ریزی و طی کردن چندین شاخه رودخانه پرآب و راه‌های باریک به کمپ ۵۱۰۰ متر رسیدم. با برقراری چادری مخصوص بیواک یک نفره به استراحت پرداختم. هوا سرد و نیمه ابری بود، فردا (۱۴ مرداد) برای صعود به کمپ ۲ آماده شدم. مسیر به کمپ ۲ از ۵۳۰۰ (کمپ فرعی) به خط برف و یخچال‌های اصلی می‌رسد با بستن کرامپون و سوار شدن بر یک شیب تند که ثابت‌گذاری شده بود به محیط نسبتاً مسطحی رسیدم که به علت بارندگی برف و عدم دید کافی که از روی یخچال پرشیب به کمپ ۲ در ۵۸۰۰ متر و زیر دیواره‌های عظیم جنوبی منتهی می‌شد، مستقر شدم (۵۶۵۰ متر). به هر حال شب بسیار سرد و پربرفی را تا صبح گذراندم و صبح ۱۵ مرداد با عبور از یخچال به ۵۸۰۰ متر رسیدم و باز هم به علت هوای ناپایدار بعد از ظهرها در ۵۸۰۰ متر ماندم و فردا صبح هنگام (۱۶ مرداد) با عبور از مسیر تراورسه - که به گفته مدیر کمپ اصلی مسیر وحشت‌ناامیده می‌شود و دائماً ریزش سنگ‌های مختلف را در زمان گرم شدن به همراه دارد - و از شیب تند یخی و سنگی که فقط با نیش کرامپون و دقت در ابزارگذاری امکان‌پذیر است، به اولین گردنه کم‌عرض (محل ۲ چادر) در ارتفاع ۶۱۰۰ متر رسیدم که دنیای قشنگ کوه‌های پربرف شمالی و شرقی در جلو چشمانم ظاهر شد و پس از آن با یک سنگ کوتاه ۹۰ درجه میکس درگیر شدم و سوار بر یال باریک برفی و تند می‌شوم که بعد از آن به کمپ ۳ در ارتفاع ۶۴۰۰ متری می‌رسم. چادر را برقرار می‌کنم و همان لحظه بارش برف شروع می‌شود که تا ساعت ۱۰ شب ادامه دارد. صبح روز ۱۷ مرداد با دیدن قله که با صلابتی خاص ظاهر شد احساس شغف کردم. هوای بسیار مطلوب با بادی متوسط و بسیار سرد به استقبال آمد. تیم‌های مختلف آماده صعود بودند. صبح خیلی زود ساعت ۵ با ریتمی هماهنگ در یال اصلی شمالی کم‌عرض و صخره‌ای برفی که به علت وجود پرتگاه‌های طولانی در دو طرف مسیر، دقت عمل زیادی را می‌طلبد با ۶ ساعت تلاش به قله رسیدم. با یاد آوردن خادمین این ورزش و عزیزانی که در این برنامه از راه‌های مختلف به من یاری دادند و همچنین عزیزان از دست رفته کوهستان پامیر، شادروان عبدالله



در هوای رقیق

اردوگاه شماره سه
۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۵
ارتفاع: ۷۲۰۰ متر

نویسنده: جان کراکوتر
ترجمه: فاطمه تیموری

مقدمه مترجم:

دلیل انتخاب کتاب برای ترجمه نگاه عاقلانه و نه صرفاً عاشقانه‌ی عاشقان صعود به کوههای رفیع بود. این کتاب ابعاد مختلفی دارد. زیرا نه فقط به مسئله‌ی تکنیکی صعود بلکه به دیگر ابعاد آشکار و پنهان انسان نیز می‌پردازد. وی به طرز چشمگیری ابعاد ناشناخته و بی‌پاسخ انسان را در شرایطی بس بحرانی به تصویر کشیده است. چندملیتی بودن اعضای گروهها بر این جذابیت افزوده است. زبان کتاب همواره زبان عاشق، و عشق به طبیعت و زندگی باقی می‌ماند. یأس در آن راهی ندارد و کلامش مهرآمیز است. و آخر اینکه در گزارش این صعود مرگبار بسیار واقعگرایانه عمل می‌کند و نه صرفاً از روی شیفتگی، شاید هم ماندن در کفهی عقل است که او را از مرگ نجات می‌دهد، ولی به چه بهایی؟

معرفی نویسنده:

کتاب «در هوای رقیق» نوشته‌ی جان کراکوتر در سال ۱۹۹۷ توسط انتشارات ویلارد در نیویورک منتشر شد. کتاب «در هوای رقیق» یک گزارش شخصی از فاجعه‌ی اورست است. در مقدمه‌ی کتاب، او که مامور تهیه‌ی گزارش صعود به اورست برای مجله‌ی اوت ساید بود همراه گروه نیوزیلندی به سرپرستی راب هال عازم هیمالیا شد. وی می‌نویسد: چهار تن از پنج نفر همگروه من که به قله صعود کردند، از جمله راب هال، در یک طوفان مرگبار جان باختند. زمانی که من به کمپ اصلی رسیدم ۹ تن دیگر از اعضای چهارگروه صعودکننده جان باخته بودند.

به پایین نگاهی انداختم. برگشت به هیچ وجه اقناع کننده نبود... با کاری مشقت بار، شب بیداری‌های بی‌شمار و رؤیا و اندیشه‌ی صعود، از جان مایه گذاشته بودیم تا به این ارتفاع برسیم. نمی‌توانستیم در تعطیلات آخر هفته بعدی برگردیم و یک بار دیگر سعی کنیم. برگشت، حتی اگر هم برمی‌گشتیم، ما را با خود به آینده‌ای با یک علامت سؤال بزرگ می‌برد: «چه می‌شد اگر بالا رفته بودیم؟»

توماس اف. هورن بین

در معرض اصابت ریزش سنگ به غیر از خطرات احتمالی دیگر قرار بگیرم) سرعت خود را زیاد کرده و تصمیم گرفتم تا خود را به اول صف برسانم. جلو زدن از کوه‌نوردانی که به آهستگی بر روی تنها طناب ثابت جبهه لوتسه حرکت می‌کردند کار چندان ساده‌ای نبود.

هر بار که قصد داشتم خود را از طناب جدا کنم و از نفر بعدی جلو بزنم به یاد اصابت سنگ در حال سقوط به «اندی» می‌افتادم. حتی یک سنگ کوچک هم می‌توانست وقتی به طناب متصل نیستم مرا به عمق جبهه لوتسه پرتاب کند. علاوه بر آن جهش و عبور از دیگران توان فرسا و اعصاب‌خردکن بود. من مثل ماشین کم قدرتی که سعی دارد در سربالایی تپه‌ای از ماشین‌های دیگر جلو بزند، مجبور بودم با تمام قوا به خودم فشار بیاورم تا از نفر بعدی جلو بیفتم و در نتیجه آن چنان به نفس نفس می‌افتادم که می‌توسیدم توی ماسک اکسیژنم استفرغ کنم. مدتی طول کشید تا به صعود با اکسیژن که برای اولین بار در عمرم از آن استفاده می‌کردم، عادت کنم. اگر چه استفاده از اکسیژن در این ارتفاع مزایای

روز ۱۹ اردیبهشت، صبح پنجشنبه، وقتی در اردوگاه شماره سه سست و بی‌حال بعد از شب‌بیداری از جای خود برخاستم، حرکاتم برای پوشیدن لباس، آب کردن یخ و بیرون رفتن از چادر به آهستگی انجام می‌شد. زمانی که کوله‌پشتی ام را آماده کردم و کرامپون‌هایم را بستم بیشتر افراد گروه هال در حال صعود از طناب ثابت به طرف اردوگاه شماره چهار بودند. با تعجب دیدم «لوکاسی چک» و «فرانک فیش بک» هم در میان آنها هستند. آنها روز قبل وقتی به اردوگاه رسیدند شرایط خیلی بدی داشتند من خیال می‌کردم هر دوی آنها دست از صعود خواهند کشید. از اینکه هم‌نوردهایم بر خود مسلط شده و مصمم بودند تا به صعود ادامه دهند تحت تأثیر قرار گرفتم و به آنان گفتم: «عالیه که دارین ادامه می‌دین!»

در حالی که عجله داشتم تا به گروه خود ملحق شوم، نگاهی به پایین انداختم و چشمم به صف طولیلی متشکل از پنجاه صعودکننده از گروه‌های دیگر افتاد که همگی در حال بالا آمدن از طناب بودند. نفر اول آنها درست زیر پای من قرار داشت. از آنجایی که نمی‌خواستم درگیر آنچه که مطمئناً یک ازدحام بود، بشوم (و در نتیجه

می‌رسد. طرف دیگر آن ۱۲۰۰ متر پایین‌تر به کُم غربی می‌رسد. درست پشت کناره این شکاف، در جنوبی‌ترین حاشیه گردنه، چادرهای اردوگاه شماره چهار روی یک تکه زمین برپا شده بود و اطراف چادرها با بیش از هزاران کپسول اکسیژن خالی پوشیده شده بود. (۱) تصور نمی‌کنم نقطه‌ای تأسف انگیزتر و ناخوشایندتر از این زیستگاه روی کره زمین وجود داشته باشد، چنانچه وجود دارد، امیدوارم هیچ گاه آن را نبینم.

زمانی که جریان گلف استریم به کوه اورست می‌رسد و در محیط قیفی شکل گردنه جنوبی فشرده می‌شود، باد به حدغیرقابل تصویری سرعت می‌گیرد و معمولاً بادهای گردنه عملاً شدیدتر از بادهایی است که در رأس قله می‌وزد. توفان و گردباد تقریباً مداومی که در گردنه به هنگام شروع بهار آغاز می‌شود پاسخی است به این که چرا صخره‌ها و یخ در این نقطه عریان‌اند در حالی که دامنه‌های کناری آنها در زیر توده‌ای از برف عمیق پوشیده شده‌اند. هرچیزی که در این منطقه یخ نبندد، باد آن را با خود به تبت می‌برد.

فوق‌العاده‌ای داشت ولی درک این مسئله در آن لحظه آسان نبود. در حالی که سعی می‌کردم تا نفسم جا بیاید بعد از عبور از سه نفر، با ماسک اکسیژن عملاً دچار احساس خفگی شدم به همین علت ماسک را از صورتم برداشتم و تازه در آن موقع بود که متوجه شدم تنفس بدون ماسک اکسیژن حتی از قبل هم مشکل‌تر است. موقع بالا رفتن از صخره شکننده قهوه‌ای رنگ آهکی موسوم به «باند طلایی» من دیگر به اول صف رسیده بودم و می‌توانستم با سرعت مطلوب‌تری به راه خود ادامه دهم. با حرکت آهسته ولی مستمر، بالای جبهه لوتسه به طرف چپ تراورس کردم، بعد از سینه‌کش سنگ‌های شیت خرد شده موسوم به دماغه «جنوا» پایین رفتم. بالاخره به استفاده از ماسک اکسیژن عادت کردم حدود یک ساعت از فردی که در شروع صعود نزدیک من بود جلو افتاده بودم. تنهایی در اورست کالای کمیابی است و من امروز از این که در چنین فضای بی‌نظیری از آن سهمی داشتم بسیار شاکر و سپاسگزار بودم.

در ارتفاع ۷۷۷۰ متر روی رأس دماغه لحظه‌ای توقف کردم تا کمی آب بنوشم



من زمانی وارد اردوگاه شماره چهار شدم که شش شریا تلاش می‌کردند تا چادرهای «هال» را در دل توفانی که با سرعت ۸۰ کیلومتر در حال وزیدن بود برپا کنند. برای آن که در برپا کردن سرپناهم به آنان کمک کرده باشم طناب چادر را به چند کپسول خالی اکسیژن بستم و کپسول‌ها را زیر بزرگترین سنگی قرار دادم که می‌توانستم از جا بلند کنم. بعد از آن به درون چادرم خزیدم تا در انتظار رسیدن هم‌گروه‌هایم دست‌های یخ‌زده‌ام را گرم کنم.

هرقدر به غروب نزدیک‌تر می‌شدیم هوا بیشتر روبره‌وخامت می‌رفت. «لوپسانگ جنگیو»، سردار «فیشر» در حالی که بار سنگین و کمرشکن ۳۶ کیلویی را حمل می‌کرد پیدایش شد. تلفن ماهواره‌ای و سخت افزارهای مربوط به آن چیزی حدود ۱۴ کیلو از وزن بار او را تشکیل می‌داد. «سندی بیت من» قصد داشت در آن ارتفاع از طریق اینترنت مطلبی بفرستد. آخرین نفر از گروه ما تا ساعت ۴/۳۰ دقیقه هنوز به اردوگاه نرسیده بود و آخرین نفر از گروه فیشر حتی دیرتر از او به اردوگاه رسید، زمانی که توفان شدیداً در اوج خود بود. وقتی هوا تاریک شد افراد گروه مونتانه‌نگرو به گردنه رسیدند و اعلام کردند که به قله نرسیده و از زیر قدمگاه هیلاری بازگشته‌اند. هوای بد و شکست گروه مونتانه‌نگرو شواهد خوشایندی برای حمله ما به قله که قرار بود طبق برنامه شش ساعت دیگر صورت گیرد، نبود. همه افراد گروه‌ها تا به اردوگاه رسیدند بلافاصله درون چادرهایشان خزیدند و سعی کردند تا کمی بخوابند. اما دیواره چادرها که در اثر باد به شدت تکان می‌خورد و مانند رگبار مسلسل صدا

و از منظره اطراف خود لذت ببرم. در هوای رقیق، نور، کیفیت موج و بلورینی پیدا کرده بود که باعث می‌شد حتی دورترین قله‌ها هم نزدیک به نظر بیایند. هرم قله اورست که شدیداً زیر نورخورشید نیم‌روز می‌درخشید به طرز هولناکی در میان توده‌های ابر نشسته بود. با جست و جو به وسیله تله فتوی خود در کمال تعجب متوجه شدم که در گرده بالایی جنوب شرقی چهارنفر به اندازه مورچه تقریباً بدون آن که به خوبی دیده شوند به طرف قله جنوبی در حرکت‌اند. من فکر کردم آنها باید کوه‌نوردان گروه مونتانه‌نگرو باشند. اگر آنها موفق می‌شدند صعود کنند اولین گروهی بودند که در این سال موفق به صعود شده بودند. علاوه بر این مشخص می‌شد شایعاتی مبنی بر عمیق بودن غیرقابل تصور برف که به گوش ما رسیده بود واقعیت ندارد. اگر آنها به قله برسند شاید ما هم شانس رسیدن به قله را داشته باشیم. اما ریزش برف سبک که اکنون در گرده قله شروع شده بود علامت خوبی نبود. گروه مونتانه‌نگرو در میان باد شدید، برای صعود به سختی در تلاش بودند.

حدود ساعت یک بعدازظهر به گردنه جنوبی رسیدم که نقطه شروع ما برای صعود به قله است. گردنه جنوبی دشت مرتفعی از تخته سنگ‌ها و قطعه یخ‌های بسیار سخت و عریان است که در ارتفاع ۷۸۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است و شکاف وسیع، بین بخش بالایی لوتسه و اورست را پوشانده است. این فلات تقریباً چهارگوش است. طول آن حدوداً چهاربرابر و عرض آن دوبرابر یک زمین فوتبال است. گردنه شرقی ۲۱۰۰ متر از طرف جبهه کانگ شانگ پایین می‌رود و به تبت

می کرد و همچنین نگرانی از آنچه ممکن بود پیش بیاید خواب را از چشمان اکثر ما ربوده بود.

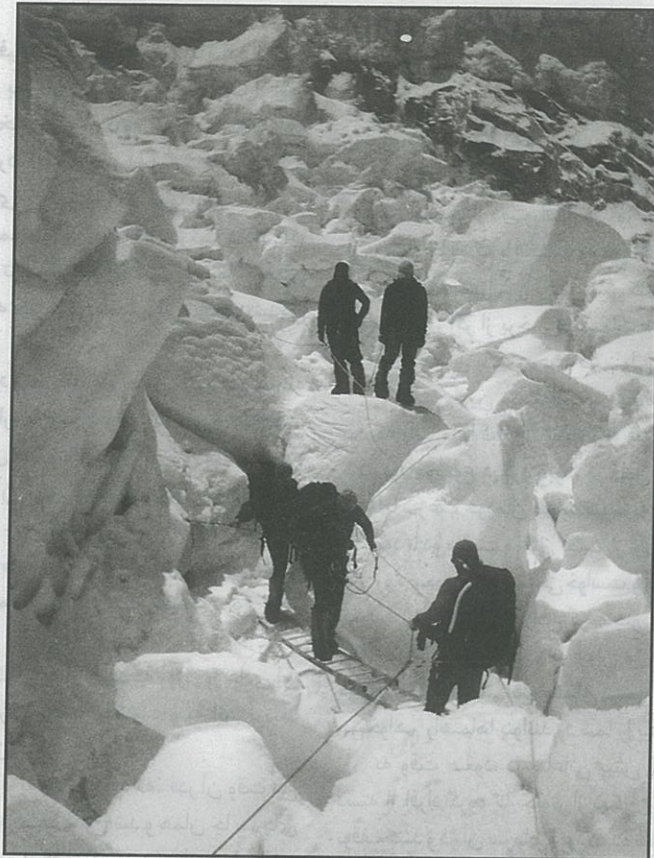
«استوارت هاجین» کوهنورد جوان کانادایی که متخصص قلب بود و با هم در یک چادر بودیم. راب، فرانک، مایک گروم، جان تاسکه و یوشوکو نامبا در چادر دوم؛ لو، بک ردرز، اندی هریس و داگ هنسن هم در چادر سوم بودند. لو و هم چادری های او مشغول چرت زدن بودند که صدایی ناآشنا در میان توفان به گوش شان رسید که درخواست کمک می کرد: «عجله کنید، بگذارید بیاید تو وگرنه خواهد مرد!» وقتی لو زیپ چادر را پایین کشید یک مرد ریشوی بی حال توی بغلش افتاد. او بروس هرود بود که سی و هفت سال داشت و معاون سرپرست گروه آفریقای جنوبی و آخرین نفر از آن گروه؛ کوهنوردی قابل و ماهر.

«لو» به خاطر می آورد که بروس در شرایط بدی بود، به طرز غیرقابل کنترلی می لرزید، غیرمنطقی و با فاصله عمل می کرد و عملاً قادر نبود هیچ کاری را به تنهایی برای خودش انجام دهد. او شدیداً

سرمازده بود و به سختی می توانست صحبت کند. بقیه افراد گروه بروس ظاهرأ در نقطه ای از گردنه و یا در راه رسیدن به گردنه بودند اما او اصلاً نمی دانست کی و چطور خودش را به چادرها رسانده است و قادر نبود چادر خودش را پیدا کند. ما به او نوشیدنی گرم دادیم و سعی کردیم گرمش کنیم.»

حال داگ هم تعریفی نداشت. بک می گوید، «او سرحال به نظر نمی رسید. از این شکایت داشت که چند روزی است نخوابیده و چیزی نخورده است ولی مصمم بود تا آماده شود و زمانی که وقتش رسید صعود را آغاز کند. من نگران او بودم چون «لو» را به خوبی می شناختم و تمام سال گذشته از این موضوع که تا فاصله ۱۰۰ متری قله صعود کرده و ناموفق مجبور به بازگشت شده بود، رنج می برد. این مسئله هر روز مثل خوره او را خورده بود. کاملاً مشخص بود که او خیال ندارد برای بار دوم شانس صعود به قله را از دست بدهد و تصمیم گرفته است تا آخرین نفس به صعود برای رسیدن به قله ادامه دهد.»

آن شب در گردنه، ما بیش از پنجاه نفر بودیم که در چادرهای به هم چسبیده و مستقر در کنار یکدیگر در خواب و بیداری به سر می بردیم. اما علی رغم این نزدیکی نوعی احساس انزوا در هوا موج می زد. باد تنوره می کشید و امکان نداشت صدای آدم به چادر بغلی برسد. در این مکان دورافتاده من احساس می کردم از نظر عاطفی، روحی و فیزیکی از کوهنوردانی که در اطرافم بودند جدا افتاده ام. در هیچ کدام از برنامه های قبلی کوهنوردی ام این احساس را به این شدت تجربه نکرده بودم. متأسفانه من دریافته بودم که ما فقط به صورت اسمی یک گروه هستیم و تا چند ساعت دیگر به صورت گروهی اردوگاه را ترک می کردیم ولی به صورت فردی صعود می کردیم و هیچ چیز، نه طناب و نه حس عمیق وفاداری ما را به یکدیگر مرتبط نمی کرد. تقریباً هر زن و یا مردی از افراد گروه برای خود صعود می کرد و من هم در این میان از دیگران مستثنی نبودم. به طور مثال صادقانه می گویم، امید داشتم داگ به قله صعود کند اما اگر او از نیمه راه برمی گشت من به هیچ وجه حاضر به بازگشت با او نبودم بلکه سعی می کردم تا با تمام قوا به صعود ادامه دهم.



در موقعیت دیگری این نگرش می توانست ناخوشایند جلوه کند اما من آن قدر نگران شرایط جوی بودم که به این موضوع زیاد فکر نکردم. اگر باد آرام نمی گرفت. آن هم هرچه زودتر، در آن صورت همه ما شانس رسیدن به قله را از دست می دادیم. در طول هفته های قبل شریپاهای «هال» کپسول های حاوی ۱۶۵ کیلو اکسیژن را در گردنه انباشته بودند. این حجم اکسیژن تنها برای یک بار صعود سه راهنما، هشت مشتری و چهار شریپا کفایت می کرد ولی در عین حال موجودی اکسیژن رو به نقصان بود چون حتی زمانی که در چادرهای مان بودیم اکسیژن ارزشمند را مصرف می کردیم. در صورت لزوم امکان داشت که رگلاتور کپسول اکسیژن خود را ببندیم، لطمه ای هم به سلامتی مان وارد نشود و مدت بیست و چهار ساعت در اینجا بمانیم ولی بعد از آن یا باید صعود می کردیم و یا برمی گشتیم. اما در ساعت ۷/۳۰، در کمال ناپاوری ناگهان توفان خوابید. هرود از چادر بیرون خزید و تلو تلو خوران رفت تا چادر هم گروه هایش را پیدا کند. درجه بروند

هوا چند درجه زیر صفر بود، اما تقریباً هیچ بادی نمی وزید و شرایط برای صعود ایده آل بود. هال به طور غریزی درست عمل کرده بود و به نظر می رسید ساعت صعود ما را دقیقاً درست تعیین کرده است. او از چادر بغلی داد زد: «جالان، استوارت! رفقا مثل این که اوضاع روبه راه است. آماده باشید تا ساعت یازده و نیم برقصید!» وقتی ما آماده می شدیم و چای می نوشیدیم هیچ کس حرفی نمی زد. همه ما برای رسیدن به این نقطه زجر زیادی کشیده بودیم. من هم مثل داگ از دو روز قبل، وقتی اردوگاه شماره دو را ترک کردیم، چیز زیادی نخورده بودم و اصلاً نخوابیده بودم. هر بار که سرفه می کردم مثل آن بود که کارد زیر دنده هایم فرو کنند، درد شدیدی در غضروف های پاره شده قفسه سینه ام احساس می کردم و اشکم درمی آمد. ولی اگر می خواستم قدم بر قله بگذارم هیچ انتخاب دیگری نداشتیم جز اینکه ناتوانی ام را نادیده بگیرم و صعود کنم.

بیست و پنج دقیقه پیش از نیمه شب من ماسک اکسیژن را روی دهانم گذاشتم و چراغ قوه روی سرم را روشن کردم و در دل تاریکی قدم گذاشتم. ما در گروه هال پانزده نفر بودیم: سه راهنما، هشت نفر مشتری، شریپا انگ دورجی، لاکپا چیری، ناگاوآنگ نوروبو و کامی. «هال» از آریتا و چالدام، دو شریپای دیگر، خواست برای حمایت از گروه در چادرها باقی بمانند تا در صورت لزوم برای کمک رسانی آماده باشند.

گروه مانتین مدنس مرکب از سه راهنما: فیشر، بیدل من و بوکریف، شش شریپا و مشتری ها به اسامی شارلوت فاکس، تیم مدسن، کلوشوتینگ، سندی پیت من، لنی گمل گارد و مارتین آدامز نیم ساعت بعد از ما گردنه جنوبی را ترک کردند. (۲) لویسانگ می خواست فقط پنج شریپا مانتین مدنس را برای صعود به قله همراهی کنند و دو شریپا (۳) به منظور حمایت در گردنه باقی بمانند. او می گوید، «ولی اسکات دلش نیامد و به همه شریپاهای من گفت که می توانند (۴) به قله صعود کنند.» در نهایت لویسانگ برخلاف حرف فیشر به یکی از شریپاهای پسرعموی خود «بیگ پمبا» دستور داد تا در گردنه باقی بماند. لویسانگ تصدیق می کند که، «پمبا از دست من عصبانی شد. ولی من به او گفتم تو باید ماند وگرنه دیگر تو را استخدام نکرد.

بعد او ماند در اردوگاه.»

ماکالو با سه شریا بلافاصله بعد از گروه فیشر صعود را شروع کرد و این درست برخلاف آن چیزی بود که حال تصور کرده بود. او فکر می کرد هیچ یک از افراد گروه تایوان در روز صعود ما به قله صعود نخواهد کرد. گروه آفریقای جنوبی هم خیال داشت صعود کند اما صعود جانفرسا از اردوگاه شماره سه به گردنه آن قدر آنها را خسته کرده بود که آن روز حتی از چادرهای خود بیرون هم نیامدند.

با این حساب، سی و چهار صعودکننده نیمه شب به سوی قله حرکت کردند. اگر چه ما گردنه را به عنوان سه گروه مستقل ترک کردیم اما سرنوشت ما از همان لحظه در هم تابیده شد و با هر قدمی که به جلو برمی داشتیم این درهم تنیدگی بیشتر و بیشتر می شد.

آن شب، شب سرد، زیبا و وهم انگیزی بود و هرچقدر بالاتر می رفتیم این مسئله تشدید می شد. آسمان این فضای یخ زده ستاره باران بود و من در عمرم هیچ وقت این همه ستاره در آسمان ندیده بودم. از بالای خط نشانه ۸۳۵۰ متری ماکالو قرص ماه نقره فام سربزآورده بود و نور خاکستری آن روی شیب در زیر پای من پاشیده شده بود تا بدانجا که دیگر نیازی نبود از نور چراغ قوه روی سرم استفاده کنم. در دوردست، به طرف جنوب شرقی و در امتداد مرز هند و نپال نور برق شدید رعد بر باتلاق های مالاریازای «ترایی» می خورد و آسمان را با انفجار سورتالیستی رنگ های آبی و نارنجی خود روشن می کرد.

سه ساعت بعد از ترک گردنه به نظر فرانک این طور رسید که روز، روز عادی ای نیست. او از صف خارج شد، دور زد و به طرف چادرها برگشت و به این ترتیب چهارمین تلاش او برای فتح قله اورست پایان گرفت.

کمی بعد از او داگ هم از صف خارج شد. لو به یاد می آورد که: «در آن وقت من از «لو» کمی عقب تر بودم و دیدم او یک دفعه از صف خارج شد و همان جا سر جای خود ایستاد. وقتی بالا رفتم و به او رسیدم به من گفت که سردش است و حالش

خوب نیست و می خواهد برگردد.» بعد از آن راب که وسایل را بالا می آورد به «لو» رسید و با او کمی صحبت کرد. هیچ کس صحبت بین آن دو را نشنید. بنابراین به هیچ وجه نمی توان از آنچه بین آن دو گذشت آگاه شد ولی نتیجه این مکالمه این بود که داگ دوباره داخل صف شد و به صعود ادامه داد.

روز قبل از حرکت از اردوگاه اصلی راب همه افراد گروه را جمع کرده و درباره اهمیت اطاعت از دستوراتش در روز صعود به قله سخنرانی مبسوطی کرده بود. او آن روز در حالی که با انگشت به من اشاره می کرد گفت که، «در آن بالا من هیچ نوع سرپیچی از دستورات را تحمل نمی کنم. دستورات من قانون مطلق و بدون برگشت خواهند بود. اگر از برخی تصمیمات من خشنود نیستید، خوشحال خواهیم شد که بعداً راجع به آن با هم بحث کنیم ولی نه وقتی که در حال صعود هستیم.»

مشخص ترین مسئله ای که بالقوه می توانست به تقابل دامن بزند این احتمال بود که راب ما را قبل از رسیدن به قله برگرداند. ولی آنچه باعث نگرانی عمیق او شده بود موضوع دیگری بود. در طول آخرین مراحل هم هوایی او به ما اجازه داده بود تا با سرعت خودمان صعود کنیم. به عنوان مثال راب گاهی از اوقات به من اجازه داده بود تا دو ساعت و حتی بیشتر از آن جلوتر از گروه اصلی باشم. ولی حالا در نیمه اول روز صعود از همه ما می خواست و تأکید داشت که همراه با گروه حرکت کنیم. او گفت قبل از رسیدن به رأس گرده جنوب شرقی، (منظور او یک دماغه سنگی بود در ارتفاع ۸۲۸۰ متر معروف به ایوان سنگی) لازم است فاصله صدمتری خود را با دیگران حفظ کنید. این مسئله مهمی است. ما در تاریکی صعود می کنیم و من می خواهم راهنماها بتوانند رد شما را پیگیری کنند.

به وقت صعود، در ساعتی پیش از طلوع خورشید در روز ۲۰ اردیبهشت، آن دسته از افراد گروه که جلوتر از دیگران حرکت می کردند مجبور بودند تا به دفعات توقف کنند و در آن سرمای خردکننده منتظر رسیدن آهسته روترین افراد گروه شوند. در یکی از این دفعات، مایک گروم، سردار انگ دورچی و من روی یک رف پوشیده از برف در حالی که از سرما بر خود می لرزیدیم و دست و پیمان را تکان می دادیم تا با سرمازدگی مقابله کنیم بیش از چهل و پنج دقیقه منتظر رسیدن بقیه شدیم. اما تحمل ائتلاف وقت دردناک تر از تحمل سرما بود.

در ساعت ۳/۴۵ صبح مایک اعلام کرد که ما خیلی از دیگران جلو افتاده ایم و لازم است تا بار دیگر توقف کنیم و منتظر بقیه شویم. من در حالی که سعی داشتم از نسیم زیر صفری که حالا از غرب می وزید فرار کنم، خودم را در پناه قطعه سنگی قرار داده و به سرایشی هولناک زیر پایم خیره شدم و سعی کردم کوه نوردانی را که در زیر نور ماه سانت سانت به طرف ما بالا می آمدند شناسایی کنم. در میان آنها من بعضی از افراد گروه فیشر را دیدم که به گروه ما رسیده بودند و حالا گروه هال، گروه ماتین مدنس و گروه تایوان همه در یک صف طولانی به تناوب قرار گرفته بودند. ۲۰۰ متر پایین تر یک فرد بلند قامت که کاپشن و شلوار زرد رنگی به تن داشت با یک طناب یک متری به یک شریای خیلی کوچک اندام تر از خودش متصل شده بود. شریا که ماسک اکسیژن نداشت همراه خود را در سربالایی تند مانند یک اسب بارکش بالا می کشید. این جفت عجیب از دیگران جلو می زدند و به این ترتیب جبران زمان از دست رفته را می کردند. ولی به نظر می رسید استفاده از روش کمک رسانی با طناب کوتاه در یاری رساندن به کوه نورد مجروح در این شرایط برای هردوی آنها خطرناک و به شدت ناراحت کننده باشد. کم کم من توانستم تشخیص بدهم یکی از آن دو لوپسانگ جنگیو، شریای شاد فیشر و دیگری، کوه نورد زردپوش، سندی پیت من است.

راهنما «نیل بیدل من» که شاهد حمل «پیت من» بود به خاطر می آورد که: همین طور که از پایین بالا می آمدم می دیدم که لوپسانگ در حالی که مثل یک عنکبوت از شیب آویزان شده سندی را که با یک طناب محکم به خود بسته است حمایت می کند. به نظر می رسید کار او عجیب و خطرناک باشد و من نمی دانستم راجع به آن چه فکر کنم.»

حدود ساعت ۴/۱۵ صبح مایک به ما گفت به صعود خود ادامه دهیم و انگ دورچی و من برای آن که گرم شویم تا آنجا که در توان داشتیم به سرعت بالا

تولید و پخش آزاد کوه - هیمالیا

گتر کور تکس ماموت

ضد خش، ضد آب و ضد عرق
- با تسمه مقاوم در برابر سایش

تولید و پخش انواع کیسه خواب؛

روکش کوله پشتی؛

روکش دستکش؛

بلوز و شلوار پلار؛

و...

نشانی: بالاتر از میدان منیریه، نبش پاساژ المپیک،

پ ۱۴۵۷، نایت اسپرت

تلفن: ۰۹۱۲۱۴۶۸۶۱۸ و ۰۶۴۸۷۹۳۷

از تهران و شهرستان نمایندگی فعال می پذیرد

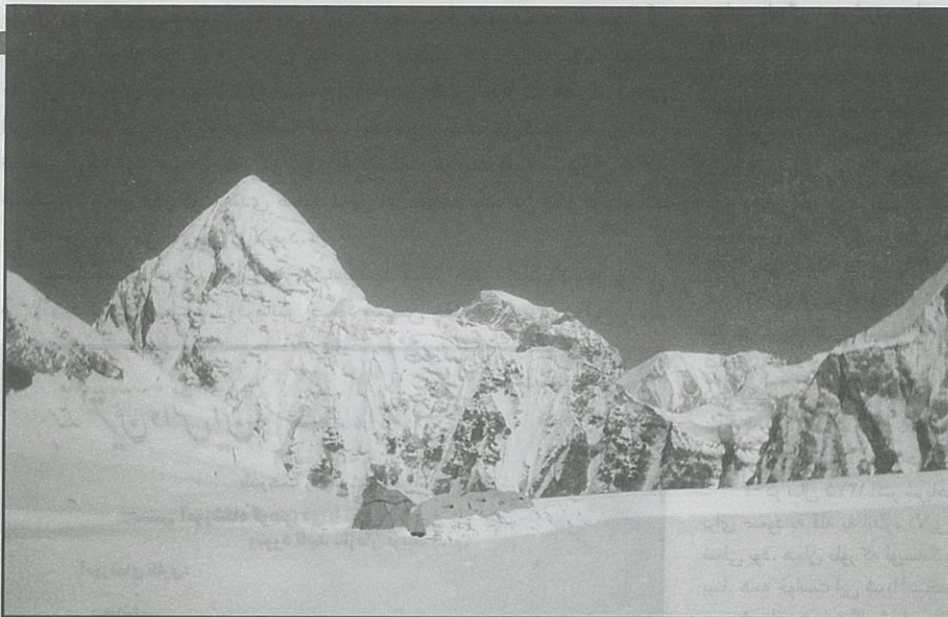
هدیه ما به طبیعت

زمانی که دوباره صعود را شروع کردم یکی از افرادی که از او جلو افتادم لوپسانگ بود که روی تلی از استفران خود زانو زده بود. معمولاً او قوی‌ترین عضو هر گروهی بود که با آن صعود می‌کرد و هیچ وقت هم از اکسیژن کمکی استفاده نمی‌کرد. بعد از برنامه صعود ما به اورست او با لحن افتخار آمیزی به من گفت، «هر کوهی که من رفت بالا، نفر اول بود. من راه باز کرد. من در صعود ۱۳۷۴ با راب هال نفر اول بود از اردوگاه اصلی به قله رسید. من همه طناب آماده کرد.» موقعیت او در انتهای گروه فیشر و در حال عق زدن نشان می‌داد که او به طور جدی دچار مشکل شده است.

بعد از ظهر روز قبل لوپسانگ با حمل تلفن ماهواره‌ای سندی پیت من - علاوه بر حمل بارهای خود از اردوگاه شماره سه به اردوگاه شماره چهار - خودش را خسته کرده بود. وقتی بیدل من در اردوگاه شماره سه دیده بود که او با چه زحمتی بار کمرشکن ۳۶ کیلویی را روی کولش می‌گذارد به او گفته بود لزومی ندارد تلفن ماهواره‌ای به گردنه جنوبی حمل شود و پیشنهاد داده بود تا آن را همان جا بگذارد. لوپسانگ بعداً اعتراف کرد که، «من نمی‌خواستم تلفن حمل کرد.» تا حدی به این

رفتیم. وقتی اولین اشعه خورشید افق سمت شرق را روشن کرد، زمین لایه لایه صخره‌ای که از آن بالا می‌آمدیم جای خود را به محل وسیعی داد که در زیر برف سنگین پوشیده شده بود. انگ دورچی و من، به نوبت در برف پودری که تا زیر زانو می‌رسید راه باز می‌کردیم؛ ساعت ۵/۳۰ درست زمانی که نور خورشید بر آسمان تابید، ما به رأس تیغه جنوب شرقی رسیدیم. سه قله از پنج قله دنیا با چهره‌ای آرام و خشن زیر نور روشن صبحگاهی برجای خود ایستاده بودند. ارتفاع سنج ۸۲۸۰ متر را نشان می‌داد.

«هال» به وضوح به من تأکید کرده بود که تا بقیه افراد گروه به این بالکن نرسند من نمی‌توانم به صعود خود ادامه دهم. برای همین به انتظار از راه رسیدن دیگران روی کوله‌پشتی‌ام نشستم. وقتی بالاخره راب و بک به عنوان آخرین افراد گروه به ما رسیدند من بیش از نود دقیقه بود که در آنجا انتظار کشیده بودم. وقتی من منتظر افراد گروه خود بودم، گروه فیشر و گروه تایوان هر دو به بالکن رسیده بودند و به صعود خود ادامه داده بودند. من از اتلاف این همه وقت احساس ناخشنودی می‌کردم و می‌ترسیدم از دیگران عقب بمانم اما منطق هال را می‌فهمیدم و سعی



دلیل که تلفن خیلی کم در اردوگاه شماره سه کار کرده بود (۵) و احتمال کار کردن آن در اردوگاه شماره چهار که هوایی سردتر و محیطی خشن‌تر داشت بسیار ضعیف به نظر می‌رسید. لوپسانگ در ادامه گفت، «اما اسکات گفت اگر تو حمل نکنی من خودم آن را حمل می‌کنم. به همین دلیل من تلفن برداشتم، روی کوله‌بارم بست و برد اردوگاه شماره چهار... همین مرا خیلی خسته کرد.»

و حالا در بالای گردنه جنوبی لوپسانگ به مدت پنج، شش ساعت «پیت من» را با یک طناب کوتاه کشیده بود و عملاً خستگی خود را تشدید کرده بود و مانع از این شده بود که او نقش معمول خود را به عنوان نفر اول گروه که عهده‌دار آماده‌سازی مسیر است انجام دهد. عدم حضور غیرمنتظره او در رأس گروه بر روند صعود هم تأثیر گذاشته بود، تصمیم او برای یدک کشیدن «پیت من» اعتراض و انتقاد دیگران را برانگیخت. بیدل من می‌گوید: «من اصلاً نفهمیدم چرا لوپسانگ، پیت من را یدک می‌کشید. او کاملاً آنچه را که قرار بود در آن بالا انجام دهد فراموش کرده بود. او فراموش کرده چه چیزی ارجح است.»

از طرف دیگر «پیت من» از او نخواست بود تا او را یدک بکشد. وقتی پیت من در رأس گروه فیشر اردوگاه را ترک کرد لوپسانگ بی‌مقدمه او را به کناری کشید و یک طناب به جلوی صندلی صعود او وصل کرد و بعد بدون آن که از او نظر بخواهد سر دیگر طناب را به صندلی صعود خودش متصل کرد و شروع به کشیدن پیت من

در فرونشاندن خشمم داشتیم. در طول سی و چهار سال کوه‌نوردی به تجربه دریافته بودم که پریاداش‌ترین بُعد کوه‌نوردی آن بُعدی است که از تأکید ورزشکار بر اعتماد به خود، اتخاذ تصمیمات حساس، پذیرش نتایج آن و مسئولیت فردی نشأت می‌گیرد. من متوجه شدم وقتی به عنوان مشتری به یک گروه می‌پیوندم مجبور می‌شویم آنچه را که به آن اشاره رفت و حتی بیشتر از آن را هم فراموش کنیم. به خاطر ایمنی، یک راهنمای مسئول، مدام تذکر می‌دهد و روشن است که او نمی‌تواند به افراد اجازه دهد تا هر یک به طور مستقل و جداگانه دست به تصمیم‌گیری بزنند. به این ترتیب در تمام طول برنامه افراد گروه به بی‌تفاوتی ترغیب شده بودند. شریپاها راه را آماده می‌کردند، اردوگاه را برپا می‌کردند، آشپزی می‌کردند و تمام بارها را حمل می‌کردند و این باعث می‌شد تا ما انرژی خود را ذخیره کنیم و شانس رسیدن ما به قله افزایش یابد. اما من از این برنامه به شدت ناراضی بودم. برخی از اوقات احساس می‌کردم در واقع این من نیستم که صعود می‌کنم بلکه جانشین‌های من به جای من صعود می‌کنند. اگر چه من قبلاً این نقش را با کمال میل پذیرفته بودم تا با «هال» به اورست صعود کنم اما هیچ وقت به آن عادت نکردم. به همین دلیل وقتی ساعت ۷/۱۰ صبح «هال» به بالکن رسید و به من اجازه داد تا به تنهایی صعود کنم از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم.

کرد. پیت من اصرار دارد که لوپسانگ او را علی‌رغم میل خودش یکدک کش کرده است. در اینجا یک سؤال پیش می‌آید: چرا او به عنوان یک زن نیویورکی قاطع (او آنقدر انعطاف‌ناپذیر بود که بعضی از استرالیایی‌ها به او لقب «گاونر» داده بودند) خیلی راحت بند یک متری ای را که توسط آن به لوپسانگ متصل شده بود باز نکرده؟ برای این کار لازم بود فقط چند قدم بالا برود و کارابین را باز کند. پیت من معتقد است او به دلیل حفظ احترام شریا طناب را باز نکرده است. او می‌گوید: «من نمی‌خواستم احساسات او را جریحه‌دار کنم.» او همچنین اضافه می‌کند که هر چند به ساعتش نگاه نکرده است اما خیال می‌کند لوپسانگ فقط حدود یک ساعت و نیم و نه پنج، شش ساعت (۶) او را یکدک کش کرده است. حال آن که چند تن از صعودکنندگان و خود لوپسانگ مورد دوم را تصدیق می‌کنند. از طرف دیگر وقتی از لوپسانگ پرسیدند چرا پیت‌من را یکدک کشیده است در صورتی که به کرات و در موقعیت‌های مختلف به او بی‌احترامی کرده بود لوپسانگ پاسخ‌های ضد و نقیضی داد. او به پیتر گلدمن وکیل دعاوی اهل سیاتل که در سال ۱۳۷۴ با اسکات و لوپسانگ به قله برودپیک صعود کرده بود و قدیمی‌ترین و قابل اعتمادترین دوست فیشر بود اظهار داشته بود پیت من را با «لنی گمل‌گارد» مشتری دانمارکی در تاریکی اشتباه گرفته بود و این که به هنگام طلوع بلافاصله بعد از آن که متوجه اشتباه خود شد، کشیدن پیت‌من را متوقف کرد. اما در یک مصاحبه طولانی که روی نوار ضبط شده است لوپسانگ برعکس اظهارات قبلی‌اش روی این نکته تأکید می‌ورزد که می‌دانسته است پیت من را یکدک می‌کشد و به آن دلیل تصمیم گرفته بود دست به این کار بزند که، «اسکات خواست همه مشتریان به قله صعود کرد و من فکر کرد سندی ضعیف‌ترین نفر خواهد بود. من فکر کرد او کند خواهد بود، پس من اول او را بالا بردم.»

لوپسانگ که مردی جوان و زیرک بود به فیشر خیلی زیاد وابسته بود. او می‌دانست برای دوست و کارفرمایش صعود پیت‌من چقدر اهمیت دارد. این را هم

باید اضافه کرد که فیشر در یکی از تماس‌های تلفنی خود از اردوگاه اصلی با چین برومت به او گفته بود: «اگر من بتوانم سندی را به قله برسانم مطمئن هستم بعد از آن همه از او برای شرکت در برنامه‌های خود (Talk show) دعوت خواهند کرد. فکر می‌کنی او مرا هم در تبلیغات و شهرت خود شریک کند؟» گلدمن توضیح می‌دهد که لوپسانگ شدیداً به فیشر وفادار بود. من خیال می‌کنم اگر او می‌دانست که این کاری است که اسکات مایل است او انجام دهد در آن صورت هر فرد دیگری را هم یکدک می‌کشید.

دلایل لوپسانگ هرچه بوده باشد، تصمیم او برای یکدک کش کردن یک مشتری در آن زمان به نظر نمی‌رسید خطای غیرقابل جبرانی باشد. اما عمل او در نهایت یکی از بی‌شمار موارد کوچکی بود که به آهستگی روی هم انباشته می‌شد و به صورت مداوم و به گونه‌ای نامرئی می‌رفت تا تبدیل به یک موقعیت سرنوشت‌ساز شود. ▽

پانویس:

- ۱- از سال ۱۳۲۹ کپسول‌های خالی اکسیژن بر روی گردنه جنوبی بر روی هم انباشته شده و باعث آلودگی محیط زیست این منطقه گردیده است اما از سال ۱۹۹۴ به یمن برنامه پاکسازی «اسکات فیشر» به نام «برنامه محیط زیست ساگارماتا» نسبت به قبل تعداد کمتری کپسول خالی در این محیط دیده می‌شود. بخش عمده این حرکت مدیون «برنت بیشاپ» یکی از اعضای گروه این برنامه است. (او پسر مرحوم بری بیشاپ، عکاس برجسته مجله نشنال جئوگرافیک است که در سال ۱۳۴۳ به قله اورست صعود کرد) برنت بیشاپ یک سیاست‌میکرانه را پایه‌ریزی کرد و شرکت نایک هزینه آن را برعهده گرفت. برمنای ابتکار او شریاها در برابر پایین آوردن هر کپسول خالی اکسیژن بن پولی دریافت می‌کردند. شرکت‌های راهنمای صعود به اورست متعلق به «راب هال»، «اسکات فیشر» و «تادبرسون» از ایده بیشاپ استقبال کردند و در نتیجه ارتفاعات بالا از بیش از هشتصد کپسول خالی اکسیژن پاکسازی شد.
- ۲- دل کروس جزو گروه نبود. او به دلیل ابتلا به هیپ در اردوگاه اصلی مانده بود. پیت شوئنینگ، پیشکسوت شصت و هشت ساله که ضعیف بود تصمیم گرفته بود از اردوگاه شماره سه بالاتر نرود چون دکتر هاجن سن، تاسکه و مکنزی با دیدن نوار قلبی او تشخیص دادند که او دچار یک نارسایی جدی قلبی است.
- ۳- ظاهراً در اینجا ما یک شریا کم داریم که احتمالاً اشتباه چاپی کتاب اصلی است و نه اشتباه نویسنده گرانقدر. (مترجم)
- ۴- در سال ۱۳۷۵ اکثر شریاهای کوه‌نورد به دنبال فرصتی برای صعود بودند. دلایل آنها برای صعود به قله به اندازه دلایل کوه‌نوردان غربی متفاوت بود اما انگیزه اصلی آنها امنیت شغلی بود. همان طور که لوپسانگ می‌گوید «بعد از آن که شریا صعود کرد به قله کار آسان شد پیدا. همه خواست این شریا استخدام کرد.»
- ۵- تلفن در اردوگاه شماره چهار اصلاً کار نکرد.
- ۶- بعد از بازگشت از اورست من مدت هفتاد دقیقه درباره مسائلی که پیش آمده بود گفت و گو کردم. به غیر از مواردی که به روشن شدن بعضی از نکات یکدک کش کردن کمک می‌کرد او از من خواست به هیچ مورد دیگری از مکالمه‌مان در این کتاب اشاره نکنم. من درخواست او را محترم شمردم.

بزرگترین دانش این است که بدانیم دانش را در کجا پیدا کنیم

شرکت راهنمایان کوه ایرانیان

نخستین آموزشگاه کوهنوردی یا مجوز رسمی از فدراسیون کوهنوردی و مورد تأیید سازمان تربیت بدنی

آموزش‌های نظری:

- هواشناسی
- نقشه خوانی، موقعیت یابی، کار با قطب نما و GPS
- مبانی علمی آمادگی جسمانی در کوهنوردی و سنگ نوردی
- تغذیه در کوهستان
- آشنایی با نشانه‌ها و عوارض بیماری‌های ارتفاع (کوه گر فکسی، ادم‌ها، هیپوترمی، سرمازدگی)
- معرفی مسیر صعود تعدادی از قله، دیواره‌ها و یخچال‌های معروف ایران
- آشنایی با پوشاک و ساز و برگ کوهنوردی

و...

آموزش‌های عملی:

- کوهپیمایی
- برف و یخ
- سنگ نوردی
- سنگ نوردی سانی
- اسکی
- اسکی کوهستان
- غار نوردی
- ایمن شناسی و کار بازنده یاب ایمن
- کوهنوردی در زمستان و ساخت اتاق برفی
- ...

■ اجرای برنامه‌های مختلف و صعود قله

■ صاحب امتیاز و مدیر آموزش: فرهاد خیلی خوشه مهر

تلفن: ۴۴۰۹۶۵۷۸

آدرس: فلکه دوم صادقیه، خیابان سازمان آت، مجتمع پردیسان طبقه دوم شماره ۵۸

در گذشت ناگهانی مرد کوه، صنعت و اخلاق. مرحوم حاج حامد گلکار که جانش را در راه خدمت به کوه نوردی از دست داد، به خانواده گرامی و جامعه کوه نوردی تسلیت می‌گوییم.

کوه اسکی، علی عزیزی
هدایای تبلیغاتی سپهند، حسین عزیزی

کوه ها و آدم ها

مترجم: علی پارسایی

آن ده متر ساده

شاید اطلاق لقب نگین پنهان قره قورم به این کوه سنگی رفیع و زیبا بهترین عنوانی باشد که بتوان بر آن داد. زیرا تا وقتی که کسی دقیقاً روبروی این دیواره بلند و قله ۵۹۰۰ متری آن نایستاده باشد نمی تواند آنرا ببیند.

در پشت مجموعه Trango Towers و به فاصله چند ساعت راهپیمایی یکی از زیباترین دیواره های دنیا قرار دارد. دیواره ای که هنوز کوله بار کوه نورد فقید ژاپنی که قصد صعود انفرادی آن را داشت بر رویش آویزان مانده است.

این مناره عظیم گرانبستی که از دل یخچال سر به آسمان کشیده امروزه به عنوان یکی از بهترین مکان های صعود دیواره ای بلند در دنیا تلقی می شود.

از سال ۱۹۹۲ توجه سنگ نوردان به این دیواره بزرگ جلب شد و یک تیم آمریکایی

سعی در صعود آن نمود. این تلاش در ۲۵۰

متری قله به علت هوای بد ناکام ماند. در

سال ۱۹۹۵ کوه نورد ژاپنی

Ryuchi Taniguchi قصد صعود

انفرادی این دیواره را نمود که متأسفانه به

علت ریزش های شدید سنگ کشته و به

پایین دیواره پرت شد. تیم آمریکایی مجدداً

در سال ۱۹۹۶ به قره قوروم بازگشت و موفق

شد با صعود ۳۶ طول طناب تا ۱۰ متر آخر

دیواره را صعود کند! ۱۰ متر آخر در آن سال

یک نقاب برفی بسیار شکننده و خطرناک

بود. در حالی که اگر از آن فاصله یک گلوله

برفی پرتاپ می کردند آن گلوله به قله

می خورد آنها ترجیح دادند ریسک را قبول

نکنند و راه برگشت را بدون ایستادن بر فراز

قله در پیش گرفتند.

مطبوعات و جامعه خبری در بازگشت

آنها جنجال بسیار بزرگی را آفریدند که در آن اولین صعود بدون ایستادن بر فراز قله نقد

شده بود. جدل های بسیار زیاد قلمی و هیاهوی بسیار بر سر هیچ.

دو کوه نورد جوان آمریکایی مارک سینوت و جراد اودکن در سال ۱۹۹۷ بدون توجه

به این هیاهو و مسایل حاشیه ای و بدون اعتنا به اولین بودن در سال بعد برای صعود

مناره شبتون عازم شدند. آنان دو نفره مسیر خود را تا قله صعود کردند. مارک سینوت در

سایت خود گزارش بسیار زیبایی را از این صعود فوق العاده به رشته تحریر در آورده است.

صعودی زیبا با شب مانی های متعدد بر روی دیواره که در آخرین مرحله طی ۲۴ ساعت

صعود و فرود مداوم تکمیل شد.

مارک سینوت می گوید: در آخرین بخش من تکه سنگی را دیدم که آنرا از عکس تیم

سال قبل به عنوان آخرین مرحله صعود به یاد داشتم. از آن بالا رفتم برفی که سال قبل به

صورت سست و خطرناک بود به یمن زمستان سرد هم اکنون به صورت یک سطح صاف

و مستحکم در آمده بود. بالای آن یک تکه سنگ کوتاه بود که به نظر می رسید قله اصلی

باشد. از آن بالا رفتم و دیدم قله چند متر آن طرف تر است. بالاترین بخش قله حالتی

داشت که نمی شد بر روی آن ایستاد و امکان نصب حمایت میانی هم نداشتیم. از یک بلوک

سنگی برای خودم یک حمایت گرفتم و به قله نزدیک شدم. هوا نیمه تاریک بود و من در

جایی ایستاده بودم که نقطه ای دست نیافتنی به شمار می آمد. شصت ثانیه بعد مسیر را

برگشتم (Down Climb) تا جراد به قله برود. بازگشت آنها تا پاسی از شب طول کشید.

آنها در بازگشت هیچ گاه خود را درگیر بحث های اولین صعود نکردند.

کوه نورد ایتالیایی ماریو بوبو در سال ۲۰۰۱ موفق شد بر روی این دیواره صعودی

عجاب آور انجام دهد. مسیر Woman And Chalk اولین مسیر ۵.۱۳ بود که در ارتفاع بالای ۵۰۰۰ متر صعود می شد.

کوکوشکا فاتح گمنام

تاریخ کوه نوردی در هیمالایا بعد از پایان صعود هر ۱۴ قله هشت هزار متری تا فرایند رویکرد امروزی و عام برای صعود به قله آن دارای برگ هایی درخشان و تابناک است. در این دوره که تقریباً از سال ۱۹۶۰ آغاز گردید و تا ۱۹۹۰ ادامه یافت کوه نوردانی که پا به هیمالیا می گذاشتند دنیای سفید کوه های بلند را به گونه ای دیگر کشف کردند.

آن ها نه به دنبال افتخار اولین صعود بودند و نه مانند امروز در گیر و دار صعود های مشخص یا راهنما و شریا. آنان گام به گام به دنبال صعود ستیخ ها و سختون های عظیم هشت هزار متری از راه هایی نو و مسیرهایی دشوار بودند. صرف کوه نوردی و بودن در کوه برای آن آدم های کوه ملاک اصلی بودنشان در آن دنیای سفید و سرد بود.

نام های نظیر کوکوشکا - ویوتک کورتیکا - راینهولد مسنر - اوارارد لورتان - هانس

کامر لندر - داگ اسکات - مارسل رودی و بانینگتون

و... سنگین وزن های هیمالیا با گنجینه ای از

شاهکارها. هر یک از این افراد به تبیین آن چیزی

کوشیدند که امروزه آنرا به نام آلپینیزم در هیمالیا

می شناسیم. هر یک از این اسامی درخشش خاص

خود را دارد. اما کوکوشکا کوه نورد فقید لهستانی

دومین فاتح تمام هشت هزار متری ها به راحتی و به

ناحق بسیار گمنام باقی مانده است.

او در سال ۱۹۴۸ در لهستان به دنیا آمد و در

سال ۱۹۸۹ در ارتفاع ۸۲۰۰ متری دیواره جنوبی لوتسه

برای همیشه در کوهی که دوستش داشت آرام گرفت. او طی هشت سال موفق به

صعود تمام قله بالای هشت هزار متر شد (کاری که برای مسنر بیش از ۱۶ سال زمان

برد.) تمام صعود های او به غیر از قله لوتسه یا در زمستان بود یا از مسیری نو و با بصورت

انفرادی. بسیاری بر این باورند که اگر کمی خوش شانس تر بود حتی زودتر از مسنر

موفق به انجام این صعود ها شد. ولی کوکوشکا همواره از اینکه او را درگیر مسابقه

صعود با مسنر قلمداد کنند رویگردان بود.

او می گفت: من کوه ها را به خاطر خودشان صعود می کنم نه بخاطر هیچ چیز

دیگر. کشور لهستان در زمان او دارای رژیم کمونیستی با مسائل خاص بود. اینکه

چگونه او توانست هزینه این صعود ها را بدون هیچ گونه کمک گیری از کمپانی ها و

کارخانجات جمع آوری کند، نشان از اراده سخت او دارد.

او هنگامی که به کشورش بر می گشت ضمن زندگی با همسر و دو پسرش با کار در

ارتفاع و همچنین کار در رشته تحصیلی دانشگاهی خود پول پس انداز می کرد و باز راهی

آن دیار دور می شد. دوستانش از او به عنوان مردی مهربان پرکار و بسیار بسیار قوی نام

می برند مردی ساکت که همواره آماده کمک به دیگران بود. توانایی غریب او در پیمایش

کوه ها و مسیرهای فنی اعجاب آور بود. صعود او بر روی K2 از مسیری که امروزه به نام

مسیر کوکوشکا شهرت یافته یکی از غریب ترین سنگ نوردی های انجام شده در ارتفاع

بالای ۸۴۰۰ متر بود. مسیری با درجه سختی ۵.۱۱ بدون اکسیژن و در K2.

بعد از اتمام صعود های او بر روی هشت هزار متری ها او باز به هیمالایا بازگشت.

هدف او قله لوتسه بود. تنها قله ای که از مسیر عادی صعود کرده بود و راه انتخابی او دیواره

جنوبی این کوه بود. دیواره ای که مسنر صعود آن را میراث کوهنوردان قرن ۲۱ خوانده

بود. او با هم طنابش تا ارتفاع ۸۲۰۰ متری و تقریباً انتهای دیواره صعود می کنند. در آخرین

طول های مسیر کوکوشکا پاندول می شود. کارگاه سقوط او را تاب می آورد. اما طناب پاره

می شود! طنابی دست دوم که از یک تیم ژاپنی در نپال خریداری کرده بود.△



اورست یکی از رویایی ترین نقاط کره زمین است. اینجا در پای اورست حدود ۴۰۰ نفر در کمپ اصلی جمع شده ایم البته نه برای تعطیلات و استراحت، بلکه جهت تحقق بخشیدن به برنامه «سفر به بی نهایت» «فتح بلندترین قله زمین» و یا «گام در راهی با یک لحظه سرنوشت ساز». چنین به نظر می رسد که این روزها هر کس سعی می کند به نوعی «اولین» باشد. با این افراد ملاقات می کنیم: «اولین صعودکننده بوتانی»، «اولین صعودکننده انفرادی اکوادوری»، «اولین معلول یک دست، صعودکننده استرالیایی»، «اولین بیمار آسمی که بدون اکسیژن به قله رفته»، همچنین زوجی جوان که می خواهند بر فراز قله پیمان زناشویی ببندند. تصور می کنم که آنها شناخت کاملی از هم ندارند و فقط می خواهند به شهرت برسند.

تا اندازه ای دچار بدبینی شده ام. تا به حال در هیچ یک از صعودهای قبلی این همه بار و لوازم با خود حمل نکرده ام، حتی گاه احساس خفگی می کنم. من که تمام تجربه صعودم در کوه های آلپ بوده، حالا که به پای اورست رسیده ام به نظرم می آید که این کوه از همه قله ها کوتاه تر است. در حقیقت گویی کوه نوردی به مسلخ برده شده؛ صعودهای فراوان که در آن از وسایل کمکی مختلف مثل: کپسول اکسیژن، مسیر طناب گذاری شده و گاه حتی بر دوش شریاها سوار شدن، استفاده می شود. با تمام این وجود سه هفته قبل، وقتی از «سر رالف فین»، قهرمان فاتح قطب هایپگامی دریافت کردم که از صعود او به اورست، برای مؤسسه بی.بی.سی. و روزنامه تایمز فیلم برداری کنم، نتوانستم پاسخ مثبت ندهم. او در سن ۶۱ سالگی به کوه نوردی روی آورد و اگر بتواند بر اورست صعود کند، اولین شخصی است که بر هر دو قطب شمال و جنوب و نیز قطب سوم زمین (اورست) دست یافته است. به یاد افکار و رویاهای دوران جوانی خود می افتم. داستان هایی از مالوری، اسکات و ونابلس که هنوز در ذهن من است.

بین افکار و آرزوهایم با «ران» و سایر افراد گروه وجه تشابهی احساس کردم. «ران» در کوه نوردی همیشه از لباس و پوشش مخصوص گروه «شفیلد» استفاده می کند. شرکت «شفیلد» مخارج سفرهای اکتشافی او و هفت نفر همراهش را می پردازد. کم کم با همه آنها آشنا می شوم و احساس می کنم که همه در این سفر هدفی مشترک داریم. برخی از آنها اولویت هایی را در افکار خود قرار داده اند مثلاً می خواهند برای نیازمندان پول جمع کنند ولی در نهایت هدف مشترک همه این است که به اورست صعود کنند. اکثر آنها برای رسیدن به اینجا خیلی تلاش و مبارزه کرده اند و آن را آسان به دست نیاورده اند. «جنز»، ۶۲ ساله یک ماهی فروش است که شغل خود را با سرمایه ای مختصر شروع کرد ولی اکنون بزرگترین شرکت واردات ماهی در شهر «گریمسی» را دارد. «جنز» فردی کم حرف است ولی به موقع اظهار نظر کرده و بگویم که او را تمام می کند. ما سه نفر از آفریقای جنوبی هستیم که همگی از اعتماد به نفس کافی برخورداریم. شخص دیگر «مارک» است او هم مردی خود ساخته است و در مورد همه چیز اظهار عقیده می کند ولی زیاد اهل شوخی نیست. دیگری «آلکس» است تقریباً سخن گوی پرنرزی ما، که با همه کس درباره کتابها و جزواتش صحبت می کند و گاه قسمت هایی از کتاب مقدس را بر زبان می آورد. دیگری «سیبو» است که نگرهبان پارک وحش است و در سال ۲۰۰۳ به عنوان نخستین سیاهپوست آفریقایی به اورست صعود کرده بود. او برای سه مؤسسه مختلف خیریه پول جمع می کند و در نظر سیاهپوستان آفریقایی یک نمونه و قهرمان است. این گروه علاقه و کشش روحی خود را بسط می دهند و در هنگام صرف غذا به صحبت و شوخی می پردازند. در این گروه بین المللی یک نفر از کالیفرنیا به نام «فرد» و یک نروژی به نام «ثر» حضور دارند که تقریباً در همین گروه سنی ولی اندکی متمایز هستند. «فرد» یک دکتر شاد و قوی هیکل است که به دیواره نوردی و کارهای نمایشی هوایی علاقه دارد. «ثر» یک تاجر واقعی است که اخیراً کمربند پنجم کاراته را گرفته و من فهمیده ام که برای اخذ این کمربند شش ماه تمام مکرراً تمرین های سختی انجام داده و پس از چند بار شکست، موفق شده است. البته همین تمرینات بدنی او برای صعود به اورست مفید بوده است. در کنار ما افراد دیگری برای صعود حضور دارند، یکی از آنها «دیوید» است که تا به حال بیست مرتبه به هیمالیا سفر کرده و راهنمای ماست. دیگری «نیل» از اهالی لیورپول است

و... باز هم اورست صعود بر بی نهایت

نوشته: ایان پارنل
ترجمه: منیژه برزگر

که او را در «دنالی» ملاقات کرده بودم. **روز هجدهم**

اغلب مردم تصور می کنند که شریا نوعی شغل است، مثل شغل باربر و در منطقه اورست اکثراً این کلمه را با همین مفهوم به کار می برند. ولی در حقیقت شریا نام یک نژاد نپالی است. هفت نفر از ده نفر شریاهای ما از اعضای فامیل یک شریای معروف به نام «نیمامو» هستند که تا به حال ۱۰ بار به اورست صعود کرده است و ما به تدریج با آنها بیشتر آشنا می شویم و در این جریان دو موضوع برای ما روشن می شود. نخست اینکه آنها بهترین و مناسب ترین کوه نوردانی هستند که طی سال های کوه نوردی شناخته ام و بسیار بهتر و سریع تر از تمام راهنمایان غربی صعود می کنند و دیگر اینکه همه آنها به نوعی شوخ و بذله گو هستند، مخصوصاً یکی از آنها به نام «بکالاما» که همیشه خندان و متبسم است.

نکته دیگر مورد نظر شناسایی مسیر است. یال شمالی هیمالیا از تبت و نیز دامنه جنوبی در نپال، مسیر عبور و مرور تقریباً ۹۹ درصد هیمالیانوردان است. در چند روز اخیر شاهد کار گروهی اعضای تیم بودیم که مسیری به طول ۱۸ کیلومتر از کمپ اصلی تا ارتفاع ۶۴۰۰ متری کمپ بالایی راه آماده کردند. از آنجا می توانیم منطقه وسیعی را به خوبی تماشا کنیم. در انتهای یک سربالایی بزرگ در ارتفاع ۷۰۰۰ متر جبهه شمالی قرار دارد که تقریباً اکثر صعودکنندگان در این ارتفاع هم هوایی می کنند. اندکی بالاتر یک مسیر ۱۵۰۰ متری ناهموار برای صعود به یال قله وجود دارد. نقطه خطرناک این مسیر قسمت صخره ای دنداندار است که تا ارتفاع ۸۵۰۰ متری ادامه دارد. چنین مسیری در این ارتفاع مشکل و نفس گیر است در صورتی که در ارتفاع پایین عبور از آن بسیار سهل و آسان می باشد.

روز بیست و پنجم

بالاخره برای اولین بار در مسیری که شیب ۴۰ درجه دارد شروع به صعود می کنیم. شریاهای تیم روزهای بی شماری را صرف ثابت گذاری مسیر کرده اند. از ابتدای آخرین کمپ تا قله تمام مسیر را طناب ثابت گذاشته اند و ما فقط آن مسیر را خواهیم پیمود. سیستم و روش کار این گونه است و من به تدریج با شرایط و همه چیز اینجا عادت می کنم. از جمله خوش آمد گویی و خوش و بش با مردان زحمتکش نپالی که در مسیر صعود همه زحمات مانند حمل بارها، ثابت گذاری و آماده سازی کمپ ها، همه و همه بر دوش آنان است. زندگی در ارتفاع و شرایط سخت و کارهای بدنی سنگین و طاقت فرسا مثل حمل ۲۵ کیلو بار از سن ده سالگی، این مردمان را به انسان هایی قوی و سخت کوش مبدل کرده است. به طوری که هر کدام از آنها تا سه برابر قدرت بدنی یک فرد غربی استقامت دارند. من در برابر آنها خیلی احساس ضعف و کوچکی می کنم.

امروز برنامه ما این است که به جبهه شمالی تا ارتفاع ۷۰۰۰ متری برسیم که قدم مهمی در هم هوایی محسوب می شود. در حقیقت فرصتی است تا توانایی و قدرت سایر اعضای تیم را بسنجیم و با خودم مقایسه کنم. «ران» خیلی تحت تأثیر محیط قرار گرفته، او مأموریت دارد که برای مؤسسه انگلیسی «بنیاد قلب» پول جمع کند. ۱۸ ماه قبل ناگهان دچار حمله قلبی شدید گردید و در نتیجه دو بار تحت عمل جراحی قلب قرار گرفت و پس از آن ۳ روز در حالت بیهوشی بود که بر اثر چند شوک الکتریکی بالاخره از حالت بیهوشی خارج شد.

سه ماه پس از عمل جراحی، «ران» درگیر یک سری عملیات ورزشی شد. از جمله: هفت روز در هفت قاره جهان، در دو استقامت شرکت کرد. تا به حال کسی را ندیده ام که بیش از او در تحمل درد و رنج استقامت داشته باشد. مطمئن هستم که در مسیر اورست آن قدر مقاومت می کند تا موفق شود و یا آنکه ناگهان جان خود را از دست بدهد و تقریباً همه ما از پیش آمدن وضعیت دوم نگران هستیم.

روز چهل و دوم

چندین هفته در بخشی از انتهای مسیر مجبور به توقف شدیم تا هوا جهت

صعود مناسب شود. این توقف بهترین فرصت برای هم هوایی بود ولی گاه سبب تضعیف روحیه اعضای تیم است. در این شرایط اشتهاها کم شده و به علت یکنواختی غذاهای موجود، کاملاً اشتهاها خود را از دست داده ایم. گرد و غبار کمپ اول روی وسایل و لوازم ما را پوشانده و هر بار که زیپ یکی از چادرها باز و بسته می شود گویی شکافی در سلامت جسمی و روحی خود احساس می کنیم. در نادرترین و زیباترین نقطه کره زمین قرار گرفته ایم و با این وجود کم کم افسرده و ملول می شویم. خوشبختانه امروز به طور تصادفی مکالمه تلفنی را شنیدم که مرا متوجه زیبایی موقعیتی که در آن قرار داشتیم، کرد. او گفت: «منظره ای که از کمپ اصلی شاهد آن هستیم واقعاً زیبا و حیرت انگیز است. رسیدن به این نقطه و نزدیک شدن به قله آن قدر مشغوف کننده است که حتی اگر نتوانم از این نقطه بالاتر روم باز هم به زحمت آن می آرد. فقط می توانم بگویم که بسیار زیبا و دل انگیز است.» و در حقیقت کاملاً درست است. منظره قله در ورای پستی و بلندی ها بسیار زیبا و حیرت آور است. ابتدای پیچ صومعه «رانگ باک» که شروع مسیر است ناگهان اورست پدیدار می شود. این کوه که مرتفع ترین قله زمین است دیگر گرفتار فضای غبار گرفته و مه آلود سطح زمین نیست. وحشی، ولی بی نهایت زیبا، خودنمایی می کند. جبهه شمالی، تحت تأثیر جریان هوای جت استریم، با سنگ های زرد و خاکستری به خوبی می درخشد. اثری از صفحات یخ نیست. از منطقه تبت، اورست تنها به نظر می رسد. گویی الهه ای اساطیری است که بال های خود را در امتداد یال های شمالی و غربی گسترده است.

منظره ای بسیار زیبا برای مشتاقان صعود، یک کوه واقعی برای صعودی مشکل که برف های جبهه شمالی قله، صعود آن را مشکل تر و حتی شوم کرده است. گاهی اوقات تا ارتفاع چند کیلومتری وحشتناک است. واقعاً می شود تصور کرد که باد در آن بالاها چقدر شدید است.

روز پنجاه و سوم

هم هوایی در هیمالیا دو جنبه متفاوت دارد. گویی آسان ترین و در عین حال سخت ترین مرحله صعود است. خیلی ساده و راحت است زیرا اکثر ساعات روز کاری انجام نمی دهی. آن بالا می نشینی و سعی می کنی که تنفس های عمیق و منظم داشته باشی و ترس و وحشت را از خود دور کنی. ضمناً همین جریان لحظه شماری برای صعود، که طی آن بدن شما خود را با هوای رقیق تطابق می دهد و در خون شما گلبول های قرمز بیشتری برای مقابله با کمبود اکسیژن ساخته می شود، شما را بی حوصله و کم طاقت می کند. همه وسوسه می شوند سریع کار را ادامه دهند و به قله بروند و یا خیلی سریع خود را با شرایط ارتفاع وفق دهند. مخصوصاً «تر» این گونه بود. آرام و قرار نداشت. تقریباً یک روز در میان مسافت بین پایگاه ها را طی می کند و به همین دلیل دچار سرفه های شدید شده است. بقیه ما به بازی با کارت می پردازیم و قرار می گذاریم که هر کس ۱۰ مرتبه باخت باید بعداً یک نوشابه ۱۰۰ دلاری در

دهمین سالگرد جانباختگان

صعود قله کمونیسیم مرحومان

عبداله عزیز - حسین حراستی را

گرامی می داریم.

صادق بابایی - علی عزیز - رضا کرمانی -

مسعود آقابالایی - حسین عزیز

کاتماندو برای ما بخرد. همه را با دستهای ریخته، بقیه نیا...
 یک ماه است که گرفتار بادهای موسمی جت استریم شده‌ایم، گویی باد ما را به
 گروگان گرفته است از کمپ بالا، قله خیلی نزدیک به نظر می‌رسد ولی به علت
 شرایط جوی نامساعد مجبوریم که بنشینیم و صبر کنیم. بقیه تیم‌ها به پایین مراجعت
 کرده و به علت خستگی یا به دلیل اتمام زمان برنامه‌ریزی به کشورهای خود مراجعه
 کرده‌اند. تعداد اندکی هم صعود را شروع کرده و برخی حتی به قله هم رسیده‌اند ولی همه
 این افراد به صدمات مختلف از جمله سرمازدگی برخی اعضای بدن دچار شده‌اند. صدمات
 برخی آن چنان شدید بود که قادر به حرکت نبودند و توسط عده‌ای شریای خشمگین به
 پایین منتقل شدند. یک نفر از اهالی اسلونی هرگز بازنگشت. ۱۰۰ متر پایین‌تر از قله بر اثر
 خستگی مفرط از پا درآمد و به ابدیت پیوست. ما می‌دانیم که این مرحله صبر و تحمل و
 وقت‌گذرانی یکی از مراحل رنج‌آور صعود اوست. به همین دلیل تقریباً ساعت به
 ساعت گزارش وضعیت هوا را بررسی می‌کنیم، تاریخ بلیت برگشت را به تعویق می‌اندازیم
 و بعد از طریق ماهواره که بسیار گران است با خانواده تماس می‌گیریم و می‌گوییم که
 برنامه ما تمام نشده است و مراجعت به تأخیر افتاده است. هفته قبل سه مصاحبه زنده با
 «ران» برای بی‌بی‌سی. انجام دادم و حدود بیست عکس برای مجله تایمز ارسال کردم.
 توجه و همدلی آنها باعث شده که پیشگویی‌ها را بهتر تحمل کنیم و امروز بعد از ۷۵ روز،
 بادهای متوقف شده‌اند و برای ما این شانس پیش آمده که به قله صعود کنیم و با دست‌ها
 و پاهایمان قله را لمس کنیم. امروز همان روزی است که منتظرش بودیم. روزی
 متعلق به ما و تنها شانس ما برای صعود.

روز هفتاد و چهارم

اینجا در ارتفاع ۷۹۰۰ متر نفس‌ها کوتاه و منقطع از میان دندان‌های به هم

فشرده شده خارج می‌شود. گویی هوای رقیق ریه‌ها را می‌خراشد. بنابراین وقتی
 می‌شنوم که «نیل» با صدای بلند حرف می‌زند خیلی تعجب می‌کنم که چگونه این
 همه انرژی برای فریاد زدن دارد. «نیل» که راهنما و سرپرست گروه ماست با
 مشکلات اداری فراوانی روبه‌رو شده بود. ما به دو دسته تقسیم می‌شویم: من، ران،
 مارک، جنز و نیل در گروه ب هستیم و قرار است که یک روز بعد از گروه «آ» حرکت
 کنیم. متأسفانه گروه «آ» گرفتار بادهای شدید می‌شود و با یک روز تأخیر صعود
 می‌کند. بنابراین گروه ب یک روز اضافی را در جبهه شمالی می‌گذراند. ممکن
 است جنبه تفریحی و استراحت به این موضوع بدهد ولی سرگردانی در ارتفاع بالاتر
 از ۷۰۰۰ متر ناراحت‌کننده است و مشکلات را در ارتفاع بالاتر تشدید می‌کند. صدای
 سرفه‌های شدید در اطراف چادرها شنیده می‌شود و از لحاظ جسمی دچار ضعف و
 فرسودگی شده‌ایم. ضمناً باید تخمین بزنیم که گروه «آ» در ارتفاع بالا چقدر غذا و
 کپسول اکسیژن مصرف می‌کند. دچار افکار ناخوشایند و بدبینی می‌شویم و حتی
 گاهی فکر می‌کنیم ممکن است قبل از شروع مرحله نهایی از آن منصرف شویم.
 «نیل» خیلی سعی کرد که از طریق بی‌سیم تقاضای چند شریای اضافی نماید ولی
 موفق نشد. بدبختی نهایی این بود که آخرین قوطی کنسرو غذای منجمد او سوراخ
 بود و زمانی که آن را در آب جوش گذاشت تا گرم و آماده خوردن شود، مقداری از
 آن، به جای آن که صرف تغذیه و جبران کالری از دست رفته شود، روی پاهایش
 ریخت. می‌توانم به خوبی حالت او را احساس کنم. زیرا همین امروز بعد از ظهر در
 حالی که «ران» و «جنز» در کنار من بودند. شش ساعت وقت صرف کردم تا مقداری
 برف آب کنم. بالاخره بعد از شش ساعت توانستم آب برای نوشیدن همگی و غذا
 برای دو نفر دیگر تهیه کنم مقداری آب هم برای شام خود تهیه کنم ولی به
 محض اینکه یک قاشق از آن را خوردم دچار حال تهوع شدم و در حقیقت امروز
 هیچ جذب کالری نکردم.

تأثیر کمبود آب توأم با فقدان غذا و تقلای من برای صعود بدون کپسول اکسیژن

به مناسبت درگذشت همیشه رفیقمان آقای مهندس رضا طاهری

در سوگ مردی سترگ نشسته ایم که استوار بود و به تمامی انسان!

فراخنای اندیشه روشنش تمامی قله‌ها را می‌نوردید و قلبش به اندازه مهرورزیدن به تمامی

موجودات روی زمین وسعت داشت.

یار دشواری‌ها بود و پناه روزهای سخت

و چه زود و چه نابهنگام از میان ما رفت و روح بزرگش در معبر صخره‌ای بادهای در فلق سرخ

خورشید پناه گرفت و به روشنی‌ها پیوست

و اینک عقاب پرغرور و سرفراز قله‌های سرد و تنها، آهنین مرد پهنه‌کار و آفرینش و تولید،

همنورد صبور و پراستقامت و رفیق سال‌های دور و دشوار در میان ما نیست

نام و یاد جاودانش را گرامی می‌داریم

جمشید هدایت نسبت، حسین قائم پناه، رضا نجفی منش، کرم خرم، محیط امیرنیا، گیتی نیکدوست،

عباس ابوطالبی، فیروز اقبال زاده، پیمان حداد، شهرام معینی، آزاده سلجوقی، محمد حقیقتی،

غلام رضانی، فریبرز اردوبادی و ناصر صدیقی

آثار بدی بر من گذاشت و تصمیم می‌گیرم که فردا حتماً از کپسول اکسیژن استفاده کنم. سعی می‌کنم درست همپای «ران» بالا بروم که گویی انرژی زیادی دارد.

روز هفتاد و پنجم

احساسات و هیجان ما به اوج رسیده بود زیرا دیدیم که گروه «آ» بعد از فتح قله شروع به پایین آمدن کردند. از موفقیت آنها روحیه گرفته بودیم و من خود را آماده کرده بودم که فردا از «ران» جلو بزنم، ولی ناگهان در عرض یک ساعت همه چیز تغییر کرد. درست در روز حمله نهایی به قله تقریباً در فاصله ۱۰۰ متری کمپ قفسه سینه «ران» دچار انقباض و درد شد و او چون قبلاً یک بار دچار حمله قلبی شده بود فوراً متوجه وضعیت وخیم خود شد، تنها راه او فرود از آن ارتفاع بود لذا تصمیم به بازگشت گرفت و ساعت ۹/۳۰ دقیقه شب شروع به پایین رفتن کرد. من واقعاً در

عینکم بخار کرده و دائماً در حال مبارزه با ماسک اکسیژن است و من مرتباً روی گل‌های لیز مسیر سر می‌خورم. شب قبل در حال صعود به قله تقریباً پنجاه بار زمین خوردم ولی همه اینها گویی علایم یک ناراحتی بزرگتر است. قبلاً در صعود به قله‌های کوچک شادی و هیجان زیادی داشتم که حالا فاقد آن هستم. هنگام طلوع آفتاب بر قله، تقریباً ۱۰۰ متر پایین‌تر، از کنار جسد یخ زده کوه‌نورد اهل اسلونی عبور می‌کنیم و مشاهده این جسد روحیه را بیشتر تضعیف می‌کند. گویی آرزوهای خود را از دست داده‌ام و خیلی احساس تنهایی می‌کنم. ناگهان حس می‌کنم که خیلی خسته و ترسو شده‌ام و فکر می‌کنم که اگر چند لحظه توقف کنم به سرنوشت آن کوه‌نورد اسلونی دچار می‌شوم. چهارده ساعت پس از ترک آخرین کمپ به چادرهای خود مراجعت می‌کنیم. «نیل» آخرین جرعه از آب خود را به من تعارف می‌کند و من که تمام آن روز آب نخورده و خیلی تشنه بودم، به محض اینکه آن را نوشیدم دچار تهوع شدم. می‌بینم



تعجب بودم که او با این وضعیت چگونه به ارتفاع هم رسیده است. هر کس دیگری در وضعیت او بود روزها قبل از این مراجعت کرده بود. با این وجود مراجعت او محکی بر روحیه من بود. به علاوه آن روز عصر اتفاق بدی هم رخ داد و آن اینکه «سیبو» هنگام فرود در ارتفاع ۸۳۰۰ متر متوقف شده بود و اکسیژن اضافی برای ادامه مسیر نداشت. تنها راه حل این بود که بدون اکسیژن بقیه مسیر را ادامه بدهد و ما نمی‌دانستیم آیا می‌تواند تا کمپ بعدی برسد یا نه. به همین جهت یک شریای قوی و جوان به نام «نیما» را برای نجات او فرستادیم. این تصمیم جدی به این معنی بود که «مارک» بدون شریا می‌شود و شاید مجبور شویم که شریای همراه «نیل» را برای خودمان نگه داریم و در این صورت نیل نمی‌توانست برود نیل و من از طریق رادیو با هم صحبت می‌کردیم و من به دروغ گفتم که حالم خوب است و آماده و قوی هستم. به هر حال تصمیم گرفتیم که هر کدام دو کپسول اکسیژن برداریم و به این ترتیب تیم «ب» دوباره تکمیل شد.

روز هفتاد و ششم

خیلی ضعیف و خسته‌ام. نفس‌هایم بریده و منقطع از ماسک اکسیژن می‌گذرد و دچار حالت خفگی شده‌ام. قدرت بینایی من تغییر کرده و خوب نمی‌بینم. همه چیز رنگ بریده و محو به نظر می‌رسد. سعی نمی‌کنم به دلیل این تغییرات فکر کنم. در این ارتفاع زیاد همیشه اتفاقات عجیبی رخ می‌دهد. در دوردست از میان مه اعضای گروه خود را می‌بینم. مارک، جنز، نیل و نیما گومبو، شریای همراه ما، که همگی شادی می‌کنند. ما همگی در مرتفع‌ترین نقطه زمین ایستاده‌ایم. احساس غرور و شادی می‌کنم ولی باید اعتراف کنم، شادی من از این است که این کار پایان یافته است. از لحظه‌ای که «ران» به پایین مراجعت کرد، من گرفتار یک کشمکش درونی شده‌ام. شیشه‌های

که «مارک» هم حالت تهوع دارد و در فاصله بین هربار تهوع، لبخند بر لبانش ظاهر می‌شود. تازه متوجه می‌شوم که چه مرحله مهمی را پشت سر گذاشته‌ایم. در میان سرفه‌ها و هیجانات شدید من، مارک، جنز و نیل با همکاری و سعی و کوشش فراوان نهایت توانایی خود را به کار بردیم و اکنون در مسیر مراجعت هستیم. خیلی خوشحال و شاکرم که این کار پایان پذیرفت.

روز هشتاد و یکم

برخلاف وضعیت هوا، این فصل از نظر صعود بسیار موفقیت‌آمیز بوده است. بیست و یک نفر (از جمله شریاهای ما) از دو جبهه شمالی و جنوبی به قله رسیدند. سایر کوه‌نوردان که از جبهه شمالی صعود کردند، گویی به بزرگترین هدف و آرزوی دوران حیات خود دست یافته‌اند و از صعود به وجد و شادی سرشاری دست یافته‌اند. اما من، در حقیقت نمی‌توانم احساس خود را شرح دهم. گویی از طولانی بودن برنامه دچار خستگی مفرط و بی‌حسی شده‌ام. شاید بعدها بتوانم این مراحل را بهتر مرور و بررسی کنم. گذشته از سینه‌ای که بر اثر سرفه‌های بی‌شمار مجروح شده است در حال حاضر تنها چیزی که فهمیده‌ام این است که مقدمات و آماده‌سازی خوبی داشته‌ام. روزهایی که در شفیلا با دوستان به کوه‌ها و پرتگاه‌های کوچک رفتیم. لحظه‌های شاد و خوبی که با نامزدم «بکی» گذراندم و اینکه در آن لحظات همیشه در فکر صعود به قله‌های کوچک هیمالیا در معیت دوستان و هم‌نوردان خود بودم. آنچه من از این صعود آموختم این است که با وجود اطمینان خاطر از فطرت و ذات سخت‌کوشم در کوه‌نوردی، صعود بر اورست ساده و آسان نیست. Δ
مأخذ: کلامب ۷

کوه عریان (نانگاپاربات)

گمشده

قسمت دهم

ترجمه: جمشید هدایت نسب

این گزارش داستان صعود به قله نانگاپاربات توسط رینهولد مسنر است که در طی آن برادر وی «گوتتر مسنر» جان خود را از دست داد.

جای تعجب نبود که عظمت این دیواره عظیم در جبهه جنوبی نانگاپاربات چنان تصویری را در ذهنیت کشاورزان محلی به وجود آورده بود که با نگاهی از مزرعه‌ای که در آن کار می‌کردند به سمت دیواره‌های یخی فراز ابرها، آنجا را جایگاه تمامی شیاطین و دلیل بیماری خانواده‌های خود، طاعونی که گریبان گله‌گوسفندان را گرفته است و خشکسالی محصولاتشان را ببینند.

فریتز بچتولد

گرده جنوبی نانگاپاربات با شیب بسیار تندی تا دره روپال امتداد یافته است. ۴۵۰۰ متر دیواره همراه قطعات یخ معلق را می‌توان مرتفع‌ترین پرتگاه این کره خاکی دانست. نگاهی که از شکاف یخی «بازین» به این رشته کوه عظیم می‌توان داشت یکی از رعب‌آورترین نگاه‌ها به یک جبهه کوه است.

کارل ماریا هرلیگ کوفر

صعود آلپ از شرق به غرب مستلزم بررسی و سبک و سنگین کردن مسیر از قبل است و از آلپ راهی آند شدن نیاز به تجربه و آموزش بیشتر دارد هر چند که شاید از دیدگاه کوه‌نوردی شباهت‌های بسیاری بین این دو وجود داشته باشد. اما وقتی که برای اولین بار پای در هیمالیا می‌گذارید در می‌یابید که معیارها و ارزش‌ها تا چه حد متفاوتند و کفه ترازو سنگینی خاص خود را دارد. نقطه کلیدی در این جا وجود یک تیم مرتب و در اندازه‌های بزرگ است تیمی که دو نفر حمله از تیم پشتیبانی به عنوان تخته پرش استفاده می‌کنند و پس از کسب موفقیت مجدداً به آغوش دوستانشان در محل آخرین کمپ باز می‌گردند.

فلیکس کون

محل نامیدی

پس از گذشت داد و فریادهایی که ملین من و تیم دونفره عازم قله در شکاف مرکل رخ داد عملاً محلی که در آن قرار داشتیم دیگر نمی‌توانست برای ما امیدوارکننده باشد. لذا ما یوس و خارج از توان به نزد گوتتر بازگشتم، وضعیت خوبی نداشتیم به طوری که با عبور از آویزه یخی سر راه می‌لرزیدم و چند بار توتلو خوردم و افتادم به گونه‌ای که یک بار با کلنگ دست خود را سوراخ کردم. آیا دفعاتاً حواس خود را از دست داده بودم؟ آیا ارتباط خود را با واقعیت از دست داده بودم؟ آیا استحکام شخصیتی وجود شکاف برداشته بود؟ بله، فکر می‌کنم خود را در وجود شخص ثالثی می‌دیدم که این دوگانگی شخصیتی را چندان غیرمعمول نمی‌دید.

به دنبال خودم به راه افتاده بودم و روح موجود در جسم دیگر را حس می‌کردم و یک نیروی عظیم درونی به من جان می‌داد هر چند که این درون متناقض و پراسوب بود؛ چه باید کرد؟ نه، مثل اینکه اینجا آخر خطه و ما از دست رفته‌ایم. فریاد می‌زنم و حس شک و تردید را از خود بیرون می‌رانم، بلند شدم و ناگهان بسیار آرام شدم.

بعد از گذشت سال‌ها وقتی که یاد آن لحظه می‌افتم هنوز تکرار آن روزه‌ها را در درون خود می‌شنوم ولی دلیلش را دیگر نمی‌دانم که چرا تا این حد عکس‌العمل‌های حیوانی از خود بروز دادم، شاید درک و حواس خود را از دست داده بودم و این فقط جسم و غریزه ذاتی بود که عمل می‌کرد.

- حالا تویی که دیوونه شدی. صدای گوتتر بود.
این لحن برخورد نشان می‌داد که خودش پیش از این حال و حواس درست و حسابی نداشته است و از وجود این مسئله مطلع است.

این تنها باری بود که در جریان صعود این تیم کنترل خود را از دست داده بودم ولی حالا انگار از یک رؤیا برخاسته باشم و می‌دانستم که باید دست به کار شوم و در عین حال سریع.

- گوتتر پرسید: اون‌ها نمی‌آن؟

- راهشان را ادامه دادند.

- کدوم طرف؟

- به سمت قله.

- ما چیکار کنیم؟

در حالی که ژست ناامیدانه‌ای هم داشتیم گفتیم که تا ابد نمی‌توانیم این جا منتظر بمانیم و داد بزیم شاید که کمکی برسد.

- پس باید بریم پایین راینهولد.

این معنایش فرود از جبهه دیامیر بود و هوا هم رو به خرابی می‌رفت.

- بله باید این جا را ترک کنیم.

- تو از صبح داری این رو می‌گی.

- ولی من فکر کردم که شاید کمک برسه.

- ما باید فرود بریم.

- آره ولی کجا.

- باید تصمیم نهایی را گرفت.

اصلاً ما همون دیروز می‌بایست پایین می‌رفتیم.

اگر که ما به امید کمک نمانده بودیم حالا خیلی پایین‌تر بودیم و حال ظاهراً چه نزدیک و چه دور هیچ نشانی از آنها دیده نمی‌شد. تازه کی می‌خواد که به ما کمک کنه؟ فرضاً که بیتر و فلیکس هم بخوانند بعداً ما را کمک کنند حداقلش باید تا فرادظهر اینجا منتظر بمانیم. اون‌ها تورا قله‌اند و تازه غروب می‌رسند قله داخل دهلیز مرکل هم کس دیگری را ندیدیم. عبور ما و رسیدن به داخل دهلیز هم از جایی که بودیم بدون طناب اصلاً امکان‌پذیر نبود. این را هم می‌دانم که اگر تنها بودم شاید مجدداً به قله جنوبی می‌رفتم و از آنجا راهی پایین می‌شدم و فکر

می‌کنم توانش را داشته‌ام و این به معنای بیواک در ارتفاع بود که برای گونتر چندان مناسب به نظر نمی‌رسید. تازه نه اجاقی داشتیم و نه کیسه خواب و تنها گذاشتن او هم برای آوردن کمک کار درستی نبود و از این فکر خیلی زود منصرف شدم.

- مسیر جلو خیلی راحت‌تر راینه‌ولد. گونتر به شیب برفی منتهی به پایین اشاره می‌کند و او حق داشت. برآمدگی‌های برفی و یخی که آویزان بودند می‌شد از رویشان عبور کرد.

- خوب بعدش چی؟ اگر مسیر بعداً برود.

- ما در هر حال نمی‌توانیم بیشتر از این، اینجا بمونیم. باید فرود بیاییم.

- منم همین طور.

در این زمان به یاد «زیگی لوو» افتادم که هشت سال قبل در چنین ارتفاعی جان خود را از دست داده بود، خودش را ندیده بودم فقط داخل کتاب خوانده بودم. آیا سرنوشت مشابهی در انتظارمان بود. او هم قله را صعود کرده بود سال ۱۹۶۲ به اتفاق «هونی کینز هوفر» و «آندرل مان هارت» که سه نفر صعودکننده یکی از موفق‌ترین تیم‌های آلمانی بودند و در عین حال سنگ‌نوردان خوبی بودند. آنها هم در ارتفاع ۸۰۰۰ متری بیواک کرده بودند و فکر می‌کردند در همان روز صعود به آخرین کمپ خود در جبهه دیامیر بازمی‌گردند، لذا کیسه خواب با خود حمل نکرده بودند و فقط مقدری وسایل مورد نیاز را با خود همراه داشتند. زیگی که آهسته‌تر حرکت می‌کرد و پشت سر می‌آمد سرخورده و داخل یک دهلیز برفی پرت می‌شود و در جایی حوالی شکاف بازین بیهوش می‌افتد. «مان هارت» برای آوردن کمک راهی پایین می‌شود و «کینز هوفر» نزد دوست خود باقی ماند، «لوو» به تنهایی قادر به انجام هیچ کاری نبود و هذیان می‌گفت. غروب آن روز «زیگی» درگذشت و «کینز هوفر» به تنهایی راهی پایین شد طوری که فکر می‌کرد که در جاده شوسه حرکت می‌کند ولی در واقعیت شیب‌های یخی بالای جبهه دیامیر را فرود می‌آمد. روز بعد این دو در پایین کوه با کمک چوپانان به کمپ اصلی بازگرداندن می‌شوند و سپس مقامات محلی آنها را که به شدت از ناحیه پا سرمازده شده بودند از طریق دره دیامیر تا ایندوس با کمک باربران پایین می‌برند.

هرمان بول را به خاطر آوردم که در سال ۱۹۵۳ در ارتفاع ۸۰۰۰ متر شب بسیار سردی را بر روی لبه‌ای تا صبح سپری کرده بود و تمام روز بعد را فرود آمده بود. حتی در یک نقطه مجبور شده بود ردپای خود را چیزی حدود ۶ کیلومتر مجدداً طی نماید تا راه درست را رفته و به زین نقره‌ای برسد. او آن قدر خسته بود که نمی‌توانست روی پایش بایستد. در بعضی از قسمت‌ها راه نرفته بود بلکه خزیده بود. این عامل که اولین کسی بود که قله را صعود کرده محرک بسیار قوی برای حفظ جانش بود و او را در تمام مراحل یاری داده بود و باعث شده بود تا رسیدن به زین نقره‌ای با همه مشکلات بجنبد. بعداً دکتر «فراون برگر» و «هانس ارتل»



یال مابین جبهه دیامیر و گرده روپال - سمت چپ شکاف بازین.

وی را تا رسیدن به کمپ اصلی یاری کرده بودند. او هم از ناحیه پا به شدت سرمازده شده بود. فکر کردن به تحمل و استقامت هرمان بول برای من امید و تسلی خاطر بود.

نه نه راه «کینز هوفر» به دلیل شیب زیاد و وضعیت نامناسب ما بدون طناب خیلی سخت است. مسیر هرمان هم از دسترس ما دور است چون خیلی پایین آمده‌ایم علاوه بر آن مسیر طوری است که اگر مشخص نشده باشد پیدا کردنش چندان راحت نیست. مسیر راخپوت هم خیلی طولانی است و در عین حال پر از قطعات و آویزه‌های یخی در حال ریزش است.

تنها چراغ روشن برای ما مسیر «مومری» است که ۷۵ سال قبل برخلاف ما نه برای فرود بلکه برای صعود برگزیده بود. این تنها راه خروج

ماست و آیا برای نجات خودمان اجرای آن عملی بود؟ من این را می‌دانم که مومری زمانی که راه بازگشت را در پیش گرفت عملاً مشکلات اصلی را پشت سر گذاشته بود و در عین حال نباید فراموش کرد با تجهیزات سال ۱۸۹۵ با یک باربر توانسته بود مشکلات دیواره‌های میانی یخچال را حل کند و چهارده روز در این ارتفاعات بالا و پایین کرده بود، هرچند اینکه تا کجای مسیر پیش رفته بوده هنوز این یک معماست.

این افکار کمی به من جان داد و به خودم گفتم راه یفت! چه اینجا بمیریم چه اون پایین، پس بزن بریم. مابین روپال و دیامیر انگار که روی لبه چاقو راه می‌رفتیم. با انتظار طولانی خود را در موقعیت خطرناکی قرار داده بودیم. به گونتر گفتم اگه می‌دونستم که این طوری می‌شد همون صبح زود می‌رفتیم پایین.

- بیخود منتظر موندیم.

- کار دیگه نمی‌تونستیم بکنیم.

- می‌بایست غربی را مستقیم می‌رفتیم پایین.

- این طور فکر می‌کنی.

- راه خیلی مناسب‌تری بود.

- آره، آره، درست می‌گی.

- در ضمن نیازی به این بیواک ارتفاع بالا هم پیدا نمی‌کردیم.

- ما به انتظار سایرین ماندیم.

- ولی حالا باید خودمون را تکان بدهیم و سریع‌تر دست به کار بشیم، راینه‌ولد من دیگه

فکر نمی‌کنم بتوانم به بیواک دیگه را دوام بیارم.

فرود از میان ناشناخته

حال دیگر چاره‌ای باقی نمانده بود جز این که گرده دیامیر را پایین بیاییم! خدا را شکر که مطالعات و بررسی‌های کافی از وضعیت ناگاپاربات براساس نقشه‌یابی‌ها و وضعیت مسیرها در زمستان را پیشاپیش در ذهن خود داشتیم و نانگا به خوبی در تفکر ما مجسم بود و اینکه دهلیزها کجا فرود می‌آیند و یال‌ها از کدام طرف امتداد می‌یابند. وقتی که پای نجات انسان‌ها مطرح است هرگونه شناخت از مسیرها و جهت‌یابی بسیار مهم است. شناخت همیشه یک نوع برتری و مزیت محسوب می‌شود حتی در کوهستان. برای مثال با یک نگاه می‌توانستیم شکاف بازین را بشناسیم. حتی از بالا و مسیر مومری را هم در سر داشتیم. او سال ۱۸۹۵ این کار را کرد و حالا در دهه هفتاد می‌بایست شدنی باشد هرچند که هیچ وسیله تکنیکی همراه نداشتیم. مطمئن بودم و فکر می‌کردم گونتر هم می‌تواند خود را تا دره‌های پایین کوه بکشانند.

با این وجود از فرودمان ترس داشتیم و چه ترس غریبی. در وهله اول از ناشناخته‌هایی که در پیش رو داشتیم، چهارهزار گرده سنگ و یخ بدون شک خطرات متعددی در برداشت! و فرود از آن بیشتر شبیه عبور از میدان مین بود و ما به اجبار متحمل ریسک بزرگی شده بودیم! علامت سؤال‌ها بسیار بود! از شانس مان، جوان بودیم و هر چند که تجربه کافی نبود ولی سر تنرسی داشتیم. در نهایت ریسک را پذیرفته بودیم چون راه دیگری نداشتیم. با برداشت اولین گام فرود به این نتیجه رسیده بودم که تقبل خطر مرگ در عین فعالیت راحت‌تر از دست روی دست گذاشتن است.

ساعت یازده صبح است، مابین مرگ و زندگی، بدون طناب، بدون چادر، بدون غذا و در حالی که چهل ساعت است که نه چیزی نوشیده‌ایم و نه خورده‌ایم راه بی برگشت را فرود آمدیم. شانس دیگری برای زنده ماندن وجود نداشت، تنها راه امید ما بود یا می‌شد و یا که... بعدها یکی از هم‌قطارانم این فرود را بسیار بی‌باکانه تلقی کرده بود و آن را در چارچوب قوانین کوه‌نوردی پذیرا نبود اما برای ما مهم زنده ماندن بود و بس و این تنها محرک و عامل بود. ما نمی‌خواستیم که بمیریم. حداقل هنوز نه.

برای آخرین بار نگاهی به قله و دهلیز مرکل انداختیم و هیچ‌گونه حرکتی را در آن مشاهده نکردم. هیچ‌کسی در آنجا نبود و این موضوع خیال ما را در انجام کاری که بدان مصمم بودیم راحت کرد. با در نظر گرفتن وضعیت گونتر و تصمیم من مبنی بر اینکه او را به هر طریق به پایین کوه برسانم. این طور نبود که مسیر را مستقیم به سمت پایین ادامه دهیم. من در هر قسمت از فرود سعی در انتخاب بهترین مسیر ممکن را داشتم چرا که بدون طناب امکان حمل گونتر را نداشتیم.

- فکر می‌کنی اون پایین بتونیم از قسمت صخره‌ای مسیر عبور کنیم؟

- فکر می‌کنم بشه. گونتر پاسخ داد.

- اما من مطمئن نیستم.

- نه، هیچ چیز صددرصد نیست.

- بذار من جلو برم و مسیر را نگاه کنم.

انتخاب مسیر در اینجا شباهتی به انتخاب شغل نداشت. نوعی اجبار در آن دیده می‌شد که ترس ما را در انتخاب آن دوچندان می‌کرد. از کنار آن با احتیاط رد شدم، برف نرم بود. هر گاه که قسمتی را رد می‌کردم به انتظار گونتر می‌ماندم که آرام‌تر مرا دنبال می‌کرد.

رعد و برق آرامش کوهستان را به هم ریخته بود زیر پای مان هیچ‌گونه اثری از دره دیده نمی‌شد دور و برمان را ابرهای تیره احاطه کرده بودند، آنها بیشتر به کف صابون در اندازه‌های خیلی بزرگ شباهت داشتند. لحظاتی قادر نبودیم که حتی چند قدمی خود را ببینیم که به ناگاه ابرها کنار رفته و ما توانستیم سه هزار متر ادامه دیواره را تا پای جبهه ببینیم. خوشحال از دیدن راه و نگران از آنچه که دیده بودیم. طاقت نداشتیم جلو می‌رفتم که مسیر خروجی را پیدا کنیم، گه گناری گونتر از دیدم پنهان می‌شد و باز می‌آمد سعی داشتیم با ترکیب آنچه که

می‌بینم و تصورات ذهنی ام از مسیر

راهی را برای برون رفت از بحران

پیدا کنیم. شیب مسیر بیشتر شده

بود و تنها امید من این بود که در

گلوگاه جلوی روی مان امکان

درگیری با آن را داشته باشیم.

می‌بایست منتظر گونتر می‌ماندم هر

اشتباه کوچکی می‌توانست به

فاجعه‌ای منجر شود. سرانجام به من

ملحق شد.

- حالت خوبه، می‌تونی.

- آره، ولی یواش. بعد از کمی

تأمل پرسید، خوب از این جا به بعد

چطوره؟

- راه می‌ده.

- گرسنه‌ات نیست؟

- نه

- یه چیزی بخور.
- من فقط تشنه‌ام.
- می‌خواهی به قرص تقویتی بهت بدم.
- آب داری؟

- نه ولی الان برات درست می‌کنم و متعاقب آن داخل کوله‌ام دو تا قوطی کنسرو پیدا کردم و یک قوطی خالی کردم. یکی از قرص‌ها را با برف داخل آن ریختم و شروع به هم زدن آن کردم و با نفس گرم داخل آن پف می‌کردم و بالاخره مقداری مایع فراهم شد که گونتر آن را با چشمان بسته نوشید.

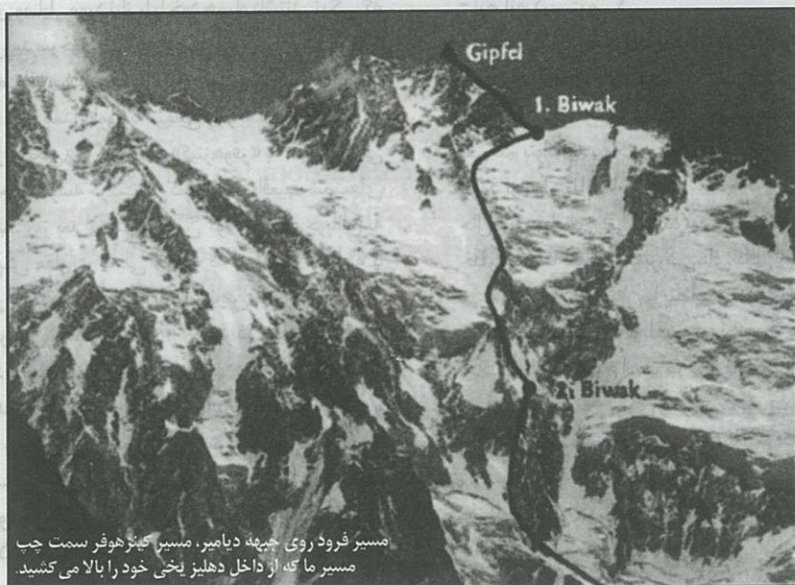
به فرود خود ادامه می‌دهیم بسان دو نقطه کوچک در میان شیب برفی بی‌انتها که مه آن را پوشانده بود. فکر بیش از حد پیرامون گونتر و این دنیای عمودی اشک را در چشمانم پر کرده بود. اگر کسی می‌توانست بالای سر ما حرکت کند و ما را ببیند حتماً ما به عنوان ارواح یاد می‌کرد. کمی جلوتر خود را مابین دو برج یخی عظیم دیدم که اگر می‌توانستیم راهی از میان آنها پیدا کنیم شاید به جرأت می‌شد گفت که نجات پیدا کرده‌ایم. آیا همچنین راهی هست؟ نه! ولی چرا، عجیب بود و به طرز معجزه آسایی، شکاف کوچکی را مابین آنها یافتیم که ما را به پای صخره‌هایی که در امتداد مسیر قرار داشتند هدایت می‌کرد، پایین یخ‌ها مسیر سخت و صاف بود ولی ما عبور کرده بودیم.

محل کلیدی (نفر سوم)

بسان ذرات کوچک یک دشت پهناور از میان برج‌های یخی گذشتیم و پای در قلمرو ناکجاآباد گذاشتیم، هر کدام جداگانه و برای گریز از پرتگاه‌های اطراف مدام زیگزاک حرکت می‌کردیم. برج‌های یخی کماکان ادامه دارند و یکی از آنها حدود پنجاه متر بلندی داشت. مسیر را به چپ کشیدیم و از یک شکاف یخچال عبور کردیم. داد می‌زدیم و جهت را نشان می‌دادیم و این بدان معنا بود که گونتر باید از همان جا مسیر مرا ادامه دهد. علت جلوداری من آن بود که از یک طرف می‌خواستیم مانع حرکت اضافی گونتر شوم طوری که خودم بارها مسیر را برگزاشتم و این لازمه مصرف انرژی بیشتر بود و از طرف دیگر در واقع یافتن مسیر آسان نبود، گاهی یخ آن قدر سخت بود که نوک کلنگ علی‌رغم فشار تمام وزن بدن مان فقط مقدار ناچیزی به داخل آن فرو می‌رفت.

ناگهان فرد سومی را کنار خود یافتیم که همراه ما فرود می‌آمد غالباً در سمت راست من قرار داشت و با کمی فاصله از من حرکت می‌کرد. به خوبی قادر به تشخیص سیمای او نبودم، اما حضورش را حس می‌کردم. نیاز به اثبات این موضوع نداشتیم. برخی صداها حضور او را برایم مسلم می‌کرد، صحبت نمی‌کرد ولی صدای شکستن یخ و سر و صداها و شلوغی موجود به همین سادگی حضورش را برایم مسجل می‌ساخت. وقتی می‌ایستادم، می‌ایستاد و وقتی حرکت می‌کردم، حرکت می‌کرد. شاید که روحی مرا تعقیب می‌کرد. هرچه که بود می‌دانستم که چیزی هست و همین مسئله کمی آرامش مرا به من بازگردانده بود. حالا سه

نفر شده بودیم و هیچ وقت سعی نکردم بایستم و از خود بیرسم آخه چطور می‌شه؛ برایم موضوع پذیرفته شده بود. بعد به خودم گفتم نه همچنین چیزی امکان پذیر نیست و فقط من و گونتر در اینجا هستیم؛ همین طور که تو این فکر بودم می‌دیدم که دوباره سمت راست من حرکت می‌کند و فاصله‌اش را با من حفظ کرده است. حوالی غروب به جایی رسیدیم که دنیای ما سیاه و سفید شد یعنی از حالت یک دست برفه خارج شده مسیر ترکیبی از سنگ و یخ بود به طوری که من مجبور شده بودم در غالب اوقات دستکشم را به منظور گرفتن بهتر گیره دریابورم فقط راهیابی می‌کردم



مسیر فرود روی جبهه دیامیر. مسیر کپژهورف سمت چپ مسیر ما که از داخل دهلیز یخی خود را بالای ما کشید

و به انتظار گونتر می ماندم. او می توانست روی پای خودش و با تکیه به توان خودش پایین بیاید. همین که به من رسید ازش پرسیدم جفت دستکش ات را کجا گذاشتی؟

- باید پیش تو باشه.

- چرا پیش من؟

- تو گفتی که اون ها رو می آری.

- آخه من که همیشه جلوی تو

حرکت می کنم.

- پس باید به جایی جا گذاشته باشم.

- کجا؟

- نمی دونم.

احتمالاً به جا رو زمین گذاشته و

موقع حرکت یادش رفته برداره. به جفت

زرزو داشتیم، بهش دادم. در آخرین

روشنایی روز پای یک دیواره توانستم پایانه دهلیز مومری را بشناسم. در حال استراحت بودیم

که گونتر گفت همین جا بمانیم راینهولد.

- به مدت کوتاه ولی نه تا صبح، خیلی خطرناکه.

- من خسته ام، ما به استراحت نیاز داریم.

- نمی تونیم؟

- چرا نه.

- خطر ریزش یخ وجود دارد.

- چرا؟

- به خاطر برج های یخی بالای سرمان.

- آه، بله درست می گی.

- ما باید به حرکت ادامه بدیم.

شب است و با این وجود می توان به خوبی مسیر را دید. در این ارتفاع آسمان روشن به

خوبی امکان مسیریابی را فراهم می سازد. چشم های مان به تاریکی عادت کرده بود، پاها را

اول می گذاشتیم، بعد سر را خم می کردیم و بعد مثل یک چهارپا روی صخره می خزیدیم.

صدای غرش یخ و شکست تعدادی از آنها را روی جبهه کوه می شنیدیم، به دونه درست و

حسابی اش در خلاء گم شد و ما خوشبختانه شدت خطر آن را لمس نکردیم. گه گاهی بوی

سولفور به مشاممان می خورد. گونتر سرش را بالا گرفته بود و حواسش جمع بود، شاید خطر

را حس کرده بود.

بیواک (بیتوته) دوم

شب است و آن پایین در دوردست

ظاهراً عده ای دور آتش جمع هستند،

وقتمان را صرف این مطلب نمی کنیم و

حفظ جان را در دستور کار داریم. احتمالاً

جایی در قسمت های فوقانی دهلیز

مومری محل بیواک ماست. لحظه ای به

فکر خانه و بستگان بودم که صدایی

شنیدم، صدای یک چشمه؟ چشمه ای که

از روی یخ جاری است؟ آه که چه تشنه

بودیم! به دنبالش رفتم و چیزی پیدا نکردم

و مجدداً به محل بیواک برگشتم، احساس

می کردم چشمه ای است که همه دور و

برش یخ بسته است و قابل دسترس

نیست. دوباره این صدا را شنیدم و باز هم

چیزی نبود گویی که فقط فکر می کردم و



جبهه دیامیر، وسط عکس جایی است که به چپ کشیدیم

در تصورات خود آن را می شنیدم؟

شب ادامه دارد. نور کافی وجود دارد

و هر لحظه بیشتر و بیشتر می شود.

حتی می شد تخته سنگی را که به آن

تکیه داده ایم به وضوح دید. باید ماه بیرون

آمده باشد، ماه به شکل موم روشنی خود

را به روی تمام جبهه کوه انداخته بود.

یک مرتبه تصمیم خود را گرفتیم،

دست روی گونتر گذاشتم و گفتم ما

باید که بخش خطرناک مسیر را هر

چه سریع تر رد کنیم و پیش از سپیده

صبح پای جبهه رسیده باشیم و منتظر

جوابی از جانب گونتر نشدم، همه چیز

به کندی انجام می گرفت، گونتر در

عالم خواب برحسب عادت دست برد

که کنگش را بگیرد گویی به دنبال

چیز دیگری بود با تکیه به کلنگ بلند شد و ایستاد او نیز عملاً بیدار شده بود. مثل

قبل خسته و داغان از تشنگی و گرسنگی به نظر نمی آمد و شکل و شمایلش بهتر

شده بود. فرود ما بنا به گریزه کوه نوردی مان از مسیر نسبتاً مطمئن ادامه داشت

مسیری که بلوک های سنگی بر سر راه خود داشت تا اینکه در نقطه ای کلیدی

می بایست تصمیم می گرفتیم که به راست یا چپ صخره حرکت کنیم، سر کلنگ

را نشان دادم که سمت چپ را برای ادامه مسیر به گونتر اطلاع می داد. اگر

می خواستیم که یک شب سرد را صرفه جویی کنیم و یکسره راهی پایین شویم

می بایست که به ادامه مسیر نگاهی می کردم و بعد از اینکه خیالم راحت شد که عبور

امکان پذیر است داد زدم؛

- بیا پایین!

اول جوابی از گونتر نشنیدم که به دره خیره شده بود و آن را خالی می دید. حق داشت

چون من برای اینکه از ریزش سنگ درامان باشم خود را در کنار یک تخته سنگ پنهان کرده

بودم. صبر کردم تا گونتر به من ملحق شد و فرود را از دهلیزها و تخته سنگ ها ادامه دادیم.

شیب مسیر بیشتر می شد و به نظر نمی آمد که بعد از این هم راحت تر شود. تا یخچال پایین

چقدر راه داشتیم؟ اما یک مرتبه صعود به شکل بلور نکردنی ساده و آسان گشت که تو رو یا هم

فکر آن را نمی کردیم. به گونتر گفتم؛

- من به جایی، به وقتی همین محلی را که الان در آن هستیم را صعود کرده بودم.

- وهم و خیال است.

- درست همین جا، من همه گیره ها

را می شناسم.

- غیرممکن است.

- قبلاً هم همین کار را کرده بودم.

- من که دارم بهت می گم ما هیچ

وقت اینجا نبودیم.

- پس به جای دیدن این کار را کردم

که مسیرش درست مشابه اینجا بوده

است.

- خیال تو را گرفته.

این احساس که یک راه مطمئن را

پیش می رفتیم در من وجود داشت گویی

که فیلم را گذاشته ایم و دکمه پخش آن

را دوباره فشار داده ایم. یا اینکه شاید کسی

مرا کمک می کند؟ وجود روحم را دوباره

حس می کردم. △



پایین ترین دهلیزی که مومری از آن عبور کرده بود

گیاهان دارویی

Eremostachys Laciniata

چله داغی

تهیه و گردآوری: نرگس روحانی

بررسی‌ها در بعضی از مناطق آذربایجان غربی و شرقی و نیز شهرستان دماوند نشان دادند که سالیان سال می‌باشد که مردم آن مناطق به طور سنتی از ریشه گیاهی که آن را چله داغی می‌نامند به صورت ضماد با دنبه گوسفند جهت درمان و التیام دردهای روماتیسمی و نیز نرم نمودن عضلات نواحی که شیئی در آن فرو رفته جهت درآوردن شی و یا جاناندازی استخوان‌های جابه‌جا شده و در رفته به کار می‌رود و حتی در شهرستان دماوند برای نرم کردن و تحلیل خار پاشنه‌ها و حتی تسکین درد آن به کار می‌رود.

گیاه از خانواده نعناع می‌باشد که اسم فارسی آن سنبل بیابانی پاره برگ و «بیش خاف» می‌باشد.

منطقه مصرف گیاه: ریشه گیاه است.

موارد مصرف: درمان بیماری روماتیسمی و درد پا

فصل فعالیت گیاه: فروردین تا خردادماه

منطقه پراکندگی: دامنه‌های البرز در شهرستان جاجروود واقع در آبشار کهروند، فیروزکوه، دماوند، قزوین، آذربایجان

زمان جمع‌آوری گیاه: مردادماه زمان استراحت گیاه

نحوه تهیه دارو: بعد از جمع‌آوری در مردادماه ابتدا ریشه‌ها را به خوبی توسط آب شسته، چربی‌ها و ناخالصی روی ریشه پاک شود و پس از تکه تکه کردن در سایه تحت تأثیر هوای آزاد خشک شوند و سپس توسط دستگاه آسیاب تکه‌های خشک شده پودر شوند و آماده مصرف می‌باشد.

مرفولوژی گیاه: گیاهی است پایا و پشم‌آلود به طور ۶۰-۱۰۰ سانتی‌متر و گاهی بیشتر با ساقه راست و خشن، برگ‌ها به رنگ سبز شفاف کم و بیش پشم‌آلود به ابعاد ۱۵ در ۴۰ سانتی‌متر بوده دارای بریدگی‌های عمیق شانه‌ای با قطعات کشیده سرسبزهای است.

گل‌ها به صورت فراهم روی محور قرار گرفته و بسیار پشم‌آلودند.

ارتفاع رویشگاه: ۱۲۰۰ تا ۲۲۰۰ متر از سطح دریا

۱۵ گونه گیاهی از جنس ارموستا خیس در ایران شناسایی شده است.



فرم اشتراک

همنورد گرامی توجه فرمایید:

نظر به اینکه تعدادی از حواله‌های واریز شده به حساب مجله فاقد نام پرداخت کننده است و یا آدرس آنها به دست ما نرسیده است لذا ارسال مجله برای آنها مقدور نبوده است. لطفاً کسانی که وجهی پرداخت کرده‌اند (از ابتدای انتشار مجله تاکنون) و مجله دریافت نکرده‌اند با دفتر مجله تماس بگیرید.

در صورتی که مایلید فصلنامه‌ی کوه را مشترک شوید، خواهشمندیم به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. حق اشتراک یکساله فصلنامه کوه (۴ شماره در سال) در داخل ایران ۴۸۰۰۰ ریال با پست عادی، با پست سفارشی ۶۰۰۰۰ ریال و خارج از کشور با پست هوایی ۲۰۰۰۰۰ ریال است که این مبلغ باید به حساب جاری ۳۰۷۰ بانک صادرات امین‌الملک کد ۴۷۶ یا سپهر (۰۱۰۰۲۶۲۴۷۴۰۰) بانک صادرات به نام فصلنامه‌ی کوه (قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب) واریز گردد. (لطفاً به بانک تاکید فرمایید که درج نام فرستنده ضروری است.) و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۹۳۸ فصلنامه کوه ارسال فرمایید.
۲. کپی فیش بانک را تا زمان دریافت نخستین شماره مجله نزد خود نگاه دارید.
۳. از فرستادن وجه نقد، چک، پست مالی بابت حق اشتراک، جداً خودداری فرمایید.
۴. هرگونه تغییر در نشانی را سریعاً به دفتر مجله اعلام فرمایید.
۵. دوره‌های صحافی شده فصلنامه ۸-۱، ۱۶-۹، ۲۴-۱۷، ۳۲-۲۵، ۴۰-۳۳ موجود می‌باشد.

فتوکپی فرم ارسالی

مورد قبول است.

لطفاً فقط برای یک سال

وجه اشتراک واریز نمایید.

نام و نام خانوادگی: شغل: تلفن:

نشانی:

کدپستی: صندوق پستی: طی فیش بانکی شماره: به مبلغ:

درخواست از شماره: تا: مورخه: کد اشتراک قبلی:

مشترک محترم: در صورتی که پس از ۲۰ روز از آغاز فصل، مجله به دست شما نرسید لطفاً اطلاع دهید تا مجدداً ارسال شود.

کشوری کنایه سنگ نوردی



حرفه ای‌ها می‌شناسند!

کنایه سنگ نوردی کشوری

۰۲۱-۵۵۶۰۳۱۴۴-۰۹۱۲۳۲۶۰۹۳۲	دفتر مرکزی - تهران
۰۲۱-۶۶۴۰۲۸۴۲۰۶۶۴۰۳۶۵۶	فروشگاه شکوه - تهران
۰۲۱-۷۷۵۲۸۷۹۴	شرکت مصفا - تهران
۰۳۱۱-۷۷۷۵۷۳۴-۵	شرکت قفقوس - اصفهان
۰۸۳۱-۷۲۹۲۵۴۴	بهستون - کرمانشاه
۰۵۱۱-۶۰۶۵۸۳۲	اولین ستاره شرق - مشهد
۰۲۸۱-۲۲۳۴۱۱۹	سیمرغ - قزوین
۰۸۶۱-۲۲۳۳۸۹۸	پیک لاجور - اراک
۰۸۱۱-۲۵۲۳۳۹۸	قرل کوه - همدان
۰۳۴۱-۲۲۳۹۱۱۴۵	K2 - کرمان
۰۲۴۱-۵۲۶۰۳۶۲	صخره - زنجان
۰۸۷۱-۲۲۵۰۲۳۰	شاهو - سنندج
۰۷۱۱-۲۲۳۷۳۹۶	حق نگهدار - شیراز
۰۴۱۱-۵۲۳۹۷۱۱	کسری - تبریز
۰۲۵۱-۲۹۳۹۱۴۶	آسو نوردان آریا - قم

WWW.KESHVARISHOE.COM



باشگاه کوهنوردی اسپیلت

با مجوز اداره کل تربیت بدنی استان تهران و موافقت هیات کوهنوردی استان تهران شروع به کار نمود

کلاس های آموزشی (کوه پیمائی - سنگ نوردی - یخ نوردی و پیشرفته)

به همراه اعطای گواهی نامه رسمی پایان دوره

برنامه های کوهنوردی و فنی شامل :

قله نوردی ، سنگ نوردی ، دیواره نوردی ، غار نوردی ، عبور از آبشارهای بلند

عبور از مناطق کویری ، برنامه های جنگل نوردی

بخشی از فعالیت های ورزشی این باشگاه می باشد .

تورهای طبیعت گردی به تمام مناطق ایران

نمایش فیلم و عکس - تمرینات داخل سالن - جمع آوری و ارائه کربوکی مناطق کوهنوردی به همراه ارائه
فهرات راهنمایی کوهستان - برگزاری جلسات آموزشی تئوری و هفتگی از بخشهای جانبی این باشگاه می باشد.

باشگاه اسپیلت عضو فعال می پذیرد

فروشگاه اسپیلت

در همین مجموعه با تولید و عرضه لوازم کوهنوردی در خدمت شما همنوردان گرامی می باشد.

(پوشاک - کیسه خواب - لوازم فنی و کلیه اقلام مورد نیاز ورزش کوهنوردی)

ساعت کار: همه روزه به غیر از روزهای تعطیل از ساعت ۹ الی ۷ شب پنجشنبه ها تا ساعت ۲ بعد از ظهر

خیابان منتجع چنوبی - ابتدای پل زیر گذر (دروازه دولت) پلاک ۷۸ - طبقه همکف

تلفن: ۸۸۳۱۳۳۹۷ تلفکسی: ۸۸۳۰۱۰۸۴

Web Site : www.espilat.com



ققنوس
Ghoghnous Co.

دیواره و گیره های سنگنوردی

گیره های توکار و گیره های روکار

دیواره سنگنوردی یک تکه

دیواره های مقاوم به آتش

دیواره های کامپوزیت (مرکب)

دیواره های چوبی

پانلهای $1 \times 1 \text{ m}^2$

پانلهای $1 \times 3 \text{ m}^2$

صفحه آموزش (سیمولاتور)

کوهستان کودک



Indoor Climbing Walls

www.ghoghnous.com

INDOOR CLIMBING WALLS & CLIMBING HOLDS

Inside & Outside climbing holds

Concrete indoor climbing walls

Fire resistant walls

Composite walls

Wooden walls

3D panels $1 \times 1 \text{ m}^2$

3D panels $1 \times 3 \text{ m}^2$

Training boards

Baby Mountain

پوشاک کوهنوردی و سنگنوردی

Mountaineering & Climbing Cloths

اصفهان ، خیابان رودکی ، شماره ۳۱۰

تلفن : ۰۳۱۱۷۷۷۵۷۴۴

فکس : ۰۳۱۱۷۷۵۹۲۶۴

No.310 , Roodaki St. , Isfahan , Iran

Tel : +98 311 7775744

Fax : +98 311 7759264

K2 SPORT

ورزشی کی ۲

تهیه و تولید تجهیزات کوه نوردی - سنگ نوردی - کمپینگ
فروشگاه: خیابان ولی عصر بالاتر از میدان منیریه پاساژ المپیک طبقه

همکن بلاک ۶ تلفن: ۶۶۴۸۲۱۵۲ تلفکس: ۶۶۹۷۰۱۶۷

تولیدی: خیابان ولی عصر - بالاتر از میدان منیریه بلاک ۱۷۰۵ تولیدی

ساک امیریان تلفن: ۶۶۴۶۳۷۵۶ تلفکس: ۶۶۹۵۷۴۷۵



K2 SPORT

بنت

فروشگاه و نمایشگاه
جدیدترین تجهیزات کوهنوردی



TECNICA



KOVEA



SALEWA


deuter



KOMPERDELL

میدان منیریه ، پاساژ کاوه
طبقه همکف ، شماره ۲۲
تلفن : ۰۲۱ - ۶۶ ۹۵ ۱۳ ۱۰
۰۹۱۲ - ۳۲۲ ۷۰ ۵۸
زیرکی (مدیر فروش)

E-mail: jzclimbing@yahoo.com



در شرایط اضطراری
شما همیشه می توانید روی **e+LITE** حساب کنید.



e+LITE[®]

اولین چراغ پیشانی اضطراری PETZL.

در هر زمان ، در هر مکان . **e+LITE** می درخشند. قابل اطمینان و فوق العاده سبک است :

- مقاوم در برابر ضربه.
- در تمام شرایط کار می کند (سرما ، گرما ، مکانهای با خطر انفجار) . ضد آب تا یک متر زیر آب و طول عمر 10 ساله.
- پرتاب نور تا 19 متر ، تابش به مدت چهار شب متوالی (45 h).
- وزن یا باتری فقط 27 گرم است و می توانید همیشه آن را همراه داشته باشید.

hands free lighting[®]



فرنام



FARNAM MOUNTAIN CLIMBING

اولین تولید کننده پوشاک پلار در ایران

25%

فرنام در نظر دارد امسال قیمت برخی از افلام خود را تا سقف ۲۵٪ کاهش دهد.
علاقتمندان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با دفتر مرکزی تماس حاصل نمایند.

تولیدات فرنام شامل:

انواع پوشاک پلار، پانچو، زیرانداز، کیسه خواب، روکش ها و بعضی از لوازم کوهنوردی می باشد.

همچنین بعضی از نمایندگی های فرنام جهت عرضه این محصولات انتخاب شده اند.

www.farnam.net
info@farnam.net

تلفن دفتر مرکزی : ۶۶۴۹۱۲۷۳
همراه : ۰۹۱۲ ۱۸۹ ۲۵ ۷۴

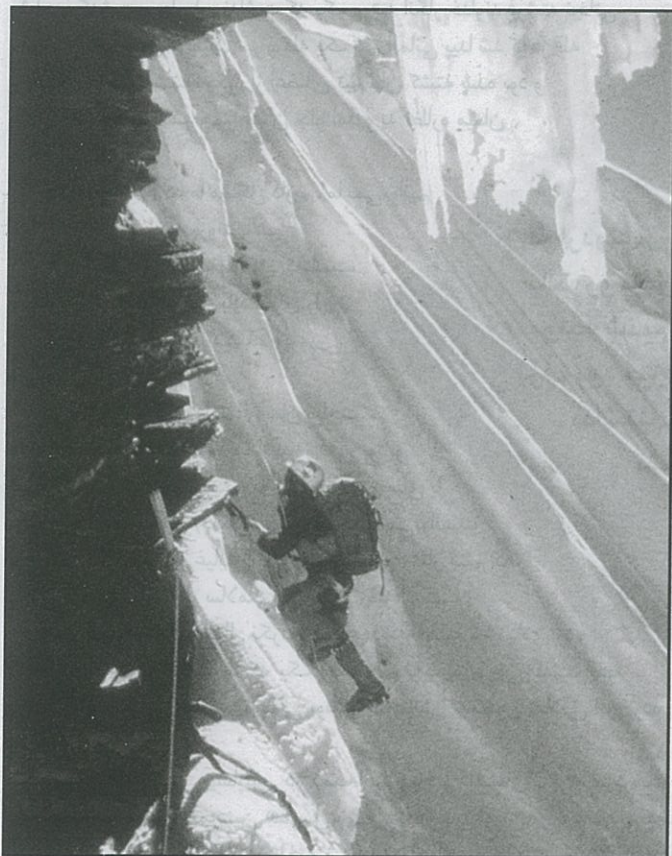
گوگوشکا و ۱۴ قله ۸۰۰۰ متری

کوه اعتباری

فصل ششم

ترجمه: جمشید هدایت نسب

گاشربروم ۲ تیغه جنوب شرقی
گاشربروم ۱ جبهه جنوب غربی



- بله، می‌دونم، ولی مایلیم که نوشته‌ای کتبی از شماها داشته باشیم.

ریشمان گرو بود و مجوز گاشربروم را می‌خواستیم لذا «وتیک» مثل یک مار، هزارچور وول خورد و از ماجرا طفره رفت تا خسته‌شان کرد و عاقبت گزارشی که رضایت خاطر آنها را فراهم سازد تنظیم کرد و ما را نجات داد. مسئولین هم از دست گرما خسته شده بودند و کلی کاغذ روی میزشان انباشته شده بود و در عین حال منتظر پایان روز و فرارسیدن زمان افطار بودند. مجوز را داخل جیب گذاشتیم و یک افسر همراه به ما تخصیص داده شد. آخر ماه مه بود و می‌توانستیم حرکت را به سوی کوه آغاز کنیم.

در اردوکاس و در پای یخچال بالتورو با موردی غیرمعمول مواجه شدیم و آن بارش زیاد برف بود چیزی که انتظارش را نداشتیم و پیش‌بینی نشده بود لذا باربران

آفتاب با تمام شدتش می‌تابید، هوا گرم بود و عرق صورت و چشم‌ها را می‌سوزاند، دست‌های مان می‌لرزید، با این وجود من و «وتیک» یکی پس از دیگری بشکه‌های استوانه‌ای شکل حاوی تدارکات خود را از کامیون پیاده می‌کردیم. افسر اداره گمرک هند ما را وادار به انجام این کار کرده بود چیزی که قبلاً هرگز ندیده بودیم و این ما را بسیار خشمگین کرده بود. عبور از مرز هند به داخل پاکستان، سابق بر این چنین مسایلی را به دنبال نداشت، اما بوروکراسی اداری در آمرتیسار بدین گونه تغییر کرده بود که اول می‌بایست از گمرک هند عبور می‌کردی، سپس وارد محوطه‌ای می‌شدی بی طرف که حدود ۲۰۰ متر طول داشت و هیچ گونه وسیله نقلیه‌ای حق وارد شدن به آنجا را نداشت. در انتهای این محوطه مانعی واقع شده بود که در حقیقت مرز پاکستان بود. قبلاً این طور نبود اگر کامیونی را در هند کرایه کرده بودیم می‌توانستیم بارها را تا جلوی مانع پاکستانی‌ها حمل کنیم و از آنجا به داخل وسیله نقلیه پاکستانی‌ها منتقل نماییم ولی حالا دیگر آن طور نبود هرچه سعی کردیم با گارد محلی صحبت کنیم اصلاً حاضر نبودند به حرف‌های ما گوش بدهند.»

لذا مجبور شدیم تمام بارها را پیاده کنیم. اما این همه ماجرا نبود. افسر گمرک خواسته‌های دیگری هم داشت، همه را بریزید روی زمین و یکی یکی باز کنید، کار که به اینجا کشید، «وتیک» که به زبان انگلیسی تسلط داشت و بهتر از من صحبت می‌کرد، صدایش را بلند کرد و داد زد! «آقای عزیز به دنبال چی هستید، ما که وارد کشورتان نمی‌شویم. داریم اینجا را ترک می‌کنیم.» خلاصه اینکه یکی کم بود رئیسش هم اضافه شد و دوتایی به بازرسی وسایل ما مشغول شدند. تعدادی باربر که فقط آنها اجازه تردد در منطقه بی طرف را داشتند استخدام کردیم و بارها را توسط آنها از منطقه بی طرف رد کردیم البته با هزینه‌ای که اگر یک کامیون کرایه می‌کردیم و نصف هند را با آن می‌گشتیم همان قدر می‌شد. به هر حال صعود هنوز آغاز نشده بود ولی ما خود را در حال و هوای آن حس می‌کردیم. در جریان صعودهای اخیر روی K2 و برودپیک بود که من و «وتیک» وقت آن را پیدا کرده بودیم که چند روزی به شناسایی منطقه گاشربروم‌ها بپردازیم و در این بررسی خیلی جدی مجنوب جبهه جنوب غربی قله پنهان (گاشربروم ۱) شده بودیم. در همان زمان پیش از ترک اسلام‌آباد فرم درخواست صعود این مسیر را پر کرده بودیم. حال این احساس را داشتیم که همان زمان قادریم که قله دیگری را نیز صعود کنیم ولی پول کافی برای مجوز صعود دو قله نداشتیم. در اسلام‌آباد اولین کاری که می‌بایست انجام می‌دادیم گرفتن مجوز صعودی بود که اداره توریسم پاکستان آن را وعده کرده بود ولی متصدی این کار در عوض گرفتن دلارها و صلور مجوز صعود پرسید؛ خوب آقایان، سال پیش قله برودپیک خوش گذشت؟ قله که رفتید یا که...
- کدام قله؟ سعی کردیم زیاد حرف نزنیم و ساده با قضیه برخورد کنیم، سال پیش خانمی که سرپرست تیم بود همه چیز را برای شما توضیح داد...

از پیشروی خودداری کردند چون کفش‌هایی که از طرف ما به آنها داده شده بود کفش ورزشی برای راه‌پیمایی بود که اکثراً همان جا خرید شده بود. حالا چطور می‌توانستیم در دل کاراکوروم ۳۰ جفت کفش کوه مناسب برایشان تهیه کنیم، فقط غذای آنها برای ما کلی هزینه داشت و این یکی هم قوز بالا قوز، برای همین است که ترجیح می‌دهم در تیم کوچک سفر کنم چون این باربرها روزانه سی کیلو برنج می‌خواهند حال حساب کنید که اگر چند کوه‌نورد به ما اضافه شود باید چند باربر دیگر هم بگیریم که بار این افراد را حمل کنند و حالا برف از زانو بیشتر بود و کفش می‌خواستند چیزی که طبق قوانین به عهده ما بود. بارها را روی برف گذاشته بودند و با ژست سعی می‌کردند این را به ما بفهمانند. برای ما روشن بود که آگه بارها بالا نروند همین جا آخر کار تیم خواهد بود و ما هنوز خیلی راه در پیش رو داشتیم.

با «وتیک» ضمن صحبت، امکانات مختلف را بررسی کردیم، پیشنهاد من افزودن کمی به دستمزدهای شان بود، که وتیک رد کرد و پیشنهاد وتیک را هم مبنی بر این که یک مقداری پایین برویم تا این هوا رد شود و مجدداً بالا بیاییم را هم من رد کردم چون کلی اتلاف وقت و هزینه اضافی در برداشت. از یک طرف وتیک برخورد انسان‌دوستانه داشت و می‌گفت شاید واقعاً سردشان است. یک روز کامل در مشاخره گذشت و حاصلی نداشت که یک مرتبه انگار خداوند فرشته نجاتی برای ما از آسمان فرستاد. سر و کله یک تیم آلمانی پیدا شد که از قله برویدیم بازمی‌گشتند، یکی از اعضای تیم‌شان کشته شده بود و راهی خانه بودند، افسر همراهشان جلو آمد و به نظاره میدان جنگ ایستاد.

- توضیح دادم که ما مشکل داریم. ما نمی‌توانیم

آنها را مجبور کنیم که بروند بالا.

- چه مشکلی دارید، مشکل کجاست،

پولشان را که داده‌اید پس باید کاری را

که می‌خواهید انجام دهند، افسر

همراهتان کجاست.

این سؤال روند کار را بسیار آسان ساخت.

- افسر همراه ما که یک افسر واقعی بود و

چیزی کم نداشت دو روز پیش به علت ناراحتی ساق پا

مجبور به مراجعت شد. حقیقتش اگر بود خوب می‌توانست

ما را کمک کند ولی در غیابش نخواستیم طوری رفتار کنیم که

برایش بد شود. به خاطر سلامتی‌اش پایین رفته است.

افسر همراه، دیگر معطل نکرد و خود عهده‌دار قضیه شد. دادی زد و

کلیه باربرها حاضر شدند. ما که یک کلمه هم نفهمیدیم چی گفت. فقط

می‌دونم که سه روز بعد کمپ اصلی بودیم. سخنانش همچون شلاقی اثر کرده

بود.

یک گروه سوئسی پیشاپیش در کمپ اصلی بود و «اشفان ورنر» سرپرست

تیم را ملاقات کردیم. همچنین «مارسل رودی» و «ارهارد لورتن» را هم دیدیم که

در آن زمان برای من چندان شناخته شده نبودند ولی می‌دانستم از پیشگامان

هیماالیانوردی هستند و در رقابت به منظور فتح چهارده قله هشت هزار متری حضور

دارند و حال هدفشان صعود قله از مسیر نرمال است.

چادرمان را برقرار کردیم و قبل از هر کاری شروع به نوشتن نامه‌ای به اداره

توریسم در اسلام آباد کردیم قصد ما این بود که قله دومی را همزمان صعود کنیم.

این کار را می‌توانستیم خودمان در اسلام آباد انجام دهیم ولی پولش را نداشتیم و

می‌خواستیم وانمود کنیم مثل میلیونرهایی که فراموش کار هستند و یادشان رفته

است به این مطلب اشاره کنیم. می‌خواستیم درخواست را در این نامه و از طریق

همین افسر همراه که می‌دانستیم حتماً هم به دست افراد مربوطه خواهد رساند به

اطلاع آنها برسانیم و مطمئن بودیم که پیش از رسیدن به کمپ اصلی گاشربروم ۲

مجوز آن هم بالا خواهد آمد و یادآور شدیم که تنمه پول را در بازگشت به اسلام‌آباد

تسویه حساب خواهیم کرد.

روز بیست و چهارم ژوئن با صعود گاشربروم شرقی ۷۷۷۲ متر هم‌هوایی خود را آغاز کردیم، مجوزی برای صعود آن نداشتیم اما تنگاتنگی با قله گاشربروم ۲ صعودش را امکان‌پذیر می‌ساخت. پس از استراحتی کوتاه وظیفه‌ای بزرگ‌تر از صعود قبل را هدف قرار دادیم و به قله گاشربروم ۲ از مسیر صعودنشده‌گرده جنوب شرقی حمله کردیم.

این کار در مدت سه روز انجام شد. بیواک اول ما در گاشربروم ۱ بود، شب دوم زیر قله گاشربروم شرقی بیتوته کردیم و سومین شب را در مسیر بازگشت، گاشربروم ۲ را پشت سر نهادیم و بدون مشکل به کمپ اصلی مراجعت کردیم. حال می‌بایست که خود را برای هدف اصلی یعنی گاشربروم ۱ یا قله پنهان آماده می‌کردیم به عبارت دقیق‌تر برای صعود جبهه جنوب غربی قله.

سوئسی‌ها رفته بودند. چند روز پیش آنها را به صرف شام و سالاد کاهو و کلم با سوس سرکه دعوت کردیم و مثل این که خوششان آمده بود چرا که حسابی شرمندمان کردند و حدوداً دوازده بشکه مواد غذایی برای ما به جای گذاشتند در واقع حجم غذای مورد نیاز را بیش از حد برآورد کرده بودند و قصد نداشتند که آنها را به سوئیس بازگردانند که حدوداً سیصد کیلو گوشت ران بسیار خوب، شیرینی و پنیر را شامل می‌شد. فکر می‌کنم همین دبروز بود که من و وتیک هرچی که خواستیم غذا خوردیم بدون اینکه دلواپس آن باشیم که یک دلار زیادی خرج کرده‌ایم، یا نه؟ صدگرم شکر کافی است یا ۱۲۰ گرم؟ حالا تا دلمون می‌خواست همه چی داشتیم.

فقط ما دو تا توی کمپ اصلی بودیم و بارش برف

مجدداً آغاز شده بود. چند روز همین‌طور می‌بارید،

صبح‌ها که در چادر را باز می‌کردیم جز برف هیچ

چی نمی‌دیدیم. طی این روزها که فعالیت

خاصی نداشتیم شکم در اولویت قرار

داشت. برنج را با ساردین و سوس پنیر

سوئسی اعلا می‌خوردیم. پنج روز تمام

برف بارید. بعد از خوردن صبحانه بحث و گفت

و گو شروع می‌شد و از هر دری صحبت می‌شد؛

سیاست، وضع کشورمان، اوضاع خانه و به طراحی

برنامه‌های صعودهای آینده می‌پرداختیم و بعد دوباره

نوبت ناهار که گوشت خشک شده، راسته خوک، شکلات و

شیرینی‌جات بود. در عین حال امیدهای ما برای صعود قله رو

به کاهش می‌رفت، فکر می‌کردیم پانزده روزه قله را صعود می‌کنیم،

برمی‌گردیم پایین، کمپ را جمع و جور می‌کنیم و خداحافظ، ولی در عوض

فقط برف می‌بارید. ده روز گذشت، هرچی کتاب داشتیم تا لغت آخرش را

خواندیم، من انگلیسی و وتیک در حال فراگرفتن زبان فرانسوی بود. دو هفته

گذشت. دیگر هرچی هم که گفتنی داشتیم به آخر رسید، حرفی ناگفته

باقی نمانده بود. لباس ضدبادم را بر تن کردم و رفتم که قدمی بزنم، انتظار

و عدم فعالیت اعصابم را به هم ریخته بود و کم‌کم فکر می‌کردم که باید

ببیزیم که شانس نداریم.

یک لحظه وقتی هوا باز شد و آفتاب بیرون آمد کاسه زیر جبهه جنوب

غربی را دیدم که برای سوار شدن روی جبهه و حرکت به طرف قله پنهان

می‌باید از آن عبور می‌کردیم، شیب تند یخی از چند طرف این کاسه را احاطه کرده

بود و احتمال ریزش بهمن روزانه در آن بسیار بود و تا حالا خدا می‌دانست که چقدر

برف در آنجا جمع شده بود، آیا می‌شد از آن رد شویم؟ که مجدداً هوا برگشت و رو به

خرابی گذاشت. بارش برف از سر گرفته شد. شب بدی بود و چند بار از خواب پریدم،

تنم خیس بود و احساس سرما می‌کردم، خواب دیدم که کاسه را صعود کرده‌ایم و بعد

دیدم که یه چیزی به طرف من در حال پرواز است. وقتی متوجه شدم که خواب

دیده‌ام دوباره به خواب رفتم. روز بعد سعی کردم به کوه فکر نکنم و برعکس در

اندیشه خانه بودم مگه چه اتفاقی ممکن است آنجا افتاده باشد؟ و بعد این سؤال

در اردوکاس و در پای یخچال

بالتور و با موردی غیر معمول

مواجه شدیم و آن بارش زیاد

برف بود چیزی که انتظارش را

نداشتیم و پیش بینی

نشده بود

همیشگی به ذهنم خطور کرد که چرا وقتی خونه هستیم دلمان هوای کوه دارد و وقتی در کوه هستیم و این طور غیرفعال نشسته‌ام دلم هوای خانه را می‌کند. تصمیم داشتیم که روز بیستم که باربران می‌آیند جمع کنیم و سرازیر شویم. هجدهم جولای هم برف بارید اما نوزدهم ابرها کنار رفتند و آسمان صاف شد و آفتاب به گرمی می‌درخشید، مطمئن بودیم که چنین هوایی کوتاه مدت نخواهد بود و تا یک دوره‌ای پایدار خواهد ماند، نگاه‌مان به کاسه‌ای بود که می‌باید از آن رد می‌شدیم که ناگهان بهمنی از آن سرازیر شد که در تمام عمرم بهمنی به این بزرگی ندیده بودم، تمام برف این بیست روزه را با خود تا کیلومترها در عمق دره کنارمان پایین برد. بهمنی که می‌توانست ما را با خود پایین ببرد، وحشت کرده بودیم و شکرگزار بودیم که روی مسیر نیستیم. بهمن کاسه را برای ما حسابی تمیز کرد هرچند که می‌توانست کماکان خطرناک باشد اما نه به بزرگی آنچه که الان اتفاق افتاد. ما فردا راه می‌افتیم. ما فقط یک مشکل داشتیم و آن اینکه باربرها قرار بود که بیستم بیایند و کمپ

به یک قسمتی رسیدیم که صخره‌ای بالای آن به شکل مانع واقع شده بود و قرار بود که شب اول همین جا کمپ خود را برقرار سازیم، اما پیدا کردن جای چادر بر روی چنین یخی کار ساده‌ای نبود لذا از وتیک خواستیم که بالای صخره برود و آنجا دنبال جایی بگردد، سخت به نظر می‌رسید ولی حداقل می‌توانستیم تلاش خودمان را بکنیم، سه، چهار ساعتی در این قسمت درگیر بودیم چرا که کندن جای پا با کلنگ بر روی یخی این چنین سخت به راحتی میسر نبود و غالب اوقات وتیک فقط در حمایت دوپیچ یخ روی این دیواره حرکت می‌کرد، عاقبت در پای همان صخره مجبور به برپایی کمپ شدیم. داخل چادر شدیم، چادری که از بالای چند صد متر پرتگاه آویزان بود.

صبح روز بعد نوبت من بود. به سرعت از طناب کار گذاشته شده وتیک تا بالاترین نقطه‌ای که روز قبل صعود کرده بود بالا رفتم و دریافتیم که تنها راه بالا رفتن از این قسمت درگیری با یخ و برف و کندن جای پای مناسب بود، شیار کوچکی پیدا کردم و میخ مناسب آن را کوبیدم. این مسئله باعث شد که اعتماد به نفس لازم را در خود حس کنم و به قسمت بعدی مسیر با اطمینان بیشتری پای



بگذارم، پس از چند حرکت ریسکی خود را به قسمتی راحت‌تر رساندم و موفق شدم کارگاه بزنم، خود حمایت زدم و رو به وتیک داد زدم آگه حاضری می‌تونی بیای بالا. چادر آن شب ما در ارتفاع ۷۲۰۰ متری روی یک سطح صاف طبیعی به خوبی برقرار شد و وقتی نگرفت، کتری آب را جوش آوردم و بساط شام با راسته خوک و نان سیاه با ظرافت در آشپزخانه سلطنتی صرف شد، معده که گرم شد خودمان هم گرم شدیم و خواب‌مان گرفت.

پیش از سپیده دم وتیک مجدداً کتری را راه انداخت و در اولین روشنایی روز گام در بیرون از چادر گذاشتیم و مسیر مستقیم به سمت قله را انتخاب کرده و به سبک آلپی ادامه دادیم. اما در رسیدن به قله ناکام ماندیم چرا که مسیر انتخابی جلوتر به صخره‌هایی برخورد کرد که در آن ارتفاع قادر به عبور از آنها نبودیم، لذا طناب‌های فرود را انداختیم و مجدداً راهی چادر شدیم تا مسیر دیگری را صعود کنیم. در حین فرود یکی از کرامپون‌های وتیک از پایش باز شد و در یک لحظه ناپدید شد. شب توی چادر وتیک شروع به صحبت کرد، گفته‌ای که انتظارش را داشتیم. غذا رو به اتمام است و من هم کرامپون ندارم. کافی است. فردا طناب‌ها را ثابت‌گذاری می‌کنیم و برمی‌گردیم پایین. این حرف‌ها برایم قابل قبول نبود، پس از تحمل بیست روز انتظار و آن همه فشار روحی حال چگونه می‌توانستیم در نزدیکی قله راه بازگشت را در پیش گیرم؟ «غذا مهم نیست، حتی آگه تموم بشه،

را جمع کنند، چطور می‌توانستیم به آنها اطلاع دهیم که این کار را ده روز به تأخیر بیندازند، وسیله ارتباطی نداشتیم و زبان اردو هم نمی‌دانستیم لذا تصمیم گرفتیم که روی یک کاغذ بزرگ عکسی از کوه را بکشیم و مسیر صعود را نشان دهیم و تعداد پنج عدد ماه، به نشانه پنج شب دیگر که در کوه اقامت خواهیم داشت، روی آن بگذاریم. حتماً خواهند فهمید. غذای مورد نیاز آنها را داخل ظروف استوانه‌ای بزرگ کنار گذاشته و در آنها را عمداً باز گذاشتیم. چادرمان را با همه اسناد و مدارک، پول و غیره به جای گذاشتیم که کمی ریسک کردیم، اگر از کوه پایین می‌آمدیم و هیچ اثری از آنها نمی‌دیدیم! اما با قبول این ریسک حداقل شانس‌مان را برای صعود از دست نمی‌دادیم چیزی که در هر حال به خاطر آن این جا بودیم. مثل تمامی تیم‌های بزرگ کوه‌نوردی قبل از حمله، شب سختی را پشت سر گذاشتیم، تمام مدت فکرمان این بود که چیز مهمی را از قلم نینداخته باشیم و همه چیز را مرتب و مهیا کرده باشیم تا پیش از سپیده دم که زمان حرکت بود خواب درست و حسابی نداشتیم.

ساعت دو بامداد حرکت کردیم. تا حد امکان حرکت‌مان را سرعت دادیم و منطقه کاسه را پشت سر نهادیم و پای دیواره ایستادیم و نفس راحتی کشیدیم، منطقه کاسه روشن اما یخ‌زده بود. شیب مسیر برفی در اینجا بیشتر و در عین حال سخت‌تر و بسان یخ بود و هرچه بالاتر می‌رفتیم یخ سخت‌تر می‌شد. عاقبت

یه روز بدون اون می توانیم سر کنیم، اما آنچه که ناراحت کننده است مسئله کرامپون است. چطور است که من جلودار باشم و تمام جای پاها را روی یخ برایت به خوبی آماده کنم و تو به صورتی که قادر هستی دنبال من حرکت کنی.» به واقع از بی پایه و اساس بودن پیشنهاد خودم آگاه بودم و ویتیک هم روی طرح خودش اصرار داشت که خواب مان برد.

هنوز هوا تاریک بود که مجدداً راه بالا را پیش گرفتیم و این بار به سمت راست کشیدیم آن قدر که بتوانیم از کنار صخره‌ای که دیروز راه را به روی مان بسته بود عبور کنیم. در حقیقت ما فقط سه تا پا داشتیم، دو تا پای من جلو و ویتیک با یک پا عقب حرکت می کرد که برایش دشوار می نمود. تا روشن شدن هوا دویست متر پیشروی کردیم که ناگهان چشمانم چیزی دید که نمی توانستم باور کنم ولی واقعیت داشت. کرامپون ویتیک جلوی پایم بود. حیرت آور بود، پیدا کردن چنین وسیله ضروری در چنین اوضاعی، ما را یاد قایم باشک بازی بچه‌ها می انداخت. ما کرامپون را در مسیر دیگری از دست داده بودیم و حال روی مسیر دیگری حرکت می کردیم. چنان روحیه‌ای پیدا کردیم که بقیه مسیر صعود تا قله را بدون کمترین مشکلی به پایان رساندیم. حالا دیگر صعود مسیر جدید روی این جبهه صعود نشده به واقعیت پیوسته بود.

قله پنهان یا گاشبروم ۱ جداً قله‌ای زیبا و برازنده است، کلاسیک و به شکل مخروط برفی و هوای بسیار عالی که اجازه داد حدوداً یک ساعت روی قله بنشینیم. بسیار خوب هم هوا شده بودیم لذا به خوبی می توانستیم از منظره پانورامای اطراف لذت ببریم و پاهای مان را آسوده خاطر دراز کنیم و صعود موفقیت آمیز خود را جشن بگیریم. علاوه بر اینها عکس‌های بسیار زیبایی از روی قله برداشتم که روی قله گاشبروم یک کم نظیر است. کلنگی را پیدا کردیم و در همان حال میخ و نوار تسمه‌ای را (اسلینگ) به آن اضافه کردیم. یک تکه از سنگ سر قله را به یادگار برداشتم و داخل کوله گذاشتم.

فرود را آغاز کردیم و حال فقط نگران بودیم که در کمپ اصلی چه می گذرد، آیا شرپاها آمده‌اند، کماکان هستند یا آنجا را ترک کرده‌اند. با نزدیک شدن به محل کمپ از فاصله‌ای دور چادرها را دیدیم و جلوتر نفراتی را که اطراف آن در حرکت بودند. به استقبال آمدند و تبریک گفتند. منظور ما را از نقاشی کشیده شده کاملاً درک نکرده بودند. ولی در هر حال ترجیح داده بودند که به انتظار بمانند و روز بعد با دوربین تلسکوپ می ما را در حال صعود دیده بودند. با احترام زیاد نسبت به ابزار و وسایل ما برخورد کرده بودند طوری که حتی دست به غذاهایی که برایشان گذاشته بودیم نزده بودند.

پس از هفت روز به اسکارو رسیدیم و از آنجا اتوبوس ما را مجدداً به اسلام آباد برگرداند. افسر همراهمان را در اینجا ملاقات کردیم و گزارشی از صعودهایمان را به وی ارائه کردیم که مورد قبول وی بود اما در اداره توریسم پرسش نامه‌های دیگری بود و آنها را می باید پر می کردیم و گزارش دقیق تری می نوشتیم، آنچه که ارائه داده بودیم مورد قبول واقع شد دوباره این کار را کردیم. بعد نوبت سؤالی بود که از آن می ترسیدیم.

- چرا گاشبروم ۲ را بدون مجوز صعود کردید؟
 - ولی ما برای شما نامه نوشتیم، حتماً به دستتون رسیده. منتظر جوابتان شدیم ولی تا ابد نمی تونستیم اونجا دست رو دست بگذاریم، می بایست با هوا پیش می رفتیم و کارمان را انجام می دادیم. چون مطمئن بودیم که مجوز را صادر خواهید کرد لذا رفتیم بالا.
 - ولی آقایان! شما نمی توانید همین طور سرتون رو بندازید پایین و برید بالا. آخرش دیدند که فایده‌ای ندارد ما که صعود کرده‌ایم، دعوایش را با افسر

همراه کردند. تازه تیمی توی مسیر نبود، نه تنها تو مسیر، تو تمام منطقه کسی نبود، علاوه بر این‌ها دوهزار دلار بیشتر هم نصیب شون می شد که پس از برگشت به لهستان می بایست آن را پرداخت می کردیم.

اما این طور به نظر می آمد که برای اداره توریسم هضم مسئله چندان راحت نیست ما را مدت ده روز نگه داشتند تا فرم‌های اظهاریه تکمیل شده و بررسی گردد که بدون آن قادر به گرفتن ویزای خروج از پاکستان نبودیم که در حالت عادی فقط یک روز طول می کشید. سفارت لهستان در پاکستان تضمین کرد که در بازگشت بدهی خود را پرداخت خواهیم کرد. غائله تمام شد و ما راهی شدیم. با موفقیتی نسبتاً چشمگیر به کشورمان بازگشتیم. دو قله هشت هزار متری را از دو مسیر جدید در یک تیم دو نفره با سبک آلی صعود کرده بودیم و این در حالی بود که فقط خودمان آنجا بودیم. مسلماً تیم‌هایی که به روشی کلاسیک در این منطقه حضور پیدا می کنند و کمپ‌های متعددی را مستقر می سازند ضمن این که به مراتب به نفعات و تجهیزات و امکانات بیشتری نیاز دارند به سادگی برایشان میسر نیست که قله متعددی را هم‌زمان صعود کنند و برای هر یک از آنها می باید چندین هزار دلار پول بیشتر خرج کرد.

در جلسه اتحادیه کوه‌نوردی کشورمان که گزارش را ارائه کردیم یکی گفت آقا این پول‌ها نباید پرداخت شود. این‌ها بدون مجوز صعود کرده‌اند. در هر حال ما از خودمان دفاع کردیم و گفتیم که وضعیت استثنایی بود و در نهایت پذیرفته شد و ما نمی دانستیم قبول این مطلب از طرف آنها به خاطر کار برجسته ورزشی ما بوده است یا به خاطر اینکه تیم‌های لهستانی در آینده در پاکستان دچار مشکل نشوند. پاسخ هرچه باشد مهم آن بود که بدهی ما را پرداخت کردند و فراموش نباید کرد که این مسائل در سال ۱۹۸۳ رخ می داد و آن وقت‌ها در لهستان روی مسائل مجوز، بودجه و غیره بسیار حساس بودند طوری که «وندا» به خاطر ضمانت‌های مالی خارجی که چندین هزار دلار بود به خاطر برنامه K۲ تا مدت‌ها زیر سؤال بود و می خواستند بدانند که این پول‌ها از کجا آمده است و می گفتند شما پاسخ این پرسش‌ها را می دانید در نهایت به عنوان تنبیه «وندا» را به مدت دو سال از خروج از کشور منع کردند، سرنوشتی که می توانست گریبان ما را هم بگیرد. «آندره زاوادا» هم به عنوان یک سرپرست اصلی درگیر مشکلات مشابه بود. فرضاً تیم با ده چادر راهی منطقه می شد و با پنج چادر باز می گشت خوب پس بقیه کجاست و حالا زمان جواب دادن رسیده بود. یکی رفت تو شکاف یخچالی، دو تا را بهمن جارو کرد، یکی کلاً پاره شد و الی آخر. بعد وارد فاز دیگر می شوی و قضیه این طور ادامه پیدا می کند، البته می شد پاره‌ها را پس آورد ولی برای هر کیلو می باید چهار دلار گمرکی می دادیم. تازه خیلی‌ها این کار را عمداً می کردند و چادرهای درب و داغان منطقه را می آوردند تا به حسابدار و خزانه‌دار تحویل دهند. در هر حال در مسائل طراحی و حساب و کتاب تیم‌ها همیشه می بایست آماده می بودی. امکان به تعلیق درآوردن فعالیت ما هم وجود داشت که آندره بازگشتی سرپرست اتحادیه کوه‌نوردی لهستان تنها تنبیهی را که برای ما در نظر گرفت این بود که مدال‌های طلای ما را که به خاطر «موفقیت‌های ورزشی برجسته» کسب کرده بودیم دوباره پس بگیرد. تنبیهی که آن روزها متداول بود اما کسی جلوی رفتن ما را به هیمالیا نگرفت.

آیا جلوی کوه‌نوردان سایر کشورها را هم به خاطر کوه‌نوردی می گرفتند، آیا سرپرستان تیم‌های غربی هم چادرهای پاره و وسایل خراب شده را برای تسویه حساب پس می آوردند؟ پیش خودم فقط قیافه راینهولدسن را تجسم کردم که چه عکس‌العملی نشان خواهد داد اگر یکی چنین چیزی از او بخواهد. △

**تیم‌هایی که
 به روش کلاسیک با کمپ‌های
 متعدد به منطقه می آیند
 به سادگی برایشان میسر نیست که
 قله متعددی را هم‌زمان صعود کنند
 و باید چندین هزار دلار
 پول بیشتر خرج کنند**

بهمن برف

قسمت چهارم
ترجمه: وارطان زاکاریان

سلسله مطالبی تحت عنوان «بهمن» که در مجله چاپ می شود کامل ترین نوشته در این زمینه است که تاکنون به چاپ رسیده است.

است و این تغییرات از مرحله برف پودر کرک مانند در شرایط عادی هوای سرد و آرام شروع می شود و به برف های پشته ای که در اثر وزش باد شدید در یک محل به وسعت زیاد جمع شده و یک توده برف عظیم را تشکیل می دهند ختم می شود. اگر یک قطعه بزرگ برف در ابتدا ذوب نشود تبدیل به یخ کبود یخچالی می شود. یخی که حباب های هوا از میان آن خارج شده و تبدیل به یخ کبود شده است. لایه های برف روی زمین دارای مقدار قابل توجهی هواست. غلظت یک لایه برف به وسیله توزین برف در یک ستون یا حجم مشخص از هوا انجام می شود و نتیجه در یک یا دو نمونه فرم ارائه می شود که یکی از آنها توزین وزن برف برحسب کیلوگرم بر واحد حجم و یا وزن مخصوص در نظر گرفته می شود.

وزن مخصوص برف کسری است از وزن برف به وزن آب هم حجم آن. وزن مخصوص برف کمتر از یک است.

حرکت در امتداد یک خط بر روی برف در زمستان یا تابستان جاذبه های زیادی در بردارد. احساس آرامش کوهنورد یا اسکی باز در یک چشم انداز سفید و پوشیده از برف، سفید پوش بودن دامنه های کوه ها و تقریباً آرامش ملموس منطقه پس از بارش برف تازه در سرتاسر جنگل یا مرغزار پوشیده از برف می تواند در موقعیت اجرای برنامه تسریع کننده و یا بازدارنده باشد. در شرایط برف خوب یک اسکی باز ممکن است چندین کیلومتر در روز اسکی کند ولی در شرایط نامساعد، برف ها پوسته پوسته و نامطلوب شده و پیشرفت کار بی نتیجه یا خیلی کند می شود و منطقه ای که دارای برف یکپارچه و محکم باشد امکان صعود حتی از شیب های تند هم در آن وجود دارد. در حالی که برف های شل و وارفته در میان دهلیزها خطر اصلی در کوهنوردی زمستانی را ایجاد می کنند، یک متر برف پودر یا برف شل و وارفته ضمن آنکه ممکن است خیلی زیبا و فریبنده باشد می تواند شرایط راه پیمایی یا کوه پیمایی را غیرممکن سازد.

شکل بلورهای برف و دمای کریستال های برف در سر خوردن اسکی های یک اسکی باز بر روی برف، گام های مستحکم یک کوهنورد بر آن تأثیر مستقیم دارد. ایمنی از سقوط و ریزش بهمین بستگی زیادی به تعداد تغییرات فیزیکی در هر دقیقه بارش برف دارد که از اولین دانه های برف های تازه کفهای شکل که بر زمین می نشیند آغاز می شود. هنگام بررسی و تخمین خطرات بهمین در نظر داشتن اشکال مختلف برف و بررسی تغییر شکل برف در مسیر ریزش آن تا سطح زمین و چگونگی انباشته شدن و اضافه شدن برف تازه بر لایه های برف پیشین در طول فصل دارای اهمیت زیادی است.

بعضی از خواص برف

فشرده گی یا غلظت برف (نسبت به حجم هوایی که اشغال کرده باشد) متغیر

جدول نمونه غلظت یا وزن مخصوص برف در لایه ها

وزن مخصوص	غلظت	نوع برف
۰/۰۳	۳	برف پراکنده
۰/۰۳	۳۰	برف جدید سبک
۰/۱۰	۱۰۰	برف جدید بدون وزش باد
۰/۲۵	۲۵۰	برف قدیم حاصل از وزش باد
۰/۴۰	۴۰۰	نقاب برفی
۰/۶۰	۶۰۰	برف قدیم از برف سال قبل
۰/۸۰	۸۰۰	یخ یخچال های طبیعی (برف کبود)

اثر دما بر برف

برف یک ماده غیرمعمولی است و دارای همان خواصی است که اغلب مواد ساختارهای مهندسی دارا هستند اما به علت آنکه برف در نزدیکی نقطه ذوب خودش قرار دارد سبب تغییر سریع ولی به مقدار کم در دمای خود می شود. اندازه گیری این خواص مشکل است. دامنه دمایی که معمولاً هر شخص با برف برخورد می کند کم است و بین ۲۰- درجه سلسیوس تا کمی بالاتر از صفر است. برف در دمای بالاتر از صفر یک برف آبی محسوب می شود و در نهایت نیز ذوب می شود. برف زیر دمای ۲۰- درجه سلسیوس دارای تغییرات قابل مشاهده کم در روزهای متوالی است. نظر به اینکه استحکام لایه ها در اثر افزایش دمای آن به سمت نقطه ذوب کاهش می یابد بنابراین با افزایش ناگهانی دمای برف معمولاً پایداری برف نیز کاهش می یابد. در عمل افزایش دمایی بین ۴ تا ۵ درجه سلسیوس یکی از علایم هشداردهنده سقوط بهمن می باشد.

استحکام برف (قدرت برف)

استحکام لایه برف به دانسیته برف (غلظت برف) به نوع و ابعاد اجزای برف در هر لایه و به دمای برف در آن لایه بستگی دارد. معمولاً استحکام لایه برف همراه با افزایش غلظت برف اضافه می شود. یک لایه برف قدیم مربوط به سال های قبل ممکن است ۱۰۰۰ بار مستحکم تر از برفی باشد که تازه باریده است. وقتی که برف را در یک چاله برفی مورد آزمایش قرار می دهیم باید فشردگی یا استحکام لایه های مختلف را مورد توجه قرار دهیم تا بتوانیم استحکام کل لایه های برف را تعیین کنیم.

تعیین نوع و اندازه بلورهای برف در یک لایه نیز می تواند استحکام لایه برف را تعیین کند.

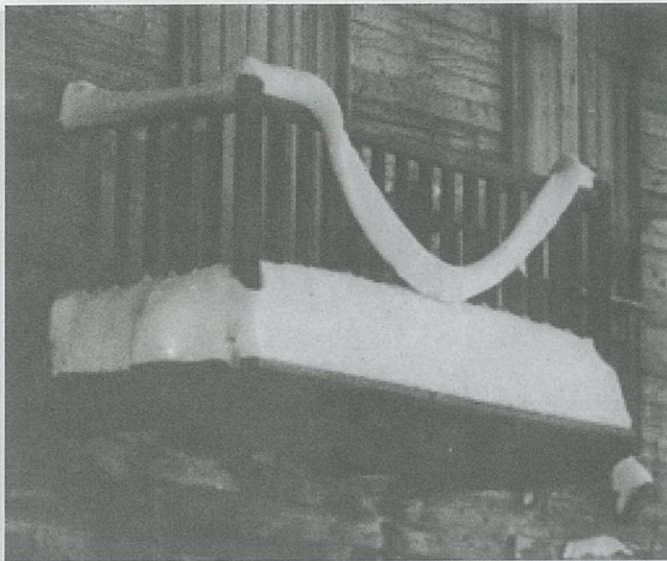
جدول نمونه استحکام انواع مختلف برف

نوع برف	ابعاد دانه های برف (برحسب میلی متر)	استحکام
برف جدید	۱-۵ میلی متر	خیلی کم تا کم
برف تازه بر زمین نشسته	۱-۴ میلی متر	متوسط
برفی که قبلاً بر زمین نشسته	۱-۵/۵ میلی متر	زیاد تا خیلی زیاد
برف یخ و آب	۱-۴ میلی متر	زیاد هنگام انجماد (یخ زدن)
بلورهای یخ و آب	۱-۳ میلی متر	متوسط
برفک ضخیم	۲-۵ میلی متر	کم
برفک سطحی	۲۰-۵ میلی متر	خیلی کم

خزیدن و سریدن

برف ممکن است ترد و شکننده باشد و یا چسبنده و لغزنده. اگر قدم بر روی برف سرد گذاشته شود در اثر باری که دفعتاً بر آن سوار می شود برف شکسته شده و پای شخص به داخل برف فرو می رود. از طرف دیگر برفی که در روی یک سقف شیب دار خوابیده است تحت تاثیر نیروی جاذبه و وزن خودش شکسته شده و مانند یک سیال از وضعیت اصلی خود خارج شده و به سمت پایین سرازیر می شود. این عمل را خزیدن گویند.

از طرف دیگر شکاف هایی که در اثر شکسته شدن و سریدن برف در قسمت های فوقانی سقف ایجاد می شود ممکن است تمامی برف روی سقف را به آرامی و یکنواخت به پایین بلغزند و یا آنکه فقط یک لایه از آن بر روی لایه دیگر بلغزد که این عمل را سریدن گویند. در این حالت برش نیروها بین لایه های برف ضعیف و کم و یا شکسته می شود.



برف آویزان شده که نشان دهنده قدرت چسبندگی و کشش برف است که بر این زرده بالکن نشسته است

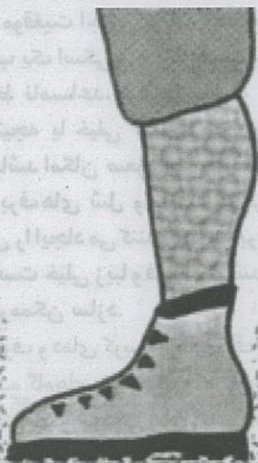
اگر برف به سبکی و آرامی انباشته شود ضمن مستقر شدن به علت نوآرایی مولکول های آب در میان دانه های برف به تدریج تغییر شکل در برف حاصل می شود.

تعریف لازم و ضروری

الف: حالت کششی برف - در این حالت دانه های برف در اثر نیروی کششی مخالف از هم دور می شوند.

ب: حالت انقباض و فشردگی - در این حالت دانه های برف تحت تاثیر نیروهای متقابل به هم فشرده می شوند.

ج: حالت برش برف - در این حالت دانه های برف تحت تاثیر نیروهای مخالف و غیرهمگرا قرار گرفته از روی هم می گذرند.



ضعیف شدن فشردگی برف

اگر بر روی برف قدم گذاشته شود تحت تاثیر نیروهای متقابل تحت فشار قرار گرفته و پا در آن فرو می رود.

ابرسرد بیشتری تشکیل می‌شوند. اما در جو یک حد دمایی حداقل وجود دارد و آن ۴۰- درجه است و در این دما قطره به آبی منجمد می‌شود.

فشار بخار آب

بعضی از مولکول‌ها به قدری سرعت دارند که می‌توانند از سطح آب جدا شوند. هرچه دما بیشتر شود مولکول‌ها فعال‌تر و تبخیر سطحی نیز زیادتر خواهد شد. اغلب مولکول‌های بخار آب که آزاد می‌شوند در محیطی بالای سطح آب به آزادی رها شده و حرکت می‌کنند، تجمع و متمرکز شدن این مولکول‌ها و وزن آنها را بر سطح، فشار بخار آب گویند با کاهش دما، فشار بخار آب نیز کم می‌شود.

یخ

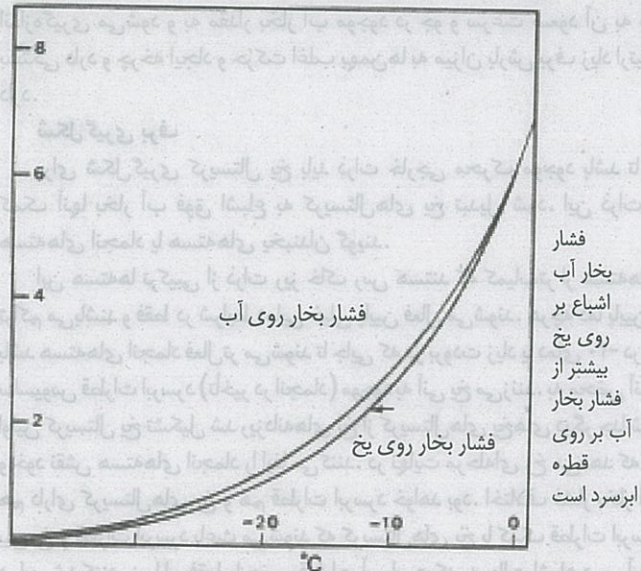
یخ وضعیتی را نشان می‌دهد که مولکول‌های بخار آب محکم به هم متصل شده‌اند و حرکت جنبش آنها محدود به ارتعاش کوچک است ولی در هر حال این مولکول‌ها نیز می‌توانند از سطح یخ آزاد شوند و به شکل بخار آب در جو قرار گیرند.

فشار بخار آب روی یخ

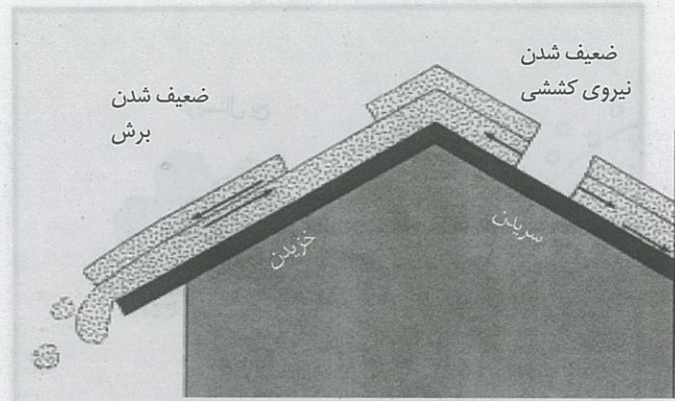
در یک دمای مفروض زیر صفر، فشار بخار آب بر روی سطح آب بیشتر از فشار بخار آب بر روی یخ است (قطرات آب ابرسرد هستند) بنابراین مولکول‌های بخار آب در اطراف قطره از مولکول‌های بخار آب روی یخ فرارتر هستند. لذا مولکول‌های بخار آب از روی قطره ابرسرد کنده شده و بر روی یخ می‌نشینند. این دو اصل یعنی اختلاف فشار قطره ابرسرد و یخ و فوق اشباع بودن بیشترین اهمیت در شکل‌گیری کریستال‌های یخ در جو و در سطح زمین را دارند.

تراکم (فرآیند تبدیل بخار آب به قطره - م)

وقتی تراکم رخ می‌دهد که مقدار زیادی مولکول‌های بخار آب به یکدیگر ملحق شده و قطره آب را تشکیل دهند. اگر سطح خارجی برای تراکم بخار آب بر روی آن وجود نداشته باشد، مولکول‌های بخار آب آن قدر به هم نزدیک می‌شوند تا با یکدیگر تصادم و برخورد نمایند. لازمه این برخورد شرایط فوق اشباع می‌باشد



به ویژه وقتی حرکت مولکول‌ها بسیار آهسته و دما نیز پایین‌تر باشد. اگر تعداد کافی مولکول آب به هم برسند یا با هم برخورد کنند قطرات به جای تبخیر در فضا با هم برخورد کرده و بزرگ می‌شوند. در جوی که این فرآیند رخ می‌دهد وجود عنصر خارجی مهم مانند هسته‌های تراکم که بتواند سطح مولکول را برای شروع تراکم و



سریدن برف به سمت پایین از سقف شیب‌دار نشان دهنده ضعف شدن یا از بین رفتن نیروی کششی برف و برش دو نیروی متقابل در سطح برف است. خزیدن و سریدن برف نیروهای کششی را در یک سراسیمه افزایش می‌دهد.

سه مرحله مختلف آب

اگر بخواهیم اطلاعات بیشتری در مورد چگونگی شکل‌گیری برف در جو کسب کنیم و بدانیم برف چگونه در جو شکل می‌گیرد و چگونه در سطح زمین تغییر شکل می‌یابد. باید سه وضعیت آب یعنی بخار - قطره و یخ را مدنظر قرار دهیم تا بتوانیم به تغییر شکل بلورهای یخ پی ببریم. اکنون می‌پردازیم به شناسایی اولیه:

بخار آب

در اتمسفر بخار آب مولکول‌های انفرادی و جدا از هم و دارای حرکت تند و تصادفی نیز می‌باشند. هر مولکول بخار آب دارای یک اکسیژن و دو هیدروژن است که به اکسیژن چسبیده‌اند.

نقطه شبنم

تصور کنید تعداد زیادی مولکول‌های بخار آب در یک حجم یک سانتی متر مکعب شناور هستند موقعی که این مولکول‌های بخار آب به وسیله بادهای دایمی روی دریا به حرکت درآیند و به جلو رانده شوند مولکول‌های بیشتری در اثر تبخیر سطحی آزاد شده و به مولکول‌های بخار آب قبلی ملحق می‌شوند و وقتی این مولکول‌ها به بالا می‌روند در اثر انبساط هوا و سرد شدن آن تحرک آنها کند و انرژی جنبشی آنها نیز کاهش می‌یابد.

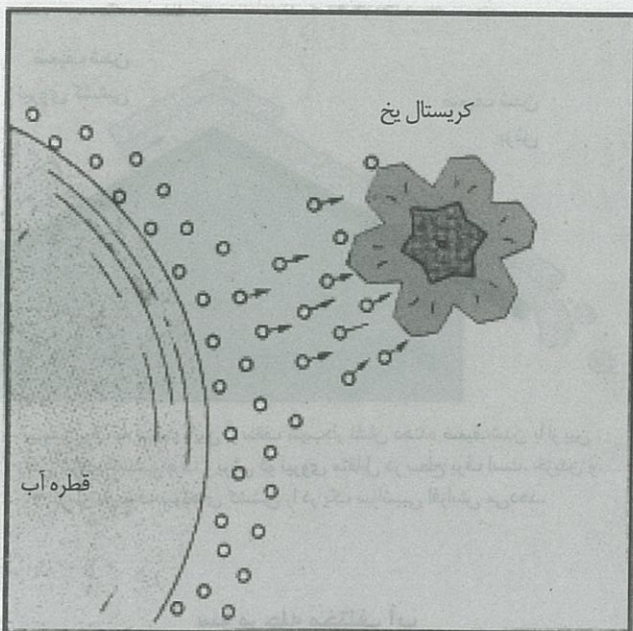
هر چه هوا بیشتر منبسط شود مولکول‌های بخار آب سردتر و جنبش مولکول‌ها کمتر و به هم نزدیک‌تر می‌شوند تا آنکه در یک دمای مشخص بخار آب به هم نزدیک‌تر شده و متراکم می‌شوند و بخار آب به قطره تبدیل می‌شود. دمایی که این اتفاق رخ می‌دهد را دمای نقطه شبنم می‌گویند در این حالت بسته، هوا دارای بیشترین مولکول‌های بخار آب ممکن در آن دمای خاص است. هرچه دما کمتر باشد حجم ثابت هوا قبل از تراکم، مولکول‌های بخار آب کمتری در بر می‌گیرد.

آب

آب در اثر حرکت مولکول‌های آب روی هم و در همان حال در اثر جذب یکدیگر به وجود می‌آید. نظر به اینکه مولکول‌های آب با قدرت به هم ملحق می‌شوند لذا انرژی زیادی لازم است تا آب به بخار تبدیل شود. در حقیقت برای آنکه یک گرم آب به بخار آب تبدیل شود تقریباً ۶۰۰ کالری گرم لازم است تا این فرآیند بدون تغییر دما رخ دهد. این گرما را گرمای نهان تبخیر گویند. ولی در عمل تراکم بخار آب همان مقدار گرما را در جو آزاد می‌کند.

قطره ابرسرد

اگر مولکول‌های بخار آب قبل از تراکم مواجه با شرایط دمایی زیر صفر شوند، ابری که در این شرایط تشکیل شود حاوی قطرات ریزی است که به حالت مایع معلق هستند این قطرات را قطرات ابرسرد گویند. هرچه آب خالص‌تر باشد قطرات



رشد کریستال یخ هنگام هم‌جواری قطره ابرسرد

بلورهای برف (کریستال‌های برف)

اگر از نزدیک به ریزش برف نگاه کنید متوجه می‌شوید که معمولاً دانه برف از اجزای ریز بلورهای مختلف یخ درخشان یا مات تشکیل شده‌اند که ممکن است تک دانه یا چند ستاره و یا به شکل برف کفه‌ای باشند کریستال‌های برف دارای شش وجه هستند یا از ستاره‌های شش ضلعی خیلی نازک یا سوزنک‌های ستونی شکل و یا بشقابی شکل تشکیل شده‌اند. هرچند شباهت دو کریستال برف خیلی بعید است ولی آنها تقریباً از تعدادی از انواع ثابت کریستال تک دانه ترکیب شده‌اند.

شکل اولیه کریستال برف به وسیله دمایی که در آن برف شکل می‌گیرد مشخص می‌شود اندازه هر تغییر شکل بعدی برف به مقدار بخار آب موجود و به میزان کمتر به درجه فوق اشباع که می‌تواند شکل کریستال را تغییر دهد و نرخ رشد را تنظیم کند بستگی دارد. بیشترین کریستال‌های برف در محدوده اختلاف دمایی کم از هم تشکیل می‌شوند برای مثال بلورهای ستاره‌ای برف تقریباً در محدوده ۱۲- تا ۱۶- درجه سلسیوس تشکیل می‌شود.

جدول انواع کریستال‌های برف و محدوده دمایی هر یک

نوع کریستال برف	محدوده دمایی شکل‌گیری برف برحسب سلسیوس
بشقابی شش ضلعی نازک	۰ تا ۳- درجه سلسیوس
سوزنی	۳- تا ۵- درجه سلسیوس
ستونی منشوری شکل	۵- تا ۸- درجه سلسیوس
بشقابی شش ضلعی ضخیم	۸- تا ۱۲- درجه سلسیوس
ستاره‌ای درختی شکل	۱۲- تا ۱۶- درجه سلسیوس
بشقابی شش ضلعی	۱۶- تا ۲۵- درجه سلسیوس
منشور شش وجهی	۲۵- تا ۵۰- درجه سلسیوس

بارش بلورهای برف

ارزیابی تغییراتی که در شکل نوع بلورهای برف هنگام شکل‌گیری اولیه و پس از آن تا رسیدن به زمین رخ می‌دهد، دارای اهمیت زیادی است. عوامل زیادی هستند که بر بلورهای برف تا رسیدن به زمین اثر می‌گذارند. شرایط جوی مانند باد،

رشد قطره فراهم کند، لازم است.

قطرات فوق اشباع

یک لیوان حاوی آب یخ‌زده را در نظر بگیرید. اگر این لیوان در محیطی که رطوبت نسبی آن زیاد باشد قرار گیرد به زودی اطراف جدار بیرونی لیوان را قطرات آب می‌پوشاند. مولکول‌های بخار آب شناور در هوا نیز به سطحی سرد نیاز دارند تا با برخورد با آن متراکم شوند. در صورت نبودن چنین سطح سرد در شرایط هوای صاف در ارتفاع بالا امکان دارد قبل از عمل متراکم مولکول‌های بیشتری دور هم جمع شوند. این مرحله از تجمع خیلی زیاد مولکول‌های بخار آب را مرحله فوق اشباع گویند.

تصعید

تصعید مرحله توانایی تبدیل مستقیم یخ به بخار آب و یا تبدیل بخار آب را به یخ گویند بدون آنکه مرحله میانی یعنی قطره در میان باشد. اگر یک باد گرم و خشک بر سطح یخ بوزد مولکول‌های بخار آب معلق سطح یخ را با خود منتقل می‌کنند و به علت کم بودن فشار بخار آب روی یخ، بخار آب بیشتری لازم است تا از سطح یخ برداشته شود و عمل تصعید تسریع شود.

اشباع با در نظر داشتن نسبت سطح یخ

اگر هوا بر روی یخ دارای همان تراکم بخار آب باشد که از روی یخ خارج می‌شود گفته می‌شود اشباع نسبت به یخ ایجاد شده است. اگر تراکم بخار آب بیشتر از بخار آب اشباع بر روی یخ باشد آن را مرحله فوق اشباع نسبت به یخ گویند. بعضی مولکول‌های بخار آب بر روی یخ متراکم شده و به قطره تبدیل می‌شوند و بر سطح یخ نشست می‌کنند مانند مناطق منجمده.

وجود برف در هوا

بارش برف

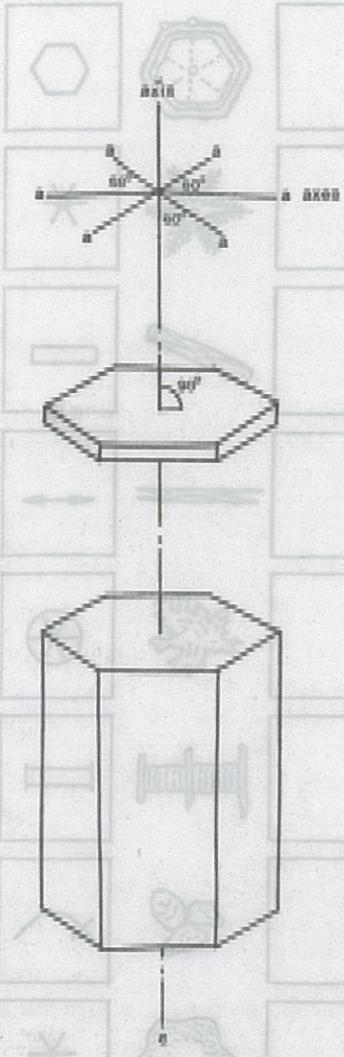
وقتی بارش برف رخ می‌دهد که هوای مرطوب بالا رونده به سطح دمایی زیر صفر یا سطح یخبندان برسد و از آن بگذرد و بخار آب مستقیماً به کریستال یخ تبدیل شود و در نهایت اجتماع بزرگی از کریستال‌ها و بلورهای یخ به شکل انواع برف به زمین سرازیر می‌شود. شدت برف یا میزان بارش برف بر حسب سانتی متر بر ساعت اندازه‌گیری می‌شود و به مقدار بخار آب موجود در جو و سرعت صعود آن به بالا بستگی دارد و چرخه ایجاد و حرکت اغلب بهمن‌ها به میزان بارش برف زیاد ارتباط دارد.

شکل‌گیری برف

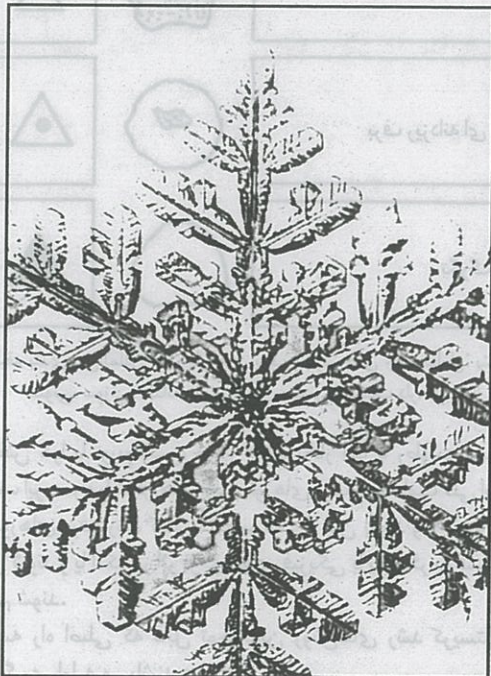
برای شکل‌گیری کریستال یخ باید ذرات خارجی محرک موجود باشد تا به کمک آنها بخار آب فوق اشباع به کریستال‌های یخ تبدیل شود. این ذرات را هسته‌های انجماد یا هسته‌های یخبندان گویند.

این هسته‌ها ترکیبی از ذرات ریز خاک رس هستند که کمیاب‌تر از هسته‌های تراکم می‌باشند و فقط در شرایط دمایی خیلی پایین فعال می‌شوند. هرچه دما پایین‌تر باشد هسته‌های انجماد فعال‌تر می‌شوند تا جایی که در برودت زیاد یا دمای ۴۰- درجه سلسیوس قطرات ابرسرد (تأخیر در انجماد) موجود به آنی یخ می‌زنند. به محض آنکه اولین کریستال یخ تشکیل شد ریزدانه‌های یخ از کریستال‌های یخ‌های دیگر جدا شده و خود نقش هسته‌های انجماد را ایفا می‌کنند. در نهایت مرحله‌ای رخ می‌دهد که ابر هم دارای کریستال‌های یخ و هم قطرات ابرسرد خواهد بود. اختلاف فشار بخار آب بین یخ و قطرات ابرسرد باعث می‌شوند که کریستال‌های یخ با کمک قطرات ابرسرد در ابر رشد کنند. زیرا ابر فقط با حضور قطرات آب است که به حالت اشباع درمی‌آید و اکنون با توجه به حضور یخ به حالت فوق اشباع هم درمی‌آید. مولکول‌های بخار آب مداوم از محیط پرفشار قطره آب به محیط کم‌فشار سطح یخ مهاجرت می‌کنند. انتقال به داخل کریستال برف موقعیت مناسب برای مولکول‌ها فراهم می‌شود تا آخرین مرحله انجام شود و کریستال‌های برف رشد کرده و قابل رؤیت شود و پس از آن کریستال برف به رشد خود ادامه می‌دهد تا آنکه به قدری رشد می‌کند که از تأثیر نیروی بالابر ابر خارج شود و سفر نهایی خود به سمت زمین را آغاز کند.

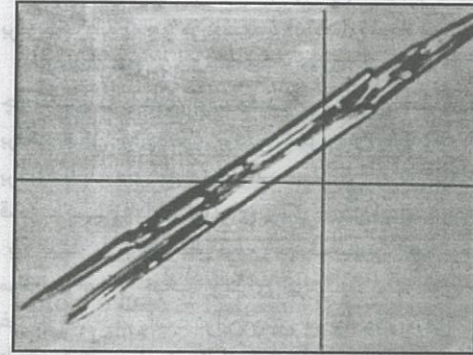
اشکال مختلف بلورهای برف



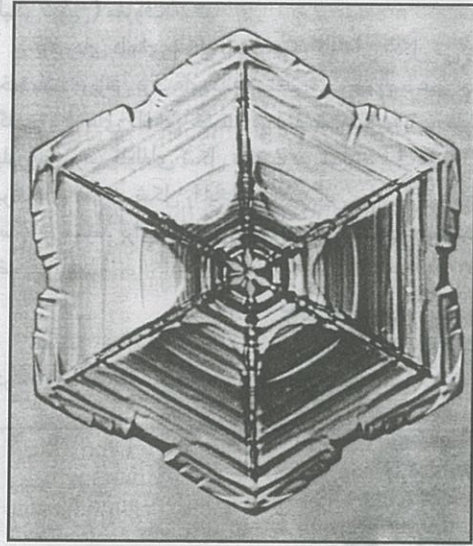
یخ بلوری شکل - این کریستال یخ ممکن است در امتداد محور قطری یا در امتداد محور اصلی و عمودی خود رشد کند و می تواند بلورهای منشوری شکل شش وجهی یا سوزنک های یخ درست کند



کریستال برف درختی شکل قطر آن حدود ۲/۵ میلی متر است



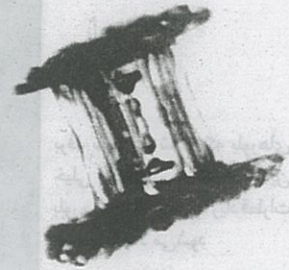
بلور سوزنی شکل - طول آن ۳ میلی متر است



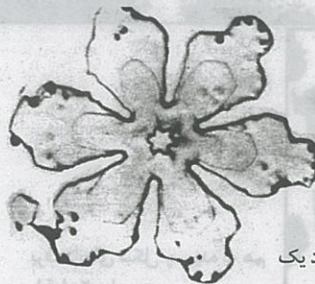
بلور ششگانه شش ضلعی قطر آن یک میلی متر است



مجموع بلورهای فشنگی شکل



بلور ستونی شکل کلاهک دار



بلور چند تکه - قطر آن حدود یک میلی متر است

و مرطوب با کریستال‌های دیگر برخورد کرده و به اشکال گلوله شده، به هم چسبیده و به شکل قلنبه درمی‌آیند. بزرگترین برف کفه‌ای اغلب ترکیبی از کریستال‌های ستاره‌ای شکل است. در هر حال بلورهای دیگر نیز به همان شکل که بلورهای برفی تک دانه به هم می‌چسبند برف کفه‌ای ایجاد می‌کنند.

کریستال‌های برفکی شکل - دومین نوع رشد کریستال‌های برف که اثر چشمگیری در پایداری برف جدید و بر گسترش خطر ریزش بهمن دارا است نوع برفکی شکل بودن است. برفکی شکل بودن بلور برف با رشد قطرات ابرسرد در برخورد با بلورهای یخ ارتباط دارد. بیشترین ریزش برف دارای بلورهای برف و قسمت کمی نیز دارای بلورهای برفکی شکل است. هرچه تلاطم هوا در ارتفاعات بالا بیشتر باشد کریستال برف و برفک بیشتر با هم برخورد می‌کنند. در بعضی مواقع در ابرهای ضخیم و دارای نیروی بالارونده قوی شکل‌گیری برف اصلی غیرقابل تشخیص است در این چنین شرایط توفان برفی که شکل می‌گیرد به برف دانه‌ای شکل و یا برف گلوله شکل (نظیر دانه‌های ریز نقل یا ریزدانه‌های پودر لباس شویی) معروف است.

برف‌های دانه‌ای شکل یا برف‌های گلوله‌ای شکل می‌تواند درشت‌تر از نوع قبلی خود باشد. ریزش برف‌های دانه درشت اغلب همراه با عبور جبهه سرد ریزش می‌کند. گاهی برف‌های دانه‌ای خشک در ارتفاعات بالا و یا در شرایط هوای خیلی سرد با بلورهای برف گلوله‌ای شکل ترکیب می‌شوند و برف‌های گلوله‌ای شکل بزرگ‌تر یا برف‌های ستونی شکل را ایجاد می‌کنند این برف دارای ظاهری پودرمانند و خشک است و مستعد برای شکل‌گیری برف‌های پشته‌ای هستند حتی اگر وزش باد نیز ضعیف باشد.

رشد بلورهای برف

سومین نوع رشد برف تداوم رشد بلورهای اولیه برف است که در نهایت برف‌های درشت‌تر و بلورهای پیچیده و درهم ایجاد می‌کند.



F1	بشقابی		
F2	ستاره‌ای		
F3	ستونی		
F4	سوزنی		
F5	دندانه‌ای		
F6	ستونی کلاهک دار		
F7	کریستال نامنظم		
F8	برف دانه‌ای		
F9	برف ریزدانه‌ای		
F0	تگرگ		

طبقه بندی بین‌المللی برای بلورهای برف و بارش‌های جامد شامل: بشقابی، ستاره‌ای، ستونی، سوزنی، دندانه دار بی‌شکل، ستونی کلاهک دار، کریستال بی‌قاعده.

اغتشاش هوا یا توربولانس، مقدار دما و بخار آب یا رطوبت نسبی در لایه‌های مختلف ابر همراه با شکل‌های اولیه بلورهای برف و ضخامت کلی ابر سبب می‌شوند که بلورهای برف رشد کنند یا تبخیر شده از بین بروند و یا ذوب شده و به قطره تبدیل شوند و یا آنکه در اثر برخوردهای فیزیکی با یکدیگر به قسمت‌های کوچک تقسیم شوند.

سه راه اصلی که قابل توجه‌ترین روش‌های رشد کریستال برف پس از شکل‌گیری اولیه می‌باشند عبارتند از:

برف کفه‌ای - وقتی شکل می‌گیرد که کریستال‌های تک‌دانه در شرایط گرم

اشکال دیگر برف و یایخ

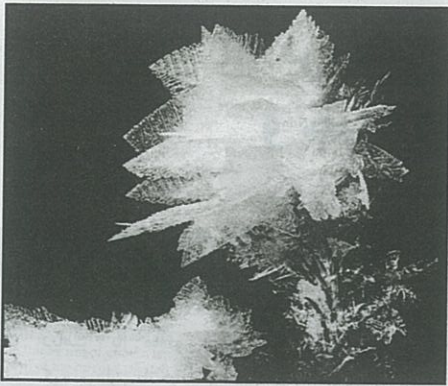
انواع کریستال‌ها مانند کریستال برف نزدیک به سطح زمین تحت شرایط مشخص دمایی و رطوبتی شکل می‌گیرند. این بلورها را بلورهای غیربارشی برف و یخ می‌گویند. دو شکل از این گونه شناخته شده شامل برفک و برفک‌های بزرگ هستند. برفک وقتی شکل می‌گیرد که قطرات ابرسرد در مسیر حرکت خود با هر شئی برخورد کند و فوراً یخ بزند. این نوع برفک ظاهری سفید مات دارد و بر روی سنگ، گیاهان و بعضی اوقات بر دامنه کوه‌هایی که در مسیر باد قرار دارند یعنی در سمت پیش کوه نشست کرده و شکل می‌گیرد. این نوع برفک نشانگر خوبی است برای تشخیص جهت وزش باد. چوب‌دست اسکی که در طول شب بر روی برف بوده باشد یا به اصطلاح کاشته شده باشد برف الیاف مانندی که بر روی آن نشسته جهت وزش باد را مشخص می‌نماید.

مقدار رشد برف جدید متناسب است با سرعت باد هرچه امتداد الیاف برف طولانی‌تر باشد سرعت باد نیز بیشتر است.

برفک‌های انبوه

کریستال‌های رشد کرده براق و درخشان این برفک ممکن است داخل برف یا بالای سطح برف و گاهی زیر سطح برف مشاهده شود. این نوع برف بیشتر به همان روشی که کریستال برف ساخته می‌شود شکل می‌گیرد و می‌توان همسان با برفی دانست که برابر با شبنم یخ‌زده است.

هوای بالای سطح برف طی تشعشعات روزانه مقدار زیادی بخار آب را در خود نگهداری می‌کند و در شب‌های صاف و آرام زمانی که سطح برف گرمای خود را در اثر تشعشعات شبانه از دست داده و وارد جو می‌کند هوای اطراف سطح برف در اثر افزایش بخار آب و سرد شدن محیط به حالت فوق‌اشباع در می‌آید. این عمل با حضور یخ و بخار آب بر روی سطح برف انجام می‌شود و ورقه‌هایی از یخ بلوری



برفک بلوری شکل با صفحه‌های بزرگ بلوری با ابعاد تقریبی چهارسانتی‌متر

تشکیل می‌شود. اسکی بازاها آن را سطح برفکی گویند.

در اواسط زمستان در نواحی سرد عرض‌های شمالی این برفک‌های بلوری شکل در روزهای آفتابی در چندین روز باقی می‌ماند.

یک برفک بلوری به ضخامت یک میلی‌متر و یا بیشتر می‌تواند در میان پوشش برف پس از شکل‌گیری چندین روز حتی مدت زمان قابل توجهی باقی مانده و سبب ایجاد سطح لغزنده برای برف جدید شود.

یکی دیگر از انواع برفک‌ها، برفک‌های تشکیل شده در فضای خالی شکاف سنگ‌ها مابین درخت‌ها و درون غارهای یخی است در این مکان‌ها بلورهای بزرگ یخ برای چندین روز تشکیل و دوام دارد. این نوع برفک‌ها را برفک‌های شکاف‌های یخچالی گویند طول آن حدود ۷/۵ سانتی‌متر و عرض آن حدود ۵ سانتی‌متر است. برفک‌های بزرگ که نحوه تشکیل آن قبلاً گفته شد بر روی پنجره‌های اتاق‌ها در زمستان سرد وقتی بخار آب کافی در اتاق وجود دارد مناظر بدیعی از جنگل‌های منجمد را نشان می‌دهد و به اصطلاح آنها را جنگل‌های یخ‌نگار گویند.



بخارا

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

شماره ۵۳ مجله بخارا با آثاری از نویسندگان، مترجمان و استادان برجسته فرهنگ، ادب و هنر ایران منتشر شد:

● با مقالاتی از: عبدالحسین آذرنگ ● آیدین آغداشلو ● ژاله آموزگار ● ایرج افشار ● محمدرحیم اخوت ● منوچهر پارسادوست ● محمدرضا جلالی نائینی ● ابراهیم حقیقی ● رکسانا خالقی ● محمود دولت‌آبادی ● شهیدا دیانی ● پرویز دوایی ● یدالله رویایی ● جلال ستاری ● سیما سلطانی ● آنتونیا شرکاء ● آناه ماری شوارتسناخ ● همایون صنعتی ● عمران صلاحی ● محمدصنعتی ● مهدی غبرایی ● عزت‌الله فولادوند ● محمد قائد ● خجسته کیهان ● پرویز کلانتری ● لیلا کافی ● محمد گلبن ● محبوبه مهاجر ● حسن میرعابدینی ● جواد مجابی ● ناصر نیرمحمدی ● ایرج هاشمی زاده ● ضمیمه جشن نامه کابیز درم بخش ● گزارش و نقد کتاب‌های تازه.

و به همراه مقالات و سروده‌هایی از شاعران زبان فارسی در افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، هند و پاکستان بهای اشتراک سالانه مجله بخارا در داخل کشور شش شماره با احتساب هزینه پست بیست هزار تومان است. متقاضیان می‌توانند وجه اشتراک را به حساب جاری سپهر ۰۱۰۰۰۹۳۴۷۰۰۷ بانک صادرات شعبه ۷۷۴ اوایل خیابان میرزای شیرازی به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برگه را با ذکر نشانی دقیق (با قید کدپستی) به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۶۶ - ۱۵۶۵۵ ارسال کنند.

تلفن و فاکس موقت: ۸۸۳۰۵۶۱۵ تلفن همراه: ۰۹۱۲۱۳۰۰۱۴۷

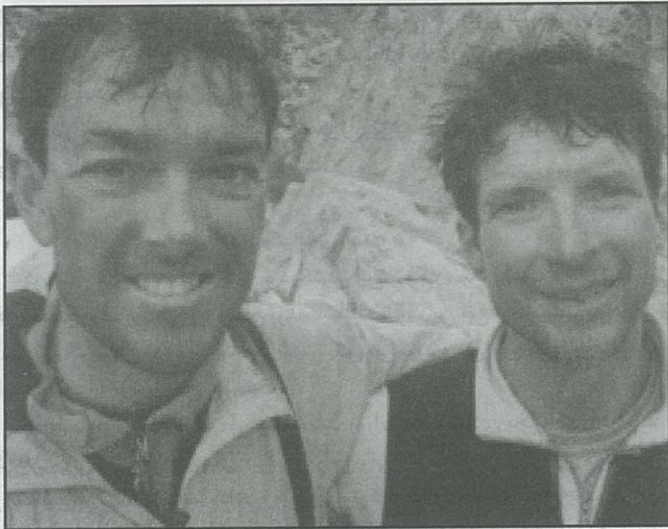
نشانی برای ارسال مقاله‌ها و نامه‌ها و نقدها: تهران - صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵

آدرس پست الکترونیک: Dehbashi@bukharamagazine.com

مجله بخارا در اینترنت: www.bukharamagazine.com

بررسی فعالیت‌های انجام شده بر یال‌ها و جبهه‌های قله نانگاپاربات و قله هیمالی

تهیه: وارطان زاکاریان



صعود به قله نانگاپاربات از جبهه دیامیر - یال مازنو و جبهه روپال از نظر کوه‌نوردان باتجربه و کهنه‌کار دارای اهمیت زیادی است. مسیرهای باز شده و صعود شده همگی دارای ارزش فنی بالایی است. لذا این بخش را به خلاصه‌ای از صعودهای انجام شده به قله نانگاپاربات از یال‌ها و مسیرهای مختلف اختصاص داده‌ایم.

دوگ شابوت نفر سمت چپ و استیوسوانسون پس از بازگشت از قله مازنو در قرارگاه اصلی

صعود به قله نانگاپاربات از جبهه دیامیر

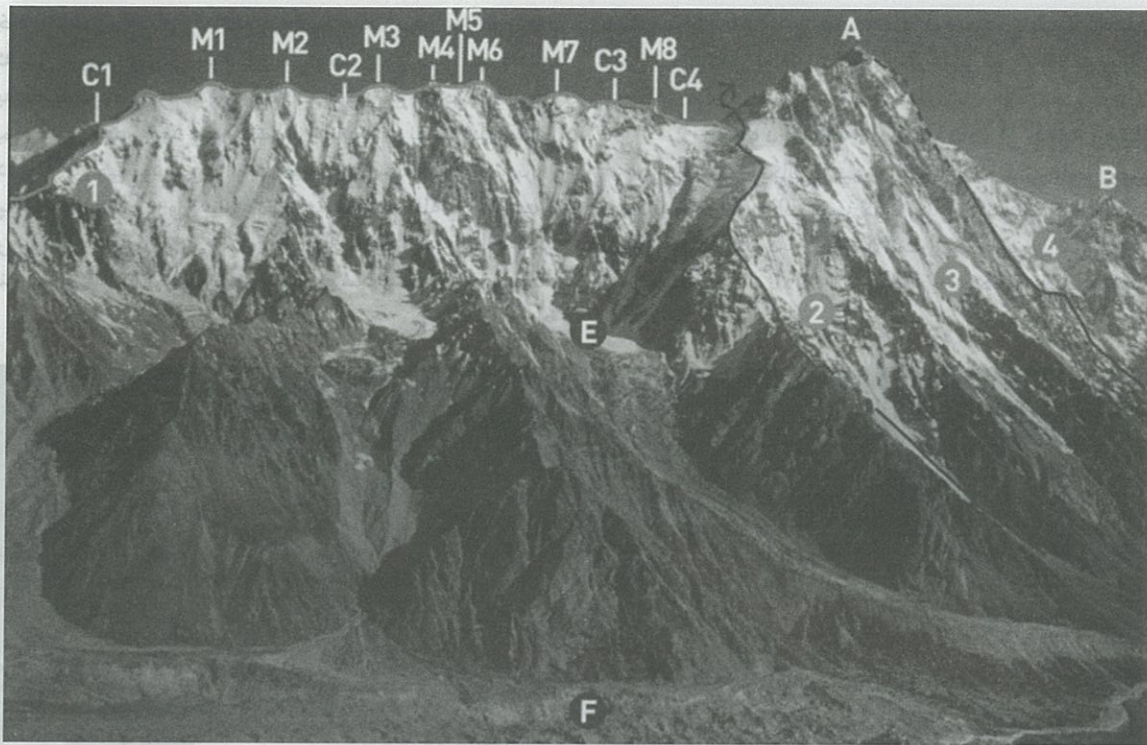
(ABC) در ارتفاع ۴۹۰۰ متری رسانند. هدف اصلی آنها صعود به تمامی قله‌های یال جنوب غربی یال مازنو می‌باشد. (مجموعه‌ای از یال‌ها و قله‌ها که هشت قله از این مجموعه بسیار گسترده و پهناور به نام مسیر شل در سال ۱۹۷۶ باز شده است) پس از عبور از این مسیر دسترسی به قله نانگاپاربات میسر می‌باشد. یال مازنو در تمامی کوه‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر طولانی‌ترین یال می‌باشد که از گذرگاه مازنو به ارتفاع ۵۳۷۷ متر شروع شده و به نقطه‌ای از یال جنوب جنوب غربی مسیر شل روت متصل می‌شود. این مسیر مجموعاً ۱۳ کیلومتر طول دارد که برای دسترسی به قله نانگاپاربات باید ۲ کیلومتر از برجستگی دیامیر تا قله را به این مسافت اضافه نمود. عبور از این خط‌الرأس طولانی برای اولین بار مورد توجه «لویی آدوبرت» کوه‌نورد مشهور فرانسوی قرار گرفت. شهرت او به سبب صعودهای طولانی و چند روز متوالی و تراورس یال‌ها و رشته کوه‌های آلپ می‌باشد که در سال ۱۹۷۰ انجام داد. این کوه‌نورد فرانسوی و هم‌نوردان او در سال ۱۹۷۹ به اولین قله در مسیر برنامه‌ریزی خود رسیدند ولی ادامه صعود به تمامی قله‌ها را به سبک صعود آلپی که کاری جسورانه و بی‌باکانه‌ای بود ناتمام گذاشته و ادامه کار را به بعد موکول کردند. سپس این اندیشه مورد توجه دوگ اسکات و هم‌نوردان او قرار گرفت او توانست سه گروه یا تیم صعود کننده برای عبور از این یال بلند تشکیل دهد. در سال ۱۹۹۵ یک گروه از کوه‌نوردان بسیار قوی و باتجربه شامل ریک آلن - ویتیک کورتیکا و آندریو لاک (اسکات به علت بیماری نتوانست در این برنامه شرکت کند) در پنجمین تلاش خود توانستند به سومین قله در یال مازنو با ارتفاع تقریبی ۷۰۰۰ متر برسند. آنها تا قله اصلی نانگاپاربات تقریباً نصف مسیر را طی کرده بودند. ادامه صعود از مسیر شل روت و دسترسی به قله در آن زمان از ضریب اطمینان پایینی برخوردار بود. آنها مسیر را ناتمام گذاشته و بازگشتند.

چهار هیأت کوه‌نوردی برای صعود به قله نانگاپاربات ۸۱۲۵ متر مجوز صعود دریافت کردند و پس از اقدام به صعود فقط دو هیأت که در اصل آلمانی بودند موفق شدند. یکی از این هیأت‌ها به وسیله شرکت تجاری آمیکال آلپین سازماندهی و مجهز شده بودند و گروه دوم یک گروه شش نفره از منطقه ساکسون؛ هر دو گروه برای صعود مسیر متعارف به قله را از جبهه دیامیر طی کردند. آخرین روز برای رسیدن به قله اغلب طولانی‌ترین روز به نظر می‌رسد. به ویژه اگر با ریزش برف توأم باشد. یکی از این روزها سی ام ماه جون بود. در این روز گونتر یونگ ۶۴ ساله همراه با یورگ استنگل و برادران کریستین و مارکیوس والتر از گروه کوه‌نوردان ساکسون با همه تلاشی که کردند تا ساعت ۹ صبح به قله نرسیدند. با توجه به سن گونتر یونگ به عنوان مسن‌ترین صعودکننده به قله نانگاپاربات در همان شب تصمیم گرفتند وسایل کمپ خود را جمع کرده و به پایین و به کمپ اصلی سرازیر شوند. بنابراین قبل از ساعت یک نیمه شب اول جولای، گونتر یونگ ۶۴ ساله و مارکیوس والز با هم به سمت پایین حرکت کردند. به هنگام فرود ناگهان گونتر یونگ پایش لغزید و به زمین افتاد و دیگر نتوانست خود را متوقف کند و سقوط کرد، در این شرایط مارکیوس والز نیز وضعیت چندان ثابت و مطمئنی نداشت او نیز در این جریان تقریباً همه چیز خود را در شیب لغزنده از دست می‌دهد و مجبور می‌شود در وضعیتی ناپایدار تا صبح روز بعد و تشخیص مسیر صحیح فرود صبر کند. او تمامی آن روز را صرف صعود مجدد برای رسیدن به مسیر قبلی و برگشت به کمپ می‌کند. در هر حال او توانست به سلامت به کمپ برگردد ولی متأسفانه از گونتر یونگ اثری نبود و شاید برای همیشه در برف‌های شکاف‌ها مدفون شده بود.

نانگاپاربات یال مازنو

سال بعد دوگ شابوت و استیوسوانسون توانستند با زمان بندی بسیار خوب برای صعود این مسیر اقدام کنند. وضعیت جوی مناسب همراه با وزش باد در ارتفاع در دو هفته متوالی تقریباً شرایط مساعدی برای صعودی بسیار خوب برای

دوگ شابوت و استیوسوانسون دو کوه‌نورد آمریکایی بسیار ورزیده که در صعودهای قبلی به سبک آلپی، کاملاً هم هوا شده بودند در نهم ماه آگوست به کمپ اصلی نانگاپاربات رسیده و سه روز بعد خود را به کمپ دوم یا پیشرفته



نقطه A قله جنوبی نانگاپاربات به ارتفاع ۸۰۴۲ متر (قله اصلی نانگاپاربات به ارتفاع ۸۱۲۶ متر در پشت قرار دارد و در عکس دیده نمی‌شود. نقطه B قله راکبوت (راکبوت) به ارتفاع ۷۰۷۰ متر. نقطه E یخچال شایگیری. نقطه F دره روپال را نشان می‌دهد. قله‌ها: نقاط M معرف هشت قله مازنو شامل قله M۱ به ارتفاع ۶۸۰۰ متر - قله M۲ به ارتفاع ۶۸۲۵ متر - قله M۳ به ارتفاع ۶۹۷۰ متر. قله M۴ به ارتفاع ۷۰۶۰ متر - قله M۵ به ارتفاع ۷۰۹۰ متر - قله M۶ یا قله اصلی مازنو به ارتفاع ۷۱۲۰ متر - قله M۷ به ارتفاع ۷۱۰۰ متر - قله M۸ به ارتفاع ۷۰۷۰ متر. مسیرها: مسیر شماره یک: مسیر یال مازنو (اولین تراورس تمامی قله‌ها تا گرده مازنو در سال ۲۰۰۴ به وسیله دوگ چابوت و استیو سوانسون انجام شد) نقاط C۱ تا C۵ نشان دهنده پنج نقطه کمپ مورد استفاده در این تراورس می‌باشد. شامل C۱ به ارتفاع ۶۲۰۰ متر و ارتفاع C۴ گرده مازنو به ارتفاع ۶۹۴۰ متر و C۵ در تصویر مشاهده نمی‌شود. مسیر شماره دو: مسیر یال جنوب جنوب غربی معروف به مسیر شل (این مسیر به وسیله گیمپل - رابرت شوئر - هانس شل و هیلمار اشتورم در سال ۱۹۷۶ طی شد)

مسیر شماره سه: یا مسیر جنوب جنوب شرقی معروف به مسیر مسنر، گونتر و رینهولد مسنر برای صعود به قله نانگاپاربات از این مسیر استفاده کردند و پس از این دو کوه‌نورد فلیکس کون، پیتر شولتز در سال ۱۹۷۰ از این مسیر استفاده کردند. مسیر شماره چهار: مسیر بیلاور و برج جنوب شرقی. از این مسیر یولی بوهرلر در سال ۱۹۸۲ به قله جنوبی صعود کرد و در سال ۱۹۸۵ کارلوس کارولوس کوه‌نورد مکزیکی و جری کوکوشکا لهستانی دو فاتح قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر از این مسیر استفاده کرده و قله نانگاپاربات به ارتفاع ۸۱۲۶ متر را صعود کردند.

وزش باد شدید و مشکلات جانبی که گاهی سبب متوقف شدن تلاش‌های آنها می‌شد، ندیده گرفت. علاوه بر آن در اغلب نقاط این مسیر آنها مجبور بودند حدود ۵۰۰ متر صعود و سپس به همان میزان ارتفاع کم کنند تا به گرده مازنو به ارتفاع ۶۵۰۰ متر برسند. در هر حال دو کوه‌نورد آمریکایی سومین شب‌مانی (بیواک) خود را قبل از دسترسی به آخرین قله ۷۰۷۰ متری تجربه کردند. آنها فکر کردند اگر چهار ساعت صبح بعد حرکت کنند می‌توانند گرده مازنو به ارتفاع ۶۹۴۰ متر را صعود کرده عازم قله بعدی شوند ولی در آن شب ابرها تمامی آسمان را پوشاندند ضمناً سوانسون که تا آن زمان خیلی با قدرت پیش می‌رفت حالش به وخامت گرایید. آنها تصور کردند که او به نوعی بیماری مخصوص کوهستان (ادم) مبتلا شده است. روز بعد شاپوت صعود نفر اول را به عهده می‌گیرد. در این شرایط ۱۲ ساعت طول کشید تا به گرده مازنو ۶۹۴۰ متر برسند. در این مسیر برج‌هایی هستند که باید ابتدا آنها را صعود کرد و سپس با استفاده از لوازم فنی فرود آمد. دو کوه‌نورد خسته در چادر خود که در این گرده برپا کرده بودند استراحت می‌کردند. آنها تصمیم گرفتند با توجه به وخامت حال سوانسون و قسمت سخت مسیر «شل روت» که هنوز باقی مانده و نیاز به نصب طناب ثابت دارد، بازگردند؛ بنابراین تعداد زیادی از غذاهای باقی‌مانده، سوخت و تنها

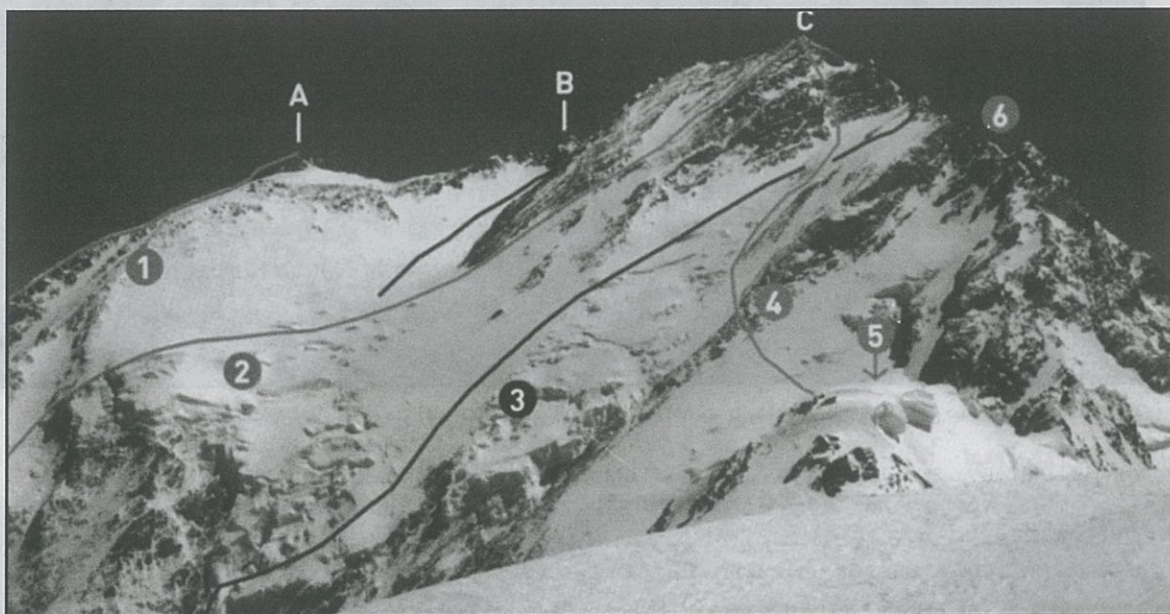
کوه‌نوردان فراهم آورده بود، در صورتی که گروه قبلی با مشکلات صعود، نظیر بارش زیاد برف تا حدود بیش از نیم متر مواجه شده بودند. در هر حال تیم کوه‌نوردان آمریکایی مرکب از دوگ شاپوت و استیو سوانسون روز سیزدهم، صعود خود را به سبک آلی آغاز کردند. آنها تقریباً مستقیماً یال پوشیده از برف و یخ را پیموده تا به یال جنوبی و اولین قله مازنو به ارتفاع ۶۸۰۰ متر رسیدند. سپس در ادامه مسیر در ارتفاع ۶۲۰۰ متر بیواک کردند و صبح روز بعد با آمادگی کامل صعود خود را ادامه دادند. آنها از دو قله بعدی (M1, M2) نیز عبور کرده و در انتهای روز دوم (سومین روزی که از قرارگاه اصلی خارج شده بودند) در ارتفاع ۶۹۰۰ متر چادر خود را برپا کردند. صبح روز پانزدهم توانستند در شرایط جوی مناسب چهارمین قله در یال مازنو به ارتفاع ۷۰۶۰ متر را نیز صعود کنند و قله پنجم (M6) را به ارتفاع ۷۰۹۰ که دارای شیب‌های یخی می‌باشد. آنها از ششمین قله که بالاترین قله در امتداد یال مازنو و به ارتفاع ۷۱۲۰ متر می‌باشد و دارای گنبدی از یخ و برف است عبور کرده و به قله بعدی که M7 علامت‌گذاری شده و ارتفاع آن ۷۱۰۰ متر است می‌رسند و پس از صعود در ادامه مسیر این قله را نیز پشت سر می‌گذارند. هرچند تا این مرحله از تلاش چندان نیازی به استفاده از تکنیک‌های صعودهای فنی نبود ولی نمی‌توان سختی‌های مسیر را به علت

باشند. هر چند تا اینجا نیز صعود آنها در نوع خود بی نظیر و با اهمیت بود ولی هنوز اولین صعود کامل به قله نانگاپاربات از مسیر شل انجام نشده باقی مانده است.

صعود به قله نانگاپاربات از جبهه روپال:

دو کوهنورد آمریکایی از تیم چاراکوسا به نام استیوهاوس و بروس میلر برای صعود به قله نانگاپاربات مسیر گرده روپال را انتخاب کردند اما بیشتر توجه آنها صعود از مسیر جدید در ارتفاع ۴۵۰۰ متر از جبهه جنوب شرقی یا جبهه روپال بود که بی تردید یکی از بالاترین درجه‌های صعودهای ترکیبی منطقه هیمالیا را دارا

حلقه طناب خود را در این چادر باقی گذاشته و به قصد کمپ اصلی عازم می‌شوند، به این امید که پس از بهبودی حال سوانسون می‌توانند از این کمپ مجدداً ادامه مسیر داده و به قله نانگاپاربات برسند ولی برخلاف تصور آنان با وجود کارگاه‌ها و میخ‌های قدیمی که در مسیر فرود وجود داشت از طناب‌های نصب شده قدیمی نشانه‌ای نبود. یادآوری می‌شود پس از اولین صعود به وسیله «رابرت شوئر» و «سیگل گیمپل»، «هانس شل» و «هیلمار اشتورم» صعود به قله نانگاپاربات از مسیر شل برای سال‌ها مورد توجه دیگر کوهنوردان قرار گرفت تا آنکه بین کوهنوردان چنین شایع شد که قسمت پایین مسیر برگشت بسیار لغزنده و سخت



منطقه قله نانگاپاربات از دیدگاه قله مازنو به ارتفاع ۷۱۲۰ متر عکس‌برداری شده است. شرح تصویر عبارت است از: نقطه A قله شمالی به ارتفاع ۷۸۱۶ متر. نقطه B قله فوربیک به ارتفاع ۷۹۱۰ متر. نقطه C قله اصلی نانگاپاربات به ارتفاع ۸۱۲۶ متر. مسیرهای پیموده شده شامل: مسیر شماره یک معروف به مسیر اسلواک‌ها که در سال ۱۹۷۸ به وسیله چهار کوهنورد اسلواک پیموده شد. مسیر شماره دو - معروف به مسیر متعارف که در سال ۱۹۶۲ به وسیله «کین شوئر» و «مانهاردت» پیموده شد. از این مسیر می‌توان برای صعود به گرده فوربیک و قله فوربیک نیز استفاده کرد و هم به قسمت نهایی یال شمالی یا به عبارت دیگر، مستقیم به قله اصلی نانگاپاربات صعود کرد. مسیر شماره سه، مسیری است که رینهولد مسنر در سال ۱۹۷۰ برای فرود از قله نانگاپاربات استفاده کرد و در همین مسیر بود که برادر او گونتر مسنر در جایی نامعلوم ناپدید شد. مسیر شماره چهار، این مسیر قسمت بالایی مسیر شل روت را نشان می‌دهد که به وسیله شل - کیمپل - اشتورم و شوئر در سال ۱۹۷۶ طی شد این مسیر در گردنه مازنو یال روپال را قطع می‌کند. مسیر شماره پنج، این مسیر پشت قله مازنو مخفی شده است. مسیر شماره شش، مسیر یال جنوب شرقی است.

می‌باشد. چهارده سال قبل استیوهاوس جوان به عنوان یکی از اعضای هیأت کوهنوردی اسلونیا برای صعود به قله نانگاپاربات از مسیر شل در پای این جبهه قدم گذاشت جبهه روپال دو مسیر صعود دارد که صعود در هر دو مسیر تکرار نشده است. یکی از این دو مسیر، مسیر راینهولد مسنر سومین صعود تاریخی خود به قله نانگاپاربات را انجام دادند و پس از صعود به قله هر دو کوهنورد از سمت دیگر کوه که یک مسیر ناشناخته برای آنها بود، فرود آمدند. (جبهه دیامیر) که هنگام فرود در این مسیر گونتر مسنر کشته شد.

قسمت برجسته سمت راست یا پیلار جنوب شرق در این جبهه هم‌زمان با صعود قله جنوب نانگاپاربات ۸۰۴۲ متر در سال ۱۹۸۲، نیز صعود شد. در شانزدهم آگوست همان سال چهار کوهنورد از آلمان از آخرین کمپ خود در ارتفاع ۷۵۰۰ متر عازم قله شدند سه نفر از این چهار کوهنورد به علت شرایط نامساعد جوی

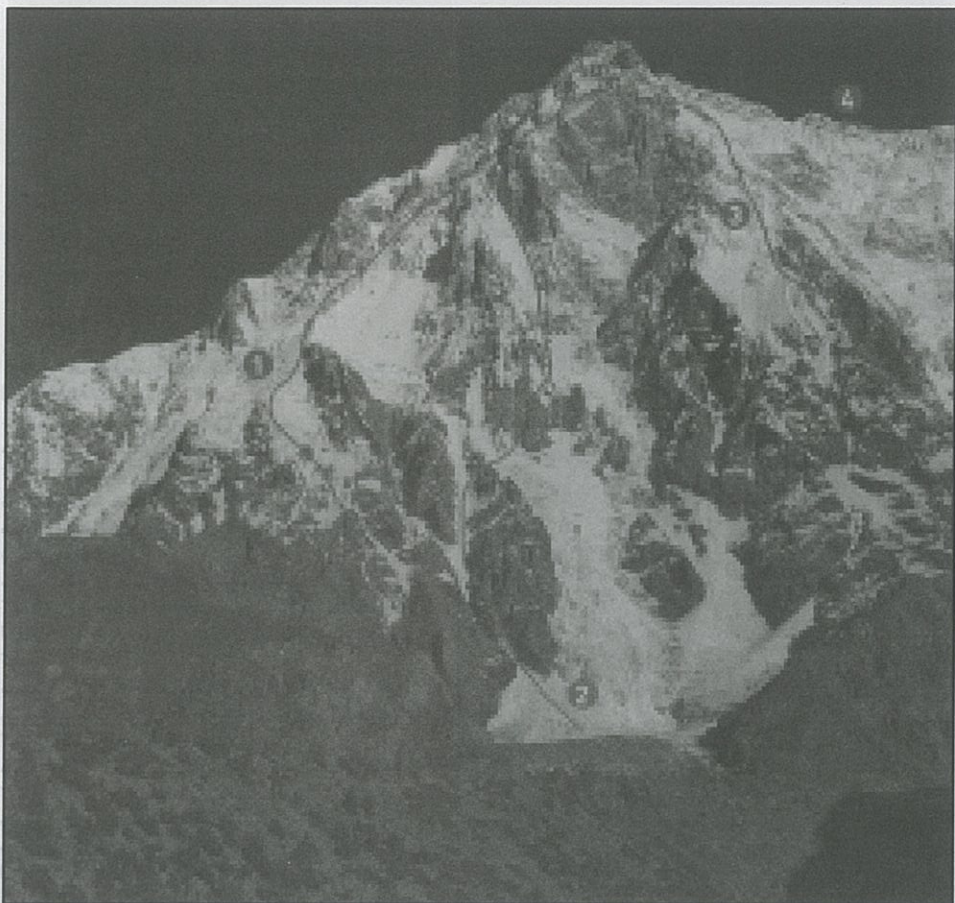
و خطرناک است و به همین دلیل فرود کوهنوردان از قله به سوی کمپ‌ها به کندی انجام می‌شود. این دلیل خوبی بود تا کوهنوردان مسیر برگشت را از جبهه دیامیر انتخاب کنند. در هر حال آخرین صعود ناموفق بر روی این مسیر در سال ۱۹۹۰ به وسیله «دوک اسکات» و همراهان او بود که در سال ۱۹۹۲ به قصد تکمیل صعود و صعود به قله نانگاپاربات تا ارتفاع ۷۳۰۰ نیز صعود کردند.

دو کوهنورد شایب و سوانسون هنگام برگشت در مسیر فرود خود با مسیری بسیار لغزنده و خطرناک مواجه می‌شدند. از طناب‌های قدیم فقط از ۲۵ متر استفاده می‌کنند آنها مجبور می‌شوند تعداد زیادی فرود انجام دهند تا آنکه از این منطقه کوهستانی سخت خارج شوند. فرود آنها در شرایط دید خیلی کم و همراه با سقوط سنگ‌های عظیم از ارتفاعات بود که هر دو عامل سبب دلهره و ترس آنها شده بود به گونه‌ای که دیگر آرزوی صعود مجدد از این مسیر به قله را نداشته

در این عکس اردوگاه اصلی زیر یخچال باژین نانگاپاریات و جبهه روپال ۴۵۰۰ متر بالای آن قرار گرفته است.

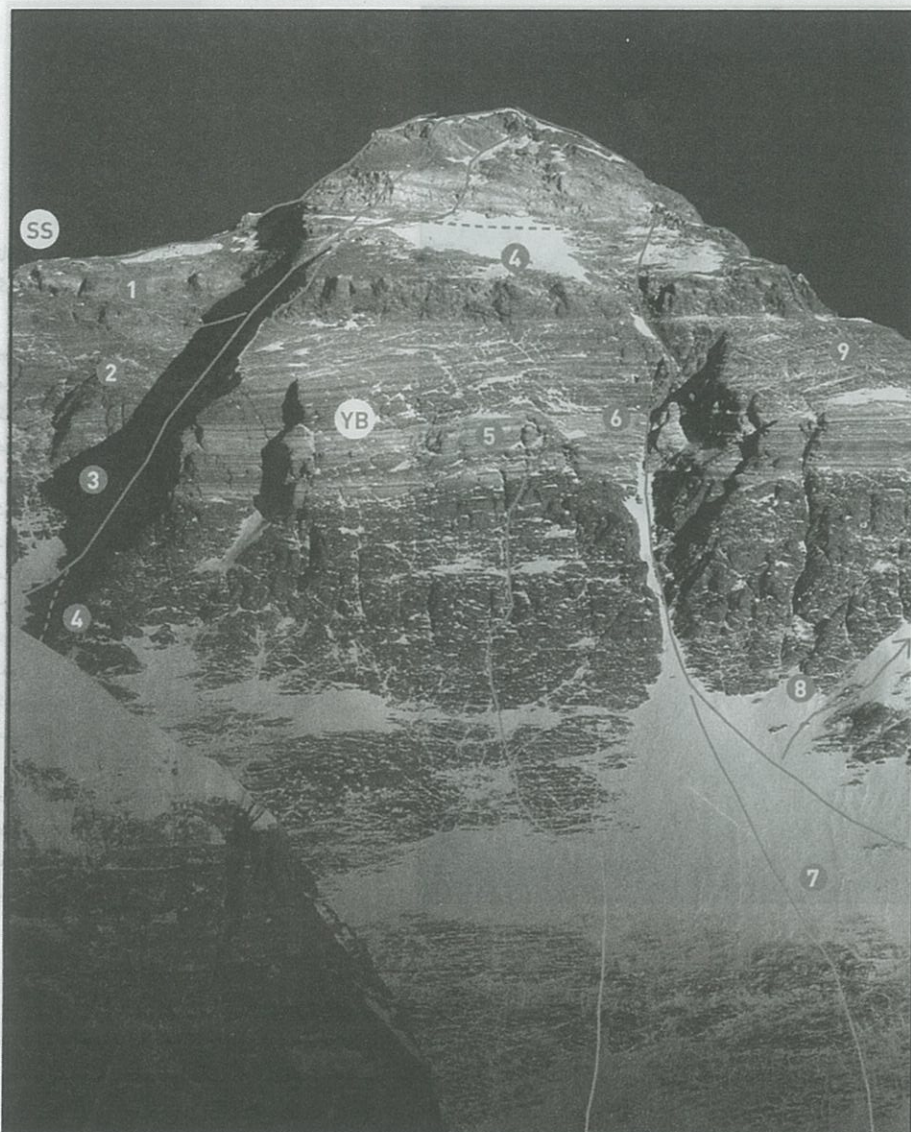
مسیرها: مسیر شماره یک - یا مسیر برجستگی جنوب جنوب شرقی و معروف مسیر مسنر است. از این مسیر رینهولد مسنر و بردارش گونتر مسنر قله نانگاپاریات را صعود کردند. پس از صعود آن دو فلیکس کون و پیتر شولتز از این مسیر استفاده کرده و قله را صعود کردند. مسیر شماره دو: مسیر مستقیم جبهه جنوب شرقی از این مسیر دو کوهنورد آمریکایی به نام استیوهاوس و بروس میلر تا ارتفاع ۷۵۵۰ صعود کردند. مسیر شماره سه - پیلار جنوب شرقی از این مسیر در سال ۱۹۸۲ «یولی بوهرلر» برای صعود به قله جنوبی استفاده نمود و در سال ۱۹۸۵ کارلوس کارسولیو و جرسی کوکوشکا برای صعود به قله اصلی نانگاپاریات این مسیر را طی کردند.

مسیر شماره ۴: مسیر یال شمالی یا مسیر اصلی حرکت هرمان بول که در سال ۱۹۵۳ اولین صعود تنهای خود را انجام داد. یال سمت چپ در تصویر یال جنوب غربی معروف به مسیر شل را نشان می‌دهد.



که ضمناً حالت پناهگاه هم داشت برپا کردند و پس از استراحت در ابتدای روز چهارم چادر خود را ترک کرده با عبور از موانع و شیب‌های ۵۰ تا ۶۰ درجه و دیواره‌های یخی که مجموعاً ۱۲۵۰ متر بود خود را به ارتفاع ۶۷۵۰ متر رساندند و سومین شب را در آنجا سپری کردند. روز بعد آنها با سختی توانستند در زمان مقرر صعود خود را آغاز کنند. زیرا هر دو نفر مشترکاً از یک کیسه خواب استفاده کرده بودند. آنها به این وسیله می‌خواستند بار کمتری با خود حمل کنند. با اینکه وضعیت جوی مناسب بود ولی آنها در آن ارتفاع احساس خوشایندی نداشتند. ابتدا قسمت راست مسیر را که یک منطقه یخی بود طی کردند تا از میان دیواره سنگی به وسط جبهه برسند که در سمت راست دالان مرکل قرار داشت. پس از صعود چندین طول طناب با درجه سختی ۵/۷ آنها به نقطه‌ای رسیدند که تصور می‌کردند مشکلات اصلی به پایان رسیده است. لذا به قصد سبک کردن وسایل خود طناب ۷۵ متری را نصف کرده و فقط نیمی از آن را به همراه وسایل سنگ‌نوردی با خود برداشتند. پس از صعود چند طول طناب از مسیرهای دیواره‌های سنگ و یخ چهارمین بیواک خود را در ارتفاع ۷۲۰۰ متر انجام دادند. روز شانزدهم آنها این نقطه را به قصد صعود به قله نانگاپاریات ترک کردند. قبل از رسیدن به دیواره‌های یخی که شیبی معادل ۵۰ درجه داشت، برف‌های عمیق که عبور از آنها بسیار سخت و دشوار بود، راه را بر آنان بست و این علاوه بر مشکل وضعیت جسمانی استیوهاوس بود که در شب قبل هنگام شب‌مانی دچار تهوع و کاهش آب بدن شده بود در نتیجه آنها به هیچ وجه آمادگی برای صعود این مسیر سخت را نداشتند. به هر صورت با تلاش مضاعف و طاقت‌فرسا خود را به ارتفاع ۷۵۵۰ متر رساندند و در محلی در زیر مسیر مسنر که از دالان مرکل خارج می‌شود برای استراحت چادر خود را برپا کردند. میلر سخت‌نگران سلامتی استیوهاوس بود بنابراین تصمیم گرفت از همان نقطه برگردند. این دو کوهنورد

برگشتند اما «یولی بوهرلر» از کشور سوئیس راه خود را به تنهایی ادامه می‌دهد و در ارتفاع حدود ۸۰۰۰ متر بدون داشتن تجهیزات مناسب بیواک می‌کند و روز بعد به جبهه جنوبی نانگاپاریات به ارتفاع ۸۰۴۲ متر می‌رسد. ولی این صعود به پهای از دست دادن تعدادی از انگشتان دست و پای او بر اثر سرمازدگی تمام می‌شود. سه سال بعد در سال ۱۹۸۵ این مسیر تا قله اصلی نانگاپاریات به ارتفاع ۸۱۲۵ متر به وسیله «کارلوس کارسولیو» کوهنورد برجسته مکزیکی و جرسی کوکوشکا کوهنورد معروف لهستان و هر دو فاتح ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر و زیگموند هاینریش صعود شد. در سال ۲۰۰۳ کوهنورد اسلونیایی به نام «توماس هومار» (فنی‌ترین کوهنورد شناخته شده در دنیا) مسیری را که بین دو مسیر قبلی طی شده بود مورد بررسی قرار داد. وی پس از صعود مطالعاتی برای این مسیر که در شرایط نامساعد جوی نیز انجام شد اجرای برنامه را به بعد موکول کردند، در ماه آگوست سال ۲۰۰۴ «استیوهاوس» و «بروس میلر» به منطقه برگشتند که شانس خود را امتحان کنند. این دو کوهنورد در تاریخ ۱۲ آگوست کمپ اصلی را در ارتفاع ۳۸۵۰ متر ترک کردند آنها از مسیر دیواره‌های سنگی به سمت راست تراورس کرده و وارد دهلیز سمت راست شدند، آنها پس از صعود شیب ۴۵ درجه در ارتفاع ۵۱۰۰ متر اولین شب مانی (بیواک) در این ارتفاع را انجام دادند. صبح روز بعد یک مسیر فنی با شیب ۷۰ درجه را پیمودند. ادامه مسیر به سمت راست نیاز به سنگ‌نوردی با سختی مسیر M5 بود. تمامی این منطقه دارای مسیرهای سخت یخ‌نوردی و سنگ‌نوردی نیز می‌باشد. سقوط سنگ در طی روز و صعود از میان شکاف‌ها و دیواره‌های یخ ادامه مسیر را مشکل می‌کرد و این مسأله‌ای بود که آنها نتوانسته بودند در کمپ اصلی به آن پی برند زیرا هیچ کوهنوردی تا آن تاریخ از آن مسیر نگذشته بود تا آمار و اطلاعات لازم را ارائه کند. بنابراین آنها پس از طی مسیر سخت چادر کوچک خود را در یک نقطه تقریباً امن به ارتفاع ۵۴۰۰ متر



SS در قسمت فوقانی جبهه شمالی اورست و پله دوم در ارتفاع ۸۵۸۰ متر می‌باشد

YB نوار زرد را مشخص می‌کند

مسیرها = مسیر شماره یک یا مسیر متعارف از سمت تب که اغلب کوه‌نوردان آن را کرده شمالی یا یال شمالی عنوان می‌کنند در واقع مسیر شماره یک به مسیر یال شمال شرقی معروف است. (کوه‌نوردان چینی در سال ۱۹۶۰ از این مسیر به قله صعود کردند.)

مسیر شماره ۲: مسیر تراورس نورتون (این مسیری است که نورتون در سال ۱۹۲۴ قصد صعود به قله را داشت و تا ارتفاع ۸۵۷۰ متر نیز بدون استفاده از کپسول اکسیژن صعود کرد

مسیر شماره ۳ یا مسیر شمال شرقی (از این مسیر رینهولدمسندر در سال ۱۹۸۰ به تهایی و بدون استفاده از کپسول اکسیژن به قله صعود کرد.

مسیر شماره ۴: این مسیری است که در سال ۱۹۸۴ کوه‌نوردان اتریشی مستقیماً طی کرده و سپس با تراورس به یال غربی صعود خود را به قله به پایان رساندند.

مسیر شماره ۵ یا مسیر مستقیم به قله که در سال ۲۰۰۴ استفاده شد و برای اولین بار این مسیر باز و قله صعود شد مسیر شماره ۶ یا مسیر یال غربی. از این مسیر در سال ۱۹۶۳ استفاده و قله اورست صعود شد.

مسیر شماره ۷: مسیر مستقیم که با استفاده از مسیر شماره ۶ در سال ۱۹۸۰ به وسیله ژاپنی‌ها قله صعود شد و بازگشت از یال جنوب شرقی استفاده شد.

مسیر شماره ۸: مسیری است که کوه‌نوردان اسلوانیا در یال غربی مستقیماً از آن استفاده کرد و قله را صعود کردند.

مسیر شماره ۹: مسیر مستقیم و مسیر اولیه کوه‌نوردان اسلوانیا که در سال ۱۹۷۹ برای اولین بار طی شد.

قراقوروم، مشاهده می‌شود که در منطقه هیمالیا نیز همان مسایل تقریباً مطرح است به استثنای ایمنی کوه‌نوردان در منطقه هیمالیا که در منطقه قراقوروم و پاکستان تقریباً کم بوده است. در سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ تری چند از کوه‌نوردان جان خود را در آن منطقه از دست دادند. مورد دیگر که حائز اهمیت بسیاری است افزایش بهای بسیار زیاد مجوز صعود برای قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر می‌باشد که این امر کوه‌نوردان را بر آن داشت که مطالعات صعود خود را بر روی قله‌های پایین‌تر از ۸۰۰۰ متر که از نظر فنی دارای اعتبار زیادی است معطوف دارند. آنها در این مطالعات متوجه شدند که دیواره‌ها، قله‌ها و یخچال‌های موجود در این مناطق از نظر اهمیت و درجه‌بندی فنی از درجه سختی بالایی برخوردار و معتبر هستند. بر همین اساس از سال‌های ۲۰۰۴ به بعد تعداد زیادی از کوه‌نوردان پس از صعود به قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر و شاید قبل از صعود به آن قله به قله‌هایی با ارتفاع پایین‌تر روی آوردند که چه بسا درجه اهمیت و سختی مسیر یال‌ها، جبهه‌ها، گرده‌ها، برج‌ها، برجستگی‌های یال مانند و یخچال‌های موجود در مسیر نه تنها چیزی از صعود ۸۰۰۰ متری‌ها کم نداشت بلکه به مراتب از برخی سخت‌تر و بااهمیت‌تر باشد.

در این مقاله بررسی صعودهای انجام شده در منطقه هیمالیا مورد نظر می‌باشد. با توجه به اینکه خوانندگان گرامی مجله نسبت به مناطق صعود مثل

آخرین شب‌مانی خود را در این نقطه انجام داده و روز بعد از مسیر مسنر با انجام فرودهای متوالی تا قسمت‌های زیرین جبهه فرود آمدند و در ساعت ۱۰ شب به کمپ اصلی رسیدند. میلر همراه با دو کوه‌نورد آمریکایی دیگر یعنی دوگ شابوت و استیوسوانسون به کشورش بازگشت اما استیوهاوس در کمپ باقی ماند و پنج روز بعد به تهایی از همان مسیر برای صعود مجدد دست به کار شد ولی دل در گرو این کار نداشت لذا قبل از آنکه واقعاً وارد کار شود منصرف شده و به کمپ بازگشت. با این اندیشه که در سال ۲۰۰۶ مجدداً به منطقه آمده و کار ناتمام خود را به پایان رساند.

بررسی فعالیت‌های انجام شده در منطقه هیمالیا در پایان

سال ۲۰۰۴ و ابتدای سال ۲۰۰۵ برگرفته

از اغلب مجلات کوه‌نوردی در سراسر دنیا

- فعالیت‌های کوه‌نوردی در منطقه هیمالیا و قراقوروم مصادف با پایان یک سال و آغاز سال بعد می‌باشد و این دوره برابر است با دوره پس از مونسون سال قبل و شروع مونسون سال بعد. موضوعات مورد نظر عبارتند از نوع صعود، اهمیت صعود مسیرهای جدید و حتی کوه‌نوردانی که برای صعود به آن منطقه روی آورده‌اند.

با توجه به مطالب ارائه شده درباره بررسی صعودها در پاکستان و منطقه

اورست - ماکالو در جبهه‌های مختلف آگاهی بیشتری دارند بنابراین ما بیشتر توجه‌مان را به مجموعه فعالیت‌های انجام شده بر روی این مناطق معطوف داشته‌ایم. هر چند اغلب فعالیت‌ها در قالب اخبار در شماره‌های قبل منعکس شده است ولی درج مجدد این مطالب به سبب هماهنگی با مجلات روز خارجی خالی از لطف نیست.

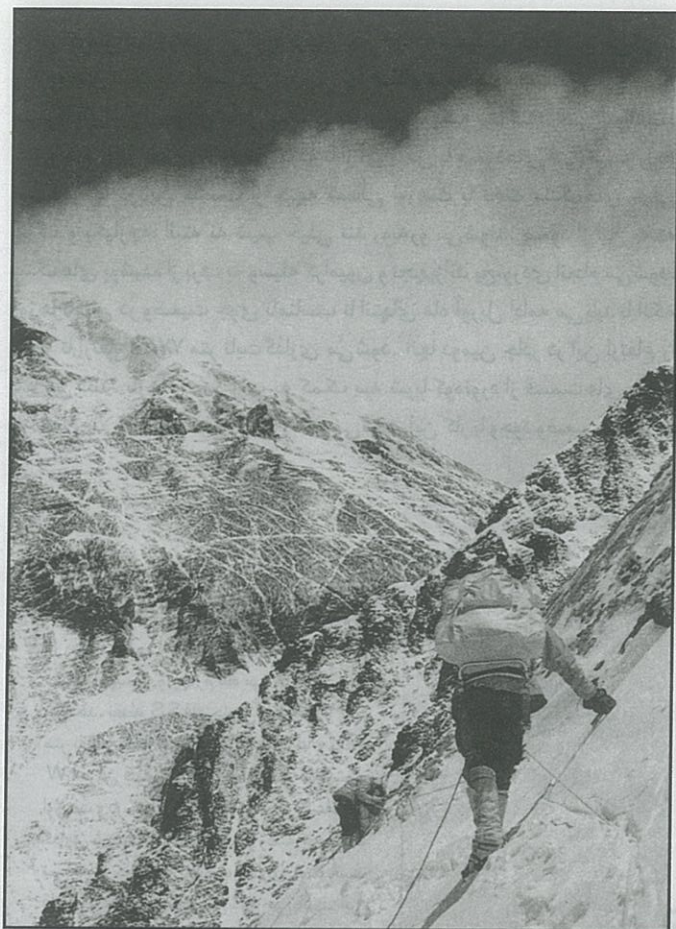
ایجاد پایگاه اطلاعاتی هیمالیا:

الیزابت هاوولی، ریچارد سالیسیری و کلپ آلین آمریکا اخیراً پایگاه اطلاعاتی کوه‌نوردی مختص منطقه هیمالیا را با نام Himalaya Data Base تأسیس کردند. گروه مشاوران پایگاه‌های اطلاعاتی در دانشگاه میشیگان مدت ده سال با پایگانی اطلاعاتی الیزابت هاوولی همکاری نزدیک داشتند و کلیه اطلاعات کوه‌نوردی گذشته و حال منطقه را در این پایگاه پردازش کرده تا مورد استفاده عموم قرار گیرد. در این منبع حداقل چهار سال اطلاعات کوه‌نوردی منطقه هیمالیا ذخیره شده است. علاوه بر این اطلاعات کلیه مطالب چاپ شده در مجلات، کتاب‌ها، یادداشت‌های کوه‌نوردان، گزارشات صعودهای بزرگ و اطلاعات دریافتی، مستقیماً از کوه‌نوردان ثبت و ضبط گردیده است که نتیجه این فعالیت گسترده جمع‌آوری بیش از ۴۵۰۰ گزارش صعود هیأت‌ها از سیصد قله و شامل کلیه اطلاعات از صعودهای هیأت‌های کوه‌نوردی به منطقه از سال ۱۹۰۵ تا سال ۲۰۰۳ می‌باشد. ریچارد سالیسیری اظهار می‌دارد مدت زمانی که برای ایجاد این بانک اطلاعاتی صرف کرده است برابر است با بیست‌هزار ساعت و با اطمینان خاطر می‌توان گفت این زمان برای این کار فوق‌العاده بزرگ و ارزشمند صرف شده است. هر کسی که بخواهد درباره تاریخ کوه‌نوردی کشورهای مختلف در نپال تحقیق و مطالعه نماید می‌تواند از این اطلاعات استفاده کند البته با پرداخت اندکی هزینه.

فعالیت‌های کوه‌نوردی در منطقه هیمالیا در سال ۲۰۰۴ و اوایل ۲۰۰۵ قبل از شروع فصل مونسون ۲۰۰۵

در این فصل کوه‌نوردان روسی فعالیت‌های چشمگیری انجام دادند که فعالیت‌های دیگران در کل منطقه هیمالیا تحت الشعاع فعالیت آنها قرار گرفت. آنها برای اولین بار موفق به صعود دو قله از دو مسیر جدید شدند یکی از این مسیرها در جبهه جنوبی اورست و دیگری بر روی دیواره ژانو بود. در منطقه ماکالو نیز تلاش و صعود خیلی جالبی انجام شد در حالی که در مناطق دیگر چندین هیأت و گروه کوه‌نوردی سعی و تلاش خود را انجام دادند ولی نتوانستند موفقیتی به دست آورند.

در اینجا صعود انجام شده بر روی اورست و ماکالو را به علت اهمیت بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهیم. براساس اظهارات وزارت توریسم آمار مراجعه کوه‌نوردان و توریست‌ها نسبت به سال ۲۰۰۴، ۱۳ درصد افزایش داشته است ولی هنوز نسبت به سال ۲۰۰۳ رشد کافی نداشته است. این ارقام نشان دهنده رشد منفی مراجعه‌کنندگان کوه‌نورد و توریست به این مناطق می‌باشد. شاید علت اصلی این رخداد فعالیت روزافزون مائوئیست‌ها که پیشرفت زیادی در منطقه داشته‌اند و یا وقوع آشوب‌های منطقه‌ای باشد که هنوز هم ادامه دارد ولی به نظر می‌رسد که در زمینه حفاظت و امنیت توریسم در این منطقه کم‌کاری شده است. در حالی که در منطقه حفاظت شده آنپورنا حدود چهار هزار مراجعه‌کننده (توریست یا کوه‌نورد) داشته است که حدود ۲۰۰۰ توریست نسبت به سال قبل بیشتر بوده است. این نشان دهنده توجه مسئولین امر به گسترش صنعت توریسم در این منطقه و ایجاد تسهیلات لازم از قبیل ایجاد برقراری تماس با تلفن‌های همراه و فاکس برای توریست‌ها می‌باشد. گروه مائوئیست‌ها یک سیستم ارتباطی بسیار کامل را مورد اشغال و تخریب قرار دادند که تا مدتی قابل استفاده نبود. هرچند دولت بار دیگر تضمین کرده است امنیت توریست‌ها را مجدداً تأمین خواهد کرد. در مقابل مائوئیست‌ها تقبل نموده‌اند که گزندى به توریست‌ها نرسانند مشروط بر اینکه دولت در کارها و امور سیاسی



منطقه تحت اشغال، دخالت نداشته باشد و این توافق در منطقه اشغال مائوئیست‌ها فعلاً برقرار و نیز ادامه دارد.

اورست جبهه شمالی: در این قسمت از تعداد صعودکنندگان، جان‌باختگان و صعودهای مستمر صحبتی به میان نمی‌آید بلکه درباره صعودهایی گفت و گو می‌شود که در نوع خود یا بی‌نظیر یا از اعتبار بالایی برخوردار بوده است. مهم‌ترین رخداد در جبهه شمالی اورست صعود مسیر مستقیم جبهه شمالی به وسیله یک تیم خیلی جوان روسی بود. صعود از میان تخته‌سنگ‌ها و دیواره‌های سنگی و از میان برج‌های سنگی بزرگ به خصوص برج سنگی «هورن‌بین» به ارتفاع ۲۵۰۰ متر؛ این واقعه اولین مسیر مستقلی بود که از سال ۱۹۸۳ تا این تاریخ در جبهه شمالی انجام شده بود. در سال ۱۹۸۳ گروه کوه‌نوردان آمریکایی هم جبهه شرقی را طی کرده و به قله جنوبی رسیدند. آنها برای اولین بار این مسیر را در ماه ژوئن پیموده و به قله اورست رسیدند. ترکیب تیم روسی از ۱۵ کوه‌نورد تشکیل شده بود. (که اغلب آنها اعضای گروه صعودکننده به قله لوتسه در سال ۲۰۰۱ و از مسیر جدید بودند.)

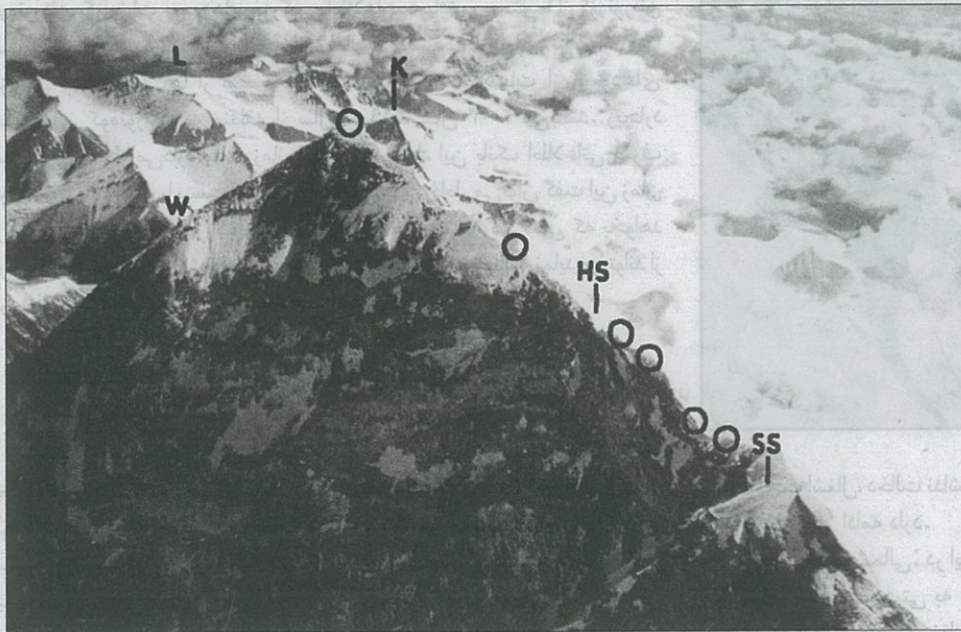
این تیم در اواخر فوریه به نپال رسیده و پس از هم‌هوایی سریع که با صعود قله‌های کم‌ارتفاع اطراف و صعود آمادابلام همراه بود در سی ام ماه مارس به اردوگاه اصلی اورست می‌رسند. پس از چند روز تلاش در ششم آوریل، اولین کمپ را در ارتفاع ۶۲۰۰ متر برپا می‌نمایند. آنها در مجموع حدود ۲۵۰۰ کیلوگرم غذا و تجهیزات به همراه داشتند که از این تعداد حدود ۵۰۰۰ متر طناب جهت نصب در مسیرهای مشخص بود. هوای بسیار سرد حاکم بر منطقه که گاهی از ۱۴- درجه هم پایین‌تر می‌رفت مانع سقوط سنگ‌هایی که از میان یخ‌ها می‌شد نبود.

هیأت کوه‌نوردان روسی به چهار تیم تقسیم شدند و به سبک صعود کلاسیک

این بار وضعیت نامساعد جوی فعالیت کوه‌نوردان روسی را تقریباً برای سه تا چهار روز متوقف نمود. آنها مجبور بودند تقریباً در تمام مدت فعالیت، از کپسول اکسیژن استفاده کنند. پس از عبور از این نقطه و کمی بالاتر از آن، شیب تا ارتفاع ۸۶۰۰ متر که شیب نهایی آغاز می‌شود، کاهش می‌یابد. در این ارتفاع نوار تخته سنگ‌ها و دیواره‌ها قرار دارد. گروه سه ماه بود که در منطقه در حال فعالیت بودند با در نظر داشتن محدودیت زمانی که در شرف اتمام بود، آنها آخرین انرژی خود را برای تلاش نهایی متمرکز کرده و در تاریخ ۲۷ ماه می سه نفر از بهترین‌ها به نام اندریاماریت، پاول شابالین و ایلیاس توخواتولین که هر سه در صعودهای فنی شهرت زیادی دارند به خصوص در صعودهای فنی و خیلی سخت در جبهه شمالی چانگانگ از رشته کوه‌های آق سو، حمله را آغاز کردند. آنها به آخرین مانع دیواره سنگی، تخته سنگ‌ها در ارتفاع ۸۶۰۰ متر رسیدند. در آن ارتفاع شابالین می‌توانست فقط با نصب یک طول طناب و صعودی

خاص کوه‌نوردان روسی هر گروه برابر سهم خود در صعود به قله تلاش می‌کردند و گروه‌های دیگر استراحت می‌کردند. آنها هنگام صعود نتوانستند تا ارتفاع ۷۲۰۰ متر و تا پای برج عمودی محل مناسبی نظیر کمپ یک، پیدا کنند؛ حتی نتوانستند کمپ خود را در پای برج مستقر کرده تا از آن محل با صعودهای فنی مسیر را باز نمایند. آنها در این قسمت از جبهه شمالی اورست با تخته سنگ‌های خیلی بزرگ و یکپارچه، البته نه شیب خیلی تند روبه‌رو می‌شوند. صعود از این تخته سنگ‌های پوشیده از برف به وسیله کرامپون و تجهیزات یخ‌نوردی انجام می‌شود. روزها تلاش در وضعیت جوی نامناسب تا انتهای ماه آوریل ادامه می‌یابد تا آنکه مسیر تا ارتفاع ۷۷۵۰ متر ثابت‌گذاری می‌شود. آنها دومین چادر در این ارتفاع را برپا می‌کنند. بارها و تجهیزات به کمک سه شریا کوه‌نورد از قسمت‌های پایین به ارتفاع بالا و تا کمپ سوم انتقال داده می‌شود. این کار با وجود وضعیت نامساعد

در این عکس تعداد زیادی از کوه‌نوردان در حال صعود در نزدیکی قله اورست در صبحگاه بیست و چهارم ماه می ۲۰۰۴ را نشان می‌دهد. نقطه SS قله جنوبی به ارتفاع ۸۷۶۲ متر نقطه MS قدمگاه هیلاری است و نقطه W آخرین قسمت یال غربی است. قله پشت اورست و در سمت راست که با حرف K علامت گذاری شده است. قله کارداپو و رشته کوه پشت سر که با حرف L علامت گذاری شده است قله و رشته کوه لیکسین شان می‌باشد. این عکس به وسیله خلبان هواپیمای فوق سبک پیگاسوس، ریچارد مردیت هاردی ۴۴ ساله برداشته شده است. او آرزو داشت اولین شخصی باشد که به وسیله هواپیمای فوق سبک بتواند بر فراز قله اورست پرواز کند. که به آرزوی خود رسید.



فنی به قله برسد و شب نیز برگردد. آنها چادری را که در ارتفاع ۸۶۰۰ متر برپا شده بود با کمی تغییر محل به ارتفاع بالاتر انتقال داده و کمپ شماره ۵ نامیدند. در ۲۹ ماه می شابالین تمام مهارت‌ها و تجربیات فنی خود را به کار برد و توانست نصف طول طناب از این مسیر سخت را صعود کند. در این قسمت او باید حداقل دو روز دیگر وقت صرف می‌کرد تا از شکاف‌ها و موانع موجود بین دیواره‌های سنگ و یخ بگذرد و به قله برسد. آنها شب هنگام به چادر خود در کمپ شماره ۵ برگشتند و دومین شب‌مانی را در آنجا گذراندند.

سه کوه‌نورد تصمیم داشتند مستقیم پیش‌روی کرده و تخته سنگ‌های نزدیک گرده بزرگ را از سمت چپ دور بزنند آنها با این برنامه‌ریزی و تلاش روز بعد ساعت ۱۰ صبح به قله رسیدند. این مسیر در ۳۱ ماه می به وسیله پیتر گوزنتسف، گلب شوکولوف و ایوگنی ویتوگرادسکی مجدداً صعود شد. روز اول ماه جون دو کوه‌نورد

جوی و باد شدید که چندین روز مانع فعالیت کوه‌نوردان بود انجام می‌پذیرد. کمپ دوم را در ارتفاع ۷۵۵۰ متر برقرار می‌شود و کمپ سوم در ارتفاع ۷۸۵۰ متر در پای شیب تند تخته سنگ‌ها و دیواره‌های یخ و برف معروف به باند زرد که نشانه اصلی جبهه شمالی می‌باشد برپا می‌گردد. کوه‌نوردان ضمن تلاش در این قسمت در روزهای میانی ماه می مواجه با خطر غیرمنتظره‌ای می‌شوند که قابل پیش‌بینی نبود و آن قرار گرفتن در معرض برخورد با کپسول‌های خالی اکسیژن کوه‌نوردانی بود که به هنگام فرود کپسول‌های خالی خود را رها می‌کردند. این کپسول‌ها مانند سنگ‌های غلتان از ارتفاع بالاتر بر سر کوه‌نوردان روسی سرازیر می‌شد و ممکن بود سبب هلاکت بعضی از آنها گردد. این مساله با جراحی‌های مختصر به پایان رسید و یاس و ناامیدی حاصل از آن با رسیدن به کمپ چهارم در ارتفاع ۸۲۵۰ متر و نصب طناب‌های ثابت در ارتفاع ۸۴۰۰ متر خاتمه یافت.

خانه کوه‌نوردان تهران از بین علاقه‌مندان واجد شرایط عضو فعال می‌پذیرد.

آدرس: فیابان انقلاب، بین سعدی و لاله‌زار نو، پلاک ۶۳۲، ساختمان ۶۰۹، طبقه سوم

تلفن: ۶۶۷۱۲۰۸۴

تلفن: ۶۶۷۳۸۱۶۲

صعودهای قابل توجه دیگر در اورست

تلاش‌های دیگر که در منطقه اورست انجام شد ولی نسبت به فعالیت‌های کوه‌نوردان روسی کم‌رنگ بود، صعود سریع شریا کوه‌نورد پمپادورجی ۲۷ ساله از کمپ اصلی خومبو تا قله اورست بود وی در مدت ۸ ساعت و ۸ دقیقه در یک صعود سرعتی و بی‌تظیر به قله صعود کرد. در بهار سال ۲۰۰۳ پمپادورجی همین مسیر را در مدت ۱۲ ساعت و ۴۵ دقیقه طی کرده بود. سپس سه روز پس از این ماجرا لهاکپاجلو از روستای سولوخومبو توانست از کمپ خومبو تا قله اورست را در مدت ۱۰ ساعت و ۵۶ دقیقه طی کند. وی پس از این صعود به وسیله پمپادورجی متهم شد که در کار صعود تقلب کرده است در نتیجه یک مجمع تشخیص متشکل از شخصیت‌های ورزشی در نیپال پس از بررسی، صعود لهاکپاجلو را تایید کردند. شاید تعجب‌آور باشد که بعد از این لهاکپاجلو در سال ۲۰۰۴ برای ثبت رکورد نهایی، پمپادورجی را به مسابقه‌ای برای کسب عنوان سریع‌ترین صعودکننده به قله اورست دعوت نمود در حالی که همه در تعجب بودند که چگونه می‌توان در این مدت زمان کوتاه فاصله کمپ اصلی تا قله اورست را صعود کرد. در هر حال پمپادورجی در شانزدهم ماه می همراه با کوه‌نوردان سوئیسی عازم قله شد و در ساعت ۲ صبح روز بیست و یکم ماه می بر فرار قله ایستاد. نشانه صعود او بر قله شرح پرچم‌هایی بود که دو هیأت کوه‌نوردی اروپایی که قله را صعود کرده بودند در آن محل نصب کرده بودند این وضعیت مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت و در نهایت وزارت توریسم پس از در نظر گرفتن بعضی ملاحظات صعود پمپادورجی به قله اورست را تأکید کرد. چهار روز قبل از صعود پمپادورجی روز هفدهم آپاشریا قله اورست را برای چهاردهمین بار صعود کرد.

در این دوره چوانگ نیما و لهاکپاجلو یازدهمین صعود به قله و آنگ دورجی و نگاتمبا و نیما گومبو نیز دهمین صعود به قله اورست را تجربه کردند. در میان این شریا کوه‌نوردان دو کوه‌نورد باتجربه و قدرتمند به نام ادوایستورس و داوید برشر برای فیلمبرداری مجدد از قله اورست و صعودهای آن بار دیگر به قله صعود کردند. ادوایستورس تاکنون ۱۹ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر را صعود کرده است که شش بار آن قله اورست بوده است.

قابل ذکر است که وی با صعود قله آناپورنا چهاردهمین قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر را نیز صعود نموده و نام خود را در لیست فاتحان ۱۴ قله بالاتر از هشت هزارمتر ثبت کرد.

در منطقه اورست در ارتفاع پله دوم یک نردبان نو و کاملاً جدید به جای نردبان قدیم نصب شد. این نردبان به فعالیت صعود به قله اورست به وسیله هیأت کوه‌نوردی راسل برلیس نصب شد. این نردبان جدید چندین متر بلندتر و چندین سانتی‌متر پهن‌تر از نردبان قبلی است. عبور از این نردبان برای کسانی که کیسول اکسیژن آنها در شرف اتمام و یا خالی است و دچار سرگیجه و تنش‌های نظیر آن می‌شوند و نیاز به عبور مطمئن‌تر از این مسیر را دارند بسیار مناسب است.

یکی از وقایع مهم در سال ۲۰۰۴ صعود شریا کوه‌نورد زن به نام لهاکپاشریا ۳۱ ساله همراه با برادرش مینگما جلو و شوهرش جورج دیمارسکو اهل رومانی ولی مقیم آمریکا است. او تنها زن کوه‌نوردی است که برای چهارمین بار به قله اورست صعود کرده است. (۲) اما شوهر لهاکپاشریا تاکنون شش بار و در فصل بهار هر سال به قله اورست صعود کرده است.

از صعودهای قابل توجه دیگر صعود یک کوه‌نورد شصت و سه ساله ژاپنی همراه با کریستوفر استوف به قله اورست بود و او هنگام بازگشت دچار عارضه قلبی شده و فوت می‌کند. △

پانویس:

این نوع رکوردها که به وسیله شریا کوه‌نوردان به جای می‌ماند رکوردهای حرفه‌ای است و ایشان به اقتضای شغل خود به دفعات به قله صعود کرده اند طبیعتاً نمی‌توان این رکورد را در رکورد صعودهای آماتوری در نظر گرفت.
۲- مختصری از شرح حال او در شماره ۴۲ مجله کوه به چاپ رسیده است.

دیگر به نام‌های ویکتور بوبوف و ویکتور ولودین سومین گروهی بودند که از این مسیر به قله رسیدند. سومین عضو از این گروه به نام یوری کوسلنکو که مقدار زیادی از انرژی خود را صرف بازکردن مسیر و نصب طناب ثابت نموده بود نتوانست همراه دیگران صعود کند بنابراین تصمیم گرفت بدون آنکه قله را نیز صعود کند به اردوگاه برگردد. هیچ کدام از اعضای ۹ نفره این گروه صعودکننده از جبهه شمالی فرودنیامدند. چند روز قبل از صعود گروه اصلی گروه دیگری از کوه‌نوردان روسی به سرپرستی آلکساندر آبراموف از مسیر معمولی ثبت شده صعود کرد. غذاهای کپسول اکسیژن، چادر و تجهیزات و کیسه خواب مخصوص کمپ‌های آخرین را با خود حمل و در محل‌های مقرر برای گروه‌هایی که از صعود قله بازگشتند، انبار کردند. گروه شابالین که اولین گروه صعودکننده از دیواره جبهه شمالی بود در اثر تلاش اولیه خسته شده و شب را در کمپ آخر استراحت کرد ولی دو گروه دیگر پس از صعود به قله در همان روز به اردوگاه اصلی برگشتند. آنچه که باعث شد چند گروه از کوه‌نوردان در مدت یازده ساعت قله اورست را از این مسیر صعود کنند این بود که بر اثر تقسیم صحیح و منطقی کارها، کوه‌نوردان به طور یکسان که حتی خستگی بین کوه‌نوردان تقسیم شده بود یعنی همگی خسته شده بودند. نکته دوم رهبری و هدایت برنامه بود که شبیه به عملیات نظامی دقیق و به موقع انجام می‌شد. نکته سوم توانایی مشخص گروه کوه‌نوردان روسی در اجرای عملیات به شکل فشرده و واحد بود.

گروه دیگری از کوه‌نوردان روسی که دارای تجربه صعود به قله‌های ۸۰۰۰ متر بودند تشکیل شد. آنها چندین صعود قابل توجه و فوق‌العاده در دیواره‌های بلند منطقه آلپ تدارک دیدند. در میان این گروه شابالین یکی از باهوش‌ترین و با تجربه‌ترین کوه‌نوردان روسی در صعودهای دیواره‌های بلند در دنیا است ولی تجربه کاری کمی در صعود به قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر را دارد. او قبل از صعود به قله اورست فقط قله کمونیسیم به ارتفاع ۷۴۹۲ متر را صعود کرده بود. این گروه نیز با موفقیت اورست را از مسیر عادی صعود کردند.

تقدیر و تشکر

بدین وسیله انر همه سرورمان امرجمند

به ویژه مسئولان و کارکنان فدراسیون کوه‌نوردی، شرکت کسا، جامعه کوه‌نوردی کشور، انر گروه‌ها و هیأت‌های استان‌ها، پیش‌کسوتان، اعضای تیم‌های ملی و همچنین

سازمان‌ها و نهادها و سایر دوستان و آشنایان که

در مجالس تشییع، خاکسپاری و ترحیم نرنده یاد

حاج حامد گلکار حضور و به صورت‌های

مختلف ابرار محبت و همدردی نمودند

کمال تشکر و امتنان را دارم. امید است

در شادی شما عزیزان نرحمات بی‌شائبه‌تان مرا

جبران نمایم.

از طرف خانواده شادروان گلکار
و همسر و فرزندان آن مرحوم

راه طولانی برای رسیدن به بالاترین نقاط جهان

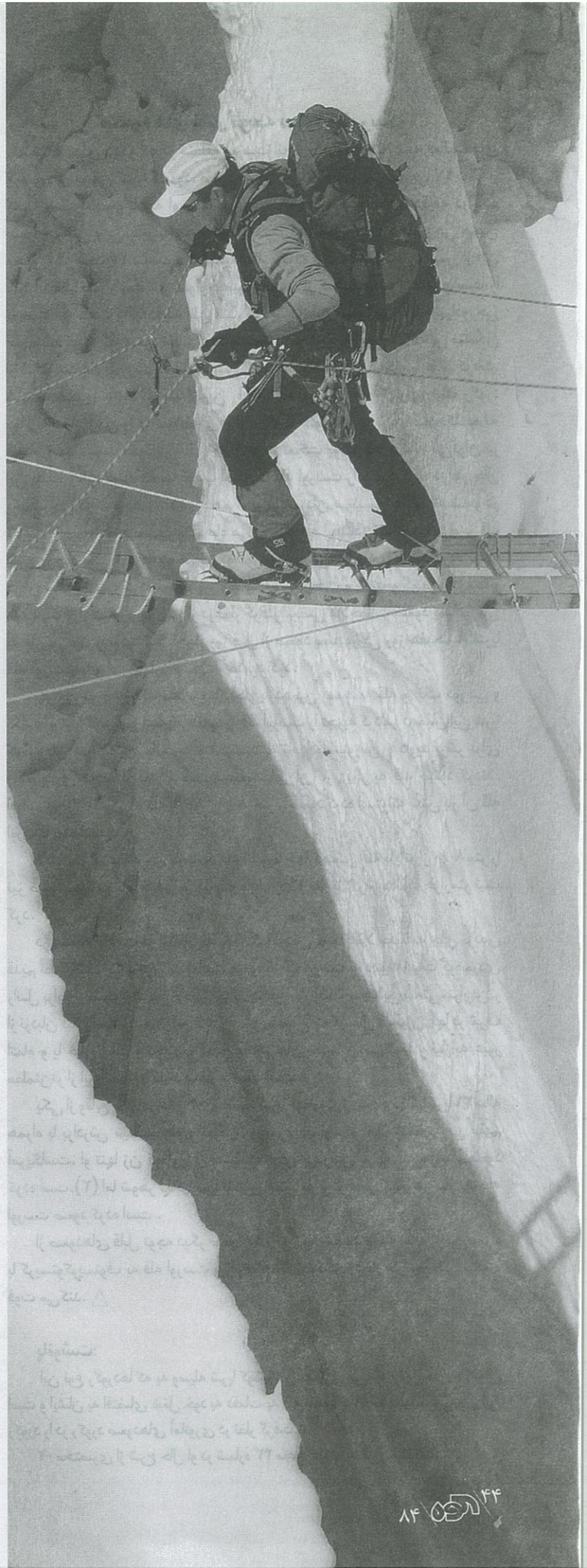
ادوایستورس فاتح ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر

تهیه: وارطان زاکاریان

آنچه در این مقاله ملاحظه می‌کنید شرح صعودها، گزارشات فنی، روش‌ها و مدیریت‌های اجرایی در صعودهای فنی و حتی نحوه اجرای صعودهای «ادوایستورس» نمی‌باشد بلکه این مقاله به مطالبی تخصیص داده شده که خواننده می‌تواند ستایش نویسنده را درباره «لبته» این کوه‌نورد بزرگ و یکی از فاتحان ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ را مشاهده کند. شاید در شماره‌های گذشته درباره این کوه‌نورد بزرگ مطالبی چاپ شده اما هدف اصلی ارایه این مقاله، توجه خوانندگان بر این نکته است که چگونه به یک قهرمان ملی و یک ورزشکار ارجمند در رسانه‌ها، مجلات مختلف، مراکز سخنرانی‌ها و تجمعات ارج می‌نهند. چگونه افکار و اندیشه‌های او را تبدیل به خطمشی ارزشمند و راهبر برای پیروزی دیگران معرفی می‌کنند. هنگام مطالعه مقاله گاهی به نظرم رسید که نویسنده فقط در یک قدمی اسطوره‌سازی این ورزشکار بزرگ قرار دارد. هر چند نظیر ایشان ۱۴ کوه‌نورد برجسته دیگر نیز وجود دارند که این مهم را قبلاً انجام داده‌اند. ولی مساله اصلی ارج نهادن و ستایش قهرمان ملی در این ورزش است. ضمن ترجمه و تهیه مطلب مناسب برای مجله به یاد آوردم که ما هم فاتحین اورست و کوه‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر داریم ما هم می‌توانیم از این جوانان برومند و فداکار بنویسیم آنهایی که دارای اخلاق والایی انسانی هستند، آنهایی که هنگام صعود به قله برخلاف روند صعودهای تجارتي مسیر صعود خود را به خاطر نجات کوه‌نورد ناشناس تغییر دادند (شرح این ماجرا در مجله کوه‌نوردی «های» انگلستان منعکس شد و در چند شماره قبل در فصلنامه کوه نیز به چاپ رسید) سؤال این است، ما چه وقت و چگونه این قهرمانان را آن طور که شایسته و در شأن آنهاست باید معرفی کنیم امری که در تمام دنیا مرسوم است و ما تاکنون کوچک‌ترین گامی در آن راه برنداشته‌ایم. این درست است که فاتحین اورست و قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر، که در چند سال اخیر با کمال شجاعت این مهم را میسر ساخته‌اند. کارهای برجسته و درخشان‌شان معرف آنهاست؛ ولی این به هیچ وجه از مسئولیت و وظیفه ما و مسئولین که همانا معرفی گسترده و همه جانبه این عزیزان می‌باشد، نمی‌کاهد. باید به این مساله توجه داشت تا دیگر این چهره‌ها، ناآشنای محافل و مجالس کوه‌نوردی نباشند و نیاز به معرفی داشته باشند بلکه باید شهرت و آوازه آنان به شکلی باشد که با ورودشان به مجامع زینت‌بخش آنجا باشند به امید آن روز و اقدام مؤثر در این راستا از همین امروز.

وارطان زاکاریان

ادوایستورس کوه‌نورد آمریکایی توانست تمامی چهارده قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر را بدون استفاده از کیسول و ماسک اکسیژن صعود کند و جزو کوه‌نوردان برجسته قرار گیرد. هر چند برای بعضی از صعودها بیش از یک بار اقدام کرد ولی در صعودهای بعد موفق شد قله را فتح کند. ادوایستورس برای صعود به قله آنپورنا که آخرین قله از برنامه صعودهای چهارده قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر بود سه بار اقدام کرد ولی در دو صعود اولیه خود به علت شرایط نامساعد جوی ریزش برف و شرایط نامساعد دیگر نتوانست قله را صعود کند تا آنکه در ماه می ۲۰۰۵ در سومین صعود خود توانست قله آنپورنا را با موفقیت فتح کند و برنامه صعود به چهارده قله بالاتر از هشت هزار متر را به اتمام برساند. او با این عمل ثابت نمود که معنی بزرگترین کوه‌نورد دوران خود بودن، در این نیست که تصمیم گیرد کی و کجا برود، بلکه او باید به ندای کوهستان توجه کند. کوه چه وقت او را می‌خواند و او را برای صعود دعوت می‌کند. او می‌گوید «وقتی شما در یک شب طولانی در بلندی ۶۸۵۸ متر قرار گرفته باشید و باد با سرعت ۱۱۰ کیلومتر در ساعت بوزد و برف نیز به شدت بیارد فاصله دیواره‌های نازک چادر کوچک به سختی می‌تواند یک نفر را در خود جای دهد تا چه رسد به دو



کوهنورد درشت اندام که در چادر کوچک جا گرفته‌اند. برودت هوای منطقه ۲۸- درجه سلسیوس اندازه‌گیری شده است. برای صرف یک نوشیدنی گرم باید هر کدام سعی نمایند دیگری را تا اتمام آن بیدار و زنده نگهدارند. ارتفاع خیلی زیاد بر اشتهای کوهنورد اثر می‌گذارد و آن را کم می‌کند و شما مجبور هستید به هر وسیله‌ای شده غذای خود را میل کنید. به علت فشار بیش از حد ورزش باد بر دیواره چادر و با وجود آنکه بیش از حد خسته شده‌اید نمی‌توانید بخوابید، تصور کنید شما سه روز متوالی است در داخل چادر هستید و بدون آنکه کاری به جز نفس کشیدن بتوانید انجام دهید هوای سرد و خشک حاکم در آن ارتفاع سبب می‌شود که کوهنورد به سختی سرفه کند. توفان یکه‌تازی می‌کند و سرعت باد افزایش دارد و به شما یادآوری می‌کند که این کوه است که بر همه عوامل در منطقه حاکم است و همیشه پابرجاست. «اینها عواملی هستند که شما باید بسنجید و نتیجه بگیرید؛ آیا صعود خود را باید ادامه دهید یا به پایین برگردید. دو تصمیمی که شما را می‌تواند به شکست یا حتی مرگ و یا شکوه پیروزی هدایت کند. آیا یک روز دیگر نیز باید صبر کرد؟ آیا باید در این توفان شدید برگردید و آرزوی پیروزی بر قله آنپورنای ۸۰۹۱ متر و اتمام پیروزی

بر چهارده قله بالای ۸۰۰۰ متر صرف‌نظر کنید؟» اینها مجموعه افکار و اندیشه‌های ادوایستورس بود که در داخل چادر خود در آن ارتفاع و برای پیروزی بر قله آنپورنای برگشت به کمپ اصلی فکر می‌کرد. با ادوایستورس در جزیره بین بریج ایالت واشنگتن مصاحبه می‌کردم (او در همین منطقه زندگی می‌کند) او می‌گوید «تصور کنید امروز در ۱۲ ساعت گذشته چه انجام داده‌اید مثلاً از خواب بیدار شدید،

حمام کردید، صبحانه خود را خوردید، به محل کار رفتید، کار کردید، ناهار خوردید، دوباره کار کردید و پس از ادامه کار در پایان به منزل برگشتید و استراحت کردید یا مطالعه نمودید و مدت زمانی که شما این مجموعه کارها را انجام دادید همان مدت زمانی است که من برای دسترسی به قله صرف کردم و کار اصلی من گذاشتن یک قدم جلوی قدم قبلی بود تا با صبر و شکیبایی بتوانم تمام مسیر تا قله را طی کنم. او در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۲ برای صعود به قله آنپورنای تلاش نمود و در هر دو بار به جای ادامه صعود به علت سقوط بهمین که از دور نمایان شده بود تصمیم گرفت برگردد. او می‌گوید «من از این منظره هیچ خوشم نمی‌آید که بعضی‌ها با خیزدن بر دست و پا و یا با چنگ و دندان سرمازده و تقریباً مشرف به موت خود را به قله می‌رسانند. من فکر می‌کنم صعود قله‌ها این چنین درست نباشد.» در دوازدهم ماه می ۲۰۰۵ وقتی او بر روی قله آنپورنای ایستاد و به عنوان اولین کوهنورد آمریکایی که توانست ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر را صعود کند و ششمین کوهنورد جهان که بدون استفاده از ماسک اکسیژن این کار بزرگ را انجام داد به جهانیان معرفی شد و به هدفی که ۱۶ سال پیش انتخاب کرده بود برسد. تلاش نهایی صعود به این قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر وقتی که توفان کاملاً خوابید و تابش خورشید نوید صعود او به قله را داد شروع شد. او می‌گوید: «برای من این زمان واقعاً زمان بسیار مهمی بود تا بتوانم کارم را به اتمام رسانم ولی کوهنورد باید به پشت پرده فکر کند و درباره مراجعت خود نیز اندیشه کند. باید توجه داشت که به سلامت بازگشتن نیز قسمتی از صعود موفقیت‌آمیز است.»

ادوایستورس خوب می‌داند که اغلب حوادث هنگام فرود و بازگشت از قله رخ می‌دهد، زمانی که کوهنورد خسته است ضریب احتیاط در مقابل خطرات و حفاظت خود در مقابل

حوادث پیش‌بینی نشده را کاهش می‌دهد او بارها هنگام گفت و گو این مساله را تکرار کرده است که «بعضی از کوهنوردان فقط به قله توجه می‌کنند ولی باید گفت این یک رفت و برگشت توأم است. هیچ کوهی برای کوهنورد ارزش مردن ندارد.» هر چند او بیشتر از هر کوهنوردی در منطقه مرگ‌گذرانده است (منطقه مرگ ارتفاعات بالاتر از ۶۰۰۰ متر و به اعتقاد بعضی بالاتر از ۷۰۰۰ متر در نظر گرفته می‌شود) زیرا از این ارتفاع بالاتر بدن وظایف خود را یکی پس از دیگری کمتر انجام داده یا اصلاً انجام نمی‌دهد تا آنکه شخص به مرحله‌ای می‌رسد که حواس خود را به تدریج از دست داده و کارهای غیرارادی جایگزین کارهای منطقی می‌شود و یکی از آثار نامطلوب در این ارتفاع، کاهش تنفس است و کوهنورد احساس خفگی می‌کند. برای بستن حتی بند کفش نیز باید واقعاً یک تلاش سخت انجام داد. در سال ۱۹۸۷ ادوایستورس برای اولین بار برای صعود به قله اورست تلاش نمود ولی ۹۰ متر مانده به قله او برمی‌گردد. او می‌گوید «هی‌دانم تصمیم درست گرفتم ولی در سه سال بعد تماماً درباره آن ۹۰ متری که صعود نکرده بودم فکر می‌کردم، کاری که باید در یک روز به اتمام می‌رساندم» ادوایستورس سه صعود موفق قبل از عقد قرارداد همکاری با شرکت ایماکس در سال ۱۹۹۶ برای مستندسازی صعود به قله اورست به همراه داشت. در این

صعود که تجهیزات فیلمبرداری نیز به همراه داشتند او دو روز مانده به صعود قله اورست متوجه شد که تغییرات جوی نوید خوبی برای آینده نمی‌دهند. لذا تصمیم گرفتند به کمپ پایین برگردند و در آنجا منتظر باشند تا شرایط بهبود یابد. در مسیر بازگشت آنها با دو گروه کوهنورد در حال صعود برخورد کردند که یک گروه را «راب هال» کوهنورد و راهنمای معروف بین‌المللی و اهل نیوزیلند و گروه



دیگری را «اسکات فیشر» کوهنورد و سرپرست کوهنوردان آمریکایی را سرپرستی می‌کردند. هر دو آنها از دوستان نزدیک ادوایستورس بودند. او می‌گوید «داشتن برنامه صعود خیلی خوب است ولی مهم‌تر از هر برنامه‌ای باید انعطاف‌پذیر بود. در نهایت این کوه است که علامت می‌دهد شما چه وقت صعود کنید و چه موقع باید برگشت را به جای صعود انتخاب کنید و مهم این است که این پیام را دریافته و به خوبی اجرا کنید.» با این تفکرات او و گروه همراه تصمیم گرفتند فتح قله را به تعویق انداخته و به کمپ پایین برگردند. روز بعد آن دو گروه با فاجعه بزرگ تاریخ کوهنوردی مواجه شدند و در اثر شرایط نامساعد جوی و عدم هماهنگی زمان و تجهیزات ذخیره‌های نظیر کپسول اکسیژن ۹ نفر از اعضای این دو گروه همراه با دو سرپرست و راهنما جانشان را در اثر توفان شدید از دست دادند (شرح مفصل ماجرای فوق تحت عنوان «در هوای رقیق» به صورت مسلسل در مجله چاپ می‌شود). وایستورس و اعضای تیم او قسمت زیادی از تجهیزات خود را برای نجات این کوهنوردان از دست دادند ولی به علت شرایط بسیار بد جوی کمتر توانستند کمک کنند. او می‌گوید «فکر می‌کنم فشار اندیشه موفقیت بر آنها تأثیر زیادی بر آنها گذاشته بود در حالی که فاصله آنها تا قله زیاد و از نظر زمانی نیز عقب بودند آنها باید کلمه «نه» را زودتر می‌گفتند و خیلی زودتر از برخورد با توفان برمی‌گشتند.» وایستورس دو هفته بعد از این فاجعه و هنگام صعود در حالی که از کنار جنازه‌های یخ‌زده «راب هال» و «اسکات فیشر» می‌گذشت مسیر خود را به ناچار ادامه داده ولی با اندیشه خوب خود توانست برای چهارمین بار قله اورست را با موفقیت صعود کند. او در سال ۱۹۹۷ و سال ۲۰۰۴ نیز توانست برای پنجمین و ششمین بار قله اورست ۸۸۵۰ متر را صعود کند.

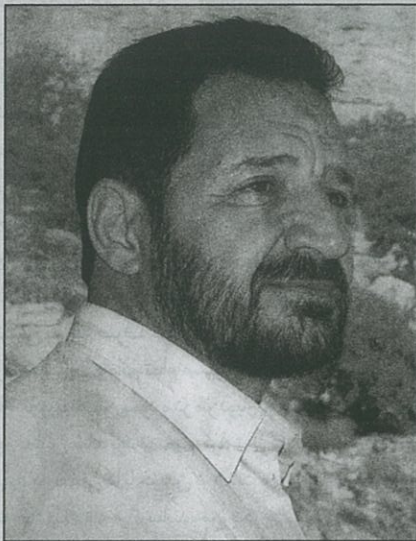
ادوایستورس در یک منطقه مسطح غیرکوهستانی واقع در راکفورد ایالت ایلوی آمریکا متولد شد و در شانزده سالگی کتاب آناپورنا تألیف «میشل هرزوک» کوهنورد معروف فرانسه و فاتح قله آناپورنا در سال ۱۹۵۰ را مطالعه کرد در این کتاب مطالبی مطرح شده بود که ادوایستورس را شیفته این کوه و تحسین کننده میشل هرزوک کرد. او می گوید «پس از خواندن این کتاب میشل هرزوک را همیشه ستایش کردم زیرا او نشان داد هدفی که داشت هرگز رها نکرد تا آن را به دست آورد. در سال های بعد تا آنجا که توانست غرب میانه آمریکا را ترک کرده و به واشنگتن سفر کرد به امید رسیدن به قله ای که او فقط عکس های آن را دیده بود یعنی آناپورنا.

او در آن ایالت قله «راینیر» به ارتفاع ۴۴۰۰ متر را صعود نمود و سال های بعد صعود به این قله را جزو تمرینات اساسی خود قرار داد تا بر اثر کثرت صعود توانست راهنمای صعود به این قله ۴۴۰۰ متری بشود. او تا سال ۲۰۰۵ توانست ۱۹۴ بار قله راینیر را صعود کند. در سال ۱۹۸۱ از دانشگاه واشنگتن با درجه فوق لیسانس در رشته جانورشناسی فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۸۷ در سن ۲۸ سالگی دکترای خود را در رشته دامپزشکی از دانشگاه ایالتی واشنگتن کسب نمود. او می گوید «پس از فارغ التحصیل شدن در ابتدا فکر کردم اول کار را برای مدتی کنار بگذارم و به صعود قله های بپردازم سپس مجدداً کارم را ادامه دهم ولی پس از صعود موفقیت آمیز به قله اورست بدون آن که تصمیم داشته باشم تبدیل به یک کوهنورد حرفه ای شدم و پس از آن ضمن صعود به دیگر قله های بالاتر از ۸۰۰۰ متر پنج بار نیز سرپرستی صعود به قله اورست را به عهده داشتم. اول به خود گفتم خوب قله اورست را برای بار اول در طول زندگی است صعود کردی حالا برو دنبال یک شغل معمولی تو یک دامپزشک هستی و عکس های مرتبط به مطلب خود را باید تهیه و نصب کنی. اما وقتی که برای کوهنوردی صرف می کردم خیلی بیشتر از شغل اصلی خودم بود.

بنابراین او کوهنوردی را به عنوان حرفه اصلی خود انتخاب کرد و تا امروز نیز آن را ادامه می دهد. آزمایشات به عمل آمده از شرایط بدنی ادوایستورس نشان داد که شرایط بدنی او

به گونه ای است که می تواند اکسیژن را سریع تر و بیشتر از کوهنوردان معمولی در هوای رقیق ارتفاع بالا تأمین کند. در نتیجه اسیدلاکتیک در عضلات او کمتر جمع می شود و عضلات بدن او کمتر منقبض می شوند و توان او در کوهنوردی در ارتفاعات بالاتر از ۶۰۰۰ متر و بدون استفاده از کپسول اکسیژن بیشتر از دیگران است و این دلیل مناسب برای صعود بدون استفاده از کپسول اکسیژن بوده است. در واقع حمل کپسول و ماسک اکسیژن برای هر کوهنورد یک وزن اضافی است بنابراین او ترجیح می دهد صعودهای خود را با وزن سبک انجام دهد تا حمل بار اضافی. وقتی ادوایستورس و هم نورد قدیمی او «ویکاگوستاوسن» که یک کوهنورد متخصص فنلاندی است توانستند در ماه می ۲۰۰۵ قله آناپورنا را صعود کنند برای او علاوه بر پیروزی در تلاش برای صعود به این قله پیروزی در برآوردن یک آرزوی دیرینه شخصی نیز بود. صعودی که از سال های قبل آرزوی انجام آن را داشت. او می گوید «من توجه نداشتم چه کسی بر صعود من نظاره می کند و یا به آن توجه دارد بلکه صعود به قله تقریباً تنها چیزی بود که می خواستم انجام دهم. این تجلی تلاش من بود و قله محلی بود که با تمام مشکلات در مسیر آن خود را می آزمودم و خوشبختانه موفق شدم. ما باید از همه تجربیات، معلومات، هوش و ذکاوت خود برای شروع حرکت، ادامه و به پایان رساندن آن مطابق با زمان مناسب استفاده کنیم. ما باید در تیم خود به شکل واحد حرکت کنیم و استراحت کنیم. ما سه روز تمام در یک نقطه توقف کردیم تا توفان پایان یابد. تشتت رأی و تصمیم گیری های متفاوت یکی از عوامل شکست در برنامه است. ما می خواستیم صعود را به پایان برسانیم ولی مثل آن بود که آناپورنا به ما اجازه نمی داد. وایستورس و گوستاوسن در آن سه روز طولانی سعی داشتند خطر را از خود دور کنند در حالی که ضعف بدن آنها به تدریج به آن خطرها نزدیک می شد. او می گوید «شما تلاش می کنید پای خود را تا آنجا که می توانید حرکت دهید درست مانند آن زمان که در یک پرواز طولانی انجام می دهید ولی متأسفانه مقدر نمی باشد. خون بدن شما در اثر کاهش آب بدن و تولید گلیکول قرمز مرتباً غلیظتر می شود و این دو عامل یعنی کاهش آب

گرامی باد یاد یکی از زحمتکشان کوه نوردی کشور



شادروان حاج حامد گلکار از فعالان، دلسوزان و زحمت کشان کوه نوردی کشور بود که در طول عمر شریف خود خدمات شایانی را به ورزش کوه نوردی خصوصاً در ایجاد دیواره های سنگ نوردی داخل سالن و ساخت و مرمت قرارگاه ها و جان پناه های کوه نوردی ارائه کرده بود.

وی روز جمعه ۲۰ مرداد ماه در حین انجام مأموریت عملیات احداث قرارگاه بارگاه سوم دماوند بر اثر سقوط بالگرد جان به جان آفرین تسلیم کرد. (روحش شاد)
فصلنامه کوه ضایعه فوق را به همسر و فرزندان و خانواده ایشان، شرکت کسا و فدراسیون کوه نوردی تسلیم می گوید.

بدن و افزایش غلظت خون سبب کاهش جریان خون به شش‌ها و ادامه عمل ایجاد عوارضی نظیر ادم ریوی حتی ادم مغزی و مرگ کوه‌نورد می‌شود.

در چهارمین روز زمین‌گیر شدن در آن نقطه هوای سرد و آرام حکمفرما شد و سرعت باد به ۴۸ کیلومتر در ساعت تقلیل یافت و آن زمانی بود که آنها باید به سوی قله حرکت می‌کردند آنها در مدت یازده ساعت کوه‌نوردی و بدون داشتن شریا توانستند قله را فتح کنند. و ایستورس می‌گوید «وقتی کوه‌نورده به قله می‌رسد با خود می‌گوید بسیار خوب ما کار را انجام دادیم و اکنون بر فراز قله قرار داریم حال باید دوباره برگردیم به پایین و در همین رفت و برگشت است که قله آنپورنا یکی از خطرناک‌ترین قله‌ها شناسایی شده است. من به همه قول داده بودم که در تلاش سوم قله را صعود خواهیم کرد ولی برای فتح آخرین قله از صعودهای ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر، خود را به کشتن نخواهم داد. من خودم را متقاعد کرده بودم که فتح ۱۳ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر نیز در نوع خود ارزشمند و برای من خوشحال‌کننده خواهد بود. ولی رسیدن به قله آنپورنا پایان آرزوهایم بود. تصور کنید یک برنامه را شانزده سال قبل در نظر گرفتم و شانزده سال تمام برای اجرای آن تلاش کردم و با فتح آن این آرزوی شانزده ساله را به پایان رساندم.

در هر حال این قسمتی از زندگی من بود که با موفقیت ولی با مشکلات زیاد انجام شد. میشل هرزوک اولین فاتح قله آنپورنا در سال ۱۹۵۰ در کتاب خود می‌نویسد «هرکسی در زندگی خود یک آنپورنا دارد» و من خیلی خوشحال هستم که به آنپورنای زندگی خود رسیدم. ولی آنپورنای هرکسی می‌تواند هر چیز دیگری باشد و تلاش برای رسیدن به آن مهم است. او در طول زندگی خود برنامه‌ای را که مدنظر داشت تغییر نداد و حتی برنامه‌ای که تکمیل آن در طول زندگی غیرممکن و یا خطرناک بود با صبر و شکیبایی انجام داد. او می‌گوید «مردم اغلب به من می‌گویند وقتی به کوه می‌روم خوشوقتی خود را به بازی می‌گیرم و این یک نوع خودکشی است آیا من این نوع اعمال خطرناک را دوست دارم. ولی من مخالف با این نوع عقاید هستم و به عنوان یک کوه‌نورد فکر می‌کنم. هنر کوه‌نوردی آموزش روش‌های مختلف برای کاهش خطرات و رساندن آن به حداقل است و برای

انا لله و انالیه راجعون

در حادثه جان‌گداز سقوط بالگرد که در تلاش برای ساخت پناهگاه کوه‌نوردی به وقوع پیوست با تسلیت به کلیه اعضای خانواده آن بزرگواران به خصوص خانواده محترم آقای حامد گلکار که یکی از خادمین راستین ورزش کوه‌نوردی در کشور بوده همیشه شاهدپیش قدم بودن ایشان برای نجات در کوه ماندگان و ساخت وسایل کوه‌نوردی و ایجاد دیواره‌های مصنوعی بوده است، به شرکت کسا و فدراسیون کوه‌نوردی تسلیت عرض می‌نماییم و ما هم در سوگ ایشان نشستیم.

هیأت کوه‌نوردی استان تهران

کاهش آن خطرات باید از هوش و ذکاوت خود نهایت استفاده را به عمل آوریم.» او یک طراح برنامه بسیار دقیق و یک کوه‌نورد سرسخت می‌باشد او به خوبی می‌داند هرگاه برنامه‌ای را که طراحی کرده نیمه‌کاره ترک کند بهای این عمل به مخاطره‌انداختن زندگی خود و همراهان می‌باشد. او عقیده دارد «مشکلات، رنج‌ها، زحمات زیادی در برنامه وجود دارد که آنها را می‌توان جزو برنامه دانست. اگر نسبت به آنها نگران، مضطرب و ضعیف و ناتوان هستید بهتر است بروید به منزل زیرا ممکن است در مواجهه با این مشکلات کارهای غلط انجام دهید و جان دیگران را به خطر اندازید. اگر انجام این کارها برای شما لذت‌بخش نیست پس چرا انجام می‌دهید.

خلاصه مشخصات و فعالیت‌های ادوایستورس

تاریخ تولد: ۲۹ ژوئن ۱۹۵۹

محل سکونت: جزیره بین بریج ایالت واشنگتن

خانواده: دارای همسر به نام پائولا و سه فرزند.

بیشترین صعود در یک قله: شش صعود موفق به قله اورست

تمرینات ورزشی برای آمادگی بدن: تمرین دو به مسافت ۱۱ تا ۱۳ کیلومتر، دوچرخه

سواری، اسکی، قایقرانی با کایاک و تمرینات آمادگی بدن برای کوه‌نوردی

کوه‌نورد مورد علاقه او: موریس هرزوک کوه‌نورد فرانسوی و اولین فاتح قله آنپورنا در

سال ۱۹۵۰ و اولین فاتح قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر

صعودهای انجام شده به ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر به ترتیب سال صعود

سال ۱۹۸۹ = صعود به قله کان چن چونگا به ارتفاع ۸۵۸۶ متر در منطقه هیمالیا (نیپال)

سال ۱۹۹۰ میلادی = اولین صعود به قله اورست به ارتفاع ۸۸۵۰ متر در منطقه هیمالیا (نیپال)

سال ۱۹۹۲ = صعود به قله K2 به ارتفاع ۸۶۱۱ متر واقع در منطقه قره‌قوروم (پاکستان)

سال ۱۹۹۴ = صعود به قله لوتسه به ارتفاع ۸۵۱۶ متر واقع در منطقه هیمالیا (نیپال)

سال ۱۹۹۴ = صعود به قله چوآویو به ارتفاع ۸۲۰۱ متر واقع در منطقه هیمالیا - تبت (چین)

سال ۱۹۹۵ = صعود به قله ماکالو به ارتفاع ۸۴۶۳ متر واقع در منطقه هیمالیا (نیپال)

سال ۱۹۹۵ = صعود به قله گاشربروم دو به ارتفاع ۸۰۳۵ متر واقع در منطقه قره‌قوروم

(پاکستان)

سال ۱۹۹۵ = صعود به قله گاشربروم یک به ارتفاع ۸۰۶۸ متر واقع در منطقه قره‌قوروم

(پاکستان)

سال ۱۹۹۷ = صعود به قله برودبیک به ارتفاع ۸۰۴۷ متر واقع در منطقه قره‌قوروم (پاکستان)

سال ۱۹۹۹ = صعود به قله ماناسلو به ارتفاع ۸۱۶۳ متر واقع در رشته کوه‌های قره‌قوروم (پاکستان)

سال ۱۹۹۹ = صعود به قله داتولاگیری به ارتفاع ۸۱۶۷ متر در منطقه هیمالیا (نیپال)

سال ۲۰۰۱ = صعود به قله شیشاپانگما به ارتفاع ۸۰۱۳ متر واقع در منطقه هیمالیا - تبت (چین)

سال ۲۰۰۳ = صعود به قله نانگا پاربات به ارتفاع ۸۱۲۵ متر واقع در منطقه هیمالیا (پاکستان)

سال ۲۰۰۵ = صعود به قله آنپورنا به ارتفاع ۸۰۹۱ متر واقع در منطقه هیمالیا (نیپال)

منبع: مجله اسپریت شماره ۱۰

عقل پرسید که دشوارتر از مردن چیست

عشق فرمود فراق از همه دشوارتر است

فقدان دردناک حامد گلکار مرد تلاش و کار را

به خانواده محترم ایشان، جامعه کوه‌نوردی

کشور، فدراسیون کوه‌نوردی و شرکت کسا

از صمیم قلب تسلیت می‌گوییم.

خانه کوه‌نوردان تهران

ما مخالف تکنولوژی نیستیم، اما به دست آوردن تکنولوژی به قیمت از دست دادن چه چیزهایی؟

۵- هم اکنون به علت حضور افرادی که پایبند مسایل اخلاقی و عرفی نیستند مشکلات غیراخلاقی فراوانی در منطقه وجود دارد که با نصب تله کابین این مسایل تشدید می شود و چه کسی می تواند پاسخگوی انحرافات اخلاقی جوانان این مرز و بوم باشد؟

۶- مسیر پیش بینی شده نصب تله کابین در معرض بادهای شدید می باشد و دستگاههایی که قرار است مورد استفاده واقع شوند مستعمل بوده و از ضریب ایمنی لازم برخوردار نیستند.

۷- جاده آسفالت گنجانمه به علت بن بست بودن حتی در حال حاضر توانایی بار ترافیک سنگین روزهای تعطیل را ندارد حال تصور کنید با نصب تله کابین وضع ترافیک و تردد خودروها چگونه خواهد شد؟

۸- تجربه ناموفق نصب تله سی یژ در تپه عباس آباد و فراتر از آن تخریب مناطق بکر و زیبا نظیر کلاردشت و رودبارک به بهانه راه سازی و راهیابی عده ای مرفه به طبیعت زیبا و تخریب آن و احداث ویلاهای آنچنانی برای خوشگذرانی و... را به تمامی موارد فوق اضافه کنید و سهم باقی مانده از طبیعت بکر و زیبا برای آیندگان را تصور کنید!

۹- دست اندرکاران نصب تله کابین توجیهات و برنامه هایی برای این کار دارند که با قدری تأمل می توان دریافت که زیان آنها از نفع شان بیشتر است حتی برای خود آنها.

۱۰- در اطراف همدان مناطق دیگری برای نصب تله کابین وجود دارد که با مطالعات دقیق و کارشناسی شده می توان از آن مناطق استفاده نمود که دارای جاذبه بیشتر گردشگری و آثار تخریبی کمتری بر طبیعت می باشند.

در خاتمه مجدداً تأکید می کنیم ما مخالف احداث تله کابین نیستیم اما با احداث آن در مسیر فعلی (گنجانمه به میدان میشان) موافق نیستیم و از شما دوست عزیز هم درخواست می کنیم چنانچه نظر اصلاحی در این باره دارید با اهل فن در میان بگذارید.

پیش کسوتان - جامعه کوهنوردی و طبیعت دوستان همدان

دوستان عزیز! همان طور که اطلاع دارید از سال های گذشته عملیات نصب تله کابین از گنجانمه تا میدان میشان شروع شده است که در این مورد نکات زیر قابل تأمل است:

۱- کوه الوند علاوه بر خاستگاه کوهنوردی همدان و حتی کشور از قداست و پیشینه ای اسطوره ای برخوردار است که برای مردم همدان ارزش و احترام والایی دارد و نصب تله کابین در این مسیر مسلماً این ارزش فرهنگی را از بین برده و میراث فرهنگی چند هزار ساله را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد.

۲- کوه الوند و مسیر آن به لحاظ نزدیکی و سهل الوصول بودن، امکانات طبیعی فراوانی را برای رشد کوهنوردی و کوهنوردان بزرگ همدان فراهم آورده است که به اهتزاز در آمدن پرچم پرافتخار جمهوری اسلامی ایران بر فراز قله های رفیع هیمالیا و دیگر قله از نتایج کوهنوردی در این کوه می باشد، لذا نصب تله کابین در این مسیر لطمات فراوانی به کوهنوردی ما وارد می سازد.

۳- تخریب کوهستان، فرسایش شدید خاک، سد کردن و انحراف مجراهای طبیعی آب که منجر به ایجاد سیل در مسیرهای دیگر می گردد.

(نمونه آن تخریب دیواری که در مسیر مجرای طبیعی آب بنا شده است در سال ۸۴)،

سد کردن راه کوهنوردان، از بین رفتن چشمه ها و مراتع و چمنزارها و همه و همه از مسایلی هستند که بر اثر نصب تله کابین در این مسیر پیش آمده و در آینده بیشتر خواهد شد.

۴- طبق آمارگیری های رسمی در فصول پرتردد در هر جمعه بین ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر در ارتفاعات الوند به کوهنوردی و طبیعت گردی می پردازند. به علت متمرکز بودن امکانات پناهگاهی در این منطقه (وجود چند پناهگاه و اردوگاه از گنجانمه تا کلاغ لان) خواه ناخواه سیل جمعیت کوهرو در این مناطق متمرکز شده و بیشتر از ظرفیت طبیعی آن مردم را به خود جذب می کند. حال اگر تله کابین در این مسیر نصب و راه اندازی شود در نظر بگیرید چه ازدحامی در منطقه میدان میشان و بالاتر از آن به وجود خواهد آمد که خود مسایلی دیگری را به دنبال خواهد داشت.

پاسخ به نامه ها

نهاوند، گروه کوهنوردی کولاک: برای شما که در مدت کوتاه موفق به اجرای برنامه های زیادی شده اید آرزوی موفقیت می کنیم. در مورد کروکی قله گرین چون روی کاغذ خط دار و بدون مختصات کامل چاپ شده بود لذا در مجله قابل چاپ نیست. ان شاء... با معرفی کامل کوه های منطقه خود، ما هم بتوانیم نسبت به درج آن اقدام کنیم.

شاهرود، آقای مجتبی ادیب زاده: مشکل عمده ما کمبود صفحات مجله و فصلنامه بودن آن است به همین دلیل نمی توانیم از مطالب عرفانی شما استفاده کنیم. با معرفی مناطق کوهنوردی شهرستان و استان خود ما را در راهمان یاری نمایید.

خرم آباد لرستان، آقای حسین جودکی: بهترین راه معرفی مناطق کوهنوردی هر شهر و استان این است که منطقه مورد نظر توسط کوهنوردان همان شهر معرفی شود در غیر این صورت به همان اشکالاتی برخوردیم خورد که شما اشاره کرده اید. منتظر مقالات شما هستیم.

همدان، گروه زاگرس: آقای مسعود علی پور در مورد اشتباه چاپی شماره ۴۲

شاید متوجه شده باشید که در مجله شماره ۴۳ تصحیح شد. از ارسال CD فعلاً معذوریم.

پیام ها و مطالب تان رسید:

هیأت کوهنوردی شهرستان خلخال - گروه طبیعت دوست شیراز - انجمن کوهنوردان ایران - گروه اوج مشهد - آقای سلام اسماعیل سرخ - باشگاه کوهنوردی احد خراسان - شرکت مسافرتی و جهانگردی سرزمین خورشید - اصفهان بهمین کاظمی اسفه - تهران سیدعباس محمدی - اصفهان گروه چکاد کوهستان - گروه کوهنوردی چکاد رشت - خانه کوهنوردان کرج - تهران سیدابوالفضل عظیمی - باشگاه کوهنوردان آرش - گروه کوهنوردی جهان بین شهرکرد - تهران گروه آلاله - انجمن کوهنوردی دانشگاه صنعتی اصفهان - هیأت کوهنوردی شهرستان نظرآباد - گروه آلپ تبریز - فریدونکنار سعید احمدی - میثم خوش قدم - نادر کاکاوند - افشین ایران پور - مینا محمدی - طاووسی - حسین مهدلو - نازگل نیک سیرت - محمد حسن تجاریان

نکات فنی

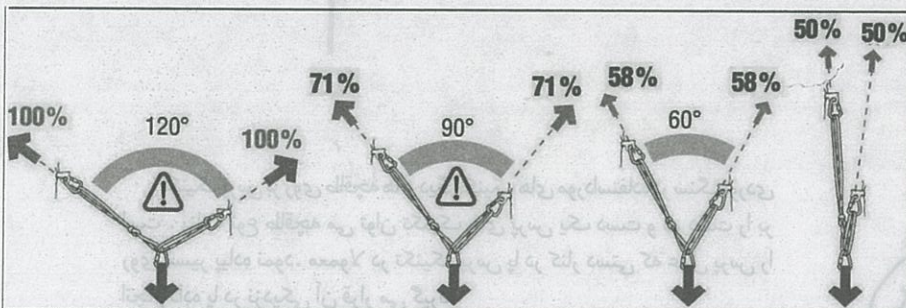
<http://www.parsaei.com/techtip>

کوه نوردی فنی می تواند برای مبتدیان و حتی افراد با تجربه بسیار خطرناک باشد. نکاتی که در این صفحه ذکر شده تنها برای آشنایی و بهره گیری آن دسته از افرادی است که صلاحیت و توانایی کافی انجام صعود های فنی را دارند.

کوه نوردی فنی احتیاج به ممارست تمرین و یادگیری فن زیر نظر یک مربی مجرب را دارد. نکات ذکر شده تنها به عنوان آشنایی و ایده گرفتن از روش های گوناگون بوده است. خواندن این مطالب به تنهایی نمی تواند از هیچ شخصی یک کوه نورد فنی بسازد. تمامی تلاش هنگام گردآوری این مجموعه صورت گرفته تا مطالب عرضه شده خالی از خطا باشند اما احتمال وجود خطا و یا ناقص بودن هر یک از روش ها و یا توصیه ها وجود دارد. ضمنا ممکن است روش های بهینه تری برای انجام تکنیک ها و یا تاکتیک های کوه نوردی فنی به غیر از آنچه در این مجموعه آورده شده وجود داشته باشد.

نگارنده و فصلنامه کوه هیچ گونه مسئولیتی چه مستقیم چه غیر مستقیم در باره حوادث ناشی احتمالی برای افرادی که از این توصیه ها استفاده نموده اند چه مبتدی چه کهنه کار را به عهده نمی گیرد. مسئولیت کامل استفاده از توصیه ها و مطالب و تصاویر این مجموعه بر عهده خواننده است.

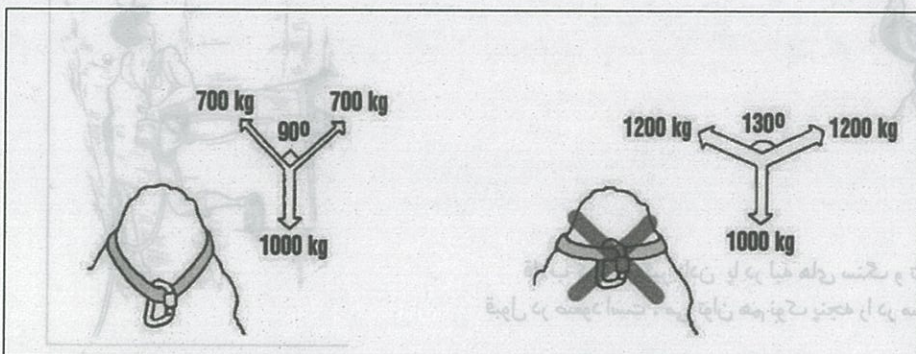
معرفی ابزار و لوازم فنی تنها جهت آشنایی خواننده با آن ها بوده و هدف تبلیغ ابزار تولیدی خاصی نمی باشد



هنگامی که از دو رول یا ابزار حمایتی (Anchor) استفاده می کنید، زاویه ای که تسمه یا طنابچه متصل به این دو ابزار می سازد، در تقسیم نیروی وارد بر کارگاه نقش بسیار مهمی دارد.

همان طور که در شکل روبرو مشاهده می نمایید، در حالتی که این زاویه ۵ درجه باشد، فشار ۱۰۰ به دو مولفه ۵۱ تقسیم شده است. در زاویه ۹۰ درجه فشار وارد به هر بازوی کارگاه، ۷۰ بوده و این مقدار در زاویه ۱۵۰ درجه به ۲۰۰ می رسد (یعنی معادل دو برابر کل فشار بر روی هر یک از نقاط کارگاه). پس هر چه این زاویه بازتر شود، فشار وارد بر کارگاه بیشتر می شود.

مناسب ترین مقادیر، زوایای کوچک تر یا مساوی ۶۰ درجه تعیین شده است.



این امر در مورد بلوک های طبیعی نیز صادق است.

- شرایط عمومی صعود

صعودی موفق است که همراه با تکنیک و تاکتیک باشد. در یک صعود موفق از حداقل انرژی استفاده شده و سیستم انرژی، هوازی است. سنگ نوردی که از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار باشد، صعود زیباییتری انجام خواهد داد.

در مسیرهای کلاهیکی و منفی باید از خم کردن بازوان اجتناب نموده و فشار وزن را با کشیده نگاه داشتن دست ها، بر روی تاندون ها و استخوان ها منتقل نمود. در این حالت عضلات از زیر بار فشار بیرون می آیند. برای حرکت به سمت بالا نیز سریعاً و بعد از گرفتن گیره بعدی، دوباره دست ها را باز نگاه می داریم.

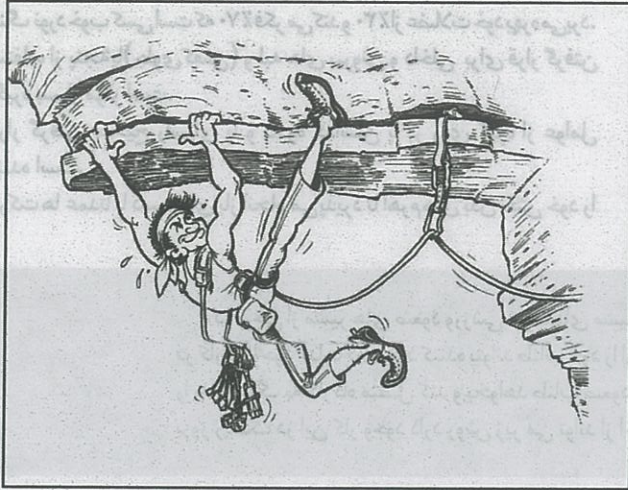


پیدا نمودن و استفاده از نقاطی که می توان در آنها استراحت نمود یکی دیگر از هنر های سنگ نوردی است. با کمی خلاقیت می توان از گیره ها برای استراحت بهره برد.

تکنیک پرس بر روی طاقچه ها از دیگر تکنیک های مورد استفاده در سنگ نوردی است. بنا به نوع طاقچه می توان تکنیک های پرس یک دست و دو دست را بر روی مسیر پیاده نمود. معمولاً در تکنیک پرس پا در کنار دستی که عمل پرس را انجام داده یا در نزدیکی آن قرار می گیرد.



قلاب کردن و گیر دادن پا در لبه های سنگ و تعادل گرفتن نیز از زمره تکنیک های مورد قبول در صعود است. می توان هم نوک پنجه را در مسیر قلاب نمود و از پاشنه پا بهره گرفت.



معمولا قلاب کردن پاشنه پا در مسیرهای کلاهی کاربرد بسیار زیادی دارد.



گاهی در مسیر امکان استقرار هر دو پا وجود ندارد. برای حفظ تعادل در این شرایط می توان از حالت پرچم استفاده کرد. پایی که در فضا قرار دارد وظیفه حفظ تعادل سنگ نورد را ایفا می کند. این تکنیک در شیب های منفی کارایی بالایی دارد.



صعود کننده موفق کسی است که مسیر صعود را قبل از شروع کاملا با چشم صعود کرده باشد و قسمت های مختلف آن را به خاطر سپرده باشد. صعود چشمی تنها در دیدن شمای کلی مسیر و امتداد آن خلاصه نمی شود بلکه سنگ نورد باید خود را در حال صعود آن مجسم کرده و حرکات صعود را پیدا نماید.

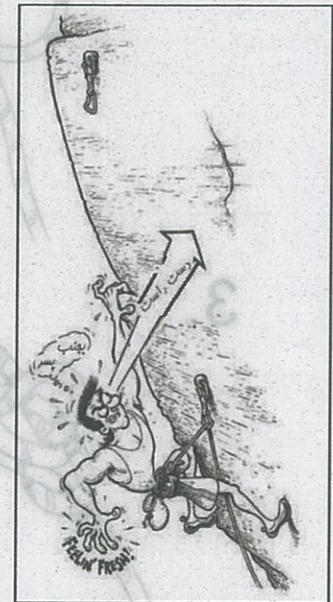
یکی دیگر از عوامل موفقیت در صعود استفاده از مکان های خوب استراحتی برای استراحت دادن با عضلات به خصوص عضلات دست می باشد. فرض کنید حرکت سختی در پیش رو دارید که باید یک گیره عمودی ناخنی را با دست راست بگیرید.

همان طور که می دانید عضلات دست بر اثر فشار صعود اصطلاحا دچار گرفتگی و انقباض می شوند. که علت آن تجمع زیاد اسید لاکتیک در عضلات می باشد. و این حالت از توانایی عضله می کاهد.

تکان دادن دست در فضا باعث بهبود این وضعیت می شود. بنابراین این بهتر است قبل از انجام انقباض، دست خود را در فضا چند بار تکان داده و بعد حرکت را انجام دهید.

گاهی برآمدگی های سنگ اجازه استراحت بدون دست را به سنگنورد می دهند. پیدا کردن چنین مکانهایی علاوه بر مفید بودن از جنبه استراحت و تجدید قوا به زیبایی صعود شما نیز می افزاید.

در این حالت شما می توانید به هر دو دست خود استراحت داده و برای بقیه مسیر آماده شوید.



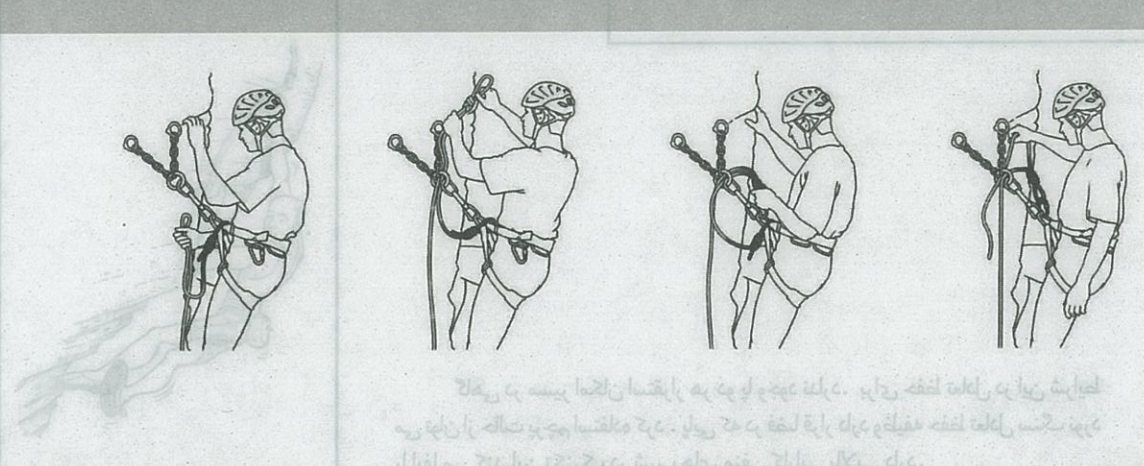
قواعد کلی صعود از سنگ

- * سنگ نورد خوب کسی است که ۷۰٪ فکر می کند و ۳۰٪ از عضلات خود بهره می برد.
- * استفاده از پنجه پا (جلوی کفش) و لبه های بیرونی و داخلی برای قرار گرفتن بر روی گیره بسیار موثر است.
- * قرار گرفتن صحیح راستای پا و نحوه گذاشتن پا بر روی گیره از عوامل تعیین کننده است.
- * حرکت ها عمدتاً با دست های باز انجام می پذیرد تا اهرم های بدن نقش خود را

به خوبی ایفاء نمایند.

- * تنفس صحیح بالاخص بازدم قوی (خروج قوی و صدادار هوا از دهان) هنگام صعود، به ویژه موقع اجرای فنون نسبتاً مشکل، بسیار کمک کننده خواهد بود که صعودی زیباتر با صرف انرژی کمتر داشته باشیم.
- * طریقه حرکت به سمت بالا هنگام صعود:
- * قطری: دست راست - پای چپ؛ آن گاه دست چپ - پای راست
- * موازی: دست - دست؛ سپس پا - پا

در برخی از مسیر های صعود ورزشی در انتهای مسیر کارگاه تنها از رول و زنجیر تشکیل شده است و کارابین در کارگاه وجود ندارد که صعود کننده بتواند طناب خود را از داخل آن عبور داده و به پایین بیاید اگر صعود کننده خود را به اسلینگ به کارگاه متصل کند و بخواهد طناب صعود خود را باز کند و از داخل زنجیر کارگاه عبور دهد امکان بروز ریسک در این کار وجود دارد روش زیر می تواند از احتمال این ریسک بکاهد.



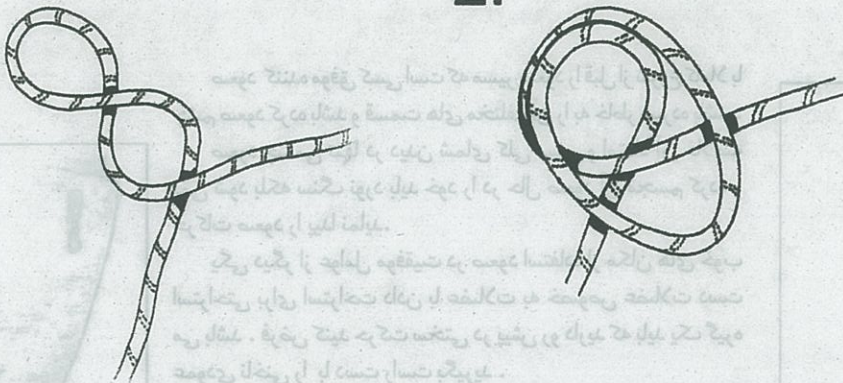
1.

2.

سه گره مفید

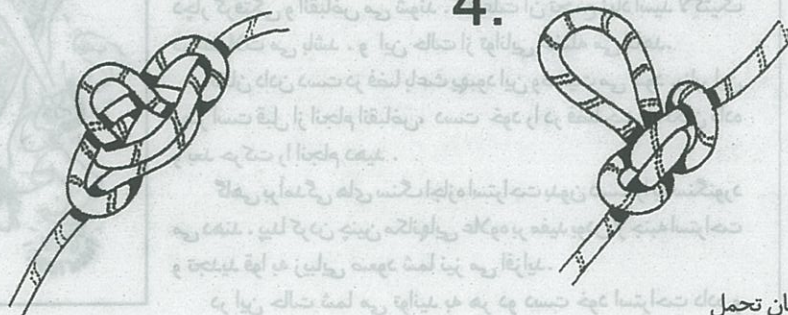
گره پروانه

:Alpine Butterfly knot



3.

4.



گره پروانه تنها گره ای است که از سه جهت امکان تحمل بار را دارد

بار را دارد

گره نه
Figure of Nine knot

1.



2.

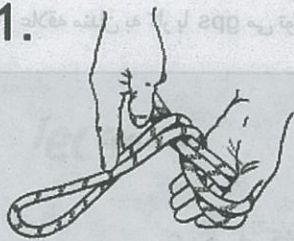


3.



می دانیم هر گره مقاومت طناب را کاهش می دهد میزان کاهش مقاومت در گره «نه» حدود ۲۰۰ نیوتن کمتر از گره هشت است . Δ

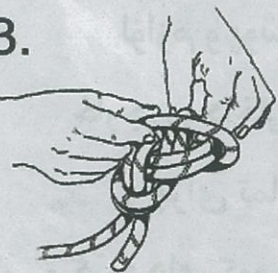
1.



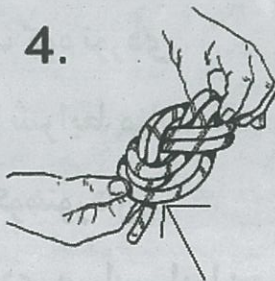
2.



3.



4.



5.



این حلقه به بالا منتقل شود

گره سر خرگوشی

(bunny knot) Figure of Eight on a Bight

حادثه دلخراش سقوط هلی کوپتر
که منجر به درگذشت حامد عزیز
گردید، موجب اندوه جامعه کوه نوردی
شد. این ضایعه را به خانواده محترم
گلکار تسلیت می گویم.

حسن زرین قلم

دیواره علم کوه و درسی از یک حادثه

گزارش: حسن نجاریان

عصر است با عبور از مسیر لهستان، به قسمت بالایی دیواره، همان جایی که نام «تاقچه قمقمه» برخورد دارد رسیده‌اند. طبق روال و زمان بندی جهت صعود دیواره، هر تیم که بعد از ساعت دو بعدازظهر به این قسمت می‌رسد، به لحاظ این که زمان کافی نخواهد داشت تا قبل از تاریکی هوا به قله برود، بهتر است در این محل شب سردی را به صبح برساند و در مورد این تیم نیز انتظار چنین بود.

در کمال ناپاوری این گروه خسته از تلاش یک روزه، با فاصله از هم در

ساعت ۶ عصر آخرین نفرات خود

را وارد قیف مرکزی کرده از نظر

ناپدید می‌شوند. هوا متعادل تر از

روزهای قبل ولی سرما محسوس

است. اما آنها که شب را تا ساعت

۱۱/۳۰ بیدار بودند، صدای ریزش

سنگ از دیواره را شنیدند و در پی

آن ندای لرزانی که به دنبال

هم‌نورد خود «اصغر» می‌گشت و

صدایی که بی‌پاسخ ماند و در

سکوت گم شد.

۸۵/۵/۱۸

تیم‌ها از ساعت اولیه صبح در

تکاپوی صعود هستند و باعجله

قصد رسیدن به زیر دیواره را دارند

شاید تیم اول امروز باشند و از گزند

سنگ‌های ریزشی در امان بمانند.

تیم‌های زنجان، قزوین، کردستان

و تهران امروز قصد صعود دارند.

ساعت ۶ صبح نرسیده به

گردنه شانه کوه اولین تماس ما با

گروه صعود کننده زنجان برقرار

می‌گردد و امین از آن سوی گوشی

اعلام می‌کند: آقا ما اینجا یک

جنازه می‌بینیم با مشخصات

شلوارک خاکی رنگ، بدون پیراهن

و یک طناب قرمز در بالا دست در

قسمت شرقی گل سنگ‌ها بدون کوله‌پشتی و کلاه کاسکت، تمام. دیواره از او

می‌خواهم تکرار کند و وقتی مطمئن می‌شویم که درست می‌گوید از صعود گرده

چشم پوشیده با دو نفر همدانی که اینها هم قصد صعود داشتند به زیر گل سنگ‌های

دیواره می‌رویم. آقای کاظم فریدیان از تهران که قصد صعود مسیر لهستان را

داشتند با دیدن جسد به بالای سر آن رفته در حال فرستادن ایشان به پایین

بودند. با گرفتن ارتباط با کاظم، صعود ما به بالای گل سنگ‌ها ضروری نبوده در

پایین این قسمت، فرد مزبور را تحویل می‌گیریم.

متأسفانه جسد قابل شناسایی نیست و سر نام‌برده کاملاً متلاشی شده تمام

استخوان‌ها شکسته شده است و بر اثر ضربه، لباسش کنده شده و طناب به سینه

مثل اینکه همه از دست گرما کلافه شده‌اند که با استفاده از یک روز تعطیل به کوه پناه آورده و ترافیک خسته کننده جاده‌های منتهی به خزر را به جان خریدند. به طوری که مناطق کلاردشت و حومه مملو است از مسافران خسته به دنبال جای اسکان و سرپناهی به منظور گذران این چند روز، قرارگاه رودبارک نیز از این قائله مستثنی نیست و کوه‌نوردان از اقصی نقاط کشور به این منطقه هجوم آورده‌اند که متأسفانه مشکلات عدیده‌ای چون نداشتن جای اسکان، پارک

خودرو، چهارپا جهت حمل

وسایل، عدم رعایت مقررات

قرارگاه، اذیت و آزار مسئولین را

پدید آورده است.

از زنجان تعداد حدود ۶۰ نفر

در قالب دو دستگاه اتوبوس و

تعدادی سواری وارد منطقه

شده‌اند قصد صعود دیواره، گرده و

قلل، از طریق منطقه سرچال و

حصارچال را دارند.

چهارشنبه ۸۵/۵/۱۷ هوای

ایری باعث می‌شود راحت‌تر مسیر

را طی کنیم. از طریق گوسفند

سرای بربر و این بار از کنار گذر

سمت راست سردابه رود از طریق

مسیری با شیب کمتر و تازه‌ساز

- که زحمت آن را مسئولین

محترم قرارگاه رودبارک

(فدراسیون کوه‌نوردی) و مردم

خوب این دیار کشیده‌اند که جای

سیاس و تقدیر دارد - بعد از

رسیدن به کشتی سنگ و عبور

از منطقه کنگلک‌ها و لیزونک

نهایت به پناهگاه ۳۷۱۰ متری

سرچال می‌رسیم. بعد از آن

ساعتی استراحت آماده رفتن به

علم چال می‌شویم، امروز یکی از

روزهای گرفته و غم‌بار علم کوه به حساب می‌آید. عصر به منطقه علم چال در

ارتفاع ۴۱۵۰ متری می‌رسیم، در هر گوشه‌ای چادری برپاست که از همه شلوغ‌تر

بچه‌های گروه آرش تهران می‌باشند که جهت ترمیم مسیر آرش به منطقه آمده‌اند،

طبق روال، قبل از هر اقدامی، پرس و جو از این که چه کسی روی دیواره کار کند

و شرایط صعود چگونه است آغاز می‌شود که باز هم قرعه اول به نام همدان رقم

می‌خورد، همدان هر سال، از زمان اسماعیل زاده، اقصی، خدایاری، اردبیلی، طالبی

مقدم، نجاتیان همه سال بیشترین فعالیت را بر روی دیواره داشته و دارد و حال

این رسالت را جوانان عهده دارند که چگونه از تجارب گذشته بهره گیرند.

دو تیم از این شهر در منطقه مشغول کار هستند و حال که ساعت حوالی ۶



و خطرناک می‌گردند (آموزش مناسب داده نشده و یا به کار گرفته نمی‌شود)
 - تیم‌ها بدون آمادگی فنی لازم وارد منطقه شده، دست به صعود دیواره و حتی گرده می‌زنند (بعضاً استدلال این است که مثلاً مسیر هاری روست با درجه‌سختی ۵/۱۰، فرقی با همین درجه در ارتفاعات پایین نداشته که این تفاوت را گروه یا مربی تیم‌ها باید تفهیم و برای این منظور تمرین کنند.
 - فرد صعود کننده با استدلال این که صعودی سبک‌بال انجام دهند از وسیله گرمایی پوشاک و... بهره نگرفته در صورت طولانی بودن مدت زمان صعود به مشکلات عدیده‌ای برخورد خواهند خورد (اشاره به پوشش مهر پویا).

استمداد از هیأت، گروه، باشگاه، شرکت‌های توریستی و افرادی که شخصی اقدام به صعود می‌کنند.

درخصوص اعزام نفرات به صعود فنی خصوصاً دشوار تقاضا دارد موارد زیر را رعایت کرده تا شاهد این چنین حوادث تلخ و جان‌گدازی نگردیم. چرا که هزینه کردن درست جهت صعودی موفق می‌ارزد به از دست دادن عزیزی و به سوگ نشاندن جامعه کوه‌نوردی.

- ۱- نظارت دقیق در تمرینات نفرات حتی بیشتر از صعود مورد نظر.
- ۲- نظارت و تست نفرات قبل از صعود به لحاظ روحی، روانی و آمادگی جسمانی.
- ۳- تفهیم زمان بندی صعود و رعایت دقیق آن.
- ۴- همراهی سرپرستی مجرب با شناخت از مسیر، منطقه و افراد.
- ۵- همراه داشتن وسیله ارتباطی (بی‌سیم و...)
- ۶- همراه بودن یک نفر به عنوان مسئول فنی (دقت در انتخاب ابزار)
- ۷- انتخاب درست نفرات و تمرینات لازم.
- ۸- همراه داشتن وسایل اضطراری (امداد، پوشاک اضافه و...)

ندارد. هم‌نورد همدانی با مشاهده وسایل وی و علائم ظاهری مرحوم و اعلام یکی از بچه‌ها مبنی بر اینکه ما دیشب زمزمه صدای «صغر، اصغر» را از ورای دیواره شنیده‌ایم. ایشان مرحوم را شناسایی می‌کند. «صغر مهرپویا» مجرد، ۳۳ ساله عضو کانون کوه‌نوردان همدان.

دقایقی بعد با همت کوه‌نوردان حاضر، مرحوم در نایلون پیچیده شده و جهت حمل، بسکت می‌گردد. در این حال هم‌نوردان او از بالا رسیده که هم طناب او ماجرای سقوط را این گونه بیان می‌کند:

«در ساعت ۱۱ شب به بالای ریزشی‌ها نزدیک قله رسیدیم. ما تیم اول بودیم که مرحوم اصغر مهرپویا با فکر اتمام کار، طناب را باز کرد که متأسفانه در غلتید و از نظر ناپدید شد، چند بار داد زد صغر که بی نتیجه ماند از این رو به جان پناه خرسان رفتم تا بچه‌ها بیایند.»

جسد را در کنار یخچال زیر برف قرار داده به سکوی علم‌چال برگشته مراتب را در حضور جمع صورت جلسه و به امضای حاضرین می‌رسانیم، ظهر با رسیدن قاطر جسد به پایین فرستاده می‌شود تا بدین صورت یک کشته به آمار کشته‌های منطقه علم کوه اضافه گردد.

و اما... کاستی‌های مشاهده شده در چند تیم - تیم‌ها بی نظم و بی برنامه عمل می‌کنند (هماهنگی در صعود، ترتیب افراد و...)

- بعضاً تیم‌های صعودکننده در قالب تیم‌های کوچک و بدون سرپرست مجرب اقدام به صعود می‌کنند.

- تیم‌ها فاقد وسیله ارتباطی (بی‌سیم، تلفن و...) بوده، مشکلات عدیده‌ای از قبیل اشتباه در خط صعود، عدم رعایت فاکتور زمان، رعایت فاصله مناسب با تیم‌ها و... را پیش می‌آورند.

- تیم‌های صعود کننده بدون در نظر گرفتن فاکتور زمان وارد مراحل بحرانی

صعود گروه کوه‌نوردی سرو به قله سبلان



صعود گروه کوه‌نوردی سرو به قله سبلان به ارتفاع ۴۸۱۱ متری در تاریخ ۸۵/۵/۲ به یاد استاد احمد اخوان از پیش کسوتان ورزش کوه‌نوردی که در حادثه کوه‌نوردی در زمستان ۸۴ مجروح گردید و مدتهاست در بستر بیماری می‌باشد.

این صعود موفقیت آمیز به پاس زحمات بی شائبه ایشان اجرا گردید. استاد احمد اخوان با کوشش خود در راستای اشاعه این ورزش و ایجاد گروه‌های کوه‌نوردی سعی و تلاش فراوانی انجام دادند.

ایشان به گسترش این ورزش در بین جوانان سعی وافر داشته و اعتقاد دارند آنچه که امروزه سلامت انسان را به ویژه در شهرهای بزرگ تهدید می‌کند عوارض ناشی از فن‌آوری جدید است که به صورت آلودگی تنفسی و صوتی بروز می‌کند و راه مقابله با این بحران آشتی انسان با طبیعت است. ایشان همچنین عقیده دارند که پیش کسوتان همراه با آموزش سه اصل ایثار، صبر و صداقت می‌بایستی به واگذاری هدایت این ورزش به جوانان همت گمارند و همچنین تشویق و ترغیب بانوان به این ورزش فرح بخش که تربیت کننده مدیران آینده جامعه می‌باشند کوشش تحسین آمیزی را انجام دادند.

با امید به بهبودی و سلامت هرچه زودتر ایشان و بازگشت به رسالت خود در این ورزش امیدواریم.

افراد شرکت کننده: سرپرست حسین قاسمی - ابوالفضل زال نژاد - هادی غفاری - مسعود بی‌آزار - احمد رودک - کمال عابدی - پدram بی‌آزار

انجمن کوهنوردان ایران برگزار می کند
دومین جشنواره دوسالانه



گزارش برنامه های کوهنوردی

تهران ، سالن همایش های آکادمی ملی المپیک

۱۱ و ۱۲ آبان ۱۳۸۵



علاقتمندان می توانند برای اطلاع از اخبار و اطلاعات بیشتر در خصوص برگزاری جشنواره به پایگاه اطلاع رسانی اینترنتی قلمرو کوهستانی ایران به نشانی www.MountainZone.ir مراجعه نمایند.





خادم الرضا «حاج حامد گلکان» در دیار باقی آرام گرفت .



برادر گرامی جناب آقای صادق آقاجانی
رئیس محترم فدراسیون کوه نوردی

کلیه اخبار

همیاری و همدلی آن برادر بزرگوار و دیگر همکاران محترم فدراسیون کوه نوردی در مراسم تشییع، تدفین و سوگواری برادر عزیزمان «حاج حامد گلکار» تسلی بخش دل خانواده داغدار آن مرحوم و همکاران او در شرکت کسا شد ضمن عرض تشکر و تقدیر از شما و همکاران عزیزمان در فدراسیون کوه نوردی از خداوند متعال طول عمر باعزت را برای کلیه خدمت گزاران به جامعه ورزش کشور را خواهانیم.

شرکت کوه نوردی کسا

تقدیر و تشکر

بدینوسیله مراتب تقدیر و تشکر خود و خانواده زنده یاد «حاج جواد حامد گلکار» را به خاطر اظهار لطف، همدردی و همیاری کلیه عزیزانی که در مراسم تشییع و تدفین و سوگواری آن عزیز سفر کرده شرکت نموده و موجب تسلی خاطرمان گردیدند را اعلام نموده به ویژه از:

شرکت های کوه نوردی سازه و ساخت مصفا، آوا ایمن گستر، کوه ویسی، کفش بنادک، ققنوس، شرکت هواپیمایی تارا، هیأت های کوه نوردی استان تهران، وزارت نفت، کارگران کشور، صنعت نفت جنوب، هیأت کوه نوردی کرمان، اداره کل تربیت بدنی استان کرمان، گروه های کوه نوردی دماوند تهران، انجمن کوه نوردان ایران، فصلنامه کوه و مدیریت محترم فروشگاه های فراز، شکوه، هیمالیا.

که با ارسال گل، پیام تسلیت و حضور در مراسم ما را تسلی خاطر بخشیدند، صمیمانه

سپاسگزاریم.

شرکت کوه نوردی کسا

● در پنجمین جشنواره فیلم‌های ورزشی به نمایندگی کشورهای جنوب و غرب آسیا، ۲۵۰ اثر به دفتر دبیرخانه جشنواره رسیده که ۴۵ اثر خارجی و ۲۰۵ اثر داخلی است که در بخش‌های مختلف فیلم‌نامه‌نویسی - انیمیشن - کلیپ - مستند - سینمایی به داوری گذاشته شد.

داوران این دوره در بخش مستند و سینمایی: آقایان صدرعاملی - داریوش ارجمند.

از آثار رسیده ۷۳ اثر به مرحله پایانی راه یافتند و این آثار در فرهنگسراهای مختلف فجر - انقلاب - بهمن، خانواده و کمیته ملی المپیک به نمایش گذاشته شدند.

نکته جالب این دوره این بود که علی‌رغم دوره چهارم که یک فیلم مستند کوه‌نوردی در جشنواره ارایه شده بود، مقام نخست را از آن خود کرد.

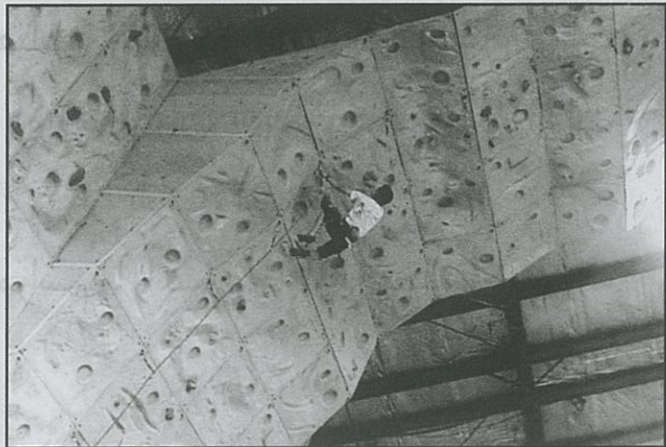
امسال ۱۵ اثر کوه‌نوردی و مرتبط با کوه‌نوردی شرکت کردند که این آمار در مقایسه با سال‌های قبل بی سابقه و نسبت به بقیه فیلم‌های ورزشی ارایه شده از درصد بسیار خوبی برخوردار بودند. در داوری نهایی بخش مستند که بیش از ۹۰ اثر حضور داشتند، آثار کوه‌های آبی (رضا نظام‌دوست) مقام اول تندیس زرین و درخشش‌نامه و شش سکه بهار آزادی - سرزمین فوتبال برزیل (علی مداحی) مقام دوم، چهار سکه بهار آزادی - مستند چوخه (جمشید مجددی، محمدتقی علی‌آبادی) مقام سوم، ۲ سکه بهار آزادی.

۶ تا ۱۰ آذرماه امسال فیلم‌هایی که در این جشنواره مقام اول را کسب کرده‌اند به جشنواره بین‌المللی میلان ایتالیا خواهند رفت.

موفقیت رضا نظام‌دوست در به دست آوردن مقام اول مستند کوه‌نوردی و ارسال اثر ایشان به میلان ایتالیا قابل تقدیر است.

● گروهی از کوه‌نوردان هیأت کوه‌نوردی شهرستان خلخال موفق به صعود قله الوند شدند.

● دیواره سنگ‌نوردی سالن ورزشی آزادگان منطقه ۲ در تاریخ سه‌شنبه ۸۵/۲/۱۹ با صعود و فرود دانش‌آموزان سنگ‌نورد با حضور مدیریت منطقه در بیست و چهارمین دوره المپیاد ورزشی افتتاح گردید. این دیواره دارای ۱۲۰ متر سطح مفید صعود با تعدادی کلاهدک و شیب منفی می‌باشد که دارای ۱۴۵۰ جاگیره‌ای و ۱۰۴ رول پلاک است جنس دیواره اینترپرایز داخلی که از سه قسمت تشکیل شده است.



قسمت اصلی چهار پانل جهت صعود سرطنابی و طرفین آن دو پانل جهت صعود سرعتی است. این دیواره با همت فدراسیون دانش‌آموزی مدارس کشور و نظارت انجمن کوه‌نوردی منطقه ۲ ساخته شده است.

● مسابقات کوه‌پیمایی سازمان دانش‌آموزی شهر تهران با شرکت ۱۳ تیم در تاریخ ۸۵/۲/۱۲ در ارتفاعات کلکچال برگزار گردید که دانش‌آموزان دختر کوه‌پیمایی منطقه ۲ توانستند مقام سوم مسابقات را کسب نمایند.

● یک تیم متشکل از اعضای گروه کوه‌نوردی اوج مشهد طی یک برنامه ۳ روزه و در تاریخ ۸۵/۳/۱۳ به مناسبت گرامیداشت سالروز ارتحال امام خمینی (ره) به قله ۴۶۹۰ متری تخت‌سلیمان واقع در منطقه علم‌کوه صعود کردند.

لازم به ذکر است که این صعود از طریق یخچال شمالی قله تخت‌سلیمان که حدود ۱۰۰۰ متر طول آن می‌باشد، انجام گرفته است.

اعضای تیم: محمد صالحی (سرپرست)، جواد اکبری، محمد پرتوی، مسعود صادق‌زاده و حسین اسلامی‌نژاد.

● یک تیم ۵ نفره از گروه کوه‌نوردی فراز مشهد در شرایط سخت جوی (وجود برف، تگرگ، رعد و برق و توفان) در تاریخ ۸۵/۵/۶ موفق به فتح قله آرات در کشور ترکیه شدند. اعضای تیم عبارتند از: خانم مریم پاکزاد، مسعود لشگری، مسعود ضیایی‌مهر، منصور ضیایی‌مهر و علی کدخدایی (سرپرست) همچنین هم‌زمان با این صعود یک تیم ۱۰ نفره دیگر نیز از همین گروه موفق به فتح قله دماوند شدند.

● دکتر علیرضا بهیور و رضا ایاز دو کوه‌نورد ایرانی روز چهارشنبه ۱۸ مرداد ماه موفق به صعود قله ۷۱۳۰ متری لنین در کشور قرقیزستان شدند. این دو کوه‌نورد که دو هفته قبل تهران را به قصد صعود قله لنین ترک کرده بودند طی تماس تلفنی با خانواده خود از کمپ اول قله لنین، خبر صعود خود به قله این کوه را اعلام کردند.

● اصغر مهرپویا کوه‌نورد ۳۳ ساله همدانی بر اثر سقوط از دیواره شمالی علم‌کوه درگذشت.

مهرپویا در حالی که در روز چهارشنبه ۱۸ مرداد ماه به همراه سه کوه‌نورد دیگر و در قالب دو گروه دو نفره اقدام به صعود مسیر «لهستانی‌ها ۵۲» بر روی دیواره شمالی علم‌کوه کرده بود، در حدود ساعت ۱۱ شب همان روز از انتهای مسیر به پایین پرتاب شد.

به گفته کوه‌نوردان حاضر در منطقه، مهرپویا پس از اتمام صعود مسیر فوق و در حالی که طناب حمایت خود را باز کرده بود، در قسمت‌های ریزشی انتهایی مسیر تعادل خود را از دست داده و به درون قیف مرکزی دیواره علم‌کوه سقوط کرده است. جسد این کوه‌نورد در روز بعد با تلاش کوه‌نوردان حاضر در منطقه به پایین انتقال داده شد و در همدان به خاک سپرده شد.

● در تاریخ ۸۵/۴/۲۵ به مناسبت ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و گرامیداشت روز زن، خانم صبوری همراه فرزندان‌شان، شهرام و روشن نوریان عضو گروه بالهارود مغان به قله سیلان صعود کردند.

● در اقدامی مشترک هیأت کوه‌نوردی دیواندره و کارکنان سدسیازاخ در مجموع ۴۵ کوه‌نورد برای تقویت روحیه کار جمعی در کوه‌نوردی و آشنایی بیشتر با کوه‌های زیبای ایران روز پنج‌شنبه و جمعه ۸ و ۹ تیرماه ۸۵ اقدام به صعود به قله ۳۴۵۰ متری الوند همدان نمودند.

● به مناسبت ولادت باشکوه حضرت علی (ع) تعداد ۳۰ نفر از دانش‌آموزان و کارکنان پایور، آموزشگاه نظامی نزاچا در تاریخ ۸۵/۵/۱۱ به قله دماوند صعود کردند.

مهرپویا عضو تیم بود. علی شفیعی، محمد قاسمی و مجتبی فیاض به عنوان راهنما نیز اعضای دیگر تیم بودند.

● خطالرأس الوند در همدان با یازده قله، در یک برنامه ۵ روزه پیمایش شد. افراد تیم: مسعود پورولی، علی کتابی و رضا حیدری.

● به مناسبت روز جهانی صلح، کوهنوردان دیواندره به قله دماوند صعود کردند. کوهنوردان شهرستان دیواندره در حرکتی نمادین در روزهای ۷ تا ۹ مرداد ماه به مناسبت روز جهانی صلح از جبهه شمالی با موفقیت به قله دماوند صعود کردند و به تقبیح جنگ و خشونت در این کره خاکی پرداختند. نفرات صعودکننده: سلام اسماعیل سرخ (سرپرست برنامه)، عثمان زارعی، سعید بهرامی، جبار سلیمانی، باقی شکری، آوات احمدی، محمد ولایتی.

● یک تیم مشترک ۸ نفره متشکل از گروه کوهنوردی اداره کل نوسازی مدارس استان کردستان و گروه کوهنوردی آرش سنندج در تاریخ ۸۵/۵/۵ از مسیر شمال شرقی کوه دماوند موفق به فتح این قله شدند.

● گروه کوهنوردی بیمارستان میلاد در تاریخ ۵ مرداد ماه سال جاری موفق به صعود دماوند از جبهه جنوبی آن (رینه) شدند. سرپرست: زهرا جعفری، کمک سرپرست و راهنمای تیم: مینا منصور روستا و مهرداد شهلائی. اعضای تیم: مینا قربانی فعال، فاطمه عیسی پور، شاپور جدی، محمدرضا خراوندی، حامد ماکانی، جمشید صادقی، فرزاد جمالی و محسن فرقانی.

● خانم مینا منصور روستا از اعضای رسمی باشگاه کوهنوردی و اسکی دماوند در سال جاری موفق به اجرای برنامه‌های خود به صورت انفرادی و مستقل در ۱۰ منطقه و قله در سلسه جبال هیمالیا و منطقه آنابورنا در کشور نپال شد. خانم منصور روستا اواخر اسفندماه سال گذشته راهی کشور نپال شد و اردیبهشت ماه سال جاری به ایران بازگشت که موفق به صعود ۷ قله و منطقه در هیمالیا و ۳ قله و منطقه در آنابورنا شد. از میان آنها صعود قله یخی آبلندیک با ارتفاع ۶۱۶۰ متر موجب شد که نام ایشان در فهرست رکورد اولین بانوی ایرانی صعودکننده این قله در فدراسیون کوهنوردی نپال ثبت شود.

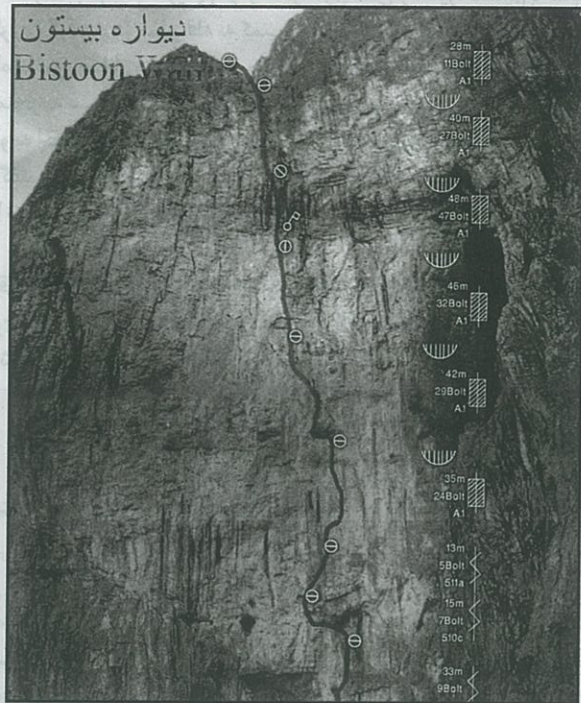
● یک دوره کلاس آموزش کوهپیمایی مقدماتی در روزهای پنجم و ششم و هفتم اردیبهشت ماه ۸۵ در شهرستان اقلید برگزار شد. شرکت کنندگان در این کلاس



۱۴ نفر بودند که به صورت تئوری و عملی در مباحث تغذیه، هدایت، سرپرستی، بهداشت، جهت‌یابی و... به فراگیری پرداختند.

● باشگاه کوهنوردی اسپیتل در بهار سال ۱۳۸۵ با مجوز رسمی از سوی سازمان تربیت بدنی و با موافقت هیأت کوهنوردی استان تهران، با هدف گسترش روزافزون این ورزش زیاده در میان آحاد مردم و با انگیزه پرورش هرچه بیشتر ورزشکاران متخصص این رشته مفرح و روح‌افزا متولد شد. مسئولین و اعضای اولیه این باشگاه که سال‌های زیادی را در این راه صرف نموده‌اند اکنون در این مکان تلاش می‌کنند نوین‌ترین روش صعودهای کوهنوردی را از طریق آموزش و اجرای برنامه‌های کوهنوردی با حداکثر سرعت و یا حداقل هزینه در اختیار اعضای خود قرار دهند.

سرپرست گروه سرگرد کلانتر، مربی سروان محمدشیری، مسئول پیام صبوری. پس از چهار سال مسیر جدیدی در دیواره بیستون توسط گروه پگاه کرمانشاه گشوده شد. گشایش این مسیر با طول ۳۰۰ متر و با نصب ۱۹۱ حمایت میانی به انجام رسید و به نام آدرنالین نام‌گذاری شده است. افراد شرکت کننده: محسن



هدایت، مرتضی زارع، علی اکبری، صفدر ظهوری، قاسم شیپوری، حسام کرجی، پژمان کریمی، محسن الوندی، ارسلان مردانی و شهرام امیری.

● یک تیم ۸ نفره از گروه کوهنوردی آرش سنندج و اداره کل نوسازی مدارس استان کردستان موفق به صعود به قله دماوند از مسیر شمال شرقی شدند. افراد شرکت کننده عبارتند از: ابراهیم نصیری - حسن مولودی - خسرو یخچالی - منصور زارعی - اشرف میرزایی - ماشاءاله نصرتی - هادی احمدی - مهندس داود یاری.

● به منظور بزرگداشت یاد و خاطره‌های شادروان دکتر محسن محسنین لوح یادبودی توسط دوستان وی تهیه و در یک صعود جمعی که توسط دوستان و بستگان ایشان در تاریخ ۸۵/۴/۸ انجام گرفت و بر فراز قله کلون بستک نصب گردید.

● گروهی از هیأت کوهنوردی شهرستان بندرگز به مناسبت روز قلم صعودی را به قله علم کوه کلاردشت به ارتفاع ۴۸۵۰ متر داشته است.

اسامی شرکت کنندگان: محمدرضا شبانی، حسن شبانی، علی شبانی، علی قاسمی، کریم سرحدی، محمدشمس محمدی، علی رضایی، اصغر ترابی، فردوس رحیمی و سیدنصرالله حسینی.

● در تیرماه ۱۳۸۵، مصطفی عبدالهی از گروه کوهنوردی البرز نوشهر به قله آراتر ترکیه صعود کرد. ضمناً در همین ماه ۱۴ نفر از اعضای گروه به قله علم کوه صعود کردند.

● تیم دونفره گروه کوهنوردی آناهیتا، از استان کرمانشاه به نام‌های حسن اسماعیلی و فخرالدین داوودی در یک برنامه ۳ روزه از تاریخ ۸۵/۴/۳۱ موفق به صعود قله آراتر شدند.

در برنامه دیگری تیمی سه نفره از همین گروه موفق شدند سه قله بلند ایران به نام‌های دماوند، علم کوه و سیلان را در یک برنامه ۵ روزه از تاریخ ۸۵/۵/۵ با موفقیت صعود نمایند. اعضای تیم: امیرانصاری، رضا حیدری، وهاب نریمانی.

● گروه کوهنوردی زاگرس در یک برنامه دوازده روزه از تاریخ ۸۵/۵/۱۰ موفق شدند قله دماوند را صعود نمایند. مسن‌ترین فرد صعودکننده با ۶۳ سال سن به نام حسین

● یک تیم ۴ نفره از کوهنوردان هیأت کوهنوردی کاشان مرکب از آقایان دکتر اسلامی، ناصر دانش، احسان ارفع و حسین غنایی موفق به صعود به قله آیلندیک در کشور نپال شدند.

● ۵ نفر از کوهنوردان هیأت کوهنوردی شهرستان نظرآباد موفق به صعود قله آیلندیک، کالایاتا و گوکتیپیک و بازدید از کمپ اصلی اورست شدند. اعضای تیم: رضا جلیوری، پرویز مشهدی، یوسف طاهریان، فریبرز صادقیانی، به سرپرستی یونس رضاخانی.

● آقای اکبر راد کوه نورد ۷۲ ساله توانسته است قله توچال را ۴۵۵ بار صعود کند. ایشان پس از عمل جراحی بای پس توانسته است دوبار به دماوند صعود کند.

● حسین نظر مربی کوه نوردی و اسکی موفق به اجرای یک صعود انفرادی و آلی بر روی قله ۷۱۰۵ متری کورژنفسکایا در منطقه پامیر شد.

حسین نظر که در روز ۹ مرداد ماه، تهران را به قصد صعود کورژنفسکایا در کشور تاجیکستان ترک کرده بود در روز سه شنبه ۱۷ مرداد ماه موفق به صعود قله این کوه شد. حسین نظر که به تنهایی اقدام به اجرای این صعود کرده بود موفق شد این قله را به روش آلی در مدت زمان ۷ روز و سریع تر از مدت زمان طبیعی آن صعود کند. وی برای اجرای این صعود اقدام به برپایی ۳ کمپ و یک کمپ میانی کرده بود.

وی در بازگشت از قله کورژنفسکایا، همچنین قله ۵۸۰۰ متری وروبیوا را نیز صعود کرد.

گفتنی است حسین نظر در تابستان سال ۸۳ و در مدت زمانی مشابه موفق به صعود قله لنین (۷۱۳۰) شده بود. وی پیش از این صعود قله های آارات ترکیه، البروس روسیه، کلیمانجارو تانزانیا، ماربل وال قزاقستان، چپروت پیک پاکستان و لنین قرقیزستان را نیز در کارنامه صعودهای برون مرزی خود ثبت کرده است.

● تیم ۴ نفره کوه نوردان هیأت کوه نوردی زنجان پس از صعود قله های کمونیزم و کورژنفسکایا در پامیر به ایران بازگشتند.

سید حمید صدیقیان، اصغر بازرگانی، مجتبی مقدادی و فواد حبیبی اعضای این

تیم بودند که از میان آنها سیدحمید صدیقیان موفق به صعود قله کمونیزم و اصغر بازرگانی موفق به صعود قله کورژنفسکایا شدند.

سیدحمید صدیقیان ساعت ۱۷ روز پنجشنبه ۲۶ مرداد ماه موفق به صعود قله کمونیزم شده است. صدیقیان که به تنهایی موفق به صعود قله شده بود در مسیر برگشت از قله با توجه به تاریکی هوا و خطر خارج شدن از مسیر، تصمیم به شب مانی اضطراری گرفته و در مسیر قله به کمپ ۶۹۰۰ متر اقدام به حفر اتاق برفی می کند. همراه نداشتن وسایل مناسب و شب مانی در هوای فوق العاده سرد ارتفاع بالای ۷۰۰۰ متر منجر به سرمازدگی شدید در ناحیه انگشتان دست صدیقیان که از نوع درجه ۳ بوده و به احتمال زیاد منجر به قطع تعدادی از انگشتان وی خواهد شد.

گفتنی است اصغر بازرگانی دیگر عضو این تیم که از صعود قله کمونیزم بازمانده بود با تغییر برنامه خود موفق به صعود قله ۷۱۰۵ متری کورژنفسکایا در همان منطقه شد.

قله های کمونیزم و کورژنفسکایا، دو قله از مجموع ۵ قله بالای هفت هزار متر شوروی سابق می باشند که در تاجیکستان قرار گرفته اند. قله کمونیزم که بلندترین قله رشته کوه پامیر نیز می باشد از چند سال قبل، قله سامانی نام گرفته است. △

گرم شدن هوا به یخچال های آلپ هم اثر گذاشت

کارول دانبوت مدیر پیست های اسکی سوییس اعلام کرد از ضخامت یخچال های آلپ که حدود سه هزار متر مربع است هر ساله ۵ متر از ضخامت آن کم می شود و این مسئله باعث شده است که در کمتر از ۱۵ سال ارتفاع یخ حدود ۲۰ متر از آخرین ایستگاه تله اسکی پایین تر قرار گیرد. او پیشنهاد کرد تا در آینده یک پوشش به ضخامت یک سانتی متر از P.V.C. در فصل تابستان بر روی یخچال ها کشیده شود تا از گرما مصون باشند. لازم به ذکر است در طی دو دهه اخیر یک پنجم از حجم توده های یخی کم شده است. ترجمه: فاطمه برغمندی

هو الطیف

سپاس

ضمن عرض تسلیت به مناسبت فقدان تائرانگیز فقید سعید زنده یاد حاج حامد گلکار از دلسوزان و زحمت کشان کوهنوردی کشور و ۵ تن از کادر پرواز شرکت پاسکو مرحومان مغفور پیران نژاد، نعیمی، بخشنده، ظریف و هاشم نژاد که در حین عملیات احداث بارگاه سوم قله دماوند بر اثر ساقط شدن بالگرد به لقاء حق شتافتند، بدینوسیله از همه عزیزانی که از وزارتخانه ها، سازمان ها، شورای اسلامی شهر تهران، شرکت ها، ادارات، نهادها، صدا و سیما، خبرگزاری ها، هیات ها و گروه های کوه نوردی استان های سراسر کشور، تشکل ها، دانشگاه ها، اصناف و سایر دوستان و آشنایان خصوصا کوه نودان و پیش کسوتان به انحای مختلف با حضور گرانبه در مراسم تشییع، خاکسپاری، مجالس ترحیم و شب هفت، ارسال پیام تسلیت، تاج گل، پلاکارد و ... با خانواده داغدار ایشان و فدراسیون کوه نوردی ابراز همدردی نمودند، کمال تشکر و قدردانی را می نمایم و برای همه بزرگواران که ما را رهین منت و عنایت خود قرار دادند از خداوند متعال بهروزی و شادکامی را خواستاریم.

صادق آقاجانی

رئیس فدراسیون

The Roof of Hormozgan province

Mostafa Salahi

English Translation: TehranAvenue.com

The singular HOMAG Mountain Range, with a peak spearing 3267 m above sea level, is located 75 km north of the Persian Gulf port city of BANDAR ABBAS. The peak takes its name from the mythical bird Homa, and the "g" signifies location, a befitting name considering that it is the highest peak in the province of Hormozgan. Such appropriate names can be found throughout the Iranian plateau, indicating the affinity of the people with their surroundings.

Minerals of the mountain are of limestone, but conglomerates are also found everywhere. Homag is responsible for the gathering and impregnation of rain clouds. As such, the region has the highest annual rainwater in the province. The mountain and especially its main ridge, is covered with plants of dry and arid regions, from bitter almond trees to mountain cypresses. With its diverse flora and its many springs, Homag is home to mountain goat, mountain sheep, and ewe, as well as many species of birds. The plenitude of rain has also been responsible for the creation of several villages at the foot of the mountain. Villagers use the last drop of rainwater, stored in time-tested cisterns, to create a canopy of citrus orchards, adding to the visual beauty of the region.

Much like the mythic bird, mountaineers prefer to take wing and reach heights. To get to the peak, you have to start at 1300 meters and there are two ways to do so: through the northern or the eastern path. Starting from the city of Bandar Abbas you need to head for the village of HAJI ABAD. To reach the northern path, thirteen kilometers before the village, on the FARGHAN Fork, you must turn and head for the villages of MIYAND and NARMAND. From the canyon of Narmand, four and half hours of hiking will take you to the peak. To reach the eastern path, clearing the village of Haji Abad, at the SIYAHOO Fork, you go to the villages of Siyahoo and TALGERDOO. and ultimately the village of Homag. Four hours are needed to find yourself on the peak from thi path.

[::] A guide is not necessary but it is useful if you want to learn more about local customs and the flora and fauna.

[::] The best time to climb is in the cold season.

اخبار انجمن کوهنوردان ایران

● چهل و هشتمین نشست ماهانه انجمن، در روز چهارشنبه ۷ تیرماه ۱۳۸۵ در فرهنگسرای دانشجو (تهران - پارک شفق) برگزار شد. پس از گفت و گو، مبادله اخبار و شنیدن گزارش هیأت مدیره، چند نفر از اعضای گروه کوهنوردی شقایق کرج، به یاد شادروان جواد حضرتی‌پور که از اعضای فعال آن گروه و انجمن کوهنوردان بود، مطالبی خواندند. سپس، خسرو یزدانی از همکاران انجمن در گرگان و حسین عبیری (مدیر مؤسسه کوهستان سبز) و عباس محمدی (مدیرگروه دیده‌بان کوهستان) درباره برنامه‌ریزی‌های انجام شده برای مراسم «روز دماوند» سخن گفتند.

● چهل و نهمین نشست ماهانه در روز چهارشنبه ۴ مرداد برگزار شد. در این نشست، عباس محمدی و خسرو یزدانی گزارشی از مراسم «روز دماوند» که از سیزدهم تا شانزدهم تیرماه برگزار شده بود، ارائه دادند. ناصر پازوکی طرودی، مؤلف کتاب «آثار تاریخی دماوند» و مدیرکل پیشین دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی سازمان میراث فرهنگی و خانم برهان زهی از کارشناسان پژوهشگاه مردم‌شناسی این سازمان، در مورد ارزش‌های ملی کوه دماوند سخن گفتند و اشاره کردند که سازمان میراث فرهنگی از ثبت روز سیزدهم تیرماه (جشن تیرگان) به عنوان روز ملی دماوند، استقبال کرده است.

● دو میهمان برجسته این نشست، خلیل میلانی و غلامرضا اکینچه (هر دو مقیم خارج از کشور) بودند که همراه با محمداقبر زيارتی در سال ۱۳۳۵ طی یک برنامه سنگین ۲۲ روزه، نخستین صعود زمستانی قله دماوند را به انجام رساندند. انجمن، لوح تقدیری به این پیشگامان اهداء کرد. برنامه دیگر این نشست، نمایش فیلم «کوه‌های آبی» ساخته رضا نظام‌دوست (از اعضای انجمن) بود. این فیلم، در پنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های ورزشی (تهران ۲۵ تا ۲۹ تیرماه ۸۵) در بخش مستند، برنده جایزه اول شده است.

● در پنجاهمین نشست ماهانه که در شهریور ماه برگزار شد، کاظم فریدیان در مورد مشکلات پیمایش ستیغ اشتراک‌کوه سخنرانی کرد. نمایندگی انجمن در سمنان شروع به فعالیت کرده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای همکاری، با آقای اطوکش (۰۲۳۲-۳۶۶۳۳۹) تماس بگیرند.

● همایش «زن و کوه» در تاریخ ۱۸ آبان ماه توسط انجمن کوهنوردان ایران و با هدف بررسی نقش زنان در کوه‌نوردی، آسیب‌شناسی اجتماعی و خانوادگی فعالیت‌های کوه‌نوردی و شناسایی فعالیت‌های زنان در عرصه کوه‌نوردی، برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان به شرکت در این همایش و کسانی که مقاله‌ای در این زمینه دارند، می‌توانند با انجمن تماس بگیرند.

دیده‌بان کوهستان

● در ادامه «طرح نگاهبانی دماوند» که از سال گذشته آغاز شد، در ماه‌های خرداد و تیر تقریباً هر جمعه تعدادی از اعضا و همکاران انجمن، در جاده پلور - رینه حضور یافتند و ضمن گفت و گو با گردشگران، آنان را به حفاظت از منطقه (به ویژه گل‌های شقایق که در این فصل می‌رویند) و جمع‌آوری زباله‌ها ترغیب کردند.

● مراسم «روز دماوند» (سیزدهم تیرماه، جشن تیرگان) در فاصله سیزدهم تا شانزدهم تیرماه برگزار شد. امسال برای سومین سال پی‌درپی، ضمن تماس و نامه‌نگاری با سازمان‌های دولتی مانند میراث فرهنگی و حفاظت محیط زیست تلاش شد تا روز سیزدهم تیر به عنوان «روز ملی دماوند» در تقویم رسمی کشور گنجانده شود. هدف از این کار، جلب توجه همگان به اهمیت حفظ دماوند که نماد سرزمین ایران است و به طور کلی محیط‌های کوهستانی است.

● در مراسم امسال، پس از اجرای صعودهایی در منطقه و پاکسازی بخش‌هایی از مسیرهای صعود به دماوند، در روز جمعه شانزدهم تیرماه همایشی با حضور صدها کوه‌نورد و جمعی از پیش‌کسوتان کوه‌نوردی کشور و راهنمایان باسابقه دماوند و اهالی رینه و مسئولانی از سازمان حفاظت محیط زیست در سالن ارشاد شهر رینه برگزار شد. در این همایش، سخنرانی‌هایی درباره نقش دماوند در اسطوره‌ها و ادبیات ایران و نیز نقش این کوه در تاریخ کوه‌نوردی ایران و جهان ایراد شد. همچنین از جان‌باختگان دماوند یاد شد و از حمزه بایه راهنمای باسابقه دماوند تجلیل شد. پس از اجرای برنامه‌های موسیقی محلی مازندران و موسیقی سنتی ایران، بیانیه‌ای خوانده شد که مورد تایید حاضران قرار گرفت. در این بیانیه از مقام‌های مسئول درخواست شده که روز سیزدهم تیرماه را به عنوان روز ملی دماوند در تقویم رسمی کشور بگنجانند و نیز خواسته شده که هرگونه بهره‌برداری از محیط دماوند در چارچوب اصول توسعه پایدار و با اولویت قابل شدن به حفظ چهره طبیعی این کوه صورت گیرد. در بند دیگری از بیانیه، از خواست شورای شهر رینه و اکثریت اهالی منطقه در توقف فعالیت‌های معدن‌کاوی که سبب نابودی مراتع و زشت شدن چشم‌انداز دماوند شده، حمایت شده است.

● در اجرای مراسم روز دماوند، همکاری خانواده مرحوم سیاوش یزدانی (که در بهمن ماه ۸۳ در دماوند گم شد) و گروه‌های کوه‌نوردی مازندران و استان گلستان و نیز موسسه کوهستان سبز قابل توجه بود.

● برنامه‌های پاکسازی مسیر تله‌کابین توجال، همکاری و مشاوره با مسئولان شرکت تله‌کابین به منظور حفاظت منطقه و گفت و گو با کوه‌پیمایان در این مسیر در بسیاری از روزهای تعطیل بهار و تابستان و روزهای دیگری در وسط هفته اجرا شد.

● از دوازدهم تا بیستم مرداد، ضمن اجرای برنامه‌های کوه‌نوردی و دیواره‌نوردی در منطقه علم‌کوه، همکاران و اعضای «دکا» قله کوه را پاکسازی و بخشی از زباله‌های علم‌چال و سرچال و مسیر کشتی سنگ تا سرچال را جمع‌آوری کردند. خوشبختانه فرهنگ «کوه‌نوردی مسئولانه» در این منطقه جا افتاده است و در مجموع، منطقه پاکیزه‌تر از سال‌های گذشته به نظر می‌رسد.

● تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد (غیردولتی) مانند جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست، کانون مهندسان معمار دانشگاه تهران، گروه وکلای سبز، انجمن شهرسازان ایران، موسسه طبیعت و انجمن کوهنوردان در روز اول مرداد در دانشکده محیط زیست گرد هم آمدند و در مورد ساخت و سازهای غیرمجاز که در سطحی گسترده‌تر توسط نهادها، در ارتفاع بالای ۱۸۰۰ متر تهران صورت می‌گیرد بحث کردند.

این سازمان‌ها اعلام کردند که در این مورد، از شهرداری و شورای شهر تهران که مخالف خود را با این ساخت و سازها اعلام کرده‌اند، حمایت می‌کنند. همچنین قرار شد که ستادی به منظور پیگیری موضوع تشکیل شود. △

انجمن کوه‌نوردان ایران می‌کوشد که افکار عمومی جامعه کوه‌نوردی کشور را منعکس کند. با عضویت در این انجمن، تشکیل نمایندگی در شهرستان‌ها و فرستادن انتقادهای و پیشنهادها، خود، ما را یاری رسانید.

تهران - کد ۷۴۴۵۴ ۱۱۴۵۷، خ انقلاب، نبش لاله‌زار، شماره ۵۹۰، واحد ۱۲

تلفن: ۶۶۷۱۲۲۴۳ شماره: ۶۶۷۱۲۴۲۱

خبرها و گزارش‌ها و مقاله‌ها در مورد محیط‌های کوهستانی را در نشانی زیر ببینید:

www.mountainwatch.persianblog.com

فدراسیون و رئیس هیأت کوهنوردی استان تهران افتتاح شد.

● فدراسیون کوهنوردی در راستای توسعه کمی و کیفی این رشته ورزشی به خصوص در بخش آموزش و تربیت مربیان کارآزموده همچون گذشته در تابستان سال جاری نیز اقدام به برگزاری دوره‌های مختلف مربیگری، بازآموزی، کارآموزی و... نمود.

● گزارش فدراسیون از سانحه سقوط بالگرد در جاده هراز

فدراسیون کوه نوردی گزارش کاملی از سانحه سقوط یک فروند بالگرد در روز جمعه ۲۰ مرداد در منطقه جاده هزار ارائه کرد. یک فرونده بالگرد مدل (ka۳۲) شرکت پاسکو که تحت اجاره شرکت توسعه، تجهیز و نگهداری اماکن ورزشی کشور بود برای حمل بار از پلور (ارتفاع سه هزار و ۲۰۰ متر به ارتفاع چهار هزار و ۲۰۰ متری) ارتفاعات جبهه جنوبی دماوند به منظور ساخت قرارگاه بارگاه سوم در اختیار فدراسیون کوه نوردی قرار می‌گیرد که این بالگرد در حین حمل بار صبح روز جمعه ۲۰ مرداد ساعت ۷ صبح در چهار کیلومتری بعد از شهرستان پلور واقع در دره اصلی جاده هراز (بعد از سه راه لاسم) سقوط می‌کند. سرنشینان این بالگرد ۶ نفر به نام‌های پیرانی نژاد (خلبان)، نعیمی (کمک خلبان)، علی بخشنده (مهندس پرواز)، دو تن از پرسنل نیروی هوایی به نام‌های رحیم ظریف و هاشم نژاد و یک نفر از اعضای فدراسیون کوه نوردی به نام حامد گلکار هستند.

جریان حادثه

بالگرد مذکور ساعت پنج و نیم صبح روز جمعه ۲۰ مرداد اولین پرواز خود را برای حمل بار (تیرآهن) از پلور به بارگاه سوم دماوند آغاز می‌کند. و سه پرواز موفقیت آمیز از ارتفاع سه هزار و ۲۰۰ متری برای حمل شن و ماسه انجام می‌دهد و در مرحله چهارم دچار سانحه شده و سقوط می‌کند. بالگرد پیش از آخرین پرواز در دو نوبت دو بار تیرآهن را برای انتقال، امتحان می‌کند ولی اقدام به پرواز نمی‌کند و در بار سوم پس از امتحان مجدد پرواز می‌کند. این بالگرد در آخرین پرواز پس از طی مسافت کوتاهی (حدود یک دقیقه) در ساعت هفت صبح سقوط می‌کند که هنوز علت این سقوط مشخص نشده است. گفتنی است ساعت ۴ بعدازظهر روز حادثه کارشناسان هواپیمایی کشور وارد منطقه شده‌اند و جست‌وجوی علت حادثه ادامه دارد.

پس از سانحه سقوط بالگرد و اطلاع رسانی لازم، امدادرسانی توسط پرسنل زحمت‌کش آتش نشانی و هلال احمر انجام می‌گیرد. این درحالی است که رییس فدراسیون کوه نوردی، رییس پروژه ساخت قرارگاه بارگاه سوم دماوند و دیگر فعالان مرتبط با فدراسیون کوه نوردی بلافاصله با حضور در محل حادثه اقدام به شناسایی و حمل اجساد می‌کنند و ضمن این که مقامات شهر آمل نیز در محل حضور می‌یابند. در مراحل بعدی با اطلاع دادن به خانواده حادثه دیدگان اجساد به پاسگاه پلور و سپس سردخانه آمل انتقال داده می‌شود. گفتنی است خانواده‌های دو نفر از کادر پرواز نیز در محل حضور داشتند.

برگزاری دوره‌های مختلف آموزشی و مربیگری فدراسیون کوه نوردی

دوره مربیگری درجه ۲ کوهپیمایی آقایان ۵/۲ تا ۵/۶ مجتمع کوهستانی رودبارک دوره مربیگری درجه ۳ کوهپیمایی آقایان ۵/۲ تا ۵/۶ مجتمع کوهستانی رودبارک دوره مربیگری درجه ۳ کوهپیمایی بانوان ۵/۹ تا ۵/۱۳ مجتمع کوهستانی رودبارک

درگذشت آقای سید ابوالقاسم تمجدی

پایه گذار کوه نوردی شهرستان تفرش

را به خانواده و دوستان آن مرحوم

تسلیت می‌گوییم.

فصلنامه کوه

بست توبانه پیشب - زلمنا

دوره مربیگری درجه ۲ کوهپیمایی بانوان ۵/۹ تا ۵/۱۳ مجتمع کوهستانی رودبارک

دوره مربیگری درجه ۳ سنگ نوردی بانوان ۵/۲۳ تا ۵/۲۷ مجتمع کوهستانی شیرپلا

دوره مربیگری درجه ۲ سنگ نوردی آقایان ۵/۳۰ تا ۶/۳ جاده چالوس، پل خواب

دومین دوره هماهنگی و بازآموزی مربیان درجه ۲ و ۳ غارنوردی ۶/۲۲ تا ۶/۲۴ تهران

دوره بازآموزی و هماهنگی مربیان پیشکسوت درجه ۱ و ۲ سنگ نوردی ۶/۲۹ تا ۶/۳۰ شیرپلا

گزارشی از برگزاری اولین همایش پیشکسوتان کوه نوردی

استان تهران

نخستین همایش پیشکسوتان کوه نوردی استان تهران، پنجشنبه شب پنجم مرداد در محل آکادمی تهران برگزار شد.

این نشست که باحضور بیش از ۱۰۰ کوهنورد باسابقه برگزار شد، بیشتر با هدف نزدیکی پیشکسوتان کوه نوردی تشکیل شده بود.

ابوالفضل عظیمی، رئیس کمیته پیشکسوتان فدراسیون کوه نوردی در این نشست گفت: آنچه زمینه‌ساز برگزاری این نشست شد همبستگی و گرایش عاطفی میان جامعه ایرانیان است و هدف نیز تعریف مساله کسوت در این رشته است.

جمشید تقی‌زاده مدیرکل تربیت‌بدنی استان تهران در این جلسه تهران را پایتخت کوه نوردی ایران معرفی کرد و گفت: اگر بضاعت من تاکنون اجازه نداده که به کوه نوردی توجه شود، می‌دانم این موضوع از طریق فدراسیون کوه نوردی مورد توجه قرار می‌گیرد.

وی افزود: تشکیل کمیته‌ای برای بهبود وضعیت کوه نوردی می‌تواند این ورزش را در

تهران که دارای کوه‌های فراوانی است رونق بیشتری دهد و جایگاه تهران را در این ورزش

ویژه کند، این شرایط با کمک پیشکسوتان محقق می‌شود. تقی‌زاده با بیان اینکه شهرداری

تهران برای بهبود وضعیت کوه نوردی فعالیت جدی نداشته است اضافه کرد: سازمان

میراث‌فرهنگی و گردشگری نیز تاکنون تعاملی برای رونق گردشگری در کوه‌های ایران با

سازمان تربیت‌بدنی نداشته ولی امیدواریم در آینده پیشکسوتان بتوانند موضوع گسترش

گردشگری ورزشی در کوه‌های تهران را جدی بگیرند. △

به روز واقعه تابوت ما ز سرو کنید

که می‌رویم به داغ بلند بالایی

... آشیانه سازان عاشق بر اشکوب بلند قاف دماوند

خود بی آشیان شدند.

زنده یاد حامد گلکار کوهمردی عاشق از تبار شیفته‌گان

(طبیعت و انسان) یکی از شش تن پناه سازان بی پناه

بر اثر سانحه هوایی در آغوش سرد و سنگین صخره‌ها

و سنگ‌ها همچون شقایق وحشی در چنگال بی رحم

توفان پرپر شدند و نام آشیانی بر خود ساختند که تا

جاودان جاوید از ذهن‌ها و ضمیرها زدوده نخواهد شد.

بدین وسیله ما نیز در جمع خانواده محترم و دوستان

هم کیش ارجمندشان متالم و سوگواریم...!

یاد و نامشان مقارن بزرگی‌ها و راه و رسم شان شیوه

طریقت روزگاران باد...

تبریز: مسعود آقابالایی - رحیم دینی

اخبار فدراسیون

سختی مسیر محمد رضا صالح آبادی از خراسان رضوی در سکوی اول ایستاد، امیر حمزه پور شفیع از کرمانشاه دوم شد و وحید چاهجایی از کرمان به مقام سوم دست یافت. در رشته سرعت نیز شریف نوری از استان مرکزی به مقام نخست رسید، مهدی غروری از آذربایجان شرقی دوم شد و علیرضا کوهستانی از خراسان شمالی در جای سوم قرار گرفت.

پس از سالها ممارست و پیگیریهای مکرر متعهدان کوهنورد کشور در امر تجسس، امداد و نجات کوهستان متأسفانه به علت عدم وجود تشکیلات و ارگان مشخصی به عنوان مسئول در امر امداد و نجات و متقبل شدن سختیها و مشکلات فراوان هیأتها، گروهها و کوهنوردان خوشبختانه اکنون سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران به عنوان متولی امداد و نجات کوهستان مسئولیت پذیرفته و در همین ارتباط جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه به عنوان مرکز آموزش امداد و نجات کوهستان کشور در نظر گرفته شده است و بر همین اساس طی نامه‌ای از هیأت کوهنوردی خواسته شده که نسبت به تدوین دستورالعمل و آیین نامه نمودار تشکیلاتی و سازماندهی تیم امداد و نجات کوهستان اقدام نماید که به صورت قانونی مدون در سراسر کشور اجرا گردد. از آنجایی که این مهم نیاز به جمع‌آوری اطلاعات و تجربیات صاحب‌نظران، کارشناسان و مربیان باتجربه که در امر تجسس و امداد و نجات کوهستان دارای شناخت کافی، کتب و ترجمه می‌باشند می‌توانند مطالب و مقالات خود را جهت تدوین کتاب یاد شده به هیأت کوهنوردی استان به آدرس کرمانشاه اداره کل تربیت بدنی ارسال نمایند.

ضمناً مطالب ارسالی به نام ارسال‌کننده در کتاب مورد نظر درج خواهد شد. در تاریخ ۸۵/۵/۲۲ دیواره سنگ‌نوردی مجموعه ورزشی رسالت با حضور رئیس کمیته پیش‌کسوتان فدراسیون کوهنوردی با هدف تعامل، تفاهم و همبستگی بیشتر با جامعه کوهنوردی گردهمایی پیش‌کسوتان کوهنوردی کشور را به صورت استانی برگزار می‌کند که اولین گردهمایی مذکور مربوط به پیش‌کسوتان استان تهران است. این مراسم که با حضور تقی زاده مدیرکل تربیت بدنی استان تهران، رئیس فدراسیون کوهنوردی و پیش‌کسوتان مرد و زن کوهنورد استان تهران همراه است پنج‌شنبه ۵ مرداد در سالن اجتماعات آکادمی ملی المپیک از ساعت ۱۹ تا ۲۲ برگزار شد.

فدراسیون کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران با مشارکت فدراسیون ورزش بانوان کشورهای اسلامی صعود مشترک بانوان آسیا را به قله دماوند برگزار کرد. در این صعود مشترک ۱۸ کوهنورد زن از کشورهای آذربایجان و ترکمنستان به همراه کوهنوردانی از دانشگاه آزاد اسلامی و فدراسیون کوهنوردی حضور داشتند.

رقابت‌های سنگ‌نوردی نوجوانان و جوانان قهرمانی کشور که در روزهای ۲۲ و ۲۳ تیرماه در سالن حجاب شهرستان گرگان جریان داشت با مشخص شدن نفرات برتر به پایان رسید.

در این رقابت‌ها و در رده نوجوانان ۵۶ سنگ‌نورد از سراسر کشور حضور داشتند که در نهایت در رشته سختی مسیر خسرو هاشم‌زاده از خراسان رضوی اول شد، علیرضا امیریان از خوزستان دوم و مهدی تندکی‌ها از قزوین به مقام سوم دست یافت. همچنین در رشته سرعت امیر نوری از استان مرکزی به مقام قهرمانی دست یافت و ادیس انتظاری و امید مقدادی هر دو از خراسان رضوی به ترتیب دوم و سوم شدند.

در رقابت‌های جوانان نیز ۸۰ سنگ‌نورد از سراسر کشور شرکت داشتند که در رشته

در گذشته پیش‌کسوت ارجمند و پایه‌گذار هیأت کوه نوردی شهرستان تفرش سیدابوالقاسم تمجیدی را به خانواده آن مرحوم تسلیت می‌گوییم.

فرخ رحمدل - چنگیز شیخلی

www.MountainZone.ir

قلمرو کوهستانی ایران

پایگاه اینترنتی کوه و کوهنوردی در ایران

ماه	تعداد صفحات مشاهده شده در طول ماه	تعداد مراجعات به سایت در طول ماه
ژوئیه ۲۰۰۲	~1000	~500
ژوئیه ۲۰۰۳	~3000	~1500
ژوئیه ۲۰۰۴	~6000	~3000
ژوئیه ۲۰۰۵	~10000	~5000
ژوئیه ۲۰۰۶	~25000	~12000

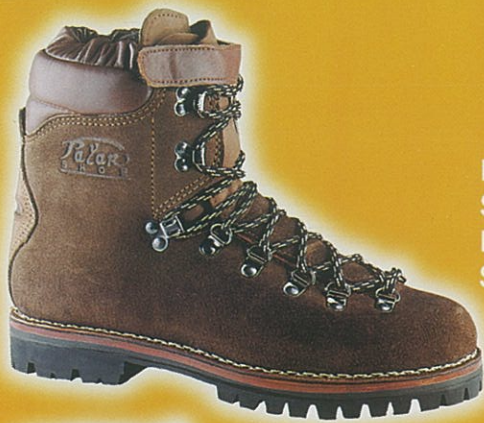
برای تبلیغ در سایت قلمرو کوهستانی ایران با ما تماس بگیرید

پست الکترونیک: info@mountainzone.ir

تلفن / نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۸۸۳۷۰۴

درگذشت دوست عزیزم آقای حاج حامد گلکار را به همسر و فرزندان و خانواده محترم آن مرحوم تسلیت می‌گوییم.

آلمان - جمشید هدایت نسب



MODEL : CASINGER کاسینگر
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48



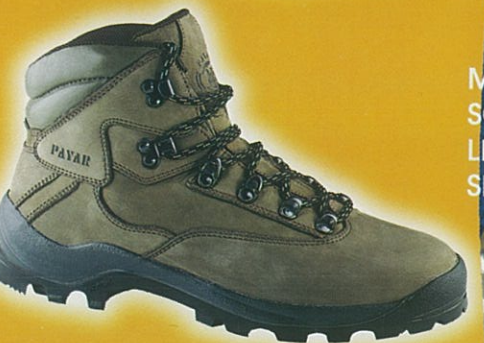
MODEL : NORDICA نوردیکا
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48



MODEL : LOWE لووا
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48



MODEL : ALPE آلپ
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48



MODEL : AMIR پامیر
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48

تولید کننده انواع کفشهای کوهنوردی
همگام با مدل‌های قتی اروپا ، پنج لایه
با لایه گورتکس و ضد آب و فرسوده
کلیه لوازم کوهنوردی و کمپینگ
طرف قرارداد با کلیه سازمانها ارگانهها
و مراکز دولتی

آدرس: خیابان ولیعصر ، بین میدان منیریه و خیابان امام
خمینی (سپه) مقابل خیابان صنیعی پور (مهدیه) پلاک ۱۲۶۹
تلفن : ۶۶۴۹۵۳۵۰ - ۹۱۲۳۱۰۲۶۴۴

Azar Kouh
Tabriz Mountaineering
Co. Ltd.
R. No: 19123



شرکت کوهنوردی آذرکوه تبریز

اولین و مجرب ترین مجری صعودهای برون مرزی در کشور

Expedition
Climbing
Trekking

Masoud
Aghabalaei
Director

پاییز ۱۳۸۵

✓ صعود قله آیند بیک و دیدار از کمپ اصلی اورست با همکاری اتحادیه کوهنوردی نپال

زمستان ۱۳۸۵

✓ صعود قله کلیمانجارو از مسیر جدید و دیدار از حیات وحش با عالیتترین سرویس

نوروز ۱۳۸۶

✓ برنامه کوهپیمایی در سرزمین دور و رویانی ...؟؟ «مخصوص خانوادهها»

Tel: +98 411 526 3081
Fax: +98 411 526 3137
Gsm: +98 914 116 4913

تبریز: خیابان منصور ، پلاک ۷۰
Add: No.70 Mansour St. Tabriz - IRAN
P.O.Box. 51385 - 4674

www.iranianexpedition.com
info@azarkouh.com
info@iranianexpedition.com

ارومیه: محمدعلی چقانگشایشی ۲۳۳۹۲۵۵ - ۰۸۱۲ ۱۶۱ ۰۹۱۲

۰۹۱۱ ۱۹۱ ۱۶۹۰

گنابق: پرویز مشهدی

۰۹۱۲ ۱۶۱ ۱۱۱۵ - ۲۲۴۹۲۸۴

مراغه: سیامک آذری مطلق

مراکز ارتباطی در شهرستانها

تهران: بابائی و طلیزاده تلفن: ۶۶۷۲۸۹۳۸ : فاکسی: ۶۶۷۲۸۹۳۹

۰۹۱۲ ۳۵۲ ۷۸۶۰ - ۰۲۶۱ ۲۲۲۷۳۸۷

کرج: مصطفی تخیری